

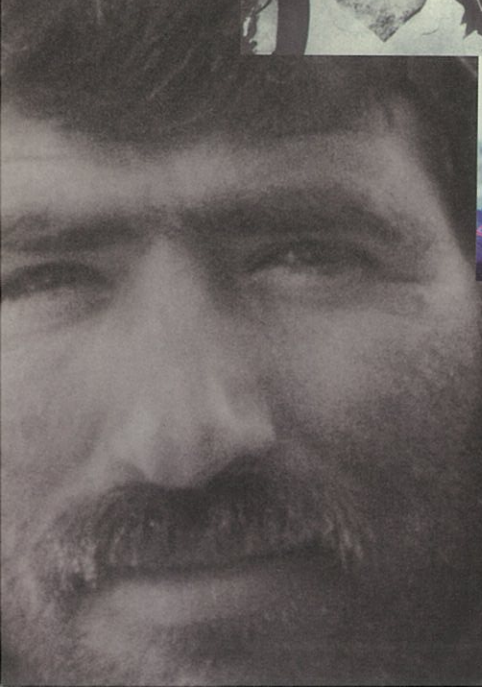
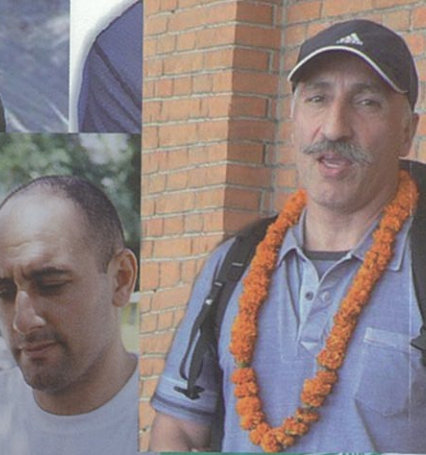
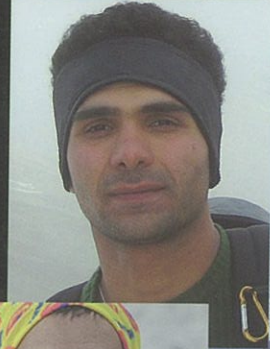
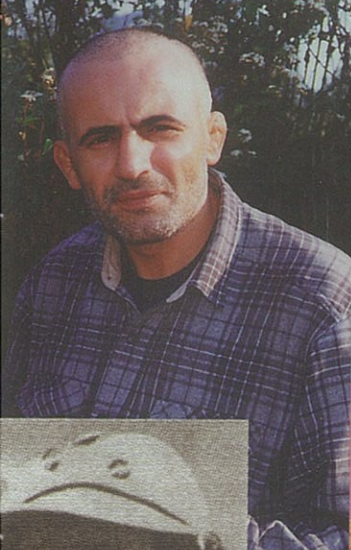
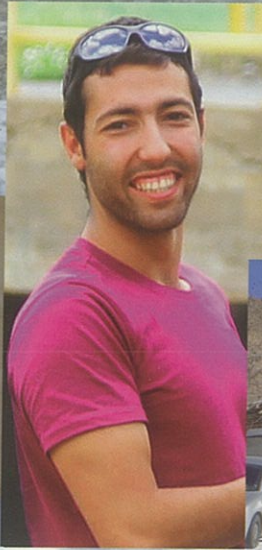
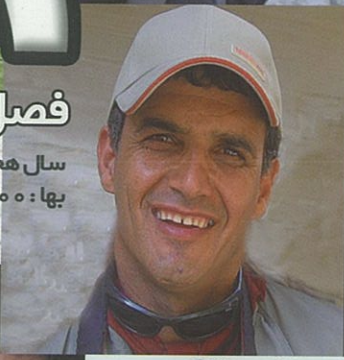
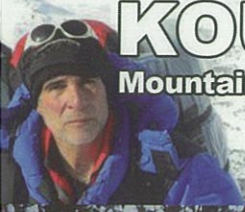
۷۲

کوه

فصل نامه

KOUH
Mountain Sport

سال هجدهم، پاییز ۹۲
بها: ۵۰۰۰ تومان





پرسون
PARSOON

Bestard®
MOUNTAIN BOOTS

FERRINO

پرسون

PARSOON

نماینده انحصاری شرکت های معتبر اروپایی

تهران، خیابان انقلاب اسلامی، خیابان فخر رازی، شماره ۳۷، واحد یکم
تلفن: ۶۶۹۶۸۶۳۰ ۶۶۴۶۳۶۱۵ ۶۶۹۶۸۶۲۹ ۶۶۴۶۲۶۱۵

فکس: ۶۶۴۱۱۵۲۱

info@parsoon.ir

www.parsoon.ir

خوان بر نام آنگه آموخت از کرم
آدمی را علم از راه قلم

فصلنامه کوه

۷۲

سال هیجدهم - پاییز ۱۳۹۲

صاحب امتیاز و مدیرمسئول:
دکتر حسن صالحی مقدم

زیر نظر شورای نویسندگان

همکاران این شماره به ترتیب حروف الفبا:

لیلا افشار، حسن انداچه، دکتر علیرضا بهپور، میثم بهرامی، شهریار بیگی، مهدی جباریان، دکتر ابوالفضل جواد، پریسا حسینزاده، غزال حشمت‌منش، ملیکا خلیلی، منصوره رجب‌لو، حسین رضایی، مرتضی رضایی، رضا زارعی، دکتر جعفر سپهری، مصطفی سلیمی، دکتر جلال الدین شاهبازی، فوژان صادقی، ساناز صفری، مهندس شاپور مصصام، مهدی فرهادی، مهندس هادی فوقانی، مهدی قلی‌پور، مهدی گلخن‌بان، امین معین، وحید مهربانی، پرستو میرغفوری، احسان ناجی، امیرحسین ناظمی، افشین یوسفی

صفحه‌آرایی: زهره بیگی

اشتراک و توزیع: ایران جوادپور

تایپ: آزاده فشاهی

با گرمی داشت یاد و خاطره تنی چند از پایه‌گذاران این نشریه که دیگر در بین ما نیستند...

استاد جلیل کتیبه‌ای - مهندس وارطان زاکاریان -
دکتر محسن محسنین - مهندس مجید بنی‌هاشمی

۲	حرف اول
۴	گفتیم برگردید اما برگشتند!
۱۲	پرونده برودپیک (حوادث کوه‌نوردی از نگاه صاحب‌نظران)
۳۲	معرفی کتاب
۳۴	باید زنده بمانم تا این پروژه را تمام کنم! (گفتگو با عظیم قیچی‌ساز)
۳۸	گزارش اکتشاف دره آسمان رود
۴۴	مهارت‌های دره‌نوردی
۴۶	قلعه بهستان
۴۸	کوه‌نوردی حماسی
۵۰	تعامل و تقابل کوه‌نوردی داخلی و هیمالیانوردی
۵۴	نگاهی آسیب شناسانه به هیمالیانوردی ایرانی
۵۷	اجازه ندهید ترس صعود شما را تحت تاثیر قرار دهد
۵۸	ناگفته‌های صعودهای اورست
۶۲	جایگاه روان‌شناسی در هیمالیانوردی
۶۴	نقش سرپرستی در مدیریت یک اکسپدیشن
۷۰	گزارشی از برنامه و تراژدی نانگاپاربات
۷۲	یغما و تاراج در مأمونی که به قتلگاه بدل شد (نانگاپاربات)
۷۳	قهرمانان کوه
۷۴	نکات فنی در غارنوردی
۷۶	گشایش مسیر نو در یخچال یخار، دره یخار
۷۸	صعود
۸۲	عنکبوت سفید
۸۶	کوتاه و خواندنی از اینترنت
۹۲	اقدامات اولیه در طبیعت (مناطق وحش)
۹۶	تاملی بر دو رویداد
۹۷	یوگا برای سنگ‌نوردی
۹۸	گزارش اولین صعود زمستانی ۴ جبهه دماوند در یک برنامه
۱۰۰	اسکی (کوه‌پیمایی) سفری (مقاله هفتم)
۱۰۲	باد و کوهستان
۱۰۴	Up on the Lava Taftan

فصلنامه کوه نشریه‌ای است که به هیچ سازمان یا تشکیلاتی وابستگی ندارد. مطالب مندرج در فصلنامه کوه الزاما نظر نشریه نیست. مقالات و عکس‌های ارسالی به دفتر مجله، مسترد نمی‌شود.
فصلنامه کوه در چاپ، ویرایش و خلاصه کردن مقالات اختیار کامل دارد. نقل مطالب با ذکر ماخذ مانعی ندارد. مطالب را حتماً مقدر تایپ شده و یا با خط خوانا، با رعایت فاصله خطوط و در یک روی کاغذ ارسال نمایید و چنانچه ترجمه شده است، کپی متن اصلی را نیز همراه ترجمه آن بفرستید. مسؤلیت صحت و سقم مطالب به عهده نویسنده است.
گزارش معرفی مناطق کوه‌نوردی و یا خط‌الراس‌ها حتماً با کروکی و عکس همراه باشد تا امکان استفاده از آن برای دیگران فراهم گردد.
فصلنامه کوه از درج گزارش‌های داخلی که تکراری و مربوط به سال‌های قبل است، معذور است.
صحت و سقم مطالب آگهی‌ها به عهده آگهی‌دهنده است.

پست الکترونیکی: faslnameyekouh@yahoo.com

تلفن: ۲۲۷۱۲۸۱۶ و ۲۲۷۴۵۳۵۴ شماره: ۲۲۷۱۲۸۱۷

نشانی: تهران، صندوق پستی: ۱۹۶۱۵/۹۳۸



حرف اول

شخصی نزد سعدی رفت و گفت:
من در آرزوی بینش هستم تا خردمند شوم
سعدی گفت بینش بدون خرد بدتر از هیچ نداستن است.

دیوانگی ست قصه تقدیر و بخت نیست از بام سرنگون شدن و گفتن این قضاست!

" پروین اعتصامی "

می‌کند و اگر غیر از این بود جای تعجب و تاسف بود ولی باز با این توصیف تعمق در رخدادهای وقایع دلخراش سال‌های اخیر هنوز حکایت از غلبه احساس بر تعقل دارد و آن‌گاه که مرگ در خاموشی رخ می‌دهد ما بیدار می‌شویم ولی بیداریمان را چه سود که در فرصتی کوتاه‌تر از کوتاه دوباره به خواب غفلت با این تصور خام فرو می‌رویم، که اینان دیگر آخرین سلحشوران تهییج شده مدافعان آیین و بینشی خردستیز بودند که معصومانه جان شیرین را به بهایی نه چندان ارزشمند هزینه کردند. در حالی که هنوز مدافعان این زوال و روال بدون ذره‌ای عقب‌نشینی برای گام نهادن جوانان در این راه با قلم و قدم تلاش می‌کنند و از هیچ ترفندی برای پاشیدن خاک به چشم حریف ایا ندارند! شاید آن روز و روزگاران که داس تیز کوه‌نوردی تقابلی و اثباتی از آستین کج‌فهمی و کج‌روشی صعودهای سبک‌بار بیرون زد و تیشه‌ای شد بر ریشه واردکنندگان و بومی سازانش و ما به‌سادگی صف در صف پشت مشوقین و مصنفین آن به‌تصور پوچ رشد و اعتلا ایستاده بودیم هرگز نمی‌پنداشتیم که این طلای پر زرق و برق، بدلی بیش نیست و روزی چشم چشم و چراغ‌های ما را آن چنان به‌خود خیره می‌کند که مبهوت و مدهوش خیالی واهی بی‌راهه را راه کمال دانسته و مرگ در چند قدمی را مترسک. امروز که در خیال و خلوت به‌جان‌های جامانده در دماوند و علم‌کوه و... فکر می‌کنم و غبار زمان را از آنها می‌شویم حقیقتی تلخ‌تر از تلخ عریان می‌شود که ریشه در بدعتی غلط دارد که در مقدس‌سازی این‌گونه مرگ‌ها نهاده‌اند. کوه‌ها بی‌رحم، شقی و اهریمنان جان ستانند و قهرمانان جان برکف ما بدون کوچک‌ترین سهمی از خطا اسطوره‌های کم‌نظیر و بی‌مانندی برای

کوه‌ها توده‌های بسیار عظیمی از سنگ و یخ و برف هستند که با تمام عظمت و بزرگی وصف‌ناپذیرشان فقط ماهیت دارند. آنها مادر زمین هستند و مقدس و سرمنشا زایش، رویش، پاکی و بخشندگی ولی با تمام این اوصاف از یکی از ضعیف‌ترین و شکننده‌ترین ولی باهوش‌ترین موجودات هویت خود را وام می‌گیرند، ولی این دلیلی بر کوچک و ناچیز شمردن حتا کوتاه‌ترین آنها از سوی پر قدرت‌ترین انسان‌ها نیست. چرا که در طول سالیان متمادی انسان‌ها با پرداخت هزینه‌های بسیار سنگین و غیرقابل جبران آموخته‌اند که فایق آمدن بر مشکلات ایستادن بر بلندای آنها فقط و فقط به سرانگشت تدبیر میسر است و اندوختن و به‌کارگیری تجربه. ستیز با کوه‌ها هیچ‌گاه از آنها مغلوب نمی‌سازد و از غالب هم فاتح. چرا که آن‌گاه که بر بلندایش ایستاده‌ای خود تو را پذیرفته و رخصت داده تا دقایقی مهمانش باشی و کامروا با تمام وجود از آن جایگاه رفیع لذت ببری، پس رسم ادب به‌جای آر و اجازه نده تا نخوت و غرور کاذب سراسر وجودت را به‌تسخیر خود درآورده و تو را مغلوب نماید و اگر بنا به هر دلیلی آن روزها روز تو نبود و کوه تو را نمی‌طلبید و پس می‌زد به جنگ و مقابله برنخیز و راه برگشت پیش‌گیر که تو را فرصت بازگشت بسیار است ولی فرصت زندگی دوباره خیر و بدان که هیچ کوهی ارزش آن را ندارد که جانب را در راهش به قمار بگذاری.

عزیزان من، شور و شعور و خردتان را تحسین می‌کنم و از اینکه تلاش می‌کنید تا اندیشمندانه کوه‌نوردی کنید خرسندم و به جرات اذعان دارم که نسل شما فهیم‌تر و با ادراک‌تر از نسل‌های گذشته کوه‌نوردی

دست و پای و گذاشتن نطفه
به هر چشمی به جز تش
و مجوز گروه‌ها
به کوه نره
شده

نه این به هیچ وجه یک اشتباه چاپی نیست
این بزرگترین خطای ماست که ظرف ۱۸ سال
سعی کردیم مجله‌ی مستقل و بدون هیچ
وابستگی منتشر کنیم.

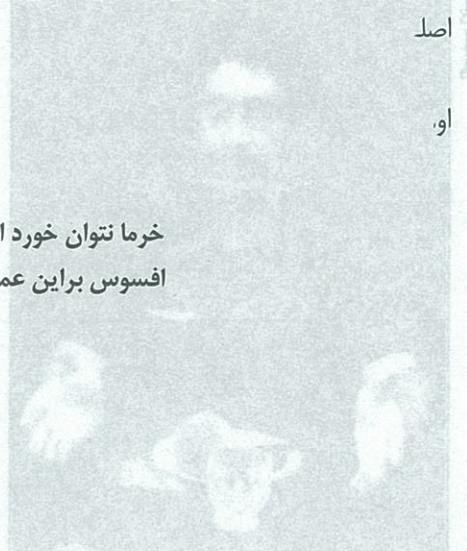
کوه‌نور
پیدا کردن
نابودی کشیده
داریم؟! آنانی که بر مس
پیشه کرده و به دور از
طول این سالیان جامعه کر
همان راه پراشتباهی را که ،
و کمبودهایی که در
ست به گریبان بوده است
،نوردی پیموده است، نیمایند؟!

ما که خوابیم! شما که وجدانتان بیدار است، بس کنید! امروز دیگر کبک‌ها هم سرشان را به زیر برف نمی‌کنند. هوشیار باشید آتش تقابل ریشه‌هایمان را سوزانده است و دود اثبات چشم‌هایمان را کور کرده. به فراز چشم بدوید و راه فرود از کینه را پیش گیرید. همه مقصریم. هر کدام به‌شکلی از اشکال سهمی از این اشتباهات را بر دوش داریم. تنها با پذیرش و اعتراف به اشتباه است که سبک می‌شویم. حلقه مفقوده در این راه آیین پهلوانی ست. بیاییم از عنصری مانند توکل، تجربه، علم، مدیریت، صداقت، ظرفیت، آموزش و ... هرگز غافل نشویم. همه مسؤولیم، همان طور که کار را به اینجا کشانده‌ایم تلاش کنیم تا با همدلی، همراهی و همرنگی دیوار بی‌اعتمادی را خراب کرده و نور امید و عشق را به‌جامعه کوه‌نوردی بازگردانیم. در این صورت است که روح جاودانگان کوهستان آرامش ابدی می‌یابد، به امید آن روز.

سربلندی و اعتلا! دن کیشوت‌وار به‌یا می‌خیزیم و با دشمن خیالی می‌ستیزیم درحالی که هیچ دشمنی وجود ندارد، ما دشمن جان خویشیم. شاید از منظری وارونه جلوه دادن حقایق برای التیام آلام بازماندگان و تسکین و آرامش‌بخشی موقت آنان مفید باشد ولی آن‌گاه که دستاویز قرار می‌گیرد و مقصرین با تمسک به آن گریزگاهی می‌یابند و حقیقت به‌پای مصلحت قربانی می‌شود و مصلحت و جاهت می‌یابد چه باید کرد؟! امروز فرهنگ کوه‌نوردی متأثر از فرهنگ جنگ آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیری را تجربه و تحمل می‌کند فرهنگی که هنوز طرفداران و نظریه‌پردازان و مصلحت‌اندیشان اندکی دارد و نمی‌داند چه منافعی دارند که به‌هیچ بهایی از آن دست نمی‌کشند و شاید بیمارند که این چنین بر سرافکار غلط پا می‌فشارند. البته واقعیت بسیار مهم و ملموس دیگری زیر پوست یکایک کوهنوردان کهنه‌کار پنهان است که همه به‌خوبی آن را می‌شناسیم ولی کمتر آن را به زبان آورده و می‌آوریم و این مهم شاید بی‌راه نباشد که بگوییم از ابتدای شکل‌گیری کوه‌نوردی ساختاری ساخته شده و نسل به نسل با تغییر شکل «نه ماهیت» اندکی، انتقال یافته است. کوه‌نوردی دوقطبی با شاخص‌های ویژه خود که همانا توام با دفع شدید و آشتی‌ناپذیری این دو قطب در طول چند دهه گذشته بوده و کماکان هنوز ادامه دارد یکی دیگر از عوامل مهم به‌وجود آورنده این وضعیت نابه‌هنجار و دردآور است. باید بدانیم و بپذیریم که مرزبندی‌ها و وصف‌کشی‌ها با دلیل و بدون دلیل به هر بهانه‌ای پی‌آمدها و هزینه‌هایی دارد که اغلب مواقع از محدوده فکر و کنترل ما خارج شده و خسارات جبران‌ناپذیری را تحمیل می‌نماید. روشن کردن آتش بدون دود محال است و آن‌گاه که شعله‌ور گردید خشک و تر را با هم می‌سوزاند و دود آن یکسان چشم همه را می‌آزارد.

گذری بر تاریخ

فرآیند مرگ‌های قهرمانی به زمانی باز می‌گردد که



اصل
او،
یواره علم کوه
دادن انگشتان

دیبا نتوان بافت از این پشم که رشتیم
ما از سر تقصیر و خطا در نگذشتیم

سعیدی

خرما نتوان خورد از این خار که کشتیم
افسوس براین عمر گرنامه‌یه که بگذشت

دکتر حسن صالحی مقدم

گفتیم بر گردید اما برنگشتند!

گفت و گو با مسؤلان فدراسیون کوهنوردی و باشگاه آرش در مورد حادثه برودپیک

مصاحبه‌کنندگان: میثم بهرامی - مرتضی رضایی
عکس‌ها: لیلیا افشار

نمی‌دانم چرا؟

از لحظه شروع حادثه همه کارشناس کوه‌نوردی شده بودند. تمام نشریات حتا مجلات هنری نیز برای اینکه در این رقابت عقب نمانند وارد این میدان گردیدند. از بساز و بفروش‌ها و سیاستمداران و حتا کاسب‌های کوچه و خیابان. هر وبلاگ بنابر سلیقه خود خبر را نشر داده و آن را تفسیر می‌کرد که در این میان اکثر وبلاگ‌های خاص کوه‌نوردی موضوع را از سر دلسوزی دنبال کرده و نظرات خود را منتشر

می‌کردند. خوش‌بختانه همه مردم از جزئیات حادثه آن‌طور که اعلام کردند، با خبر هستند. و درج مطالب آن‌زمان تکرار مکررات است.

به نظر ما مصاحبه‌ای که سایت خبرآنلاین با حضور معاون فدراسیون، سرپرست تیم و دبیر باشگاه آرش و یکی از کوهنوردانی که به قله برودپیک و چند قله دیگر هیمالیا صعود کرده‌است، از شفافیت و اعتبار بالاتری برخوردار است که این مصاحبه را عیناً از سایت فوق نقل می‌کنیم.

میثم بهرامی - مرتضی رضایی: نوشدارو پس از مرگ سهراب‌ها! دو هفته پس از ناپدید شدن آیدین، مجتبی و پویا؛ در تهران و در کافه خبر. چرا این اتفاق افتاد؟ مقصر چه کسی است؟ شجاعی که تیم را سرپرستی می‌کرده هم آمده. همین که آمده خودش کفایت می‌کند. کاملاً مشخص است که حال و روزش خوش نیست. غمی در چشمانش موج می‌زند که هزاران قصه ناگفته دارد. کاملاً مشخص است که خودش هم دارد درد می‌کشد، مثل مادری که بچه‌هایش زیر آوار مانده باشند و نتوانسته کاری کند. خوبی‌اش این است که رامین شجاعی یک ویژگی بزرگ دارد؛ او اصلاً بلد نیست دروغ بگوید و با صداقت تمام، هر سوالی که از او می‌پرسم را جواب می‌دهد و آنجا که باید، می‌گوید: مقصرم. باید گزارش‌هایش را تکمیل کند. هنوز معادلات حل نشده زیادی در ذهنش مانده است. یک جورایی باید به او حق داد. سه روز پس از بازگشت از برودپیک مهمان ما شد و از حادثه‌ای حرف زد که شاید خیلی‌ها حتا قدرت بیانش را هم نداشته باشند. همراهش بختیاری دبیر باشگاه آرش هم بود. دوست صمیمی و همکار قدیمی‌اش. یک طرف میز نشسته بودند و در طرف دیگر موسوی نایب رییس فدراسیون کوه‌نوردی و البته رضا بهادرانی که خودش سابقه صعود به برودپیک را دارد. همان قله‌ای که حالا آیدین، مجتبی و پویا را در آغوش گرفته و دارد به خودش می‌بالد که سه شیربچه ایرانی را در اختیار دارد. طرفین بحث کردند و از بایدها و نبایدها گفتند. از اینکه مسیر جدیدی به نام ایران صعود شد اما به قیمت ازدست دادن سه جوان. حرف‌هایشان گاهی اوقات بوی کنایه به یکدیگر را داشت و گاهی اوقات هم تعارف‌های معروف ایرانی. همه چندین سال است که همدیگر را می‌شناسند و می‌دانستند که چه‌طور باید جواب هم را بدهند. میزگرد برای روشن شدن ابهامات درخصوص صعود موفق اما ناموفق! به برودپیک بود و البته درد دل‌هایی که شاید به زمانی بیشتر از این نشست نیاز داشت.

شجاعی سرپرست تیم اعزامی به برودپیک صلاحیت صعود به هیمالیا را دارد یا نه.

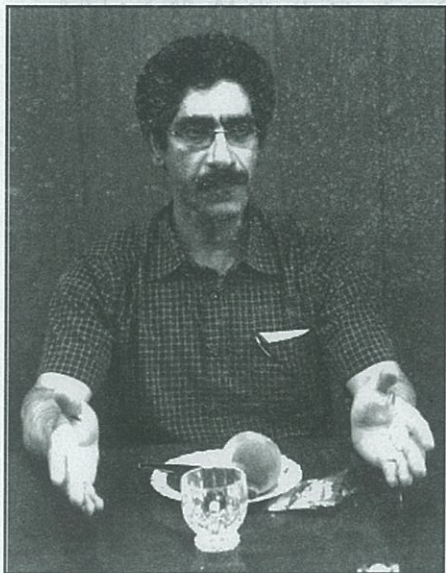
■ **دادن مجوز منوط به چه فاکتورهایی می‌شود؟ آیا** بررسی شود که اصلاً تیمی که قرار است اعزام شود
■ **بختی که پس از فاجعه کوه‌نوردی این روزها** مطرح است عدم صدور مجوز از سوی فدراسیون کوه‌نوردی بوده است. شما به چه دلیلی برای آنها مجوز صادر نکرده بودید؟

■ **موسوی:** ارايه مجوز شرایط ویژه‌ای دارد. کسانی که قرار است صعود کنند، شش ماه جلوتر برنامه خودشان را ارایه می‌دهند. چون پروسه‌ای یک ماه و نیمه در وزارت ورزش طول می‌کشد و ۴ ماه و نیم هم برای ارزیابی تیمی که قرار است به هیمالیانوردی اعزام شود، باید

آمادگی بدنی کوهنوردان هم بررسی می‌شود؟

■ **موسوی:** چند آیتم دارد که آمادگی بدنی هم جزوی از آن است. تست‌های مختلفی در وزارت ورزش از کسانی که قرار است اعزام شوند گرفته می‌شود.

شک نکنید که پس از بررسی مشخص می‌شود که مثلاً فلان کوهنورد توانایی صعود تا ۷۰۰۰ متر را دارد یا مثلاً شخص دیگری می‌تواند تا ۴ هزار متر را صعود کند. من یک نکته‌ای به شما بگویم. از سال ۵۲ تیم‌هایی که روی ارتفاع ۸ هزار متری فعالیت کرده‌اند



رامین شجاعی

چه اولین تیمی که برای شناسایی رفته است و چه آخرین تیمی که توانسته صعود کند ۲۸۰ نفر به صورت رسمی از طریق فدراسیون اعزام شده‌اند. از این بین فقط دو نفر کشته شده‌اند که هردو هم خطای انسانی بوده است. اما آنهایی که به صورت مستقل صعود کرده‌اند حدود ۶۰ نفر بوده‌اند که ۸ نفر کشته داده‌اند. هر ۸ نفر هم خطای انسانی بوده است. بحث من مقایسه کردن نیست اما وقتی حرف مجوز پیش می‌آید ما می‌گوییم که فدراسیون برای پیشگیری از تلفات انسانی این کارها را انجام می‌دهد.

در هر صورت اتفاقی که نباید افتاد. همان روزی که بچه‌ها مفقود شدند نظر خیلی‌ها این بود که آنها هم به سرنوشت محمد اوراز دچار شدند. اصلا چه شد که باشگاه آرش تصمیم گرفت تا آیدین و مجتبی و پویا را راهی برودپیک کند؟ سه جوان که تابه‌حال تجربه صعود به ۸۰۰۰ متر را نداشته‌اند.

بختیاری: این صعود برنامه امروز و دیروز نبود. برنامه‌ای بود که خود آقای شجاعی طراحی‌اش کرده بود. آن هم از سال ۷۷. ما در سال ۷۶ که اوراز هم عضو آن بود یک صعود داشتیم که بعد از آن آقای شجاعی برنامه برودپیک را آورد. از همان سال و بنا به دلایل مختلف شرایط فراهم نشد که ما برنامه‌ای برای صعود به برودپیک داشته باشیم. تا سال ۸۷ که دوباره طرح آقای شجاعی مطرح شد. تقریباً همه کسانی که در این بخش نظر داشتند، با وجود اینکه دو طرح دیگر هم مطرح شده بود با طرح و صعود آقای شجاعی موافقت کردند. در کل باشگاه آرش از سالیان دور تخصص در کشف مسیرهای جدید دارد. ۸۷ تصویب شد و ۸۸ با گرفتن مجوز بخش اول تیم راهی برودپیک شدند. سرپرستی تیم به عهده آقای بابازاده بود و سرپرست فنی را هم آقای شجاعی برعهده داشت. ۸۸ بچه‌ها رفتند و بخشی از مسیر را باز کردند در سال ۸۹ مشکلاتی پیش آمد که نتوانستیم صعود داشته باشیم. در سال ۹۰ بچه‌ها بخش دیگری از مسیر را باز کردند و در سال ۹۲ هم که کیوان و مجتبی و پویا مسیر را کامل کردند که متأسفانه این اتفاق افتاد.

بچه‌ها خودشان داوطلب بودند یا اینکه بختیاری: قطعاً خودشان داوطلب بودند. در

باشگاه آرش شرایط اصلاً این طور نیست که کسی با جبر و این جور چیزها راهی شود. مثلاً بچه‌ها یک هفته می‌آیند و می‌گویند می‌خواهیم برویم دماوند. خودشان برنامه‌ریزی می‌کنند و راهی می‌شوند. تعداد بچه‌هایی که برای برودپیک ثبت‌نام کردند بیشتر بود اما طبق نظر آقای شجاعی آنهایی که آماده‌تر بودند اعزام شدند. در مساله هیمالیانوردی آنچه که مانع می‌شود تا کوهنوردان برای صعود اعزام نشوند جدا از آمادگی بدنی، مسایل مالی است.

■ چند روز قبل از اینکه بچه‌ها بروند آیدین نامه معروفی نوشته بود. در این نامه زیاد روشن نبود که منظور او چه کسی است اما به نظر آنها مشکل بزرگی داشتند...

بختیاری: این نامه را همه خوانده‌اند. به هر حال آنها جوان بودند و یک سری گلایه‌ها داشتند. یک جورهایی درد دل بود، از سیستم اداری و از حرف‌هایی که می‌شنید. آیدین وقتی آمد در باشگاه آرش ۱۶

سالش بود. او ۱۷ ساله بود که عضو هیات مدیره باشگاه آرش شد. با ۱۷ سال سن نشسته بود کنار من ۵۰ ساله. در جامعه چنین چیزی را نمی‌پذیرند که یک جوان هم‌سن آیدین بیاید و درباره هیمالیانوردی حرف بزند. احتمالاً متلکی به او گفته بودند که آیدین این طور رنجیده بود.

■ بچه‌ها تصمیم گرفتند صعود کنند، رفتند، قله را صعود کردند و متأسفانه در راه بازگشت اسیر حادثه شدند.

بختیاری: من روز چهارشنبه بود که خبری دریافت کردم که بچه‌ها راه بازگشت را گم کرده‌اند. آنها درخواست کمک نکرده بودند فقط گفته بودند که مسیر را اشتباه رفته‌اند. آنها فقط درخواست آب و غذا کرده بودند.

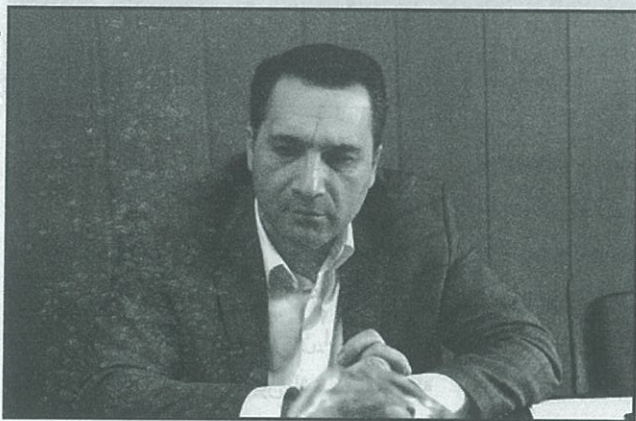
همان روزی که خبر مفقود شدن بچه‌ها مخابره شد، فدراسیون‌ها در بیانیه‌ای عنوان کردند که آنها بدون مجوز راهی برودپیک شده‌اند و فدراسیون در این صعود نقشی نداشته است.

موسوی: فدراسیون هرگز نگفت ارتباطی به ما ندارد و از گردن ما ساقط است.

شجاعی: به نظر شخصی من هم این اتفاق اصلاً ارتباطی به فدراسیون کوه‌نوردی نداشته است.

موسوی: شما سندی دارید که می‌گوید فدراسیون گفته به ما ارتباطی ندارد؟

بختیاری: بله، روی سایت خود فدراسیون و در تمام سایت‌های خبری و رسانه‌های مختلف این مساله عنوان شد. حتا در تماس خود ما با فدراسیون کوه‌نوردی، فردی که پاسخ‌گوی تلفن بود عنوان کرد آنها بدون مجوز



میاون بختیاری

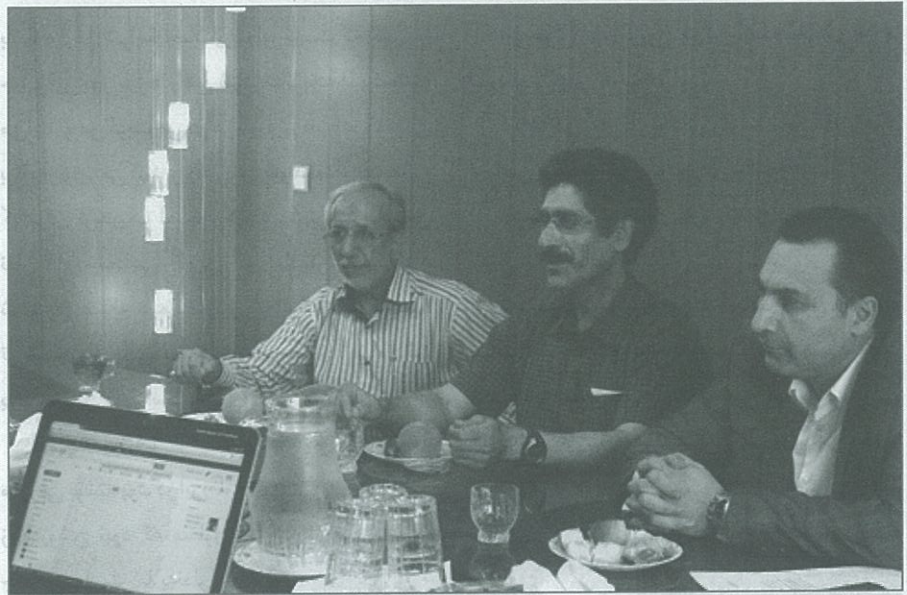
رفته‌اند و این مساله ارتباطی به فدراسیون کوه‌نوردی پیدا نمی‌کند.

موسوی: اصلاً داشتن مجوز حرف غلطی است.

اولاً مجوز نداشته و با اینکه به من ربطی ندارد زمین تا آسمان فرق دارد. از روزی که فدراسیون کوه‌نوردی در جریان قرار گرفت وارد عمل شد. حتا جلوتر. چند هفته قبل از این اتفاق که تروریست‌ها در پاکستان به کوهنوردان حمله کرده بودند ما با فدراسیون کوه‌نوردی پاکستان تماس گرفتیم و همه شرایط را زیر نظر داشتیم. در ارتباط با این کار هم ما با شرکت ای تی پی ارتباط گرفتیم و حتا با رییس فدراسیون مغولستان که در ارتفاع کوه‌نورد داشت تماس گرفتیم تا اقدامات لازم را انجام دادیم. اما اصلاً در بوق نکرديم که داریم این کارها را انجام می‌دهیم.

یعنی بحث مجوز....

موسوی: در وزارت ورزش تشکیلاتی وجود دارد که وقتی یک تیم می‌خواهد به خارج رفته و برنامه‌ای اجرا کند را زیر نظر می‌گیرد. تیم‌ها برنامه‌ها را می‌دهند



شرایط برای آن زمان بود. البته ما برای سال ۸۷ مجوز شورای برون مرزی را گرفتیم و ۱۰ میلیون تومان هم فدراسیون به ما کمک کرد.

موسوی: البته آقای بختیاری کمک را خودشان کردند. چون آن زمان در فدراسیون بودند و البته به تیم‌های دیگر هم کمک می‌کردند. ایشان کارهای ارزشمندی را انجام داده‌اند و ارتباط زیادی با تیم‌های خارجی دارند. ما با آقای بختیاری بگو و مگو نداریم. امسال هم ایشان برای صعود درخواست را دادند اما پیگیرش نشدند. فدراسیون خودش پیگیر شد و گفت چرا درخواست‌تان را پیگیری نمی‌کنید؟ مدارکش هم موجود است. جالب اینجاست که باشگاه آرش در دی‌ماه به ما نامه زد و مدعی شد که ما داریم وقت را تلف می‌کنیم، یا نظراتی که می‌دهیم کارشناسی نیست. چه‌طور تا قبل از این همه نظرات ما کارشناسی شده بود اما حالا این‌طور نیست؟ حالا کارشناسان چه کسانی بودند؟ مسؤل هیمالیانوردی فدراسیون عضو باشگاه ایشان است. آقای پرچی عضو باشگاه آرش است. خود آقای بختیاری خیلی قشنگ می‌گوید، ما در مجمع شرایط را فراهم کردیم که نماینده ورزشکاران خودشان باشند نه کس دیگری. خود آقای بختیاری نماینده داوران بوده است. فدراسیون برای شما است و ما هم منکر نمی‌شویم.

■ یک‌جورهایی به‌نظر می‌رسد که باشگاه آرش و فدراسیون کوه‌نوردی، به‌خصوص در اتفاقی که افتاد

و نماینده تیم‌ها از تیم صعودکننده در این وزارت دفاع می‌کند.

بختیاری: من خودم ۱۳ سال در فدراسیون کوه‌نوردی بودم و در تدوین آیین‌نامه دست داشتم. فدراسیون زمانی امکانات داشت و این امکانات را به کسانی می‌داد که زیر چتر فدراسیون باشند. ضمن اینکه آن سال‌ها هیمالیانوردی ما بسیار نوپا بود. سال ۷۶ ما اولین جرقه هیمالیانوردی را زدیم.

موسوی: چرا این حرف را می‌زنید؟ از سال ۵۲ هیمالیانوردی شکل گرفته است.

بختیاری: اجازه بدهید من توضیحاتم را بدهم. هر باشگاهی که می‌خواست به خارج از کشور برود برنامه‌اش را رایج می‌داد و با تشکیل کمیسیون و بررسی این برنامه در کمیسیون مجوز برای آنها صادر می‌شد که اگر این اتفاق می‌افتاد، در برنامه‌های فدراسیون قرار می‌گرفت. ما طرح را به فدراسیون بردیم و به تایید شورای برون مرزی رسید. وقتی این اتفاق می‌افتد یک سری امکانات دولتی در اختیار کوهنوردان قرار می‌گیرد. مثل گرفتن ارز دولتی، قرار گرفتن نام کوهنوردان در مراسم‌های تجلیل از قهرمانان و... این اسمش تایید فدراسیون یا همان مجوز است و چیز ارزشمندی است. ضمن اینکه فدراسیون می‌گفت اگر تیم شما برای صعود ۵ نفر است نفراتی را من به شما می‌دهم. آن زمان، جلال چشمه‌قصابانی، رضا زارعی، اوراز، آقای اشرافیان و آقای جویری را فدراسیون به ما داد و شدیم تیم ملی. این

باهم هماهنگ نیستند و در اصل مشکل دارند. **بختیاری:** اتفاقاً برخی از اعضای باشگاه آرش از اعضای کمیته‌های مختلف فدراسیون بوده‌اند و الان هم هستند. ضمن اینکه در خیلی از تیم‌های ملی اعضای باشگاه آرش حضور داشتند. من، آقای شجاعی و آقای پرچی. ما با فدراسیون کوه‌نوردی ناآشنا نیستیم.

موسوی: بحث ناآشنایی نیست. بحث سر اتفاقی است که افتاده و عدم هماهنگی باشگاه آرش با فدراسیون کوه‌نوردی.

بختیاری: چون من خودم در فدراسیون بودم این را می‌گویم. ما درخواستمان برای این صعود را دادیم. به‌خوبی می‌دانم که سیکل کاری چقدر طول می‌کشد. اما وقتی از زمان مشخصی که می‌گذرد و مدام می‌گویند این مدرک را بیاورید و آن مدرک را بیاورید قضیه طور دیگری می‌شود. یکی از دلایلی که سال ۹۰ شورای برون مرزی به ما مجوز نداد به این دلیل بود که آقایان می‌گفتند چرا ما در مراسم تجلیل شرکت نکردیم و نرفتم جایزه بگیریم! آقا اصلاً من دوست ندارم بروم و جایزه بگیرم مگر جرم است؟ من نامه‌اش را هم دارم. این اعتقاد شخصی ما بوده است. من وقتی عضو فدراسیون هستم تابع هستم اما وقتی از فدراسیون می‌آیم بیرون نظر شخصی‌ام است. در سال ۸۸ و در مراسم تقدیر رئیس جمهور از کوهنوردان نه من را دعوت کردند و نه ورزشکار باشگاه ما را که قرار بود مورد تقدیر قرار بگیرد. من حرفم این بود که اگر قرار است ۲۰ تا سکه به کوهنوردان جایزه بدهید این جایزه را خرد کنید و به همه کسانی که هیمالیانوردی کرده‌اند بدهید نه کسی که ۷ هزار متر را رفته است. من می‌گفتم کسانی که در کمپ اصلی و کمپ ۳ هم بوده‌اند باید جایزه بگیرند. اعتراض من این بود که در مراسم شرکت نمی‌کردم. بچه‌های ما هم گفتند ما این جایزه را نمی‌خواهیم.

موسوی: این چیزی نیست که دست فدراسیون و باشگاه آرش باشد. شورای برون مرزی این جوایز را تعیین می‌کند. مثلاً می‌گوید برای فلان ارتفاع این رقم جایزه و برای فلان ارتفاع جایزه‌های دیگر.

بختیاری: اصلاً این چه ارتباطی به این دارد که به ما مجوز ندهید؟

موسوی: این جوایز دست فدراسیون نیست. حواله می‌دهند دست خود ورزشکاران. برای سایر رشته‌های

غیر از این بوده که از طریق فدراسیون به این ارتباطات رسیده‌اید؟

بختیاری: نه؛ من منکر این قضایا نمی‌شوم. من همیشه گفته‌ام که هر چیزی دارم از فدراسیون است. **موسوی:** خب، این همه اعتبار را از فدراسیون به دست آورده‌اید، آن وقت طوری رفتار می‌کنید که فدراسیون هیچ است؟!

بختیاری: نه شما اجازه ندادید من حرفم را تمام کنم. ما در این مساله اخیر ۵ میلیون تومان خرج کردیم، آن هم نه در خارج بلکه در ایران. **موسوی:** یعنی نیازی نبوده که بیشتر خرج کنید و تلاش و ...

بختیاری: مساله ارتباط است. من در فدراسیون کوه‌نوردی بودم و اعتبار گرفتم اما اعتبارم را درست خرج کردم. هنوز هم دارم این کار را انجام می‌دهم، من خودم



رضا بهاداری

قبل از اینکه این مسایل مطرح شود پشت فدراسیون ایستادم ولی در کنار آن مجوزی که فدراسیون می‌خواهد به من بدهد چه امکاناتی را در اختیار من قرار می‌دهد؟ **موسوی:** همان چیزهایی را که در سال ۸۸ به شما دادند.

این امکانات چه چیزهایی بوده است؟ **موسوی:** خیلی از لوازم کوه‌نوردی که هنوز برنگشته است. کمک مالی.

بختیاری: الان چطور؟ الان که فدراسیون امکاناتی ندارد به ما بدهد. آقای بهاداری آیا ما نیاز به تجهیزات داریم یا نه؟

بهادرانی: شاید داشته باشید.

موسوی: فدراسیون به این دلیل طرف قرارداد را خواسته است که آشنا باشد و نرود با شرکت‌های نامعتبر دیگر قرارداد ببندد.

بختیاری: سال‌های قبل و زمان اوزار، آقای اعتمادفر وقتی با شرکت نیالی قرارداد بست من راهی نیال شدم. رفتم دیدم که آن شرکت هیچ تجهیزاتی ندارد و دارد فدراسیون را سرکیسه می‌کند. به دروغ می‌گفتند که طناب ۸ هزار متری بیاورید تا جنازه را بیاوریم پایین. بعد از اینکه من از شرکت سون سامی آمدم بیرون دیدم این شرکت شده طرف قرارداد با فدراسیون. وقتی من به عنوان کارشناس گفته بودم که با این شرکت قرارداد نبندید و دیدم که به حرف‌هایم گوش نمی‌کنند دیگر توجهی نکردم. ما با شرکتی قرارداد بستیم که با تماس من هلی‌کوپتر می‌برد. با یک تماس من نیروهای کمکی اعزام می‌شوند بدون اینکه درخواست پولی از ما بکنند. آنها سر ما را کلاه

نمی‌گذارند. من می‌گویم چرا فدراسیون کوه‌نوردی تام سرکو را کنار می‌گذارد و با شرکت کوچکی طرف قرارداد می‌شود.

موسوی: فدراسیون به عنوان حامی نفر مجبور است این کار را انجام بدهد تا بداند سر ایرانی‌ها نمی‌گذارد.

بختیاری: شما فکر می‌کنید در مساله امداد و نجات ما چقدر از طریق همین شرکت هزینه کرده‌ایم؟

موسوی: آقای بختیاری در ارتباط با نامبا کومبو فدراسیون کوه‌نوردی چه کار کرد؟

بختیاری: همه کارهایش را من انجام دادم. تامین مالی‌اش را هم من انجام دادم. **موسوی:** اما شما نماینده فدراسیون بودید و به عنوان نماینده این کار را انجام دادید.

بختیاری: نه، اصلاً این طور نیست چون گفتند اگر فدراسیون می‌خواهد این کار را انجام بدهد باید پولش را بریزد توی حساب. من تضمین شخصی دادم. **موسوی:** این ارتباطات را شما از کجا آوردید؟ آیا

ورزشی هم همین است. نه می‌خواهد نه می‌تواند.

بختیاری: من حرف مجوز را می‌زنم. در نامه‌ای که به فدراسیون زده بودیم آنها ایرادهای زیادی گرفته‌اند از جمله پزشک تیم. مگر خود فدراسیون پزشک دارد که باشگاه آرش داشته باشد؟ فدراسیون به شرکت طرف قرارداد ما هم گیر داده است. اصلاً به فدراسیون چه ارتباطی دارد که من با چه شرکتی قرارداد بسته‌ام؟ گزارش ناظر فدراسیون از اردوها؛ شما ابتدا ناظر فدراسیون را مشخص می‌کردید بعد از ما می‌خواستید تا به اردو بیایید. گیر بعدی فدراسیون روی جایزه‌هایی بود که ما نگرفتیم. آنها هرگونه اقدام جدیدی را منوط به رعایت تمام این موارد کرده بودند. من دلم نمی‌خواست که بروم و جایزه بگیرم آیا به این دلیل نباید به باشگاه آرش مجوز بدهند؟

موسوی: بحث فقط جایزه نیست، شما از سال ۸۸ هنوز تسویه حساب نکردید و چک آقای بابازاده در فدراسیون است.

بختیاری: خب بروید چک را بگذارید اجرا. آقای گودرزی با من بارها تماس گرفته‌اند من گفتم بیایید لوازم هرچه می‌خواهید از باشگاه ما بردارید اگر هم این طور قانع نمی‌شود که چک را بگذارید اجرا. ما برای مجوز اقدام کردیم اما من می‌خواهم بگویم در ازای مجوز چه چیزی به من می‌دهند که من این مجوز را بگیرم؟ **موسوی:** همان چیزهایی را که در سال ۸۸ به شما دادند را دوباره می‌دادند.

بختیاری: ما نامه زدیم که داریم می‌رویم و این کاغذبازی‌ها دارد وقت تیم من را می‌گیرد. فدراسیون هرگز به من نگفت نرو که اگر این طور بود من صعود را متوقف می‌کردم.

موسوی: ما دوبار نامه زدیم که مدارک‌تان را بفرستید.

بختیاری: ما دیدیم مدام تکرار مکررات است. ما در برج ۱۲ در نامه‌ای اعلام کردیم که این نامه‌نگاری‌ها دارد وقت‌مان را می‌گیرد. در کل بحث من این است که فدراسیون چه کار به طرف قرارداد من دارد؛ همان تیمی که باشگاه آرش را هندل می‌کند. فدراسیون نمی‌تواند به من بگوید که تو باید با فلان شرکت قرارداد ببندی، کمالینکه این کار را بارها با تیم‌های دیگر انجام داده‌اند.

بختیاری: نترس، خودت می‌دانی که ما چقدر امکانات داریم.

بهادرانی: من یک‌بار هم به باشگاه آرش نیامده‌ام، اما اگر منظور شما شرکت خودتان است که این شرکت می‌تواند کل ایران را تجهیز کند.

بختیاری: شرکت من همان باشگاه آرش است دیگر.

آقای موسوی این شاید جزو وظایف فدراسیون نبوده باشد، چون باشگاه آرشی‌ها بدون همان مجوز فدراسیون راهی پاکستان شدند اما آیا شما پس از این اتفاق کار خاصی برای بچه‌ها کردید؟

بختیاری: قبل از اینکه آقای موسوی جواب بدهند باید بگویم که هر کاری هم که کرده باشند بیش از انتظار ما بوده است.

موسوی: ما هرکاری که کردیم را روی سایت قرار داده‌ایم. تماس‌های زیادی با شرکت‌های مختلف، رییس فدراسیون پاکستان با کنسولگری و ... به‌عنوان وظیفه انسانی کردیم. در این مواقع اصلاً مجوز مطرح نیست.

بختیاری: هرکاری که فدراسیون کرده باشد ۱۰ برابر توقع ما بوده است. ما از آنها ممنون هستیم.

موسوی: من خودم همان اول گفتم که آقای بختیاری خودش فدراسیون کوه‌نوردی است. روزی که می‌خواست برود من مخالف رفتم او بودم. چون ایشان را من می‌شناسم. ایشان هم من را می‌شناسد.

بختیاری: ما طبق قانون فدراسیون باید مجوز می‌گرفتم.

الان قانونی وجود ندارد که جلوگیری کند از اعزام تیم‌های بدون مجوز.

شجاعی: یعنی چنین قانونی هست؟ اگر کسی نگیرد چه می‌شود؟ ما این مجوز را نگرفتم. ما چیزی نخواستیم.

موسوی: می‌شود سفر شخصی. اما جان سه نفر از بین رفته است؟

بختیاری: اگر این مجوز گرفته می‌شد جان سه نفر گرفته نمی‌شد؟ یعنی یک تکه کاغذ می‌توانست جان آنها را نجات بدهد؟

موسوی: شما خودتان می‌دانید که این تکه کاغذ چه کارهایی می‌توانست بکند.

بختیاری: اگر کار ما اینقدر خطرناک بود چرا

فدراسیون جلوی ما را نگرفت؟

موسوی: صدور مجوز به‌همین معنی است دیگر...

بختیاری: نه اصلاً این‌طور نیست.

بهادرانی: آقای بختیاری در بحث مجوز، از زمانی که خودتان در فدراسیون بودید تا زمانی که از آنجا رفتید آیا تغییری ایجاد شده است؟ یا مراسم تجلیل از قهرمانان در زمان خود شما هم همین‌طور بود. حالا چطور می‌شود که موضع شما تغییر می‌کند؟

بختیاری: آن‌زمان من در فدراسیون بودم و تابع تصمیماتی که در فدراسیون گرفته می‌شود.

بهادرانی: مگر می‌شود؟ من اگر زمانی حرفی می‌زنم در داخل فدراسیون، در خارج از فدراسیون و در کوچه و خیابان هم همان موضع‌گیری را دارم. شما آن‌زمان که در فدراسیون بودید انبار مصفا برای فدراسیون بود و حالا که شما در باشگاه آرش هستید برای آرش است؟

بختیاری: نبود؟ من در زمانی که در فدراسیون بودم چقدر لوازم به فدراسیون دادم.

بهادرانی: ولی من توقع دارم شما موضع‌گیری مشخصی داشته باشید. اگر من اهل عافیت‌طلبی باشم باید الان بیایم از باشگاه آرش دفاع کنم. من سال گذشته و با سابقه چندبار صعود ۸ هزار متری نتوانستم برای صعود به k2 مجوز بگیرم. نمی‌دانم دلیلش چه بود اما به من مجوز ندادند. حتی به برادرم هم مجوز ندادند. اما به‌عنوان یک کوهنورد موضع خودم را دارم.

بختیاری: من همان‌زمان هم در فدراسیون بودم گفتم این روش غلط است که فقط به صعودکننده جایزه بدهند. حالا اون کسی که قله رفته است کمی بیشتر بگیرد.

■ آقای شجاعی در جریان اتفاقی که منجر به مرگ بچه‌ها شد می‌گویند که نخستین اشتباه را آقای بابازاده (یکی از روسای باشگاه آرش) انجام داده است. به‌نظر پیش‌بینی‌های ایشان درست از آب درنیامده بوده. آقای بابازاده هوای خوب و بدون بارش را به‌شما اعلام کرده بودند و همچنین دستور برای صعود، اتفاقی که هرگز نیفتاد و پس‌از ورود شما به کمپ ۳ برف و بوران شد.

شجاعی: چنین چیزی نبوده است. تمام

تصمیم‌گیری‌ها برعهده من بود و بابازاده دستوری نداد. من با بچه‌ها مشورت می‌کردم.

این استعلام را خودتان گرفتید که هوا صاف است و تا سه روز خبری از برف و بارش نیست؟

شجاعی: آقای بابازاده از طریق سایت‌های مختلف به ما اعلام می‌کردند.

■ اما ایشان که در تهران بودند؟ یک‌سری سایت‌های خاص هستند که وضعیت را مشخص می‌کنند و ایشان از طریق همین سایت‌ها ما را در جریان می‌گذاشتند.

■ پس اطلاعات نادرستی را این سایت‌ها در اختیار ایشان و البته شما قرار داده بودند. چون دقیقاً هوا برفی شده بود.

شجاعی: بحث همین است. از روز اول که وارد کمپ اصلی شدیم من به همه تیم‌ها گفتم که این وضعیت هوا ۸۰ درصد غلط است و کسی نباید روی این برنامه‌ریزی کند. خیلی‌ها برای اینکه تسلی‌خاطر پیدا کنند این برنامه‌ها را می‌گرفتند. آقای بابازاده مدام می‌فرستاد اما خود من اعتقادی نداشتم. برای اینکه اگر

آب و هوا تغییر می‌کرد کل برنامه به‌هم می‌ریخت. برای اینکه وفق پیدا کردن با آب و هوا ممکن است سه تا هفت روز طول بکشد. بعد از چند روز که هوا بد بود ما در هوای خوب کار را شروع کردیم و امیدوار بودیم که هوا خوب بماند که هرگز این‌طور نشد. من اسم این را اشتباه نمی‌گذارم و هیچ دستوری آقای بابازاده مبنی بر صعود به ما ندادند.

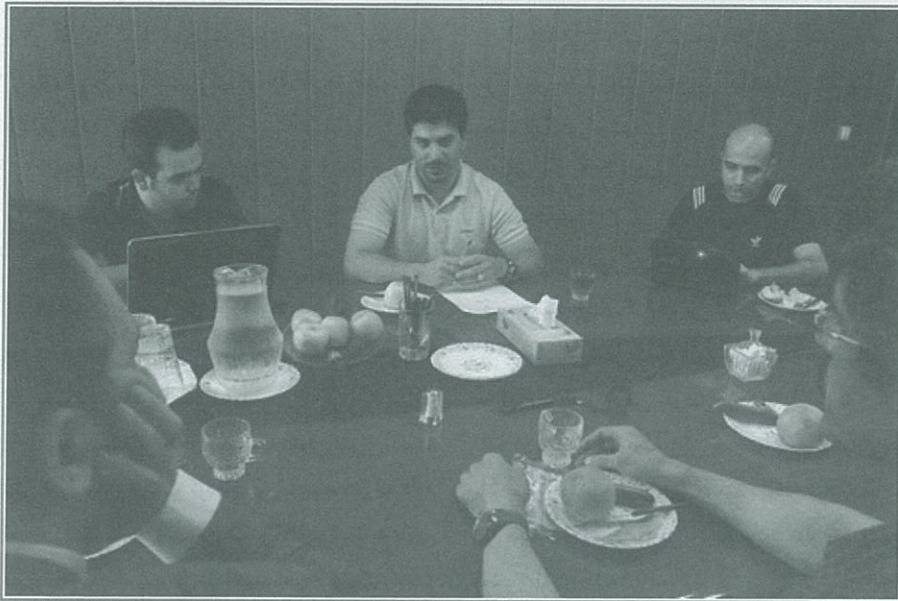
■ شما با باشگاه آرش در ارتباط نبودید که هماهنگی‌های لازم را انجام بدهید؟

شجاعی: خود ما تصمیم‌گیرنده بودیم که متناسب با شرایط آب و هوایی صعود کنیم.

■ تصمیم را گرفتید، اما چه اصراری بود که از این مسیر سخت و صعب‌العبور، آن‌هم با جوانانی که هیچ‌کدام تجربه ۸ هزار متر را در کارنامه نداشتند صعود کنید؟

بهادرانی: من دوست داشتم به بهانه دیگری آقای شجاعی را ببینم اما... در شرایط هرکس غیر از آقای شجاعی بود ممکن بود همین اتفاق بیفتد.

صعود از مسیر جدید کلاس کار خودش را دارد اما نیاز به برنامه‌ریزی دقیق دارد. بدون اینکه تلفاتی بدهیم.



من سوال‌های زیادی دارم. شما اعلام کرده بودید که دونفر از سه نفر تجربه صعود با این ارتفاع را نداشته‌اند. با این آگاهی چطور اقدام به صعود کردید؟ به نظر شما این قضیه روی برنامه شما تاثیر نداشت؟

شجاعی: خیر، من دوست داشتم سوالاتی می‌پرسیدید که جنبه تفسیری نداشت. من هنوز خودم به جمع‌بندی نرسیدم. یک‌سری از اطلاعات هنوز کامل نشده است. من دارم اشتباهات خودم را بررسی می‌کنم اما دارم مقایسه می‌کنم و فعلا نظرات شخصی‌ام را می‌گویم و شاید یک‌ماه دیگر تغییر کند. ما شرایط مان برای این صعود ایده‌آل نبود. شرایط ایده‌آل این است که شما مداوم کوه‌نوردی کنید، با بچه‌ها در ارتباط باشید و با آنها کوه‌نوردی کرده باشید. فقط یک مثال می‌زنم از صعودهایی که خود آقای آقاجانی در آن حضور داشتند. ایشان به‌ندرت در اردوها شرکت می‌کردند آیا غیر از این بود که شما به‌عنوان مربی نظر می‌دادید؟ من به‌خاطر اعتمادی که به بچه‌ها داشتیم و شناختی که از آیدین داشتم این کار را انجام دادم. آیدین به‌همراه مجتبی و پویا صعودهای مختلفی را تجربه کرده بود. یک‌جور رابطه اعتماد و واسطه بین ما برقرار شد.

بهادرانی: ما همیشه قبل از صعود اردوهای مختلفی را برگزار می‌کردیم. آیا برای این بچه‌ها و قبل از صعود اردوهای فرسایشی برگزار شد تا آنها از لحاظ روحی و روانی تست شوند؟ یا اینکه بنا را بر صعود آنها به علم کوه گذاشته بودید؟

شجاعی: نمی‌دانم تاجه اندازه با آیدین و مجتبی و افشین و پویا آشنایی داشتند. من از این سه‌نفر فقط مجتبی را نمی‌شناختم. اما همه‌شان تجربه کار کردن در منطقه را داشتند. آیدین خودش تجربه صعود انفرادی را داشته و البته یک صعود هم به‌همراه پویا که به‌نظر بنده جزو بهترین صعودهای ایران است و برایم کفایت می‌کرد.

بهادرانی: من گزارش شما را خواندم. از رابطه‌ای که به‌عنوان سرپرست با بچه‌ها داشتید راضی بودید؟ می‌خواهم بگویم شما آن قدر دیسپلین داشته‌اید که اگر طرف در ده قدمی صعود قله قرار داشت و به او بگویید برگردد، او این کار را انجام بدهد؟ چون فردی که در ارتفاع است قدرت تصمیم‌گیری ندارد. بحث دیگر هم این است که آیدین از یک جایی دیگر با شما تماس نمی‌گیرد و مستقیماً با تهران تماس می‌گیرد.

را هنوز به‌نتیجه نرسیده‌ام. **موسوی:** من سوالی از شما دارم آقای شجاعی. بیشترین ارتفاعی را که خودتان صعود کردید چند متر بوده است؟

شجاعی: ۷۷۷۸ متر. **موسوی:** شما تجربه راکپوشی را داشته‌اید. شما که خودتان در ۸ هزار متر کاری انجام نداده‌اید، چرا نفری را که تجربه ۸ هزار متر را داشته باشد همراه بچه‌ها اعزام نکردید؟

بختیاری: آقای آقاجانی چندتا ۸ هزار متری را صعود کرده است؟

■ بحث را نباید عوض کرد، الان حرف آقای موسوی این است که شاید بی‌تجربگی این سه نفر سبب مرگ آنها شده باشد؟

شجاعی: شاید، اما باید این موضوع را بررسی کرد. دوتا مثال می‌خواهم بزنم. در سال ۷۶ و برای اعزام به راکپوشی هیچ‌کدام از ما ارتفاعی بالاتر از دماوند نرفته بودیم. آیا باید این استدلال را آن‌موقع هم به کار می‌بردیم؟ دوم اینکه روس‌ها اولین کاری که در هیمالیا کردند می‌دانید چیست؟ صعود از طریق یکی از سخت‌ترین مسیرها. چه‌طور شما می‌گویید باید طرف تجربه صعود ۸ هزار متری را داشته باشد؟ آیدین و افشین سال ۹۰ روی این مسیر کار کرده بودند.

موسوی: شما در گزارش نوشتی وقتی رفتی به ارتفاع ۷۷۰۰ شما با بارش برخورد می‌کنید، این بارش

را تجربه کرده‌اید؟

شجاعی: این اتفاق برای بعد از حادثه است که ارتباط ما کلاً قطع شده بود.

بهادرانی: نه؛ قبل از حادثه هم مجتبی پاسخگوی بی‌سیم‌های شما بوده است نه آیدین.

شجاعی: این بحث‌اش جدا است. **بهادرانی:** چرا تا آن زمان آیدین با شما تماس می‌گرفته اما یک دفعه مجتبی پاسخگوی بی‌سیم‌ها می‌شود؟ آیا مشکلی بین شما و بچه‌ها پیش آمده بوده است؟

شجاعی: مطلقاً. بچه‌ها تا آخرین روز شاد بودند. اصلاً کدورتی وجود نداشت. **بهادرانی:** بحث من درباره سرپرستی است. می‌خواهم بدانم بچه‌ها واقعا در اختیار خودشان بوده‌اند؟

شجاعی: بله. **بهادرانی:** آیا این درست است؟ **شجاعی:** این روش من است و فکر می‌کنم درست است. من روش پادگانی را نمی‌پسندم. آن هم برای صعود مسیری جدید. بچه‌ها باید روحیه داشته باشند. این روش مدیریتی است که در سازمان‌های مختلف هر مدیری عوض می‌شود روش خودش را می‌آورد. من برای رشد خلاقیت بچه‌ها را آزاد گذاشتم.

اینکه چرا به حرف من گوش ندادند بحث‌اش مفصل است. هنوز خودم به‌این نتیجه نرسیدم. وقتی به آنها گفتم برگردید انتظار داشتم برگردند؛ اینکه چرا نیامدند

گفتم برگردید انتظار داشتم برگردند؛ اینکه چرا نیامدند

برای نفرات شما هم بوده است. من اگر سرپرست آن تیم بودم می‌گفتم برگردند. دقیقا روز صعود دوم بچه‌ها بوده است.

شجاعی: شما نتیجه خودتان را گرفته‌اید. آقای موسوی شما تجربه ۸ هزار متری را دارید؟
موسوی: نه.

شجاعی: پس چرا می‌گویید که اگر سرپرست بودید نفرات را برمی‌گردانید؟ الان به‌عنوان کسی که تجربه ندارد دارید نظر می‌دهید.

موسوی: من از دهه شصت به‌عنوان مسؤل کمیته فنی فدراسیون فعالیت کرده‌ام. من با سابقه‌ای که دارم این حرف‌ها را می‌زنم. من گفتم کاش شما به‌عنوان سرپرست نفرات را برمی‌گردانید.

بختیاری: آقای شجاعی تازه آمده‌اند. بحران‌های زیادی را پشت‌سر گذاشته است. ما هنوز خودمان به نتیجه‌ای نرسیده‌ایم. باید گزارش‌ها جمع شود تا بتوان به نتیجه‌ای رسید. الان توصیه من این است که اجازه بدهید گزارش‌های ما کامل شود.

بهادرانی: من می‌خواهم بگویم مطمئنا نفری که در آن ارتفاع و با آن شرایط قرار دارد هیچ توقعی نمی‌توان از او داشت. به‌نظر من قبل از اینکه کار به آن جاها برسد باید بچه‌ها را برمی‌گردانید. چرا قبل از صعود که تصمیم‌گیری فرد در حد بچه ده‌ساله می‌شود جلوی آنها را نگرفتید؟

بختیاری: رامین مثل مادری است که بچه‌هایش زیر آوار مانده‌اند.

شجاعی: من حرف شما را رد نمی‌کنم. شما ایراد گرفتید که چرا نفر در ارتفاع قدرت تصمیم‌گیری ندارد. من موافقم اما من به‌عنوان کسی که از پشت بی‌سیم با آنها حرف می‌زدم یک لحظه این برداشت را نکردم. تمام مدت از بچه‌ها حالشان را می‌پرسیدم حتی آن روزی که آیدین می‌گفت ما شب بدی را گذرانیدیم، کمی صدایشان گرفته بود اما شاداب بودند. دارم پیش خودم فکر می‌کنم که آنها می‌توانستند با من تماس بگیرند و وقتی رسیدند به قله این کار را بکنند. معلوم است که بین خودشان بحث بوده است که تصمیم گرفته‌اند با من مشورت کنند. پس فکرشان کار می‌کرده است.

■ تیم پشتیبان تا کجا باید کوهنوردان را همراهی کند؟

شجاعی: ما تیم پشتیبان نداشتیم. بیشترین خطر در مسیر جدید بود. اینکه چرا پشتیبان نداشتیم یک بحث دیگری است.

■ باید داشته باشیم یا نه؟

شجاعی: اگر می‌خواهید ریسک را کم کنید باید طور دیگری صعود کرد. باید ده نفره می‌رفتیم که وظایف تقسیم شود، طناب‌گذاری می‌کردیم و ...

بهادرانی: ما صعود آلپی داریم و محاصره‌ای و هرکدام شرایط خاص خودش را دارد. آقای شجاعی شما گفته بودید که یک روش جدید را که از او ایرانی‌ها یاد گرفته بودید را برای این صعود در نظر گرفتید. آیا در این شرایط که بچه‌ها بی‌تجربه بودند نیاز بود چنین روشی را اجرا کنید؟

شجاعی: من روی تجربه به شما می‌گویم بهترین روش برای هم‌هوایی همین روش بود. من تا ۷۷۰۰ رفتم یک لحظه سردرد نداشتیم. ما تا آنجا را محاصره‌ای رفتیم. این روش هم‌هوایی جدید است. هیچ مشکلی هم نداشت.

■ حالا باید چه کاری انجام بدهیم که دیگر از این اتفاق‌ها که منجر به مرگ نفرات می‌شود نیفتد.

شجاعی: من خودم مصر هستم که اشتباهات ما را شخص دیگری تکرار نکند. من قبول می‌کنم که اشتباه داشته‌ام.

بختیاری: در کوه‌نوردی حادثه به آدم چسبیده است.

■ بحث جی‌پی‌اس و ماهواره تریا چه بود که مطرح شد.

بختیاری: ما زمانی که به مشکل خوردیم و آیدین درخواست کمک کرد ما بلافاصله از او درخواست ارسال نقطه جی‌پی‌اس کردیم که می‌گفت نمی‌توانم. ما از شرکتی که با تریا در ارتباط بود درخواست کردیم که منفی بود. از کانال‌های دولتی وارد شدیم اما یک مشکل بزرگ داشتیم. بچه‌ها جایی بودند که نقطه تلاقی مرزی چین و هند و پاکستان بود، تلفن ماهواره‌ای برای امارات بود و استفاده‌کننده هم ایرانی. ضمن اینکه می‌گفتند چون ایران به تریا بدهکار است و ... این داستان سه روز طول کشید تا نقطه مختصات را به ما دادند. من شنیدم که خود آقای احمدی‌نژاد از طریق روابط این نقطه را گیر آوردند. حتی به ما گفتند که این نقطه آخرین تماس است

و با ۱۰۰ متر خطا. آیا آیدین از بچه‌ها جدا شده بوده و یا بی‌سیم از دستش افتاده؟ ما نمی‌دانیم. آیدین در آخرین تماس گفته بود که حال یک نفر بد است.

صعود شبانه در ارتفاع معقول است؟ به‌نظر بچه‌ها صعود شبانه هم داشته‌اند.

شجاعی: در کوه‌نوردی هیچ چیز معقول نیست. مسافت وقتی زیاد باشد ممکن است بچه‌ها صعود شبانه هم داشته باشند.

بختیاری: هیچ کوه‌نوردی را نمی‌بینید که ریسک نکرده باشد. شاید بعدا که به آن ریسک فکر کنند بگویند چه اشتباهی کرده‌اند.

بهادرانی: من شنیده‌ام که بچه‌ها شلوارپر نداشته‌اند. لباس آنها به‌نظر مناسب نبوده است. حتی من شنیده‌ام که پوش چادر نداشته‌اند و کسبیه‌خواب همراهشان برده بودند.

شجاعی: مجتبی شلوار دیگری داشت که خودش می‌گفت از شلوار پر بهتر است. آیدین هم می‌گفت من با شلوار پر راحت نیستم و نمی‌توانم صعود کنم. هیچ کدام هم به‌خاطر سرما اعتراضی نکرده بودند.

بهادرانی: من به‌عنوان یک کوه‌نورد، فکر می‌کنم بچه‌ها تجربه ۸ هزار متر نداشتند و ای کاش از مسیر نرمال می‌رفتند و ...

بختیاری: رضا اینها ایده‌آل‌ها است. آقای شجاعی خودش با تجربه بوده است.

شجاعی: در آن لحظه هم‌هوایی کند بود و موردی که ننوشت‌ام در گزارش این بود که بچه‌ها از من قوی‌تر بودند. احساسم این بود که اگر با آنها بروم سرعشان را می‌گیرم. قرار بود من از مسیر عادی به قله بروم که شرایط آب و هوایی پیش آمد.

موسوی: شما آقای شجاعی در کانادا زندگی می‌کنید و ارتفاع آنجا بلند نیست. به‌همین دلیل نتوانستید در برودپیک هم‌هوا شوید. هم‌هوا شدن ایشان طول کشیده است و به‌همین دلیل نتوانستند بالا بروند.

شجاعی: ممکن است اشتباه کرده باشم اما اگر ذره‌ای احساس می‌کردم که بچه‌ها به فرد با تجربه‌تری نیاز داشتند درنگ نمی‌کردم.

موسوی: اشتباه کردید آقا، چون بچه‌های جوان دنبال این هستند که انرژی‌شان را خالی کنند. شما با این سن و سال نمی‌آیید ریسک کنید. آن زمان که اوراز

مهم است آدم از یک جایی متوجه کارش می‌شود و باید اصلاح کند. تصمیمات اشتباه نباید تاثیرگذار باشد.

■ **آیدین** در آخرین تماس‌هایش از مصدومیت بچه‌ها حرف می‌زده است. حتی این‌طور به‌نظر رسیده بوده که دو نفر دیگر مرده بودند. همان‌موقع هم می‌توانستید به آیدین بگویید که برگردد.

شجاعی: ما به او گفتیم، اما برنگشت.

■ **بختیاری:** من به آقای بابازاده گفتم سر آیدین داد بزن و بگو هر کس که سالم است برگردد. قبل از اینکه ما این حرف را بزنیم آیدین گفت اصلاً! ما جدا نمی‌شویم. ■ آقای شجاعی به‌عنوان سوال آخر می‌خواهم از شما بپرسم که چقدر خودتان را در اتفاقی که افتاد مقصر می‌دانید؟

شجاعی: صددرصد اشتباه داشتم. مگر می‌شود چنین اتفاقی بیفتد و اشتباهی نشده باشد. البته من در حال بررسی هستم و هنوز گزارشم را تکمیل نکرده‌ام. خودم اولین نفرم که از خودم نقد خواهم داشت ■

اختلاف‌نظر داریم اما اختلاف‌نظر نباید دلیل بر تقابل شود. این اختلاف‌نظر سبب می‌شود که مساله مجوز پیش بیاید. ولی این تفکرات نه در من و نه در هیچ‌کدام از اعضای باشگاه آرش وجود دارد که نباید جان یک نفر را فدای صعود کنیم.

بهادرانی: بحث دیگری که من دارم این است که چرا همه چیز طبق برنامه‌ریزی‌های شما پیش نرفته است. این اتفاق سبب شده تا انرژی بچه‌ها تحلیل برود. آنها سه شب را در کوه سر کرده‌اند.

شجاعی: ما برنامه‌ریزی نکرده بودیم، بلکه پیش‌بینی کرده بودیم. اگر خود من بودم بعد از دو شب تحلیل می‌رفتم. اینها این قدر قوی بودند که بعد از چند روز بدون غذا تلاششان را کرده بودند. اگر اینها تحلیل نرفته بودند تلاش بیشتری می‌کردند. البته بحث من قبل از گم شدن است. خیلی چیزها است که برای خود من معما است.

بهادرانی: اشتباه پیش می‌آید اما آن چیزی که

از بین رفت زحمت آوردن او به پایین چه کار بزرگی بود که شماها انجام دادید.

بختیاری: یک سالی و یک صعودی که اگر یک نفر ثالث نبود، نفر دیگر آسیب نمی‌دید. آقای موسوی شما می‌دانید درباره کدام صعود حرف می‌زنم. وجود یک آدم کند سبب شد تا تیم آسیب ببیند. من خودم به این دلیل کوه نمی‌روم که می‌ترسم دوباره کوه بروم!

شجاعی: من می‌خواهم بگویم که اگر شخص با آگاهی در ارتفاع تصمیم گرفته باشد من به آن احترام می‌گذارم. من باز هم می‌گویم که فلسفه‌ام این نیست و سعی کردم که بچه‌ها هم این را قبول کنند اما نمی‌دانم چرا این اتفاق نیفتاد.

بهادرانی: من مطمئن شما حاضر بودید که بچه‌ها زنده بودند اما این مسیر جدید کشف نمی‌شد.

شجاعی: این چه حرفی است که می‌زنید؟ تمام قلعه‌های دنیا یک بندانگشت این بچه‌ها نمی‌شود.

بختیاری: من نمی‌گویم که ما با فدراسیون



پویا کیوان



مجیدی جراهی



آیدین بزرگی

آنجا که نام ایران در زلای مسیری نو در کوهی سترگ بنام برودپیک برای همیشه رقم می‌خورد. بی‌شک آن مستی الست که هموردانمان در گذر از دیوارها و بلورهای یخی و سرسره‌های نستوه به شکوهمندی اراده‌های بزرگشان به دست آوردند و از آن زلای مسیر. خستگی سکون چندین ساله‌مان شکستند به آن سه قهرمان جاوید تبریک گفته و از دگر سوی تالم و تاثر عمیق‌مان بخاطر حادثه پیش آمده به خانواده‌های محترمشان و جامعه کوهنوردی ابراز می‌داریم.



باشگاه کوه‌نوردی و اسکی دماوند

تاسیس ۱۳۳۲

چنین کردند یاران زندگانی ز کار افتاده بشنو تا بدانی

(سعدی)

بشارت باد بر آنانی که همه حرف‌ها را می‌شنوند و بهترین آن را انتخاب می‌کنند. (قرآن کریم)

می‌گویند روزی ناصرالدین شاه از وزیر خود سوال کرد: چه شغلی بیش از همه در بین مردم رواج دارد؟ وی پاسخ داد: قربان طبابت. شاه برافروخت که چرا مزخرف می‌گویی؟! پزشک خود ما از فرانسه آمده است آن وقت تو می‌گویی طبابت؟ جواب داد الان به شاه ثابت می‌کنم. فوراً دستمال بزرگی به سر و فک خود بست و تظاهر به دندان درد کرد. هر کسی وارد شد و او را با آن حال دید شروع به تجویز دارو و مرجمی کرد. پس از ساعتی وزیر رو به شاه کرد و گفت: قربان عرض نکردم؟

این داستان در همه شئون زندگی ما صادق است. از جمله همین حادثه برودپیک. بنابراین ما بر آن شدیم تا از زبان کسانی که دارای صلاحیت و تجربه هستند، موضوع را بدون هیچ‌گونه اظهار نظری نقل کنیم. هر چند با بسیاری از نظرات ارایه شده موافق نباشیم. قضاوت را به خوانندگان و هم‌نوردان می‌گذاریم که خود بهترین قاضی هستند.

* با تجربه

هیات تحریریه بر خود فرض می‌داند که خوانندگان محترم را از علت تأخیر انتشار مجله آگاه نموده و مراتب پوزش خود را از این تأخیر اعلام دارد.

از آنجایی که حادثه تاسف بار برودپیک ضایعه جبران نا پذیر جامعه کوه نوردی می‌باشد ابتدا هیات تحریریه را به چالش کشانده و سپس برای تصمیم گیری چگونگی اختصاص صفحات دچار سردرگمی و بلاتکلیفی شدیم. پس از نشست و گفتگو بلاخره تصمیم بر این شد که ابتدا از آقای رامین شجاعی درخواست ارسال گزارش برنامه نموده و هم‌زمان از پیش‌کسوتان و همیالیان‌نوردان و متخصصین تقاضای نظر و نقد و بررسی نماییم.

به این منظور در تاریخ ۹۲/۰۵/۱۸ ایمیلی برای

ایشان ارسال و پاسخی دریافت نمودیم که ارسال گزارش تا تکمیل آن قدری طول می‌کشد.

در این مدت هم تلاش نموده تا با جمع آوری نظریه دوستان کار را به انجام رسانده و تا حدودی از تعویق بیشتر جلوگیری نماییم. متأسفانه برخی با تأخیر این کار را انجام داده و برخی هم به دلایل شخصی از پاسخ به خواسته ما امتنان نمودند که از هر دو گروه سیاستگذاریم. آقای کیومرث بابازاده از جمله کسانی بودند که به علت تأملات روحی پوزش خواستند و ترجیح دادند که ابتدا گزارش آقای شجاعی منتشر شود.

زمانی که دیگر از دریافت گزارش ناامید شدیم و مجله را به دست عوامل انتشار سپردیم مجدداً در تاریخ ۹۲/۰۶/۱۷ از آقای شجاعی ایمیلی دریافت شد با

این مضمون "تا یکی دو روز آینده گزارش را ارسال می‌کنند" مجدداً جلوی کار گرفتیم ولی در روز بعد با ایمیلی که مشاهده می‌کنید روبه رو شدیم:

"با عرض پوزش بسیار زیاد. گزارش آماده است اما خانواده‌ها معتقدند قبل از انتشار لازمه گزارش رو اونها بخوندند. بنابراین فکر نمی‌کنم بشه تا چند روزه آینده نتیجه ای گرفت. باز هم عذر خواهی می‌کنم. می‌دونم خیلی به کار شما لطمه زد."

ارادتمند
رامین شجاعی"

و ناچار شدیم مجله را بدون گزارش ایشان چاپ کنیم.

گرامی باد یاد و خاطره سه کوه‌نورد عزیزمان که جان شیرین خود را در گشایش مسیر بر روی قله برودپیک نهادند. در جایی خواندم که یکی از کوه‌نوردان برجسته و فقید (پس از چندین دهه از صعود خود) گفت: با وجود پیشرفت تکنولوژی هنوز، هشت هزارمتری‌ها همچنان هشت هزار متری هستند.

صعود این قله‌ها برای هر کوه‌نوردی افتخار است چه رسد به گشایش مسیر بر روی آنها اما؟! با چه هزینه‌ای؟! تمام فعالیت‌های هدفمند با برنامه‌ریزی می‌تواند به دستاوردهای گران‌سنگی برای جوامع بشری منجر شود؛ مدیریت و سرپرستی یکی از مهم‌ترین فاکتورهای مهم در این فعالیت‌ها است. از مدیریت و سرپرستی پروژه‌های بشری، استقرار ایستگاه‌های فضایی، تحقیقات پزشکی، چاپ یک مجله تا گشایش یک مسیر بر روی یک قله چهار هزار متری یا هشت هزار متری به سبک هیمالیانوردی، آپی یا سلو سرپرستی، هماهنگی کلیه امکانات (اطلاعات، تجربیات، امکانات فیزیکی، مادی و معنوی و ...)

برای دستیابی به هدف تعیین شده است. سرپرستی شامل سرپرستی گروهی، مشاوره‌ای، خودسرپرستی و ... است. سرپرست مسؤل کلیه امکانات از جمله نیروی انسانی است که ارزشمندترین داشته‌های هر جامعه برای نیل به اهداف تعیین شده است. ضمن ارج نهادن به تمامی تلاش‌های انجام شده برای برنامه گشایش مسیر بر روی قله برودپیک، مواردی وجود دارد که بحث و بررسی و بهره‌گیری از آنها در برنامه‌های آینده می‌تواند هزینه‌های پرداخت شده این سه عزیز از جان گذشته، داغداری خانواده‌های مکرشان، تلاش هم‌تیمی‌هایشان، پشتیبانی هم‌باشگاهی‌هایشان و ... را پاسداری کند. درست است که جان انسان در دست خداست و زمان سه چیز برای ما نامعین، زمان مردن، مکان مردن و

چگونه مردن، اما مدیریت هر پدیده‌ای، تنظیم تمامی مؤلفه‌ها برای دستیابی به بالاترین راندمان در هدف تعیین شده است.

انجام یک برنامه کوه‌نوردی حرفه‌ای یا غیرحرفه‌ای در هر سطحی و با هر سبک، کمیت و کیفیتی که باشد نیازمند اصولی است که چشم‌پوشی از هر کدام از آنها می‌تواند هزینه‌های سنگینی را برای طراحان، حامیان، مجریان، هواداران، اطرافیان و وابستگان به همراه داشته باشد.

بدیهی است در تاریخ بشر، تمام طرح‌ها و برنامه‌ها منجر به موفقیت نهایی و کامل نشده است زیرا همین اصل سبب پویایی بشر است؛ اگر هر طرح و پیش‌بینی منجر به حصول نتیجه می‌شد دیگر انگیزه‌ای برای تلاش نمی‌ماند.

اصل بسیار مهم در مدیریت و سرپرستی، واقع‌بینی است که در مورد هر پدیده‌ای باید متناسب با آن لحاظ شود. نکته قابل توجه این است که این واقع‌بینی برای هر کسی متناسب با شناخت، یافته‌ها و دستاوردهای او خواهد بود و این مطلب که تا چه اندازه می‌تواند از تجربیات دیگران و امکانات پیرامونی بهره بگیرد، خاصه در این قرن که عصر ارتباطات است. پیرامون برنامه برودپیک، موارد متعددی از جمله موارد زیر جای تأمل دارد:

۱. میزان و چگونگی شناخت قله‌های هشت هزارمتری.
۲. میزان و چگونگی شناخت مسیر.
۳. میزان و چگونگی شناخت سبک‌های کوه‌نوردی.
۴. میزان شناخت افراد از مسیر.
۵. میزان تناسب طرح برنامه صعود با واقعیت‌های مسیر.
۶. میزان شناخت طراحان و سرپرستی از اعضا.
۷. تناسب تمرینات و آمادگی و آماده‌سازی تیم برای سبک صعود.
۸. تناسب آمادگی روحی، روانی و انگیزشی اعضای

تیم.

۹. تناسب تعهد طراحان و مسؤلان برنامه درمقابل تمامی هزینه‌ها، به‌خصوص آشنا کردن اعضا با واقعیت‌های برنامه و مسیر.

۱۰. میزان شناخت طراحان و مجریان برنامه از امکان و قابلیت انعطاف‌پذیری در برنامه.

۱۱. تعیین چند درصدی ریسک برای برنامه. لازم به ذکر است بنابر گزارش سرپرست محترم برنامه جناب آقای رامین شجاعی که به‌حق از افراد صادق کشورمان هستند وقتی آقای آیدین در روز احتمالاً چهارم سؤال می‌کند رامین چه دستور می‌دهی؟ این نشان از اعتقاد و باور آنان به سرپرستی و ضرورت سرپرستی است.

یقیناً کلیه دست اندرکاران برنامه در شرایط بحران تمامی سعی و تلاش خود را برای فایق آمدن به این مشکل کرده‌اند که جای سپاس و تقدیر دارد اما طرح این مطالب برای این است که در آینده طرح و برنامه کوه‌نوردان جوان، جسور و جویای نام کشورمان با کمترین ریسک به موفقیت‌های درخشان و ماندگار همراه با خوشی منجر گردد. بدیهی است آنچه که مکتوب گردیده خالی از اشکال نیست، خاصه اینکه کمی با عجله نوشته شده است.

در خاتمه از خداوند متعال برای این سه عزیز، رحمت و غفران واسعه و برای بازماندگان و خانواده‌های محترم آنان صبر و شکیبایی مسئلت می‌نمایم. در پایان از تمام عزیزانی که صادقانه و به دور از هرگونه حب و بغض، پیرامون این حادثه اظهارنظر کرده‌اند سپاسگزاری می‌نمایم و اذعان دارم چنانچه حادثه فوق در این صعود رخ نمی‌داد، این صعود، یکی از زیباترین صعودهای هیمالیانوردی می‌گردید.

رضا بهادرانی

صعودکننده به قله‌های اورست، کاشر بروم ۲

لوتسه، برودپیک، اسپانیک

- مواردی را درخصوص برنامه برودپیک به اختصار اشاره می‌کنم. بی‌شک هریک از این موارد جای بحث بسیار دارد.
۱. نداشتن تجربه کوه‌نوردی نفرات در ارتفاعات بالای ۷۴۰۰ متری و جوان بودن تیم حمله
 ۲. نداشتن شناخت کافی سرپرست در موارد تاثیرگذار و وانهادن نفرات به حال خود.
 ۳. قاطعیت نداشتن سرپرست در موارد تاثیرگذار و وانهادن نفرات به حال خود.
 ۴. نداشتن وسایل، تجهیزات و پوشاک مناسب (نداشتن شلوار پر برای دو نفر از اعضای تیم حمله و نیز پوشاک نامناسب آقای سعدی طبق گزارش سرپرست)
 ۵. در نظر نگرفتن تدارکات و امکانات لازم برای تیم حمله (چادر بدون پوش - سوخت و غذا برای سه‌روز)
 ۶. نداشتن استراتژی برای صعود (وقتی تیم خارج از برنامه از پیش تعیین شده عمل می‌کند همچنان کار ادامه پیدا می‌کند تا...)
 ۷. اجرای روش هم‌هوایی جدید که نسبت به موفقیت آن تردید وجود داشته
 ۸. در نظر نگرفتن یک تیم پشتیبانی قوی در کنار تیم اصلی
 ۹. عدم جمع‌آوری اطلاعات لازم از مسیر پیش از اعزام
 ۱۰. تکرار اشتباهات بی‌دربی و اصرار بر ادامه روند اشتباه
 ۱۱. ازدست دادن ساعات حیاتی برای امدادسانی
 ۱۲. اگر در برنامه‌های کوه‌نوردی به‌خصوص در صعودهای بلند جو احساسی غالب باشد این احساسات مانع از قبول واقعیت‌های موجود در برنامه خواهد شد.
- سرپرستی تیم وقتی در روز اول حرکت تیم از کمپ سه که تنها موفق به انجام یک ترلورس طاق‌غرسا بدون زید کردن ارتفاع شدند و در همان حرکت اول مشخص بود که تیم نمی‌تواند برنامه را بر طبق زمان‌بندی از قبل تعیین شده به‌تمام برساند می‌بایست به هر شکلی که بود آنها را مجبور به بازگشت به کمپ اصلی می‌کرد.

صحت‌اله بهادرانی

صعودکننده به قله برودپیک، کاشر بروم ۱

- مدت‌هاست که ورزش کوه‌نوردی کشور ما از یک بیماری مزمن در رنج است. بیماری که توان این رشته را گرفته و پروبالش را چیده است. بیماری که اگر نبود قطعاً کوه‌نوردی این مرزوبوم هم این نبود که حالا هست. دبری است که اکثریت کوه‌نوردان مطرح این آب و خاک خواسته یا ناخواسته در دام تعصبات گروهی گرفتارند و قسمت اعظم وقت و توان خود را صرف اثبات خودی و نفی غیرخودی می‌نمایند یکی را فدراسیونی می‌گویند دیگری را انجمنی می‌خوانند البته تعدادی نیز هستند که هم به میخ می‌زنند هم به نعل با همه هستند و با هیچ کس نیستند این افراد معمولاً در هیچ موردی موضع روشن و واضحی نمی‌گیرند و نراندانه سعی در جلب نظر همه را دارند مواضع اینان نه از روی بی‌طرفی که از سر مصلحت بینی است با توجه به این مقدمه می‌توان دریافت که وقتی حادثه‌ای در کوه‌نوردی رخ می‌دهد بسته به اینکه
- شخص یا گروه حادثه دیده در کدام مرزبندی قرار بگیرد نقدها و تحلیل‌ها نیز تفاوت خواهند کرد. در واقع غالباً افراد حادثه دیده نقد می‌شوند نه خود حادثه‌بنابر این وقوع یک اتفاق تلخ فرصت مغتنمی می‌گردد برای نفی غیرخودی‌ها و متاسفانه قربانیان این حوادث وسیله ای می‌شوند برای تصفیه حساب‌های گروهی. نگاهی به نقدهای حوادث سال‌های اخیر شاهدی است بر این ادعا. مسلم است که در مورد موفقیت‌ها و اتفاقات خوب هم موضع‌گیری‌ها بر همین منوال بوده است. نقد زمانی دارای ارزش واقعی است که حداقل دارای دو شرط اساسی باشد: اولاً منصفانه باشد یعنی حتی اگر شخص بی‌طرف نیست در جایگاه نقدکننده بی‌طرف باشد و از گفته‌هایش بوی بی‌انصافی به مشام نرسد دوم آنکه نقدکننده کارشناس باشد یعنی اظهاراتش ارزش فنی داشته باشد. اگر بادی دقیق به نقدهای این سال‌ها بنگرید پی خواهید برد که اکثر آنها
- فاقد یک یا هر دوی این شروط می‌باشند. در مورد حادثه اخیر برودپیک که متاسفانه جامعه ما را در بهت و اندوه فرو برد مسلماً اشتباهات قابل تاملی صورت گرفته است که می‌بایست برای جلوگیری از تکرار این اشتباهات مورد بحث و تبادل نظر قرار گیرد ولی همان‌طور که انتظاری رفت در این مورد نیز حق مطلب ادا نگردید. اکثر غیرخودی‌ها از خط انصاف گذشتند و بعضاً همه برنامه رابه چالش کشیدند. در این میان تعدادی حتا مراعات حال و روز بازماندگان این حادثه را نیز از یاد بردند و نمی‌شدند بر زخم‌هایشان. خودی‌ها هم غالباً سکوت اختیار کردند! در حالی که اصلاً اهل سکوت نبودند و تعدادی از آنها نیز با تعصب به دفاعی نه چندان مناسب از این حادثه پرداختند. کلام اخرا اینکه به اتفاقات تلخ و شیرین کوه‌نوردی بدون عینک نگاه کنیم. منصف باشیم و اگر کارشناس نیستیم نقدرایه اهلش و اگذاریم.

دکتر علی رضا بهپور

صعودکننده به قله لوتسه و عضو تیم‌های صعودکننده به ماناسلو و ماکالو تا

ارتفاع ۸۰۰۰ متر و پزشک تیم صعودکننده به برودپیک (۲ بار)

- نوشته شده است. ممکن است در آینده حقایق آشکار شود که قسمت‌هایی از این تحلیل مختصر، بی‌اعتبار گردد؛ اگرچه معتقدم این متن بر اساس دو گزارش در دسترس
- تراژدی ایرانی:
کوه‌نوردان ما را از ارتفاع می‌کُشد!
- این متن بر اساس دو گزارش در دسترس
- نوشته شده است. ممکن است در آینده حقایق آشکار شود که قسمت‌هایی از این تحلیل مختصر، بی‌اعتبار گردد؛ اگرچه معتقدم این متن بر اساس دو گزارش در دسترس
- در کلیت قصه تفاوتی حاصل نخواهد شد. فاجعه مرگ ۳ جوان ایرانی در برودپیک قلب هر انسانی را به درد می‌آورد. معتقدم که این فاجعه که خواسته یا ناخواسته ابعاد خبری گسترده‌ای یافت و انعکاس بی‌سابقه‌ای در میان عموم مردم پیدا کرد؛ وجه منفی کوه‌نوردی در

نزد عموم را منفی تر و سیاه تر کرد. هرچه هم که گروهی پر سر و صدا برای پاشیدن خاک بر چشم ناظران و نعل وارونه زدن تلاش کنند و سعی در وارونه نشان دادن حقیقت کنند؛ این فاجعه زخمی عمیق بر پیکر این ورزش (یا ماجراجویی!) به جا خواهد گذاشت که تا سالها التیام نخواهد یافت. هرچند که به نظر می رسد که گروهی از همین جامعه کذایی کوهنوردی! و تئوریسین های این گونه صعودهای بی برنامه ویی سرانجام؛ همچنان در نشئه این فاجعه غرق هستند و کماکان با آن صفا می کنند و انگار نه انگار که در این افتخار آفرینی جهانی! جان عزیز، سه جوان عزیز، ایران عزیز؟ گرفته شده است. شخصاً معتقدم که هیچ کوهی (بخوانید هدفی) ارزش یک انگشت انسان را نیز ندارد چه برسد به جان عزیز جوانانی به این برومندی. به نظر من و متأسفانه در پشت شعار و تفکر فریبنده و جذاب نوآوری و کار جدید در کوهنوردی (آن هم به این سبک!) اندیشه های به شدت واپسگرایانه و به نوعی طالبانی به چشم می خورد؛ تهییج و ترغیب و قربانی کردن جوانان جوای نام برای برآورده کردن آرزوهای خفته سالیان دور و اهدافی که دیگر توانی و امیدی به برآورده شدنشان نیست و یا احیاناً از میدان به در کردن دشمنی قدیمی و تصرف میدانی که فکر می کنیم متعلق به ماست و توسط آن دشمن غصب شده است.

در بررسی این صعود از دو روایت موجود کمک گرفته ام که یکی مربوط به سرپرستی مستقر در تهران!!!!؟؟ و دیگری مربوط به سرپرست منطقه است. این دو روایت با داشتن نقاط مشترک دارای ابعادی کاملاً متضاد نیز هستند. البته نقاطی کاملاً تاریک و ناشناخته در مورد این صعود وجود دارد که احتمالاً هیچ گاه نیز آشکار و شفاف نخواهد شد یکی از دلایل این وضعیت، بی بازگشتن سه راوی مستقیم ماجرا برای همیشه است.

در مورد این صعود از سوی هر دو طیف

موافق و مخالف نظرات زیادی مطرح شده و ابعاد گوناگون آن از زمینه ها تا نتایج، مورد توجه قرار گرفته است. جنبه های مثبت این صعود به اندازه کافی از سوی مشوقان و تئوریسین ها و توجیه گران مرگ؛ بازگو و بزرگ نمایی شده ولی نمی توان چشم را بر نادرستی های متعدد این صعود بست. شاید در آینده فرصت و فضای مناسب تری برای نقد مفصل تر فراهم شود.

به نظر من: در مرحله نهایی این صعود یک قسمت کلیدی و نقطه عطف وجود دارد که همه حوادث بعدی در نتیجه آن قسمت به وجود آمده است. این مرحله: صعود دیواره سنگی یا یخی به طول ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر در روز دوم صعود است.

بنابر اطلاعات موجود: افراد تیم صعودکننده در روز اول به پای این دیواره که در سال ۹۰ تا آنجا صعود کرده بودند می رسند. ارتفاع نقطه از ۷۰۵۰ تا ۷۳۵۰ بیان شده است. قرار بر این بوده که همان روز اول از این دیواره عبور شود. در روز دوم (که براساس پیش بینی روز صعود قله بوده) و در طی ۱۳ ساعت تلاش؟! فقط همین دیواره صدمتری صعود می شود و سه نفر نهایی در ارتفاع ۷۴۵۰ یا ۷۱۵۰ شب دوم بعد از کمپ ۳ را سپری می کنند. (در این مرحله تناقضات آشکاری در مورد نفرات صعودکننده، وضعیت افراد و ارتفاع و وو بین دو روایت وجود دارد). با شرایط جدید قرار بر این است که تیم فردای این روز به قله صعود و به کمپ ۳ بازگردد. که این امر نیز اتفاق نمی افتد. در این روز تیم تا ارتفاع حدود ۸۰۰۰ متر صعود می کند و قادر به طی ۴۷ یا ۱۴۷ یا ۲۰۰ متر یا... باقی مانده نیست. چه برسد به بازگشت به کمپ ۳!!!! دو روز کامل تاخیر در اجرای پیش بینی... فردای آن روز نیز زمانی بسیار طولانی برخلاف ارزیابی نیم ساعته؟؟؟؟ (شاید در حدود ۱۰ ساعت؟ چون زمان حرکت در روز صعود قله گفته

نشده است) طی می شود تا قله صعود شود و اقامت اجباری بعدی جایی در بالاتر از ۷۷۰۰ متر صورت می گیرد. بقیه داستان نیز که نیاز به بازگو کردن ندارد.

اما سوالات: نمی دانم اگر تیم در سال ۹۰ به پای آن دیواره رسیده و براساس مشاهده مستقیم، چنین ارزیابی نادرستی از زمان لازم برای عبور آن داشته؛ چرا بعد از مواجهه با واقعیت در تصمیم خود تجدینظر نمی کند؟ آیا آقای شجاعی اصلاً از وجود این دیواره یخی و مشکل اطلاع داشته؟ اگر بله چرا در برنامه ریزی انجام شده عبور در روز اول را از آن پیش بینی کرده؟ آیا واقعاً هیچ یک از مسؤلان و بزرگان آن تیم به نظرشان نمی رسید که صرف زمان بسیار ارزشمندی که قرار بوده تا نزدیکی قله طی شود و فقط برای صعود ۱۰۰ متر مصرف می شود چه تبعاتی خواهد داشت؟؟ آیا تصور نکردند که وقتی انرژی ارزشمندی که قرار بوده برای چنان صعود دشواری به کار رود فقط برای صعود ۱۰۰ یا ۲۰۰ متر به هدر می رود؛ به چه نتیجه ای در روزهای بعد (که امکان جایگزینی آن انرژی وجود ندارد) منجر خواهد شد؟ شما که خیلی چیزها را نمی دانستید ولی می دانستید که فقط برای سه روز آنوقه همراه آن جوانان مومن به شما وجود دارد چرا کماکان دستور به ادامه دادید؟ آیا روش سبک بار و آلیی که این طور از آن دفاع می کنید و آن را کوهنوردی واقعی می دانید؛ این چنین کند و بی قاعده اجرا می شود؟ از این چراها فقط برای این مرحله فراوان است چه برسد اگر چراها برای مراحل دیگر مطرح شوند.

متأسفانه مرگ این عزیزان از همان روز دوم شروع شده بود.

در هر صورت این مرحله از صعود، تیم صعودکننده را وارد مرحله بی بازگشت تحلیل و خستگی ارتفاع می کند: به دلیل کاهش و کمبود انرژی، کمبود اکسیژن، کم آبی مفرط و وووو؛ شما به عنوان یک کوهنورد بیشتر و

بیشتر مستعد: بیماری های ارتفاع، هیپوترمی، سرمازدگی و وووو می شوید. تصمیمات غلطی می گیرید؛ قضاوت های نادرست می کنید و اشتباهات جبران ناپذیری انجام می دهید. تا اینکه در نهایت ارتفاع با یکی از روش های خاص خودش، شما را می کشد و واقعیت ارتفاع به شکل بسیار بی رحمی خود را به شما تحمیل می کند.

اینجا منطقه مرگ است.

پی نوشت ۱: می توان این تیترا نیز برای این مطلب انتخاب کرد: کوهنوردان ما را علاوه بر ارتفاع: نشناختن ارتفاع نیز؛ می کشد.

پی نوشت ۲: ضمن عرض تسلیت به خانواده این سه عزیز و دوستان دل سوخته آنها؛ به کلیه افرادی که به نوعی مسبب این فاجعه و مشوق فعلی آن هستند نیز تبریک می گویم؛ که در کنار همه افتخاراتی که برای خود قائل هستند، می توانند به رکورد بیشترین تلفات ایران در یک برنامه هیماالیانوردی نیز افتخار کنند و البته کارهای نو دیگر که در این برنامه از آن رونمایی کردند.

پی نوشت ۳: در میان انتقادات متعدد گفته نشده، حیف می آید که به این یکی در اینجا اشاره ای نکنم: دوستان نوآور این قدر در مرزبندی های خودساخته و خودی و غیرخودی کردن کوهنوردان غرق بودند که حتا به فکرشان نرسید که قبل از صعود تیمشان؛ از کوهنوردان غیرخودی که از راه خیلی خیلی بی ارزش نرمال! برودییک را صعود کرده و به سلامت باز گشته بودند. در مورد وضعیت این مسیر سوالاتی کنند و احتمالاً عکس های مناسبی ببینند. فقط موقعی به یاد این افراد و چند و چون مسیر برگشت افتادند و به سراغشان رفتند: که افراد تیم صعود گم شده بودند و مدیرانشان داشتند دنبال نوشداروی پس از مرگ سهراب می گشتند.

ذبیح‌الله حمیدی

صعود کننده به قله موساتاق آنا و مدیر باشگاه اسپلیت

این نوشته خلاصه‌ای است از یادداشت ۴ صفحه‌ای اینجانب که در تاریخ ۹۲/۵/۶ در کمیسیون بررسی حوادث کوهستان فدراسیون کوه‌نوردی تقدیم و قرائت شد:

مقدمه:

متأسفانه به دلیل عدم وجود یک مجمع یا انجمن صنفی و یا اتحادیه و سندیکای مدافع باشگاه‌ها و گروه‌های کوه‌نوردی (حرفه‌ای) به نظر می‌رسد این وظیفه به عهده سازمان‌های مدافع تشکل‌های کوه‌نوردی است که مانند چتری حمایتی عمل کرده، با ارائه دلایل محکمه‌پسند ضمن حفظ بدنه اصلی باشگاه و یا گروه حادثه‌دیده به تجزیه و تحلیل و اعلام نکات مثبت و منفی آن بپردازند.

برخی از نکات مثبت و منفی رخداد حادثه برودیپک از نگاه نگارنده به شرح زیر است:

۱- ابتکار، ابداع و اجرای این برنامه از سوی باشگاه آرش که باشگاهی قدیمی و پویا است، طی یک پروژه ۶ ساله (آنهم با امکاناتی ناچیز و باشگاهی) یکی از بارزترین نکات مثبت این برنامه بوده است.

۲- بحث پذیرش مسؤلیت این برنامه (بار مثبت و منفی آن) از لحاظ حقوقی (نه حقیقی) به عهده باشگاه کوه‌نوردان آرش است.

۳- تمام جوانب این برنامه باید از منظر یک رخداد ورزشی مورد بررسی قرار گیرد و از گفتن واژگانی مانند کوه‌نوردی حرفه‌ای مساوی است با ماجراجویی و یا فراورزشی پرهیز کرد.

۴- تمامی اعضای تیم در این برنامه کاملاً آگاهانه و از سر میل و رغبت در آن حضور داشته‌اند.

۵- تمرینات، برنامه‌ریزی و آمادگی اعضای تیم با نظارت مدیران باشگاه آرش طی ۶ سال متوالی کاملاً جدی و هدمند بوده است.

۶- هنگام برنامه‌ریزی برای مراحل صعود به‌ویژه مرحله صعود نهایی که متأسفانه منجر به این حادثه شد، تمام تصمیمات گرفته شده از طرف سرپرست برنامه که بعضاً با مشاوره تلفنی با تهران و پیش‌کسوتان و مدیران باشگاه همراه بوده است، مورد پذیرش اعضای تیم واقع شده و هیچ اعتراضی

در حین اجرای برنامه از طرف آنان نگردیده است.

۷- درمورد انتقاد از عملیات امداد و نجات باید عرض کرد با نگاهی به گزارشات و عکس‌های ماهواره‌ای منطقه، به نظر می‌رسد که اگر بهترین تیم امداد کوهستان نیز در منطقه حضور داشتند، نمی‌توانستند کمکی به تیم حادثه‌دیده کنند. (برخی از اشتباهات حتا خیلی کوچک در کوه‌نوردی حرفه‌ای غیرقابل جبران و برگشت‌ناپذیر است).

۸- طرح انتقادی چون: کم بودن نفرات تیم، تجهیزات ناکافی، جوان و کم‌تجربه بودن و عدم آمادگی جسمانی و نداشتن نقاط GPS، نبودن باتری، مسیقه‌های مالی و ... انتقاداتی بجا است که متأسفانه بعد از وقوع حادثه مطرح گردیده است که مطمئناً اگر قبل از اجرای برنامه این مسایل مطرح می‌شد، با توجه به شناختی که از باشگاه آرش و اعضای آن داشتیم، کمتر کسی می‌توانست ایرادی به آنها وارد کند.

۹- پدیده‌های به‌نام شانس و بدشانسی یکی از عوامل مهم در موفقیت کوه‌نوردان در صعودهای دشوار محسوب می‌شود (شاید مهم‌تر از موارد بالا) که متأسفانه کمتر به آن توجه می‌شود. (شاید در روز صعود قله برودیپک، اگر هوا مه‌آلود نشده و هم‌نوردان ما مسیر صحیح بازگشت را می‌یافتند، چنین اتفاقاتی رقم نمی‌خورد و آنان اکنون در میان ما بودند).

۱۰- طرح این سؤال که آیا سرپرستان و مدیران تیم باشگاه آرش تمام حقایق را در این برنامه بیان کرده‌اند یا نه؟ به نظر می‌رسد جواب آن فقط در اختیار اعضای تیم و مدیران باشگاه آرش است، شاید اکنون زمان راستی‌آزمایی این باشگاه باشد. آنها اخلاقاً موظف به بازگویی تمامی حقایقی‌اند که به بروز چنین حادثه‌ای منجر شده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد:

مطمئناً با وجود اینکه دوسوم از جمعیت کشورمان نسل جوان هستند، نمی‌توان جلوی خیزش سیل علاقه‌مندان به این ورزش را سد کرد. فقط می‌توان با توجه به درس‌ها و تجربه‌های تلخ این چنین، مدیریت و پیش‌بینی‌های بعدی را انجام داد. متأسفانه در این زمینه هیچ اقدامی صورت نگرفته است. باید به فکر پرورش صحیح علاقه‌مندان بعدی در جامعه کوه‌نوردی بود که مطمئناً هزینه و انرژی فراوانی طلب می‌کند.

بنابراین برای بررسی بیشتر این حادثه و دست‌یافتن به روشی ایمن در صعودهای هیمالیانوردی، پیشنهاد می‌شود:

۱- مدیران باشگاه آرش با همکاری نمایندگان سازمان‌های دولتی و غیردولتی کوه‌نوردی با برگزاری جلسات نقد و بررسی حادثه و جمع‌آوری نظرات و آرای همه‌ی کوه‌نوردان فعال و حرفه‌ای (موافق و مخالف) قطعنامه‌ای را که مورد قبول و امضای تمام نمایندگان یادشده باشد، صادر و در اختیار جامعه کوه‌نوردی کشور قرار دهند.

۲- دستگاه ورزش کشور و فدراسیون کوه‌نوردی و هیات‌های مربوطه، مسؤلاته و با کارشناسی، تمام خروجی‌های (مثبت و منفی) این برنامه را پس از این جلسه ثبت کرده، سعی نمایند با رعایت تمام ضوابط، کمال همکاری و مساعدت‌های لازم را در برنامه‌های بعدی این چنینی ابراز نمایند.

ضمناً چنانچه فدراسیون کوه‌نوردی بتواند بودجه‌ای را درخصوص اعزام تیم‌های برون‌مرزی فراهم آورد و از طرفی دیگر شرایط و ضوابط دست و پایگیر دریافت این مجوز اقدام کرده و با رعایت بیشتر استانداردهای بین‌المللی صعودهای خود را برنامه‌ریزی و اجرا کنند.

۳- کوه‌نوردان و مردم ورزش‌دوست و انجمن‌ها و سازمان‌های کوه‌نوردی به‌ویژه مدیران وبلاگ‌ها و سایت‌های خبری (کوه‌نوردی) سعی نمایند تامل بیشتری را در نقد و بررسی برنامه به کار برند. زیرا مطمئناً همگی این اصل را قبول داریم که کوه‌نوردی ورزشی فطرتاً خطرآفرین است و هیچ‌کس با قصد قبلی در برای آسیب‌رساندن به خود و دیگر هم‌نوردانش به کوه صعود نمی‌کند. این حادثه اولین و آخرین آنها نخواهد بود. متأسفانه مشابه چنین حوادثی در سطح کوه‌نوردی جهان کم نیست و هر از گاهی دیده می‌شود.

این خطاهای انسانی و حوادث طبیعی است که دست در دست هم این اتفاقات را در ورزش کوه‌نوردی به‌وجود می‌آورند که متأسفانه از هیچ‌کدام از آنها گریزی هم نیست. زیرا از طرفی انسان مغرور و جایز‌الخطا است و از طرفی دیگر طبیعت بی‌رحم و نا عادل است.

یاد و خاطره آیدین بزرگی، پویا کیوان، مجتبی جراحی تا ابد پایدار و ماندگار.

نگاه به حوادث کوه‌نوردی ایران از منظر

تشکیلات و ساختار کلان در چند سال اخیر

مرور حوادث کوه‌نوردی در چندسال اخیر در هیمالیا که به‌لحاظ شکل و جنس به یکدیگر شبیه و همانند و تقریباً از نوع ایرانی آن هستند این سوال را در ذهن متبادر می‌کند که به‌راستی چرا باوجود شباهت این حوادث هنوز اقدام عملی و جدی برای جلوگیری و تکرار آنها صورت نگرفته و پس از وقوع حوادث تنها به بررسی‌های کلیشه‌ای و بی‌نتیجه بسنده می‌کنیم و بازهم همان قهرمان‌سازی و اسطوره‌سازی آن‌هم از نوع کاملاً ایرانی.

به‌نظر می‌رسد این نوع برخورد با حوادث یعنی قهرمان‌سازی، به‌نوعی رفتاری بازتابی برای سرپوش گذاشتن قضیه و جمع و جور کردن آن باشد و بازهم این معلول نپرداختن صحیح و کارآمد به موضوع است.

مطالعه و بررسی موفقیت‌ها و انجام کارهای خارق‌العاده و نگاه عمیق و کارشناسانه به آنها چند دلیل عمده و آموزنده را به ما نشان می‌دهد که خود به‌عنوان یک علم قابل توجه و تأمل است. در اینجا باید نوع مدیریت و کار گروهی را به‌عنوان نمونه مرور کرده و متوجه نواقص و کاستی‌های خودمان و فاصله عمیق‌مان با کار تشکیلاتی شویم. اولین مقوله هم‌خوانی و هماهنگی اهداف و ساز و کار (مکانیزم) دستیابی به اهداف است؛ در چند سال اخیر اهداف و رویکرد کوه‌نوردی ما از قله‌های ایران با ارتفاع ۴۰۰۰ تا ۵۶۷۰ متری به قله‌های ۷۰۰۰ تا ۸۰۰۰ متر جهان تغییر کرده اما تشکیلات و ساختار فکری لازمه آن از نظر کار گروهی، روابط بین گروه‌ها و باشگاه‌ها، هم‌فکری و هم‌اندیشی برای انجام کارهای بزرگ که وظیفه و رسالت اصلی فدراسیون کوه‌نوردی و هیات‌ها است در همان حد سنتی خود متوقف شده است. (در حالی که توانایی تشکیلاتی برای صعودهای داخلی در آن دوره قابل تحسین و کارآمد بوده و این خود سبب رشد کوه‌نوردی به

سمت قله‌های بلند گردید)

هنوز روابط درون گروهی باشگاه‌ها و گروه‌های کوه‌نوردی دچار مشکل و فقدان هم‌فکری و کار گروهی واقعی است، هیات‌ها و فدراسیون نیز در سطح کلان توان نمایندگی، فرهنگ‌سازی و هماهنگ کردن اهداف و روش‌ها را ندارند. مجموع این نقایص راه را برای انجام کارهای انفرادی، گرفتن تصمیمات خام فردی، عدم برقراری ارتباط فکری هنگام انجام کارهای بزرگ چه در سطح بین باشگاهی و چه در سطح فدراسیون باز می‌گذارد و صدا البته نتیجه آن پرداخت سنگین‌ترین هزینه‌ها از نظر از دست دادن بهترین سرمایه‌های انسانی کشور است.

نتیجه ناکارآمدی تشکیلات و ساختار رسمی ایزوله شدن گروه‌ها و باشگاه‌ها و بدتر از آن تمایل و اشتیاق شدید افراد به انجام کارهای انفرادی است. در حال حاضر کار گروهی و ارزشمند و تربیت کوهنورد به‌راحتا تبدیل به صعودهای مستقل که به‌دلیل سرخوردگی افراد از کاغذبازی و مراحل فرسایشی اداری است، شده است به عبارت بهتر کار انفرادی و البته پرخطر و پراشبه معلول عدم توانایی فدراسیون در هماهنگ کردن و ایجاد ارتباط با باشگاه‌ها و استفاده از توانایی خود در جذب کمک مالی و فکری برای انجام کارهای شاخص است.

برای نشان دادن نمونه بارز و عینی در این باره چاره‌ای نداریم به‌جز اشاره به حادثه اخیر کوه‌نوردی و مرگ سه کوهنورد جوان کشور که باید در قالب و از منظر تشکیلاتی و ساختاری به آن پرداخته شود نه صرفاً اشتباهات فردی چرا که پرواضح است عدم توانایی و ضعف سیستمی است که منجر به اشتباهات فردی می‌شود.

راهکار

با وقوع حوادث ناگوار باید چاره‌ای اندیشید و در یک کلام باید با چشم بازتر به موضوع نگاه کرد هرگونه اقدامی باید عقلایی، منطقی و خردمندانه، اقدام عقلانی مستلزم هم‌اندیشی و استفاده

از افراد زنده است. سوال اینجاست از کجا باید شروع کرد و یا اصلاً مسؤلیت این کار با چه کسی است؟ بدیهی است در این‌گونه موارد همه نگاه‌ها و اشاره‌ها متوجه تشکیلات برتر و رسمی‌تر و راس هرم کوه‌نوردی می‌شود؛ چراکه این تشکیلات دارای زیرساخت‌ها و توانایی ابزاری بالاتری برای ایجاد تغییر است. فدراسیون کوه‌نوردی باید منشا تغییر و فراهم‌کننده ساز و کار این اصلاح ساختار باشد. اما با کمال تأسف باید خاطر نشان کرد عملکرد فدراسیون در چند سال اخیر به‌هیچ وجه پاسخ‌گوی مشکلات و حوادث نبوده و حتی می‌توان پرسرت در جلوگیری از حوادث داخلی و عدم رشد افراد در انجام صعودهای داخلی را نیز شاهد بود. در اولین قدم بایستی اقدام به شایسته‌سالاری و استفاده از نخبگان این رشته کرده و سپس با کمک تمام نیروها به اصلاح ساختار اداری و تشکیلاتی فدراسیون پرداخت. پرواضح است وقتی سیستمی دارای مدیران کارآزموده و قوی و همچنین نظامی کارآمد باشد تمام ارکان و زیر مجموعه‌ها را تحت‌تأثیر قرار داده و اصلاح می‌کند. صدا البته نباید دچار این اشتباه تاریخی شویم که این نهاد یک تنه و به تنهایی این کار بزرگ را به انجام برساند. کار با ارزش و بزرگ به‌همان اندازه نیازمند برنامه‌ریزی و فراخوانی افکار و اندیشه‌های متفاوت است. در اینجا هدف کلی‌گویی و پرداختن به چشم‌اندازهای زیبا و دست‌نیافتنی نیست بلکه نشان دادن راهی است که با تغییر نگرش و استفاده از همه‌ی توانایی‌ها محقق می‌شود. همچنین باید خاطر نشان کرد هدف هیچ‌گاه مقصر جلوه‌دادن و تخریب اشخاص نیست. ضعف سیستم در کنار پذیرش و تحمل آن توسط افراد است که سبب عدم پیشرفت و ناتوانی و تخریب اشخاص می‌شود.

امیدواریم به‌جای برخورد احساسی و عاطفی با وقایع و طبیعتا به‌دنبال آن عملکرد و رفتار احساسی و بی‌نتیجه در پی عمل منطقی و عقلایی باشیم و این محقق نخواهد شد مگر اینکه بستر و شرایط آن فراهم شود.

رضا زارعی

مربی درجه ۱- صعودکننده به کوه‌های راکاپوشی، چوآب،

لوتسه، اسپانیک، اورست و عضو تیم ماکالو و ...

اتمام راه نیمه‌کاره موجب شد تا تابستان سال جاری این تیم با تجربه‌ای بیشتر از صعودهای قبلی در نزد مدیران اجرایی‌اش و البته بهره‌گیری از پتانسیل جوانی به‌جای تجربه! قصد اتمام کار را نماید. هدفی که از سوی اعضای جوان این تیم تلاش برای تغییر نام گرفت ولی شور و حال آغاز این تغییر از همان ابتدا هم نوید روزهایی پرآشوب را می‌داد!

متأسفانه تغییری که جوانان آرش نوید آن را داده بودند خیلی زود و بر اثر خطاهایی دنباله‌دار تبدیل به فاجعه‌ای شد که پای سایت‌های سیاسی و سیاستمداران، فوتبالیست‌ها و شهرسازان را هم به عرصه کوه‌نوردی باز کرد! تلخی این حادثه تا بدانجاست که تا سال‌ها آثار منفی آن از ذهن‌ها زنده نخواهد شد و شاید پری‌راه نباشد بیان این جمله که: کوه‌نوردی ایران با این حادثه سال‌ها به عقب رانده شد! و متأسفانه تلخی راه نوبی آرش‌ها بر هیچ دلی نشست! برای روح این عزیزان شادی و برای خانواده آنها از درگاه خداوند طلب صبر داریم.

- شاید اگر شور و شوق صعود قله و یا فرار از شیب‌های منتهی به قله فرعی در عصرگاه ۲۵ تیرماه موجب ورود نفرات صعودکننده برودپیک به مسیری خطا نمی‌شد، امروز جای شاک و متهم‌تغییر می‌کرد!

- متأسفانه مدیریت بحران گروه آرش پس از خبر ورود اعضا به مسیر اشتباه نتوانست آن‌چنان که شایسته است به‌وظیفه خود عمل کند. جا داشت ایشان خیلی سریع‌تر اقدامات عملی‌شان را به‌کار می‌بستند.

- و چقدر به‌جا و به‌موقع آن مسؤل تجربه فدراسیون کوه‌نوردی بحث مجوز شورای برون‌مرزی را مطرح کرد تا به‌شکلی بار سنگین فشارهای عمومی را از دوش باشگاه آرش بردارد و توپ را به زمین فدراسیون کوه‌نوردی بیندازد. تا فدراسیون هم سهم نکرده‌هایش را بپردازد!

- تردیدی در ارزش‌گذاری یک مسیر نو وجود ندارد، اما همان‌طور که پیش از این نیز اشاره کرده بودم پیشرفت در کوه‌نوردی نیاز به ممارست و زمان دارد و به‌زور نمی‌شود راه صد ساله را یک شبه طی کرد!

- بیشتر گشایش‌ها و مسیرهای نو توسط افرادی صورت گرفته که تجربه فراوانی در صعود مسیرهای تکراری و در کنار سایر با تجربه‌ها و یا تلاش‌های نو در آلپ و ... داشته‌اند.

به‌راستی کوه‌نوردی ایران تاچه زمانی باید از این تقابل خودساخته رنج ببرد؟!

به‌یاد می‌آورم پس از حادثه گاشربروم I و مرگ زنده‌یاد اوراز، یکی از اعضای تیم تعریف می‌کرد روزی محمد بیان کرد برای حفظ آبروی آن مرد بزرگوار که همه حیثیتش را برای موفقیت این تیم نهاده (سرپرست تیم) باید قله را صعود کنیم! و با گذشت ده سال با خواندن نوشتار زنده‌یاد بزرگی درباره صعود به برودپیک که می‌گوید: می‌خواهیم روی آن بزرگ مردی را سفید کنیم که موش در این راه سفید شد، به یاد صحبت‌های محمد افتادم! ده سال قبل باخود اندیشیدم اگر سرپرست تیم نتوانسته بود احساساتش را مهار کند شاید سرنوشت آن صعود نافرجام به‌شکلی دیگر تغییر می‌کرد و امروز می‌اندیشم شاید اگر مدیر این تیم هم ... ده سال قبل، روزی پس از حادثه برودپیک و بهبودی مرحوم مقبل او را به گذراندن دوره‌های آموزشی تشویق کردم. مقبل پذیرفت ولی معتقد بود پس از مرحوم اوراز کسی را شایسته آموختن از او نمی‌دانند! و من برایش از نیازهایمان به فراگیری گفتم. پاییز گذشته و از نزدیکی‌های فدراسیون مرحوم آیدین را دیدم که حامل نامه‌ای از باشگاه آرش درباره برنامه برودپیک برای فدراسیون بود. از او درمورد دوره‌های آموزشی پرسیدم و اینکه بهتر است با توجه به روند آموزشی فدراسیون خود را به مدارج بالا سوق دهد. اما عنوان داشت: ترجیح می‌دهد بیشتر از کوه و دوستانش بیاموزد و مرا به‌یاد مقبل انداخت ... و من امروز با خواندن نقد‌های حادثه برودپیک به‌یاد تجربیاتی می‌افتم که می‌توانستیم از آن حادثه انتقال دهیم ولی نه منتقدانمان منصف بودند و نه نقد شونده‌گانمان دارای گوش شنوا! و اینک بیم ده سال بعد را داریم. به‌راستی ده سال گذشته و نیاموختیم!

بی‌شک از معدود عواملی که می‌توانست کوه‌نوردی ایران را در صدر اخبار سایت‌های معتبر کوه‌نوردی نظیر دسنیول و بی‌ام‌سی قرار دهد، گشایش یک راه نو و یا حادثه‌ای غمبار در کوهستان بود. عواملی که هردو در برودپیک و در یک زمان و یک مکان روی دادند تا شاهد تبلیغی مثبت و منفی از کوه‌نوردی کشورمان باشیم.

برنامه برودپیک گروه آرش که جرعه‌های اجرای آن از اوایل دهه ۸۰ شمسی زده شده بود در اواخر این دهه با دو تلاش نصفه و نیمه پایان یافته قلمداد می‌شود، اما تلاش آرش‌ها برای

کمتر از دو دهه قبل و در تابستان ۱۳۷۴ نخستین جانباختگان هیمالیانوردی ایران در بلندترین کوه پامیر یکی بر اثر سقوط و دیگری بر اثر بیماری ارتفاع جانشان را از دست دادند. آن سال بسیاری معتقد بودند هدف اعضای آن تیم نشان دادن توان نسل قبل به مسؤلان فدراسیون بوده! مسؤلانی که یک سال پیش از صعود آنها تیمی را بر روی همان کوه اعزام کرده بودند و از قضا آن تیم موفق شده بود نخستین موفقیت هیمالیانوردی ایران پس از آغاز انقلاب را رقم زند.

خوب به‌یاد دارم در مراسم گزارش برنامه تیم فدراسیون، سرپرست تیم در پاسخ به پرسش مرحوم فریدون اسماعیل‌زاده که از ایشان پرسید: اعضای این تیم تماماً رفقای شما بودند! آیا در کوه‌نوردی ایران فرد شایسته دیگری حضور نداشت؟! و ایشان پاسخ داد: پیش از انتخاب و اعزام تیم به رییس فدراسیون عنوان داشتم، من با طناب خودم به چاه می‌روم، نه طنابی که شما به دستم دهید!

آن صعود اگرچه با طناب سرپرست برنامه‌اش موفقیت‌آمیز بود و اعضای آن تیم به خوبی از آن طناب بالا و پایین رفتند و نخستین صعود ۷۰۰۰ متری پس از انقلاب را به‌ثمر نشانند، اما آبستن انتقام‌جویی بزرگان نسل قبل از خود شدند، که برخی در همان کوه و برخی در کوه‌های داخلی برای اثبات توانایی‌شان کشته شدند!

اما این اثبات توانمندی به مسؤلان فدراسیون تنها مختص آن دوران نبود و سال‌های پس از آن نیز کوه‌نوردی مستقل ایران برای اثبات توانمندی‌های خود قربانیان دیگری را هم تقدیم کرد. از این دست می‌توان به حوادث ناگاپاریات، ماناسلو، گاشربروم دو، مون‌بلان و اینک برودپیک اشاره کرد که متأسفانه مخاطب نخست آن، برای اثبات توانمندی‌هایشان به مسؤلان فدراسیون قربانی شدند، بدون آنکه تلنگری بر طرف مقابل وارد شود!

و اینک فرود در این چاه بی‌انتهای جوانانی دیگر را باز هم در تقابل با تفکر خودساخته و جداکننده کوه‌نوردی دولتی از کوه‌نوردی مستقل تقدیم کوه‌ها می‌کند درحالی که برخی بنیان این تفکر غلط خود در مقام منتقد و برخی در مقام متهم رودرروی یکدیگر قرار دارند! و باز هم این فدراسیون کوه‌نوردی است که بی‌توجه به این تلخکامی‌ها هیچ قدم مثبتی را برای حذف این تفکر غلط بر نمی‌دارد!

به‌طور مثال راینهولد مسنر بیش از ورود به هیمالیا ۵ دیواره معروف آلپ را از مسیرهای نو صعود کرد. به کارنامه او پیش از سال ۱۹۷۰ رجوع کنید:

برخی از صعودهای مسنر تا سال ۱۹۶۴ او بیش از ۵۰۰ صعود در شرق آلپ انجام داد که بیشتر آنها در منطقه دولومیت‌ها صورت گرفت ۱۹۶۵ اولین صعود جبهه شمالی اولتر ۱۹۶۷ اولین صعود جبهه شمال غربی سویتا؛ اولین صعود زمستانی تیغه شمالی اکثر اولین صعود زمستانی تیغه شمالی فورشیتا؛ اولین صعود زمستانی تیغه شرقی اکثر ۱۹۶۹ اولین صعود انفرادی جبهه شمالی درو صعود انفرادی مارمولتا صعود انفرادی سویتا (فلیپ فلیم) هرمان بول نیز این چنین بود که موجب شد تا کارل هرلیخ کوفر او را در تیم نانگاپاربات ۱۹۵۳ خود قرار دهد. همچنین دنیس اوربکوی قزاق که بسیار محبوب دوستانمان در گروه آرش است در دهمین ۸۰۰۰ متری خود بر روی همین برودپیک نخستین مسیر جدیدش را گشایش می‌کند. جالب آنکه او پیش از این گشایش برودپیک را از مسیر عادی صعود کرده بود.

با هم بخشی از صعودهای اوربکو را مرور می‌کنیم:

۲۰۰۵/۵/۲۴ اورست از مسیر نرمال جنوبی

۲۰۰۱/۵/۲۳ لوتسه از مسیر نرمال جنوبی

۲۰۰۱/۸/۱۳ گاشبروم I از دهلیز ژاپنی‌ها

۲۰۰۱/۸/۲۰ گاشبروم II از مسیر نرمال، صعود سرعتی از ۵۸۰۰ تا قله در مدت زمان صعود ۵/۷ ساعت و بازگشت در مدت ۴ ساعت ۲۰۰۲/۵/۱۳ کانچن چونگا از مسیر نرمال جنوب غربی

۲۰۰۲/۱۰/۲۵ شیشاپانگما

۲۰۰۳/۶/۱۷ نانگاپاربات از مسیر عادی کینشوفر

۲۰۰۳/۷/۱۸ برودپیک از مسیر عادی

۲۰۰۴/۵ آنپورنا صعود شبانه

۲۰۰۵/۷/۲۵ برودپیک نخستین صعود رخ جنوب غربی به

همراه سرگئی سامویلف به سبک آلپی

۲۰۰۶/۴/۲۵ ماناسلو از مسیر عادی

۲۰۰۶/۵/۱۸ ماناسلو از مسیر جدید

۲۰۰۷/۵/۲ داتولاگیری مسیر عادی

۲۰۰۷/۱۰/۲ کی دو مسیر ژاپنی‌ها در رخ شمال غربی

به همراه سامویلف

۲۰۰۸/۵/۱۲ ماکالو

۲۰۰۹/۲/۹ ماکالو اولین صعود زمستانی به همراه سیمون

مورو

۲۰۰۹/۵/۱۵ چوآیو مسیر جدید

حال قیاس کنید با تفکر ما در هدایت هم‌نوردان مان به مسیر جدید!

باید اضافه کنم به استاد ایمیل باشگاه آرش به اوربکو درباره حادثه برودپیک، وی تنها ابراز تاسف کرد و گفت: "کاری از دست هیچ‌کس برایشان ساخته نیست!"

- در تعریف صعود آلپی آمده: صعود آلپی صعودی است سبک‌بار که کوهنوردان با حداقل لوازمی که دارای حداکثر کارایی است راهی برنامه می‌شوند در چنین صعودهایی علاوه بر لوازم فنی موردنیاز تدارکات تیم بر اساس تعداد روزهای برنامه با حداکثر کالری و حداقل وزن و حجم حمل می‌شود. به‌عنوان نمونه در برنامه صعود آلپی دیواره جنوب غربی اورست که قرار بود توسط دنیس اوربکوی قزاق و الکسی بولوتف روس در بهار گذشته اجرا شود ایشان برای ۶ روز تدارکات به همراه داشتند.

در برنامه صعود برودپیک ایرانی‌ها ۹۲ تیم پس از پشت‌سر نهادن کمپ ۳ مسیر عادی و ورود به مسیر جدید در ارتفاع ۷۳۵۰، ۷۴۵۰ و حدود ۸۰۰۰ متر کمپ‌های صعود و در بازگشت از قله نیز یک شب‌مانی را پشت‌سر می‌گذارند. اما آنچه مشخص است آنها پس از پشت‌سر نهادن دومین شب در مسیر جدید دیگر سوختی برای آب کردن برف و غذایی برای خوردن به‌همراه نداشته‌اند! پس طبیعی است نفرت‌تها از توان عضلانی بهره می‌برند، نه تغذیه همراهشان! این امر حتا در شهر و کنار کولر در روز گرم ماه رمضان نیز می‌تواند موجب تضعیف انسان‌ها شود!

- پس از صعودهای ملی بیشترین حمله‌ها براساس حضور شریاها در کنار اعضای تیم بود. افرادی که می‌توانند در کنار سایر اعضا به حفظ ایمنی نفرت کمک کنند. طبیعی است زمانی که تیمی قصد صعود آلپی را دارد از این موهبت بی‌بهره است. اما در برنامه اجرا شده نبود همراهانی نظیر شریاها تاوان سختی داشت. توانی که حتا با پرداخت حدود ۶۰ هزار دلار برای به خدمت گیری هلی کوپتر، امدادگر آلمانی، دو جستجوگر پاکستانی و ... نیز جبران از دست رفتن سه عزیز تیم را نکرد! این در حالی است که بیشتر تیم‌های غربی هم که قصد صعودهایی این‌چنین را دارند در مسیر بازگشت و یا پیش از رسیدن به مسیر مورد نظر برای گشایش با بربرهای ارتفاع بهره می‌گیرند ولی دوستان ما چندین برابر هزینه‌های

حضور چند باربر را که می‌توانستند درمواقع خطر کمک حالشان باشد تنها برای پرکردن دهان منتقدان پرداختند، بدون هیچ نتیجه‌ای!

- با مشاهده مسیر گشایش شده مهم‌ترین نکته تلاش افراد برای گذر از سد برفی و رسیدن به قله به‌جای طی کردن خطی مستقیم به سوی قله است! اگر فرض ابتدایی گروه برای گذر از جبهه جنوب غربی تنها تلاش برای دستیابی به قله بوده (که شک دارم چنین هدفی را در ذهن پرورش داده باشند) می‌توان پذیرفت آنها به هدفشان رسیده‌اند. در غیر این صورت اگر هدف ثبت مسیری شایسته به نام ایران بوده باید تا انتها تلاششان را معطوف به گذر از یال یا دهلیزی قابل دسترس می‌کردند. بدیهی است آنچه در تصاویر ارائه شده توسط باشگاه مشاهده می‌شود، به‌جز رخ صخره‌ای ابتدای مسیر (پس از تراورس کمپ ۳ تا ابتدای مسیر) باقی مسیر تا قله تنها فرار از درگیری با صخره‌ها است!

از دیرباز بحث گشایش مسیر در میان کوهنوردان به‌عنوان شاخصی در صعودها مطرح بوده و هست. بدیهی است بهترین گزینه‌ها برای گام نهادن در مسیرهای نو را می‌توان در میان افراد با تجربه و کارکشته از نظر فنی و یا جوانان جویای نام جستجو کرد.

انتخاب افراد باتجربه برای گام نهادن در مسیرهای نو دارای چندین حسن است. ایشان با تجربه بالا و توان فنی مناسب می‌توانند مسیرخوانی خوبی داشته باشند و ضمن انتخاب یک مسیر فنی، با دوری از خطرات تاجای ممکن ایمن‌ترین راه را برای دستیابی به قله برگزینند. بدیهی است حسن عبور از راه ایمن، بالاترین ویژگی این افراد به شمار می‌آید. آنها معمولاً در صورت مواجهه با خطر دارای توانمندی ذهنی بالایی برای ایجاد تغییر در راه و یا بازگشت بدون دستیابی به هدف هستند.

اما گزینه دوم بهره‌گیری از نیروهای جوان برای گشایش مسیر است. افرادی دارای پتانسیل فنی نسبی، قدرت بدنی مناسب و البته انگیزه بالا. این افراد در مواجهه با خطر به‌دلیل جویای نام بودن دارای ریسک‌پذیری بالاتری نسبت به افراد باتجربه هستند! بدیهی است این افراد به‌دلیل تجربه کمتر عمده توان خود را در مواجهه با بخش‌های مشکل مسیر صرف می‌کنند و در نهایت گاهی برای کسب افتخار مجبورند هزینه‌های بالایی را که عمدتاً هزینه جانی دربر دارد صرف می‌نمایند! اما به‌راستی بهترین کرده برای یک گشایش

موفق کدام است؟!

آیا جز این است که ترکیبی از تیمی جوان و جویای نام در کنار فردی باتجربه می‌تواند ضمن پرهیز از خطرهای مسیر بهترین و ایمن‌ترین راه را برگزیند و در صورت مواجهه با خطر بهترین تصمیم را برای ادامه راه یا بازگشت درپیش گیرند؟! در چنین شرایطی شاید هیجان صعود قله نیز نتواند در انتخاب صحیح مسیر تاثیرگذار باشد. و ای کاش در برویدیک آرش نیز این چنین تیمی عازم قله می‌شد!

پس از برنامه موفق صعود به قله راکاپوشی؛ همواره یکی از عوامل موفقیت آن تیم را اقتدار سرپرستی می‌دانستیم. تیم راکاپوشی از افرادی تشکیل شده بود که عموماً خود داعیه راهبری را داشتند. ولی اقتدار سرپرستی موجب گردید تا همه عوامل تیم با تبعیت از ایشان به عنوان تیمی واحد به موفقیت برسند.

اما متأسفانه این قاطعیت در سرپرستی تیم برویدیک ایشان به هیچ عنوان مشاهده نمی‌شود. گویی میل موفقیت نهایی برنامه‌ای که بیش از یک دهه فکر او را به خود جلب کرده موجب گردیده تا آزادی بیش از حدی به تیمش دهد تا این بار بهره‌گیری از نیروی جوانی تیمش بتواند به موفقیت دست یابد. بدیهی است در این تیم انتظار تکروری وجود ندارد!

از مهم‌ترین تاثیرات این میل بیروزی، بی‌توجهی سرپرست به نشانه‌های ضعف جسمانی و روحی نفرات تیم است. از مهم‌ترین عوامل تاثیرگذار روانی وجود بخش ریزشی مسیر جدید است که تیم براساس تصمیم‌گیری‌ها مجبور است از آن گذر نماید. این تاثیر منفی را می‌توان در گزارش سرپرست

تیم و همین‌طور دستنویس‌های پیش از صعود نهایی اعضای تیم نیز مشاهده کرد:

- طولانی بودن مسیر تراورس روز نخست و شبمانی بد همان شب که نفرات از آن به‌عنوان شبی سگی یاد می‌کنند!

- طولانی بودن مسیر روز دوم، دشواری و خطرناک بودن گذر از زیر قندیل‌های خطرناک یخی!

- خرابی هوا طی روز سوم همراه با طولانی بودن مسیر تراورس جبهه جنوب غربی به سمت یال جنوبی همراه با اتمام مواد غذایی و آب همراه تیم! در این روز اعضای تیم ساعت ۱۳ تا تماس با سرپرست تیم فاصله خود تا قله را تنها ۱ ساعت تخمین می‌زنند. در ساعت ۱۹ آنها فاصله خود تا قله را ۴۵ دقیقه تخمین می‌زنند و باز قصد شبمانی و ادامه راه طی روز بعد را دارند!

- و تنها بعدازظهر روز چهارم است که سرپرست تیم نه براساس تفکر خود بلکه پس از اعتراف اعضای تیم به تخلیه کامل که از ایشان طلب دستور بازگشت را دارند به حرف می‌آید تا لوازم سنگین خود را بر جای نهاده و از مسیر عادی بازگردند.

اینها همه از عواملی است که می‌تواند موجب تحریک حس خطر در یک سرپرست مقتدر باشد. اما هیچ یک موجب نگردیدند تا کمی از میل صعود قله را در سرپرست برنامه برویدیک بکاهد! و متأسفانه باید بگویم کاش ایشان همچون برنامه موفق راکاپوشی همان اقتدار را به کار می‌گرفت تا اینک چنین سهم بزرگی از حادثه تلخ برویدیک را بر گردن نگیرد.

- به عوامل بالای بیفزایید تشکیل دیرهنگام تیم امداد درحالی که در همان دوره صعود نیز اعضای تیم به‌دلیل حضور طولانی در ارتفاع نیازمند کمک در بازگشت بوده‌اند.

- درمورد خطای دید نفرات نسبت به مرحله نهایی که موجب گردیده نتواند تخمین درستی از فاصله تا قله را بدهند متأسفانه عواملی چون وجود برآمدگی‌های کاذب بر روی یال بی‌تاثیر نبوده‌اند. اما سرعت کم اعضای تیم بر اثر کم آبی و حضور طولانی در ارتفاع نیز می‌تواند در این تخمین نادرست نقش داشته باشند.

- مشخص نبودن سرپرست تیم صعود به قله موجب می‌گردد تا اخبار دقیق اعضای تیم هیچ‌گاه در اختیار سرپرست کل قرار نگیرد. متأسفانه این موضوع در تیم صعود به قله برویدیک صادق بوده است.

شاید از عوامل تاثیرگذار بر روی سرپرست تیم در تصمیمات اشتباه ایشان بتوان به حضور طولانی مدت در ارتفاع بالای ۷۰۰۰ متر اشاره کرد. از این رو است که همواره توصیه می‌شود سرپرست حق صعود به ارتفاع بالای کمپ اصلی را ندارد. این امر موجب خواهد شد تا با اکسیژن بیشتری بتواند تصمیمات حیاتی را بگیرد.

در پایان امیدوارم باشگاه آرش و فدراسیون کوه‌نوردی هر یک برای درس آموختن از این حادثه تلخ اقدام به بررسی و نشر تجربیات این حادثه تلخ نمایند.

امید آنکه دیگر شاهد چنین رخدادهایی نباشیم حتا به قیمت کسب برترین صعودها.

دکتر جلال‌الدین شاهبازی

مسئول کار گروه پزشکی فدراسیون و

پزشک تیم اورست ۷۷، کاشربروم‌ها و چند اکسپدیشن دیگر

با ادای احترام و تعظیم به مقام شامخ انسان‌هایی وارسته که برای اعتلای نام بزرگ ایران از جان گذشتند.

حادثه برویدیک از زوایای مختلفی قابل بررسی است و انتظار می‌رود با استفاده از نظر کارشناسان و هیمالیانوردان باتجربه ابعاد مختلف این برنامه تحلیل و با تلفیق بررسی‌ها به جمع‌بندی با ارزشی دست یافته و نتایج آن را تقدیم جامعه کوه‌نوردی کرد. هرچند که بروز حادثه و آسیب‌ها و تلفات

در کوهستان، به‌ویژه در منطقه هیمالیا اجتناب‌ناپذیر است. باشد که شاهد تلاش‌های بزرگ و آغازین توسط کوهنوردان شایسته میهن‌مان باشیم، بی‌آنکه حادثه‌های تلخ و مرگباری را به دنبال داشته باشد. حقیر درباره حادثه برویدیک در زمینه‌کاری خود مختصراً معروض می‌دارم. در تقسیم‌بندی ارتفاع از نقطه‌نظر اثرات فیزیولوژیک، ارتفاع بالاتر از ۷۲۰۰ متر را منطقه مرگ Oath zoon می‌گویند. اصلی‌ترین

اتفاقی که در این مناطق رخ می‌دهد پسرخت ناشی از ارتفاع است. واژه پسرخت، طیف وسیعی از ضعف‌ها را شامل می‌شود. پسرخت در تغذیه، تحلیل استقامت جسمی و روحی، عدم توانایی در تصمیم‌گیری منطقی، مستقر شدن و یا تشدید بیماری‌ها و اختلالات ناشی از ارتفاع بالا، این اختلالات، همچون هیپوترمیا، سرمازدگی، ادم مغزی، ادم ریوی زمانی تشدید می‌شود که بیواک‌های پی‌درپی در محدوده این ارتفاع

انجام شود، اما پیشنهاد:

۱) حضور و همراهی هیماالیانوردی باتجربه به همراه تیم جوان می‌تواند در تصمیم‌گیری‌های منطقی و غیر احساسی نقش‌آفرین باشد، خصوصاً در برنامه‌هایی که میزان خطر آنها بیشتر است.

۲) همراهی و هدایت مستمر و ملموس سرپرست تیم و گرفتن تصمیم‌های حیاتی و به‌موقع در شرایط خاص و حاد تا حدودی می‌تواند از بروز حوادث جلوگیری کند.

۳) در صورتی که مسیر صعود و برگشت متفاوت است باید از تمام ابزارهای لازم برای اجتناب از خطا در مسیر بازگشت استفاده کرد.

الف) یاربر ارتفاع بالا

ب) استفاده از GPS و ثبت دقیق مسیرها، به‌ویژه مسیر

بازگشت

ج) استفاده از نظرات تیم پشتیبانی

۴) با توجه به اینکه جامعه ما ذاتاً یک جامعه احساسی و عاطفی مضاعف است و شعاع آسیب‌های روحی و روانی ناشی از هر حادثه کل جامعه را متاثر ساخته و گاهی جامعه کوه‌نوردی و جایگاه آن را زیر سؤال می‌برد، بنابراین شایسته است که در اجرای برنامه‌هایی با درصد خطر بالا، ضریب ایمنی را بیشتر مدنظر قرار دهیم.

۵) با کسب اطلاعات و تجربیات مضاعف در زمینه هیماالیانوردی و خطرات مرتبط با آن می‌توان صعودها را متناسب درجه سختی با توان فنی، جسمی و روحی اعضا انجام داد. هرچند که هیماالیانوردی ذاتاً خطرناک است.

۶) اگر برنامه مطابق اهداف و استراتژی پیش‌نرفت، به

سرعت و جدیت تمام باید بررسی لازم انجام و در صورت لزوم با تغییر تاکتیک نسبت به تغییر شرایط به‌نفع تیم اقدام کرد. در برنامه برودپیک، روند کند برنامه در اولین روز و ناهمخوانی تدارکات غذایی و فنی با مقدمات زمان پیش‌بینی جزو موارد سوال‌برانگیز بوده است.

۷) استفاده از یاربران ارتفاع بالا نه از ارزش صعودی می‌کاهد و نه در مقایسه با هزینه‌های دیگر هزینه مضاعفی تحمیل می‌کند. اما با توجه به توانایی‌های ذاتی این افراد و همچنین تجربیاتی که کسب کرده‌اند در شرایط سخت و بحران می‌توانند نقش حیاتی ایفا کنند، به‌ویژه اگر شرایطی قبلاً روی همان قله تجربه صعود داشته باشد.

حمید شفق

صعودکننده به برج ترانکو

امکان جذب حامی خصوصی وجود خواهد داشت و قطعاً بخش خصوصی به حمایت این رشته خواهد شتافت. حال اثر ما در ندیدن این فاصله چگونه می‌تواند خود را نشان دهد؟ ندیدن تلاش جوانان ایرانی در اجرای برنامه‌های جدید و صرفاً اتکا و مقایسه به برنامه‌هایی در سطح جهانی در گفتار و رفتار خود، پله‌های صعود را برای جوانان ایرانی بی‌ارزش می‌کند و توجه آنان را به آخرین پله و صعود در سطح جهانی منعطف می‌کند درحالی که هنوز ویژگی‌ها و تجارب آن در آنها ایجاد نشده است. ما مسؤل گفتار و کردار خود هستیم در شکل‌دهی به افکار عمومی جامعه. اگر فردی تاثیرگذار هستیم باید بدانیم که رفتار و عملکرد ما زیر ذره‌بین جوانان این سرزمین است. اعلام برنامه‌های نو و جهانی می‌تواند همراه با حمایت از صعودهای نوین چه در داخل و چه در خارج از کشور همراه باشد و با تفکری مناسب در عین حال که نگاهی به سطح بالای کوه‌نوردی در جهان داریم جوانان کشورمان را نیز طوری حمایت کنیم که بتوانند پله‌های ترقی و رشد را یکی‌یکی و با موفقیت ببیمانند. مطمئناً با اجرای این روش به‌زودی زود شاهد خواهیم بود که در لیست برنامه‌های تاپ و شاخص، برنامه‌های جوانان این مرز و بوم نیز خودنمایی می‌کند.

منطق و فرهنگ صفر و یکی

جوانان است تا خود را به این معرکه وارد کنند. اما چالشی که در این میان مطرح است پتانسیل‌های موجود در کشورمان ایران است. چه بخواهیم و چه نخواهیم دیواره‌نوردی و کوه‌نوردی کلاسیک و محاصره‌ای ما تفاوت و فاصله نسبتاً زیادی با سبک‌های آلبی، سرعتی و سبک‌بار روز دنیا دارد. این مساله و پرکردن این فاصله نیازمند زمان، تمرین، آموزش و کسب تجربه است. مطمئناً دیواره‌نوردان و کوه‌نوردان ایرانی می‌توانند سرعت زیادی در رسیدن به سطح جهانی این کار داشته باشند و این مساله در طی چندسال قابل دسترسی است. اما گاهی اظهارنظرهای ما می‌تواند به‌مانند یک کاتالیزور در این فرآیند داخل شود. اگر بخواهیم این مساله را با زتر کنیم نگاه آدم‌های این جامعه به سطح دیواره‌نوردی ایران و مقایسه گاهی غیرمنصفانه آن با دیواره‌نوردی سطح جهانی است. هیچ‌وقت نمی‌شود مسایل و مشکلاتی که کوه‌نوردان داخل کشور (از لحاظ مالی و معنوی) متحمل می‌شوند را با کوه‌نوردان حرفه‌ای در سطح کشورهای دیگر مقایسه کرد. درمقابل آن می‌توان به لیست قوی اسپانسرهای خصوصی برای کوه‌نوردان دیگر کشورها اشاره کرد. البته این مساله قابل حل است. به‌این صورت که با انجام برنامه‌های موفق و ارابه‌گزارش آن و خصوصاً نبود حادثه در برنامه‌های این‌چنینی،

در این نوشتار نمی‌خواهم کسی را متهم کنم. می‌دانم که بسیاری از نزدیکان و دوستان آیدین، پویا و مجتبی هنوز داغدارند. فکر می‌کنم بهترین کار انتظار برای انتشار گزارش ارایه شده از سمت دوستان باشگاه آرش و فدراسیون کوه‌نوردی و مشخص کردن نقاط ضعف و اشتباهات برای ایجاد دانش در کوه‌نوردی و جلوگیری از تکرار حوادث مشابه است. با سعه صدری که در این افراد سراغ دارم امیدوارم بدون حاشیه‌ای نسبت به تحلیل مسایل رخ داده در این برنامه اقدام و نتایج آن را به جامعه کوه‌نوردی اعلام نمایند. اما مساله‌ای که در اینجا قصد صحبت درمورد آن را دارم فرهنگ است. فرهنگی که شاید سبب می‌شود عواملی به مانند کاتالیزور در وقوع چنین حوادثی نقش‌آفرینی کنند. از نظر شخص من، چند نوع از این فرهنگ که مخرب است و می‌تواند جوانان ما را به کام مرگ بکشاند به قرار زیر است: رواج فرهنگ صعودهای آلبی بدون ایجاد بستر و زیرساختار آن در سایت‌ها، وبلاگ‌ها و گروه‌های کوه‌نوردی:

این روزها، سطح توقع از کوه‌نوردی ایران بسیار بالا رفته است. وجود مطالب و اطلاعات فراوان در زمینه صعودهای جدید و آلبی و تشویق و تهییج افرادی که در وبلاگ‌ها و گروه‌ها از این صعودها سخن می‌رانند انگیزه‌های بزرگ برای

این واژه برای کسانی که با واژه‌های الکترونیکی آشنا هستند مفهوم خوبی دارد. تعدادی از افراد تاثیرگذار در کوهنوردی ایران دارای این منطبق هستند. آنها یا یک چیز را کاملا درست و یا آن را کاملا غلط می‌دانند و حد وسطی برای آنها وجود ندارد. برای مثال حرفی که از دهان آقای X درمی‌آید غلط است چون او وابسته به فلان سازمان است. این دسته‌بندی یعنی سنجش حرف آدم‌ها براساس پیش فرض‌های از قبل تحلیل شده، بزرگ‌ترین تهدید برای کور کردن قدرت تحلیل و استنباط افراد است. در حادثه برودیک نقدهایی از سمت افراد خاصی بیان شد که به نظر من آن نقدها تا حد زیادی درست بود ولی چون از زبان آقای X بیان شده بود و بنا بر پیش فرض غلط تلقی می‌شد!!

جنگ و نبرد دیرینه

جنگ‌های کوهنوردی ایران، آن را با عرصه سیاست و جنگ اشتباه گرفته‌اند. سال‌هاست نبردی مخفی مانند جنگ سرد بین آنها در جریان است و بزرگ‌ترین قربانیان این نبرد نه آن سردمداران بلکه نیروهای آنها ست که با اخلاص و پرشور و در برای رسیدن به آرمان‌ها وارد این عرصه شده‌اند. بس است دیگر! دست از این جنگ‌ها و نبردها بردارید. دست از این کری‌خوانی‌ها و تهدیدها برای همدیگر بردارید. نمی‌بینید که نتیجه دعوای شما از بین رفتن جوانان این سرزمین است؟

نمی‌خواهید دست از اختلافات خود بردارید؟ شما محکوم هستید که به هم احترام بگذارید چون متولی این رشته هستید. شما محکوم هستید که این اختلافات را کنار بگذارید چون تا به این لحظه تلفات آن برای کوهنوردی این مملکت جبران‌ناپذیر بوده است. بس کنید این اختلافات را. ما فقط ورزشکاریم و دوست داریم به ورزشمان برسیم. هر کدام از این جناح‌ها که در راستای این سیاست گام برمی‌دارد مورد تنفر جامعه کوهنوردی و ورزشکاران جوان این رشته است.

فرهنگ مرده پرستی:

همیشه تا زنده‌اند بی‌اهمیت هستند و کسی حتما آنها را نمی‌شناسد وقتی از بین ما رفتند می‌شوند بهترین کوهنوردان این سرزمین. این فرهنگ از برخی ابعاد خوب است چون سبب التیام خانواده می‌شود اما آیا ما نیازمند یک تغییر نظر در مورد این فرهنگ نیستیم؟ آیدین، پویا و مجتبی کوهنوردان بزرگی بودند که سال گذشته در درون ایران فعالیت‌های بسیار خوبی انجام داده بودند اما آیا به حد کافی تقدیر شدند؟ جواب مشخص است نه چون زنده بودند. چون هر روز آنها را می‌دیدیم. اما وقتی از بین ما رفتند می‌شوند بت. آنها رفتند و نام و خاطره‌شان را با شجاعت خود ماندگار کردند اما نگاهی به اطراف خود بیندازیم. کوهنوردان زنده‌ای که تمام توانشان را برای اجرای صعودهای بی‌نظیر به کار می‌بندند. آیا آنها را می‌بینید؟ آیا از

آنها به درستی تقدیر می‌کنید وقتی زنده‌اند؟ آیا شرایطی برای آنها فراهم می‌کنید تا با آرامش پله‌های صعود را بپیمایند؟ یا اینکه از آنها انتظار معجزه دارید؟ منتظرید کاری خارق‌العاده انجام دهند تا مورد تقدیر قرار بگیرند؟ منتظرید تا وقتی که رفتند بنشینید و از صعودهای حماسی آنها بگویید؟ بارها دیده‌ام کسانی را که در زمان حیات دشمن خونی فردی بوده‌اند ولی بعد از فوت وی تبدیل به بزرگ‌ترین مداح وی شده‌اند!

فرهنگ تسویه حساب:

این یکی دیگر نور علی نور است. افرادی که منتظرند اتفاقی بیفتد تا زمینه برای تسویه حساب‌های شخصی آنها باز شود. این افراد را می‌توان در طبیعت به لاشخور تشبیه کرد. پرنده‌ای که شاید از دور بزرگ و پرهیبت به نظر برسد و بالا سر یک طعمه بی‌جان چرخ می‌زند تا جان خود را از دست بدهد و بعد شروع به لاش‌خواری می‌کند. در کنار نقدهای بی‌شماری که از روی دلسوزی و برای جلوگیری از تکرار چنین حادثه‌هایی است می‌توان به راحت‌انقدهای لاشخوری را تشخیص داد. نقدهایی که اساس آن بر مبنای تسویه حساب‌های شخصی شکل می‌گیرند. این فرهنگ‌ها و افرادی که از آنها منشعب شده‌اند باید تصمیم جدیدی بگیرند. آنها باید در خود تغییر ایجاد کنند. این بچه‌ها رفتند ولی بیاید با اصلاح فرهنگ‌مان جلوی رفتن دیگران را بگیرید. ما محکومیم که تغییر کنیم.

محمود شعاعی

رییس فدراسیون و صعودکننده به قله اورست، صعود به ماکالو تا

ارتفاع ۸۴۲۰ متر، سرپرست تیم دانولاکیری

تجربه سلاحی است که تنها زمان ماشه آن را

می‌کشد

ابتدا وظیفه خود می‌دانم تا سلف عمیق خود را نسبت به ضایعه انسانی در برودیک و از دست دادن کوهنوردان جوان و سرمایه‌های این کشور ابراز کرده و به خانواده‌های گرامی آیدین بزرگی، مجتبی جراحی و پویا کیوان و هم‌نوردانشان تسلیت عرض نمایم و علو درجات آن سفرکردگان را از درگاه ایزد منان طلب نمایم.

سپس به همت والای اعضای تیم در تلاش برای گشودن مسیری به نام ایرانیان و اعتلای نام میهن اسلامی آفرین گفته و بالاخص به سرپرست تیم جناب آقای رامین شعاعی که همواره به صداقت و صفای دل این بزرگوار ایمان داشته و دارم، خسته نباشید عرض کرده و با ایشان و دست‌اندرکاران باشگاه آرش به

دلیل تحمل رنج و مشقات فراوان ابراز همدردی نمایم.

بدون تردید کوهنوردی در کوه‌های مرتفع جهان همواره با خطراتی اجتناب‌ناپذیر و برخی مواقع خودخواسته همراه بوده و خواهد بود، به‌ویژه آنکه در کارهای نو، میزان این‌گونه حوادث و خطرات تا درصد بالایی افزایش یافته و آن‌گاه که خطاهای انسانی نیز با آن همراه می‌گردد شاهد اتفاقات ناگوار بسیاری می‌شویم. در حادثه اخیر به نظر می‌رسد در مرحله پیش از اجرای برنامه آماده‌سازی تیم در قالب اجرای برنامه‌های مشترک با حضور همه‌ی اعضای شرکت‌کننده تیم به‌منظور شناخت بیشتر نفرات با یکدیگر و آشنایی با وضعیت روحی روانی اعضای تیم در شرایط سخت و بحرانی تا حدودی مغفول مانده و به صعودهای دونفره بسنده شده است.

بنابراین اگر از مرحله آماده‌سازی، که از مهم‌ترین پیش‌شرط‌های اجرای هر برنامه‌ای است عبور کنیم مواردی را که تاثیر به‌سزایی در وقوع حادثه داشته است با هم مرور می‌کنیم:

۱- با نگاهی به رزومه و تجربه تیم ۵ نفره متوجه خواهیم شد که غیر از سرپرست تیم، حداکثر ارتفاع تجربه شده توسط سایر اعضا در حدود ۲۲۰۰ متر بوده است یعنی به عبارتی کلیه پیش‌بینی‌ها و حدس و گمان نفرات صعودکننده براساس پیش‌فرض حداکثر ارتفاعی بوده که قبلا صعود کرده‌اند، بدیهی است، شرایط ارتفاع بالای ۷۵۰۰ متر برای کوهنوردی که در آن ارتفاع فعالیت نکرده قابل لمس نیست زیرا با افزایش ارتفاع، کاهش چشمگیر فشار و در نتیجه رقت هوا و کمبود اکسیژن به صورت تصاعدی اتفاق می‌افتد. بنابراین تشخیص عوارض ناشی از آنکه در افراد مختلف

متفاوت است قبلا تجربه نشده و ممکن است با بی‌توجهی به آن از روی ناآگاهی، خطرات فراوانی را در پی داشته باشد. چه‌سبا با وجود تجربه قبلی، قبل از بروز شرایط حادثه، قابل پیشگیری باشد.

۲- میانگین سن تیم پیشرو ۲۴ سال بوده که به عبارتی در بین آنها فردی با سن و تجربه بیشتر حضور نداشته است. در صورت حضور آقای رامین شجاعی (البته در صورتی که دارای فرم بدنی بوده و از آمادگی لازم برخوردار بودند) در بین آنها و در قالب دو کرده دو نفره معادلات بسیار متفاوت می‌شد.

۳- عدم وجود استراتژی صعود: به عبارت روشن‌تر، کاری که قرار بوده در یک زمان مشخص انجام شود با تغذیه و سوخت و تجهیزات همراه تیم پیشرو سختی نداشته است. هرکاری در حوزه هیمالیانوردی با اسباب و سازوکار مشخص تعریف و با توجه به اندوخته فرد و شیوه انتخابی برای صعود (محاصره‌ای یا سبک‌بار) قبل از اجرای برنامه مشخص می‌شود و تابع مقررات و شرایط خاص است. براساس استعلام از دو تیم صعودکننده، زمان رفت و برگشت از کمپ آخر قله برودپیک (کمپ چهارم با ارتفاع ۷۶۵۰ متر) از مسیر عادی (نرمال) به قله اصلی چیزی حدود ۲۰ تا ۲۴ ساعت به طول می‌انجامد. به‌عبارت دیگر اختلاف ارتفاع ۴۰۰ متر در مدت زمان یادشده طی می‌شود. اکنون تصور کنیم مسیری را که قرار بوده تیم پیشرو طی کند از ارتفاع تقریبی ۷۲۰۰ متر ناشناخته بوده، به‌این مفهوم که تا درگیر آن نشده بودند به میزان عمق برف، میزان یخ، سختی‌های مسیر و زمان موردنیاز برای درگیری با مسیرهای سنگی و یا ترکیبی بی‌نبرده‌اند. حتا اگر مسیر جدید را مسیری میان‌بر به لحاظ طول مسافت از کمپ سوم تا قله هم بدانیم، پیش‌بینی تیم برای دو روز آن هم صعود و بازگشت به کمپ آخر و طی مسیری با اختلاف ارتفاع ۱۰۰۰ متر غیرمنطقی و به‌دور از واقعیت است.

۴- اثرات تخریبی اقامت طولانی در ارتفاع بالا، اصلی‌انکارناپذیر است. حال اگر این اقامت طولانی با سه روز کار طاقت‌فرسا و عدم استراحت کافی به لحاظ نامناسب بودن محل استقرار همراه باشد، هر کوه‌نوردی را فرسوده خواهد کرد.

۵- تجهیزات همراه: به نظر می‌آید درخصوص این صعود تا حدود زیادی ساده‌انگاری شده، یکی از وسایل ضروری همراه تیم در برنامه‌ها قطب‌نماست، زیرا تجربه ثابت کرده دستگاه GPS به‌علت شرایط در ارتفاعات بالا، معمولا دچار تخلیه باتری شده و کارایی لازم را ندارد و در چنین شرایطی با استفاده از قطب‌نما و آگاهی جهت کلی خط‌الراس برودپیک می‌توان مسیر را یافت. درمورد بی‌سیم نیز، مهم‌ترین موضوع یعنی حمل باتری‌های

اضافی به ارتفاعات بالا نادیده گرفته شده و با سهل‌انگاری و فراموشی، همراه سرپرست تیم به کمپ سوم آورده نشده و همین موضوع سبب قطع ارتباط بین سرپرست و اعضای تیم شده است.

آقای تونج فیندیک کوهنورد ترک و هم‌نورد زنده‌یاد مهدی اعتمادفر در برنامه سال ۸۸ در داتلاگیری، پس از صعود قله در بازگشت به‌علت خرابی هوا فقط با کمک قطب‌نما بود که توانست مسیر بازگشت را پیدا کرده و خود را به کمپ برساند.

از طرفی دیگر از قراین و شواهد چنین برمی‌آید که اعضای تیم پیشرو آگاهی کامل به‌شیوه استفاده از تلفن ماهواره‌ای نداشته و نمی‌دانسته‌اند که امکان ارسال موقعیت جغرافیایی توسط تلفن را داشته‌اند!

نقش لوازم و تجهیزات در ارتفاعات بالا بسیار حیاتی است، همراه نداشتن پوش دوم چادر آن‌هم در ارتفاع بالای ۷۰۰۰ متر با سرمای فوق‌العاده زیاد منطقه برودپیک، بسیار فلج‌کننده است، همراه نبردن پوش دوم چادر به برای وزن آن حاکی از کمبود تجربه نفرت و در صورت اطلاع سرپرست تیم از این موضوع و تایید آن، جای تاسف فراوان دارد!

۶- سرپرستی: از گزارشات ارایه‌شده توسط سرپرست تیم، چنین استنباط می‌شود که سرپرست تیم نقش و جایگاه خود را به درستی ایفا نکرده و در شرایط حساس هدایت و راهبری تیم به‌دست سرپرست نبوده است.

در روند اجرای برنامه مشاهده می‌شود هرکس کار خودش را می‌کرده و عملا تیم به دو بخش تقسیم شده بود و نظم و انضباطی در این تیم به چشم نمی‌خورده است. در لحظات بحرانی و سرنوشت‌ساز نیز وقتی که سرپرست تیم، به اعضای تیم اعلام می‌کند که وسایل اضافه را جا گذاشته و سریع‌تر به سمت قله فرعی و گردنه حرکت کنید. به توصیه ایشان اعتنایی نشده و راه خود را پیش گرفته‌اند، بنابراین قاطعیت لازم در شیوه ارتباط‌گیری وجود نداشته و بدیهی است که نتیجه آن عدم فرمان‌بری و اطاعت‌پذیری خواهد بود، هرچند که این به شیوه تفکر سرپرست تیم مربوط بوده است. در کارهای جدی کوه‌نوردی این شیوه تفکر، نتایج مطلوبی به دنبال ندارد. در شرایطی که سرپرست تیم اطلاع یافت، تیم پیشرو پس از دو روز فعالیت به ارتفاعی حدود ۷۲۵۰ متر رسیده است، جای درنگ نبوده و باید تصمیم به بازگشت تیم به کمپ سوم می‌گرفته تا پس از تجدید قوا و هم‌فکری و مشورت، مرحله بعدی کار ادامه پیدا کند.

۷- مسؤل تیم پیشرو: براساس گزارش داده شده، از بین ۳

نفر کسی به‌عنوان سرپرست تیم صعود تعیین نشده بود هرچند به دلیل حضور زنده‌یاد آیدین بزرگی در هر سه برنامه برودپیک از سال ۸۸ تا ۹۲، و آمادگی بالای او و همچنین شخصی که بیشترین تماس‌ها را پاسخگو بوده، به‌نظر می‌آید مسؤلیت با وی بوده است. اما درنظر داشته باشیم این مسؤلیت در هیچ‌جا به او تفویض نشده و بنا بر اظهارات سرپرست تیم، این تیم مسؤل نداشته! به‌عبارتی تیم پیشرو فاقد سیستم سلسله مراتب بوده است. باید درنظر بگیریم نبودن ارتباط بی‌سیم تیم پیشرو با سرپرست تیم بعد از پایان روز سوم تا مدتی قابل تأمل، تیم پیشرو را دچار سردرگمی کرده و تیمی که زمینگیر شده است ناچار به تماس با ایران شده که این نکته هم به اعتراف سرپرست تیم پارامتری تعیین‌کننده در حادثه داشته است (عدم ارتباط بی‌سیم)، چرا که آقای شجاعی به مراتب بیشتر از مرکز نشینان به مسیر احاطه و اشراف داشته است.

۸- فارغ از تمامی موارد برشمرده شرایط روحی روانی زنده‌یاد آیدین چیزی نیست که بتوان به سادگی از کنار آن گذشت، اما از متن نامه منتشرشده ایشان پر واضح است که قبل از اجرای برنامه از شرایط روحی مناسبی برخوردار نبوده است.

۹- با شرایط به وجود آمده، به‌نظر می‌رسد سرپرست تیم با فرضیه عدم موفقیت، تیم پیشرو را در صعود و بازگشت کمپ نادیده انگاشته و یا پیش‌بینی‌هایی که داشته درعمل به‌وقوع نپیوسته است. بنابراین به دلیل نبود تمهیدات لازم پس از بروز حادثه، سرپرستی دچار بحران و غافلگیر شده است.

هیمالیانوردان نیک می‌دانند دوره هوای صعود ۸۰۰۰ متری‌ها زمان اندکی است که در برخی مواقع قابل تکرار نیست، پس گرفتن اطلاعات هواشناسی از سایت‌های معتبر با پرداخت هزینه، امروزه نقش تعیین‌کننده‌ای را در موفقیت تیم‌ها ایفا می‌کند که متاسفانه این تیم از آن بی‌بهره بوده است. زیرا اساس تمام برنامه‌ریزی‌های مدت زمان رفت و برگشت کوهنورد از کمپ آخر به طرف قله و بازگشت برهمین منوال استوار است. ناگفته پیداست که همین پیش‌بینی‌ها نیز گاهی تنها به حقیقت نزدیک است و جریانات منطقه‌ای پیش‌بینی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

در خاتمه متذکر می‌شود برشمردن موارد یادشده تنها به برای روشن شدن زوایای این برنامه و اندوختن تجربیات بیشتر برای هیمالیانوردان است که در آینده قصد اجرای برنامه‌ای را دارند و به‌هیچ‌عنوان قصد تخریب یا تضعیف شخص یا اشخاص و یا مجموعه‌های کوه‌نوردی در میان نیست.

جلال چشمه قصابانی

صعود کننده به قله‌های اورست ۲ بار، برودپیک، ماکالو،
لوتسه، و عضو تیم‌های دائولاگیری، پوموری، ماناسلو و ...

گرایی طی کنند.
× به صورت علمی و فنی کوه‌نوردی کرده و در کسب تجربه از بزرگان کوشا باشند.
× برای کوه‌نوردی خود برنامه داشته و هدفمند کوه‌نوردی کنند.
× در اوج قدرت و توانمندی و تجربه باید همواره طلبه بوده و کوه‌ها را هرگز دست کم نگرفت و در تخمین انرژی و تقسیم آن حد پایین را گرفته و ممسک بود.
× قله‌ها هم قوانین و روش صعود مختص به خود را می‌طلبند و باید با مطالعه و بررسی دقیق به صعود آنها اقدام کرد.
× برای صعود قله‌ها همواره از نظر روحی، جسمی و فنی باید آمادگی کامل داشت.
× برای صعود قله‌ها باید برنامه و استراتژی از پیش تعیین شده و در حد توان داشت.
× هر کس بیشتر از دیگران خود را می‌شناسد، هیچ‌گاه برای صعود قله‌ای به خود دروغ نگوید.

تمام کوه‌نوردان یا باید بمیرند یا زنده‌هایی هستند که باید هر لحظه منتظر مرگ باشند و عمر طبیعی را به پایان نخواهند برد. آیا واقعا این‌طور است؟ بهتر است تعریف‌مان از کوه‌نوردی را تغییر دهیم و بگوییم کوهستان و کوه‌نوردی خالی از خطر نیست. در آن صورت نه خطر را مطلق کرده ایم و نه کوهستان را مکانی امن تعریف کرده‌ایم. حال چگونه باید کوه‌نوردی کنیم و در عین حال امنیت خود را جدا از حوادث احتمالی تامین کنیم خود هنر و فنی است که به طور اختصار و تیتروار می‌توانیم آن را بیان کنیم ولی به دور از اغراق باید گفت که همین چند سطر سالیان متمادی تمرین و ممارست و تلاش می‌طلبد تا تجربه شود.
× کسانی که تازه به این رشته پیوسته‌اند باید صبور باشند و پله پله و گام به گام پیش رفته و خود را به سطوح عالی‌تر نزدیک نمایند.
× از گروه‌ها و باشگاه‌های تخصصی بهره گرفته و کلاس‌های آموزشی را به طور دقیق و به‌دور از مدرک

در اوایل مرداد ماه با شنیدن خبر تکان دهنده حادثه برودپیک برای لحظاتی نه چندان کوتاه خود را به جای آن عزیزان تصور کرده و از شدت مصایب و مشکلاتی که آنان در آن ارتفاع و لحظات با آن دست به گریبان بودند به خود لرزیدم. زمان به سرعت سپری می‌شد و از دست کسی کاری ساخته نبود و در تمام آن مدت و تاکنون هر گاه به یاد می‌آورم بی‌تردید سختی‌های مسیر عادی برودپیک از گردنه تا قله و برگشت در سال ۸۷ برایم تداعی می‌شود. مسیری که متاسفانه آنها در بازگشت به علی که دیگر بر کسی پوشیده نیست نتوانستند آن را بیابند. یادشان گرامی
نقد و بررسی و تحلیل برنامه برودپیک هم‌اکنون و در آینده توسط اساتید و بزرگان انجام شده و خواهد شد و من در اینجا فرصت را مغتنم دانسته و دلم می‌خواهد با طیف وسیع‌تری از کوه‌نوردان گفتگو کنم.
همه پذیرفته‌ایم که کوه‌نوردی یعنی پذیرش خطر و خود را در حاشیه خطر قراردادن. با این تعریف از کوه‌نوردی یعنی

مهدی قلیپور

صعود کننده به قله‌های کاشر بروم ۱ و ۲، ماناسلو و

برنامه نانگاپاربات

غیرواقع‌بینانه و نابخردانه است و آسیبی که از این کار به پیکره کوه‌نوردی وارد آمده و می‌آید کسی را یارای کتمان نیست. از سویی دیگر با نگاهی مختصر در این دو سه دهه اخیر به عملکرد فدراسیون متوجه می‌شویم که با قرار نداشتن در جایگاه اصلی خود یکی از عوامل دامن‌زدن به این تفکر غلط گردیده و یکی از عامل پنهان و آشکار این طرز تفکر و برخورد و روش ناصحیح است. در خاتمه باید بگویم که برون‌رفت از این ورطه تا زمانی که جامعه کوه‌نوردی کشور و فدراسیون کوه‌نوردی به‌تامل و هم‌دلی و هم‌سویی نرسند به‌هیچ شکل میسر نخواهد بود به امید آن روز.

اصلی که نقش به‌سزایی در این برنامه داشته است و... اشاره نمودند. نکاتی درست و نادرست ولی باید گفت که جملگی به برنامه و نحوه اجرا و وقوع حادثه نگاه کرده و آنچه که متاسفانه از چشم‌ها پوشیده مانده و از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد همانا نگرش کسانی است که برنامه را شکل داده‌اند. در تفکر آنان مقایسه هیمالیونوردی ایران و جهان و در نتیجه برآمدن این برنامه از دل این مقایسه به‌خوبی نمایان است. مقایسه هیمالیونوردی ایران با جهان که عموماً با بزرگ‌نمایی کارهای انجام شده صورت می‌گیرد و از سابقه اندکی برخوردار است و سابقه آنها که چیزی در حدود دو سه دهه می‌باشد قیاسی

بزرگی می‌گوید:
من بهترین دوستانم را در میان آنانی یافته‌ام که زبان به انتقاد من می‌گشایند نه زبان به تمجید.
صحبت درباره حادثه برودپیک کاری بسیار دشوار تامل‌برانگیز است. این روزها شاهد آن هستیم تحلیل‌ها و نقدهای آگانه و ناآگاهانه، کارشناسانه و غیرکارشناسانه بسیاری صورت می‌گیرد. در این میان برخی به‌سرپرستی نامشخص و نادرست تیم و عملکرد بسیار ضعیف آن و بعضی به مسئولین باشگاه آرش و جوان بودن تیم انتخابی و در نتیجه عدم تجربه کافی و غرور کاذب سرپرست حاضر در کمپ

کوه‌نوردی دو قطبی و ترسیم دورنمایی نامطلوب

هر حادثه‌ای را می‌شود زنجیره‌ای دانست از علت و عوامل متعدد که مستقیم یا غیرمستقیم در آن حادثه نقش داشته و عدم کنترل صحیح و به‌موقع آنها بحران و فاجعه‌ای را آفریده است. حال هرچه این حادثه بزرگ‌تر و هزینه‌های آن سنگین‌تر باشد، می‌توان علت‌های بیشتری را برای آن حادثه شناسایی کرد.

صعود ایرانیان از مسیری نو به قله برودبیک اگرچه بسیار شیرین و غرورآفرین بود ولی فاجعه مرگ سه کوهنورد جوان و سرآمد کشورمان تلخی وصف‌پذیری را برای همگان رقم زد. این حادثه و رخدادها پس از آن نقاط تمایز بسیاری نسبت به دیگر حوادث مشابه در کشورمان داشت که کوه‌نوردی تا امروز یا با آنها بیگانه بوده و یا با این کیفیت آنها را تجربه نکرده است. این موجب می‌گردد تا در شناختن این نقاط تمایز بیشتر تلاش کنیم و از آن مهم‌تر پیامدهای این تمایزها را تشخیص داده و با بهره‌گیری مناسب، دورنمایی مطلوب‌تر را برای کوه‌نوردی کشور رقم زنیم.

شاید مهم‌ترین نقطه تمایز این حادثه، تأثیر و نقش شبکه‌های اجتماعی و سپس رسانه‌های جمعی به‌ویژه صدا و سیما بود که برای مدتی این رویداد را به مهم‌ترین رویداد کشور تبدیل کرده و میدان مسابقه‌ای را پدید آورد که از مسؤلان خرد جامعه کوه‌نوردی گرفته تا دولت مردان، در توجه به این رویداد از یکدیگر سبقت گیرند و این مساله‌ای بود که بسیاری از افتخارات در تاریخ کوه‌نوردی نیز این موضوع را به این شکل تجربه نکرده‌اند.

در این نوشتار تلاش شده است فارغ از قطعیت بخشی به علت حادثه و تشخیص مقصر یا مقصران، به تأثیر این رویداد در بین عموم جامعه در چهار محور پرداخته شده و مهم‌تر از آن، پیامدهای این تأثیرات به‌ویژه در دورنمای کوه‌نوردی کشور به‌شرح زیر پیش‌بینی و بیان شود:

۱- آشنایی افکار عمومی با تضاد موجود در جامعه کوه‌نوردی کشور؛ این تضاد که شاید یکی از اصلی‌ترین حلقه‌های زنجیره حادثه باشد، تضادی است عمیق میان جامعه کوه‌نوردی که سال‌هاست انرژی فوق‌العاده‌ای را صرف خود کرده، همان انرژی‌ای که می‌توانسته با همگرایی صرف رسیدن به هدف‌های مشترک و والای مورد ادعای جامعه کوه‌نوردی گردد و البته از سوی دیگر نیز می‌توان اثر این تضاد را در بیشتر حادثه‌های سال‌های اخیر که منجر به مرگ کوه‌نوردان خوب کشورمان شده است شناسایی کرد. حادثه برودبیک با شاخص‌هایی نظیر:

نامه آیدین بزرگی پیش از برنامه و مصاحبه‌های مسؤلان باشگاه آرش و فدراسیون کوه‌نوردی و نوشتارهای افراد مختلف که اینک مخاطبی میلیونی را تجربه می‌کرد به افکار عمومی نشان داد که کوه‌نوردی کشور کاملاً دو قطبی و دارای تضاد است.

تبدیل شدن فضای کوه‌نوردی کشور به فضایی دو قطبی و باب شدن عناوینی نظیر فدراسیونی، مستقل، غیردولتی، کوهنورد آزاد و... خط‌کشی‌هایی را پدید آورده‌اند که از سویی نقطه نظرات و تفکرات را به‌جای تجمع، تفکیک کرده و از سویی، مخرب‌تر آنکه افرادی که به تازگی وارد کوه‌نوردی کشور می‌گردند برای ایجاد جایگاه مناسب برای خود و جلب‌نظر و توجه دیگران مجبور می‌شوند در یکی از این دو طیف جای گیرند و گاهی افراطی‌تر از طیف خود عمل کنند.

و اما پیامدها: آشنایی افکار عمومی با تضادهای درونی جامعه کوه‌نوردی، در بخش عمومی جامعه سبب تنزل جایگاه و تضعیف کلیت ورزش کوه‌نوردی شده و در بخش تصمیم‌سازان نیز موجب عدم توجه مثبت و سازنده و همچنین مانع جذب امکانات و برطرف کردن خواسته‌های این ورزش خواهد شد.

۲- معرفی کوه‌نوردی به افکار عمومی به‌عنوان فعالیتی ماجراجویانه و بی‌قاعده؛ این حادثه که علاوه بر جلب گسترده نظرها به‌سوی خود موجبات توجهی مجدد به مجموعه حوادث ماقبل خود را نیز پدید آورد، بیش از پیش کوه‌نوردی را در اذهان عمومی ورزشی خطرناک و مرگبار و یا بالاتر از آن ماجراجویی بی‌قاعده و کشنده معرفی کرد.

و اما پیامدها: از این پس بعید به‌نظر می‌رسد خانواده‌هایی که در خصوص شناسایی استعداد فرزندان‌شان در رشته‌های ورزشی مطالعه می‌نمایند تمایلی به ورود دل‌نشان به ورزشی این چنین مرگبار را داشته باشند، رده‌های بالای تصمیم‌گیری در ورزش نیز مصمم‌تر خواهند بود تا این رشته را از زمره یک فدراسیون مستقل ورزشی با اعزام‌های متعدد خارج و در کنار بسیاری دیگر از رشته‌ها وارد فدراسیون انجمن‌های ورزشی با دامنه فعالیت محدود کنند.

۳- تسویه حساب‌ها و یاری‌گیری‌ها در حضور جامعه پس از حادثه و حتی پیش از اتمام عملیات امداد رسانی بسیاری از تسویه حساب‌ها و توهین‌ها که بیشتر ریشه در گذشته داشتند، نشان دادند که بسیاری از افراد منتظر تسویه حساب‌های معوقه خود هستند و در نمایشی ناصحیح و نامطلوب به عموم مردم نمایانند که کوه‌نوردی برخلاف آن مدینه فاضله‌ای که اخلاق، برادری، روحیه جوانمردی و پهلوانی را فریاد می‌زند، از درون همان

فضای پر هیاهو، جنجالی و زرد ورزش‌های پرطرفدار کشور است که نه بزرگ‌تر و پیش‌کسوت می‌شناسد و نه مسؤلان آن از اندک جایگاه و احترامی برخوردارند.

و اما پیامدها: از دست آوردهای نزدیکی عموم با این اتفاقات ناخوشایند به‌وجود آمدن فضای تنگ‌نظرانه‌تر و سخت‌گیرانه‌تر در رده‌های بالای تصمیم‌گیری کشور نسبت به ورزش کوه‌نوردی است تا آنجا که هر صعودی در خارج و یا حتا داخل کشور! بدون اجازه رسمی ارگان‌هایی که حتا به کوه‌نوردی نزدیک هم نیستند امکان‌پذیر نباشد چرا که احساس می‌کنند جامعه کوه‌نوردی کشور توان اداره و حل مسایل داخلی خود را ندارد.

۴- تناقضات کوه‌نوردی حرفه‌ای با برخی مبانی فرهنگی و اعتقادی جامعه

زمانی که موضوعی تخصصی در کشور به نقد افکار عمومی گذاشته می‌شود بسیاری دیدگاه‌های احساسی، غیر کارشناسی و عوام‌پسندانه نیز در آن مطرح می‌شوند که نه تنها به جهت‌گیری صحیح موضوع کمک نمی‌کند بلکه چالش‌هایی را پیش‌روی آن قرار می‌دهد. در حادثه برودبیک تا هفته‌ها پیام‌هایی را می‌خواندیم و می‌شنیدیم که آرزوی بازگشت توام با سلامتی و یا پایین آمدن تیم با حرکت یخ‌ها را داشتند و در این شرایط چه دشوار خواهد بود توضیح آنچه به‌واقع اتفاق افتاده است.

و اما پیامدها: تأثیر این موضوع را بیشتر در آینده کوه‌نوردی می‌توان دید، همان جایی که قبول و پذیرش حوادث آینده را از تنها ساده‌تر نمی‌کند بلکه صرف انرژی بسیار زیادی را از کوه‌نوردان طلب خواهد کرد که به توضیح و یا توجیه حادثه در جامعه اختصاص دهند و یا اینکه خود را برای ارائه توضیحات در دادگاه‌های ذیصلاح و البته بدون حضور کارشناسان کوه‌نوردی آماده کنند.

با اندکی تامل بر آنچه گذشت، الزاماتی برای آینده کوه‌نوردی کشور احساس می‌شود که اگر اتفاق نیفتند، پیش‌بینی می‌شود این آینده روشن نخواهد بود. مهم‌ترین این الزامات ایجاد همگرایی در جامعه کوه‌نوردی ضمن داشتن دیدگاه‌های متفاوت است، که این خود نیازمند درک بالایی از شرایط، احترام به دیدگاه‌ها و نیز بزرگ منشی خاص خود است و البته درغیر این صورت باید آمادگی مواجهه با حوادثی به مراتب پر هزینه‌تر و پسرقت بیش از پیش جایگاه کوه‌نوردی در کشور را داشت.

عزت‌الله قاسمی

پروانه کاظمی

صعود کننده به قله‌های اورست، لوتسه، ماناسلو و صعود کننده تا ارتفاع حدود ۸ هزار متری قله کانچن چونگا

مردگان این سال عاشق‌ترین زندگان بودند

سال ۲۰۱۳ سالی سرشار از خوب و بد برای کوهنوردی جهان بوده و هست. صعودهای نو، جسارت‌ها و حوادث ناگوار. نگاه کنیم به چند رخداد تلخ از وقایع این سال:

Maciej Berbeka, Tomasz Kowalski

کوهنوردان به نام لهستانی که اولین صعود زمستانی برودیپک را در قالب تیمی ۵ نفره انجام دادند ولی هرگز به کمپ اصلی باز نگشتند. Maciej همچنین اولین صعود زمستانی ماناسلو و چوایو را انجام داده بود و اولین شخصی بود که در زمستان ۱۹۸۸ به ارتفاع ۸۰۰۰ متری در قراقرم صعود کرده بود.

Alexy Bolotov روس و از کوهنوردان به نام جهان که

بهار امسال به همراه Denis Urubko سرگرم گشایش مسیر جدیدی در اورست بودند، که سایش و پارگی طناب سبب سقوط وی از ارتفاع ۵۶۰۰ متری یخچال خومبو و مرگش شد.

Zolt Eross کوهنورد قدرتمند مجار با یک پای مصنوعی.

موفق به صعود ده قله هشت هزار متری بلون اکسیژن کمکی و شریا شده بوده (اولین مجار بر فراز اورست) اما بهار امسال پس از صعود کانچن چونگا در بازگشت با منحرف شدن از مسیر اصلی پس از ۳ روز تلاش در ارتفاع بالای ۸۰۰۰ متر سرانجام درگذشت.

Peter Kiss کوهنورد جوان، تکنیکی و قدرتمند مجار

(اولین مجار که در طی مدت کمتر از دو سال موفق به صعود تمامی ۸۲ قله بالای ۴۰۰۰ متر در آلپ شد و بیشتر این صعودها به صورت انفرادی بوده (به عنوان مثال صعود ماترهون از ۵ مسیر متفاوت) وی نیز دچار مشکل در بازگشت شد و هرگز به کمپ اصلی بازنگشت.

Namsoo Park کوهنورد کره‌ای که از نظر قدرت بدنی

و توانایی در ارتفاع او را شریای کره‌ای می‌نامیدند، پس از صعود قله کانچن چونگا به علت از دست دادن زمان و انرژی دچار اشتباه شد و حدود ۸۰۰ متر سقوط کرد.

Bibas Gorung شریای جوان، قوی و خوش فکری

که پس از صعود قله کانچن چونگا با یک اشتباه ۸۰۰ متر سقوط کرد...

کشته شدن ۱۰ کوهنورد سرشناس در حمله تروریستی طالبان در کمپ اصلی نانگا پاربات...

Artur Hajzer کوهنورد به نام لهستانی و همونرد

کوکوشکا، گشاینده مسیرهای جدید روی ماناسلو، شیشاپانگما، آناپورنا همچنین اولین صعود زمستانی آناپورنا و افتخارات بی‌شمار دیگر. وی در تابستان امسال در کاشبروم یک سقوط کرد و کشته شد.

Denali Schmidt و Marty Schmidt پدر و

پسر نیوزیلندی، راهنمای کوهستان که تابستان امسال پس از صعود موفقیت‌آمیز برودیپک، در K2 به واسطه بهمین کشته شدند.

Zednek Hurby کوهنورد فوق‌العاده و رییس

فدراسیون کوهنوردی چک. وی به همراه همونردش، بهار امسال مسیری نو روی قله دست نیافتنی تالونگ در مجاورت کمپ اصلی کانچن چونگا گشودند، شیومای از کوهنوردی که همه را به وجود آورده بود. این دو در تلاشی برای مسیری نو روی کاشبروم یک دوباره همراه شدند اما متأسفانه Hurby در آنجا سقوط کرده و جانش را از دست داد.

هر کدام از این افراد دنیایی از تجربه و کارنامه‌هایی درخشان با خود داشتند که سبب جلوگیری از مرگشان نشد.

این لیست بسیار طولانی است و من تنها به اضافه کردن نام سه جوان برومند ایرانی: آیدین بزرگی، پویا کیوان و مجتبی جراحی اکتفا می‌کنم. سه کوهنورد توانایی که پس از گشودن مسیر جدید، با گم کردن مسیر بازگشت نرمال، متأسفانه بر فراز برودیپک جاودانه شدند.

از دید من طبیعت هیمالیانوردی متفاوت با ورزش‌های دیگر است، شاید بهتر آن باشد که آن را ورزش نخوانم بلکه طبق گفته هیلاری روشنی از زندگی است که با روش‌های دیگر و

گوشه امن جستن و عاقبت‌طلبی بسیار متفاوت است. باید روح ماجراجوی بسیار عاشقی داشت تا پا بر بلندای هیمالیا گذاشت به‌ویژه برای کاری نو و گشودن راهی نوین.

هرگز مرگ در هیمالیا را تقدیس نکرده و نمی‌کنم. همه‌ی آن عزیزان با اشتباهی کوچک یا بزرگ جانشان را از دست دادند ولی آیا اشتباه کوکوشکا از ارزشش در نزد ما می‌کاهد؟ یا به واسطه اشتباهش دیگر او را کوهنورد نخوانده و بی‌تجربه و مغرور می‌انگاریم؟ یا ارزش کارهای بزرگش را نادیده می‌انگاریم؟ طبیعی است که دوستان عزیز ما در برودیپک هم با اشتباهاتی از بین ما رفتند اما کیست که کوهنوردی کرده باشد و مرتکب اشتباه نشده باشد؟ تنها مشق نانوشته غلط ندارد

همچنان که در افتخار شکوهمندی که این عزیزان برای همیشه ایران به یادگار گذاشتند سهیم هستیم، سنگینی نبودشان را به سختی تاب می‌آوریم، به‌ویژه خانواده، مربیان و همونردانشان...

خانهم آتش گرفته است، آتشی جان‌سوز

وای بر من سوزد و سوزد

غنچه‌هایی را که پروردم به دشواری

در دهان گود گلدان‌ها

روزهای سخت بیماری...

بدیهی است که جوانانی این چنین، به‌سادگی در جامعه کوهنوردی پرورش نمی‌یابند اما این دلیلی بر محافظه‌کاری نخواهد شد که پرواز عقاب بر بلندای آسمان است. همگان در گزینش روش زندگی خود آزادند: یک‌سو گوشه امن و عاقبت‌طلبی و پرهیز از اوج به احتمال خطر، سوی دیگر اراده‌ای سترگ بر بستر تغییر برای گذشتن از مرزهای انجماد و گسترش گام‌های آدمی در جهان زیبایی و آزادی و مهر.

مردن عاشق، نمی‌میراندش

در چراغی تازه می‌گیراندش

سرنوشت اوست این خود سوختن

شعله گرداندن، چراغ افروختن...

افتخار برودپیک - فاجعه برودپیک:

گشایش مسیر جدید ایرانی‌ها در برودپیک درعین افتخار برای ایرانیان در هیمالیانوردی ما به‌واسطه بروز حادثه تاسف‌بار برای سه تن از کوهنوردان کشورمان نقطه تاریکی در هیمالیانوردی ایران است.

همان‌طور که می‌دانید در هر حادثه‌ای عوامل متعددی زمینه‌ساز یک بحران می‌شود؛ عواملی که شاید در ابتدا به ذهن هیچ‌یک از اعضای تیم یا سرپرست، مسؤل فنی و... نرسد ولی تجمیع این عوامل می‌تواند به بروز حادثه‌ای ناگوار منجر شود.

کالبد شکافی حادثه برودپیک نیز از این منظر اهمیت دارد. شاید در ابتدا همه چیز طبیعی و عادی جلوه دهد ولی غافل‌ایم از اینکه به سادگی و آرامی وارد ورطه‌ای می‌شویم و وقتی به خود می‌آییم که دیگر برای فرار و نجات از آن فاجعه خیلی دیر شده است.

در حادثه برودپیک ساده‌انگاری مسیر و سختی بیش از حد برنامه برای این تیم جوان سبب طولانی شدن برنامه می‌شود و مشکل از همین جا شروع می‌شود یعنی زنگ خطر برنامه بسیار پیش از صعود قله یعنی از روز یکشنبه ۲۳ تیرماه به‌صدا در می‌آید ولی کسی صدای این زنگ را نمی‌شنود و با امید و توکل بیش از حد به سرنوشت کار ادامه می‌یابد. سیر پیشرفت را وقتی بررسی می‌کنیم از روز دوم بعد از کمپ ۳ برنامه طبق پیش‌بینی انجام شده پیش نمی‌رود و اعتماد بیش از حد به جوان بودن تیم آنان را در ورطه خطرناکی قرار می‌دهد.

سابقه و تجربه کم نفرات تیم مزید برعلت است ارتفاع بالای ۷۰۰۰ متر و خط مرگ نیز مشکل را دوچندان می‌کند منطق و تشخیص و قضاوت دچار اختلال می‌شود و این باور که در تعریف خط مرگ اغراق شده است کار دست کوهنورد می‌دهد (این باور را در حادثه ماناسلو و مرگ عیسی میرشکاری نیز می‌بینیم و کسی فکر نمی‌کند در ارتفاع بالای ۷۰۰۰ متر به‌راحتی و بسیار نامحسوس فرد به‌سمت سرنوشتی خطرناک و نیستی پیش می‌رود). خط مرگ معنی دارد و حضور بیش از ۲ تا ۳ روز در بالای این ارتفاع و با کاهش سهمی از اکسیژن که از هوای محیط دریافت می‌کنیم (با کمتر از یک سوم ارتفاعات پایین) شرایط را بحرانی می‌کند.

با همین باورها از ابتدا نیز به فکر تیم پشتیبان و امداد نیستیم. تفاوت زیادی بین واقعیت و آنچه پیش‌بینی می‌کنیم وجود دارد. همه‌ی هم و غم ما صعود قله است و در ابتدا تصور می‌کنیم برنامه طبق پیش‌بینی انجام شده پیش می‌رود و به هیچ وجه به فکر بازگشت و مسیر پیش‌رو نیستیم، خطرات خط‌الراس بین قله اصلی و فرعی و در ادامه گردنه را در نظر نمی‌گیریم و برایمان تفهیم نشده است. حتی یک‌بار هم شده مسیر بازگشت را صعود عملی نکرده‌ایم و حتا مختصات جی‌پی‌اس آن را همه به‌طور جد پیگیری نکرده‌ایم و باور اینکه مسیر برگشت باید ساده، مشخص و ثابت‌گذاری شده باشد (بناباه گفته مسؤلان برنامه) ادامه داده‌ایم و صرفاً از اطلاعات و تجربیات سایر صعودکنندگان استفاده کرده‌ایم.

مسیر جدید است و صعود سخت و حمل بار مشکل، برنامه

آلپی در نظر گرفته شده است ولی نه آلپی است نه هیمالیایی و تسخیری بلکه ترکیبی است از این دو روش، آب و غذای کافی هم همراه نبرده‌ایم و پیش‌بینی آن را هم نکرده‌ایم شاید از مواد غذایی کم حجم و پراثرژی با مشورت متخصصان تغذیه ارتفاع بهره نبرده‌ایم. بیواک در ارتفاع بالا و در هیمالیا بیش از یک تا دو روز (یا شب) خطر پسرقت ارتفاع و تخلیه انرژی را به‌همراه دارد. در ارتفاع بالای ۷۰۰۰ متر سرمای‌کننده، خستگی مفرط، باد، کاهش انرژی دریافتی، فعالیت زیاد، اثرات ارتفاع بر فیزیولوژی انسان و پسرقت عملکرد کوهنورد و همگی شرایط بسیار سخت و پیچیده‌ای برای فکر کردن و انتخاب راه نامشخص و مسیر صحیح فرود بر کوهنورد تحمیل می‌کند که کوچک‌ترین اشتباه برابر آخرین اشتباه در زندگی یک انسان است. هر متر ارتفاع بیشتر در بالای خط مرگ (قدمی به‌سوی نیستی) و شرایط دشوار و بحرانی برای کوهنورد ایجاد می‌کند.

پیش‌بینی نکردن تیم جستجو و عملیات امداد و نجات در منطقه‌ای کم تردد از نظر کوهنوردی در چنین شرایطی، زمان طلایی را از بین برده و فرصت‌ها را از دست می‌دهد. شاید جوان بودن تیم و سن پایین افراد احساس خطر را به افراد تیم القا نکرده بود و جو روانی که در جامعه کوهنوردی در تقابل با بخش دولتی و صعودهای مستقل به‌وجود آمده بود نیز می‌تواند زمینه‌ساز تفکری باشد که صعود به هر قیمتی انجام شود.

عباس محمدی**از مدیران باشگاه آرش و انجمن کوهنوردان ایران****درباره برنامه برودپیک**

گشایش مسیر ایران بر روی قله برودپیک، دو جنبه از کوهنوردی جدی را به‌نمایش گذاشت: نخست، جنبه عمومی‌تر و بالارزش که همانا فرارفتن از مرزهای متداول توانایی، و معرفی معیارهای نو است. دوم، جنبه ترازیک که کمتر رخ می‌دهد اما بنا به ماهیت خود، جلب توجه بیشتر می‌کند. تردیدی نیست که از این پس کوهنوردی ایران، دست‌کم

در حوزه‌ی برنامه‌های بزرگ (expedition)، به دو دوره پیش از مسیر ایران و پس از مسیر ایران تقسیم خواهد شد و نام‌های آیدین بزرگی، پویا کیوان و مجتبی جراهی به‌عنوان گشاینندگان آن مسیر و آغازگران عصر نوین صعودهای بزرگ ایرانی، در تاریخ کوهنوردی ثبت خواهد شد. نکته‌ی بسیار مهم این صعود، ویژگی‌های ممتازی داشته است که در زیر به آنها اشاره می‌کنیم:

۱- این صعود، نخستین کار نوبی ایرانی بر روی قله‌های هشت‌هزارمتری بوده و از این حیث، به‌جز ارزش ملی آن، دارای ارزش جهانی هم هست.

۲- ایرانیان، تا پیش از این برنامه، هیچ صعود نوبی روی کوه‌های بالای شش هزار متر نیز نداشته‌اند و نوآوری‌هایشان روی کوه‌های کوتاه‌تر بیرون از کشور هم از دو سه مورد بیشتر نبوده است. به این ترتیب، می‌توان گفت که با گشایش مسیر

ایران، اصولاً فصل‌نویسی در برنامه‌های کوه‌نوردی خارج از کشور آغاز شده است.

۳- در سه مرحله اجرای این برنامه (سال‌های ۱۳۸۸، ۹۰، ۹۲) از چادرگاه اصلی به بالا، از نیروی باربر یا شریا استفاده نشد (به‌جز یک مورد، پس از پیشامد حادثه در اواخر برنامه سال ۹۰).

۴- گشایش مسیر، در سال ۹۲ از چادرگاه سوم مسیر عادی تا قله، به روش سبک‌بار (آبی) صورت گرفت.

۵- این صعود، با برنامه‌ریزی و پشتیبانی مالی بخش مردم‌نهاد و خصوصی کوه‌نوردی اجرا شد و به‌همین دلیل، نشان‌دهنده توانایی‌های این بخش است.

۶- گشایش مسیر ایران، عمدتاً با اتکا به نیروی اجرایی نسل جوان انجام شد و از این نظر، اثبات‌کننده پتانسیل درخور توجه کوه‌نوردی کشور و نویدبخش آینده پربارتر برای این فعالیت است.

حادثه ناپدیدشدن سه گشاینده مسیر ایران، در بازگشت از مسیر عادی قله رخ داد؛ این رویداد غم‌انگیز نشان داد که

اجرای کارهای فنی‌تر، به‌معنای خطرناک‌تر بودن کار نیست و حادثه - همان‌گونه که معمولاً دیده می‌شود - بیشتر در جاهایی که بسیار دشوار نیستند و در زمان‌هایی که فکرش را نمی‌کنیم، رخ می‌دهند. از این رو، گشایش مسیر ایران می‌تواند باب نویسی را در بررسی حادثه‌های هیمالیایی کشور بگشاید و گفت‌مانی درس‌آموز را دامن زند.

چند روز عملیات جستجو برای نجات سه گشاینده مسیر نیز جلوه‌هایی از همبستگی جامعه کوه‌نوردی ایران، توانایی‌های این جامعه در برقراری ارتباط موثر با گروه‌ها و سازمان‌های کوه‌نوردی خارج از کشور و با سازمان‌ها و مسؤولان دولتی و همچنین امکانات مادی سازمان‌های مردمی را نشان داد.

حادثه‌ی برودیپیک، از منظری دیگر هم شایسته توجه بوده است؛ سه خانواده، از سه نقطه مختلف تهران، به‌ناگاه گرفتار رویداد سهمگین از دست دادن یک جوان خود شدند. اما، هر سه خانواده که مسلماً گرایش‌های فرهنگی متفاوتی داشته‌اند، با متانت و فرهیختگی به‌یاد ماندنی اظهار کردند که به راه انتخابی فرزندان‌شان و به کوه‌نوردی احترام می‌گذارند. این

خانواده‌ها، گو اینکه خواستار بررسی فنی حادثه شده‌اند، اما از مدیران برنامه برودیپیک و جامعه کوه‌نوردی کشور به‌خاطر تلاش‌هایشان در جریان جستجو و به‌خاطر گرمای داشت آن سه جوان، قدردانی کرده‌اند. برخورد خانواده‌های بزرگی، پویا، و جراحی، علاوه بر آنکه شخصیت ستودنی ایشان را نشان می‌دهد، نشان‌دهنده این هم هست که فرهنگ کوه‌نوردی در جامعه ایران به حد بالایی از پختگی رسیده است که این نکته، در همایش باشکوه گرمای داشت یاد‌صعودکنندگان مسیر ایران (برج میلاد، ۱۶ مرداد ۹۲) به بهترین شکلی دیده شد.

حادثه برودیپیک، مانند هر حادثه کوه‌نوردی دیگر، قطعاً ریشه در دو دسته علت‌های وابسته به محیط (objective hazards) و وابسته به انسان (subjective hazards) داشته است. ضروری است که با گردآوری اطلاعات کامل، این برنامه مورد واکاوی قرار گیرد تا علت‌های وقوع حادثه شناسایی شوند.

داوود محمدی‌فر

نویسنده کتاب‌های کوه‌نوردی

قله به قیمت جان. به خدا نمی‌ارزد

انگار که انرژی ما هم تا آن نقطه (قله خان‌تنگری) اندازه‌گیری شده بود، به‌راستی هر قدم به جلو دقایقی زمان می‌برد و انگار هر چهار نفر ایستاده‌ایم یک فاصله ده متری پیمودنش ده دقیقه زمان می‌برد؛ همدیگر را در آغوش کشیدیم، هوارو به خرابی بود، فکر برگشتن از راهی که صعودش چهارده ساعت زمان برده بود، بسیار دشوار بود، به‌طور کامل تخلیه انرژی شده بودیم، فرود پشت فرود گویی تمامی ندارد... رسیدن به کمپ سه آرزویی دست‌نایافتنی جلوه می‌کرد... شنبه ۸۱/۵/۱۲ یک مشت استخوان و ماهیچه یخ‌زده را از درون کیسه‌خواب‌ها بیرون کشیدیم و تصمیم به بازگشت گرفتیم از گزارش صعود به قله خان‌تنگری، فصل‌نامه کوه شماره ۳۲ صفحه ۲۵ تابستان سال ۱۳۸۲

چه خوش‌اقبال چهار کوهنورد فرسوده تن، تهی از انرژی با یک مشت استخوان و ماهیچه یخ‌زده و چه سخاوتمند و آرام،

قله از دست رفته‌اند؟ این پیروزی‌های بی‌بازگشت باید ارزیابی شوند، هیمالیونوردی ایران نیازمند بررسی صمیمانه، پرحوصله، جدی و آسیب‌شناسی حتمی از سوی کارشناسان واقع‌بین و صاحب‌نظر است.

الف - کتاب‌خوانی و بهره‌وری از تجربیات و اندوخته‌های پر مغز کتاب‌ها و نشریات کوه‌نوردی بین کوهنوردان چندان رایج نیست، یک کوهنورد راهی هیمالیا باید با تاریخ هیمالیونوردی و مشکلات آن آشنا باشد و بداند چه بلاهایی بر سر راهش کمین کرده‌اند و در هر گام فاجعه‌ای به دور از چشم و مرگ‌آفرین، نهفته خفته است که ایجاب می‌کند هر هیمالیونوردی آمادگی آن را داشته باشد. در تمام کلاس‌های کوه‌نوردی باید آموزش کتاب‌خوانی و دانش‌گزارش‌نویسی صحیح داده شود تا مورد استفاده دیگران قرار گیرد، باید یادگیری، کسب تجربه و آموزش با دقتی برابر با جان کوهنورد مدنظر قرار گیرد.

ب - منشور کوه‌نوردی:

دیو سفید خان‌تنگری با هفت‌خوان دهشتناک و کشنده‌اش، که همیشه این چنین مهربان نخواهد بود، فقط یک لغزش کوچک یا یک شوخی طبیعتش می‌توانست فاجعه‌آمیز باشد، سپاس که به‌خیر گذشت پایان آخرین رمق، فقط تا روی قله، با کلامین حساب و کتابه آیا این همان فلسفه‌ی است که در سال ۱۳۷۵ حسین حراستی و عبدالحسین عزیزی را به کام مرگ کشید و دختر محبوب ایران لیلا اسفندیاری را در سال ۱۳۹۰ در یخچال گاشربروم مدفون ساخت، سامان نعمتی و مهدی اعتمادفر چطور؟ و اینک سه جوان آرزومند و شاخ شمشاد، که در یخچال‌های هیمالیا به دیدار معشوق شتافتند.

این مرگ‌ها همه به هنگام بازگشت و پس از پیروزی اعلام شده رخ داده است و می‌بینیم که، محاسبات نیز بر پایه به قله رسیدن حتا خالی از نیروی بازگشت بوده است، انگار که بازگشتی در کار نبوده، که متأسفانه بی‌بازگشت هم بوده است.

آخر پیروزی با چه قیمت؟ چه جان‌های شیرین که به بهای

مظلوم و خیزد از توانصافم بیمارم و باشد از تو درمانم
مسعود سعد

تهیه و تدوین مجموعه اصول اخلاقی، تحت عنوان منشور کوهنوردی کشور، از واجبه‌های امروزی جامعه کوهنوردی ما است. کمک به آسیب دیده و مانده در راه قطعا از رسیدن به قله واجب‌تر است. انجام ندادن صعود در شرایط دشوار و گذر از مهله که باید یک گزینه ارزشمند تلقی شود. هیچ عضوی از گروه در شرایط مخاطره‌آمیز نباید تنها رها شود. هیچ فرصتی

را برای تفاهم و به هم نزدیک شدن و لمس مهربانی نباید از دست داد. حتی در شرایط تنش‌زا اصول اخلاق را نباید فراموش کرد. باید صبور بود و در داوری عجله نکرد. هر کوهنورد ایرانی با تقصیریابی، عضو یا غیر عضو باشگاهی، با مجوز یا بدون مجوز، در هر نقطه از کوهستان‌های دنیا بی هیچ دلیل و مدرک حق دارد درخواست کمک کند و هر سازمان، گروه، هیات، انجمن و به‌ویژه متولی این ورزش فراگیر فدراسیون کوهنوردی کشور، با قبول و احترام به این حقوق می‌باید بدون فوت وقت درخواست

کمک را اجابت و بی‌درنگ کمک‌رسانی را آغاز کند. بر نخبگان و دلسوزان ورزش کوهنوردی ایران واجب است، با تلاش مستمر و خرد جمعی بر اساس اصول اخلاقی نسبت به تهیه و تدوین منشور کوهنوردی کشور اقدام و بارها و بارها آن را در سراسر ایران پخش نمایند کوهنوردی ما استحقاق این را دارد، که در جایگاه پر اعتبار نماد مهرورزی و دوستی و راستی جلوه کند. باید که در این راستا و تحقق این آرمان گام برداشت. کوهنوردی نماد مهرورزی و دوستی و راستی

علی نصیری

عضو تیم برودپیک سال ۱۳۸۷

روزی که ما عازم صعود قله برودپیک شدیم ۱۳ نفر بودیم سرپرست تیم آقای حمید اولنج-مسؤل فنی آقای جلال چشمه قصابانی- مربی تیم آقای عظیم قیچی‌ساز و پزشک تیم آقای دکتر علی رضا بهپور بودند کادر سرپرستی و پزشکی خیلی عالی. تا اینجای کار خیلی عالی بود. حتی من تا قبل از نشستن روی صندلی هواپیما مطمئن نبودم تیم ما اعزام شود. تیم ۹ نفره ما بدون هیچ تجربه صعود قله‌های ۶ هزار متری و یا ۷ هزار متری تنها با لمس دماوند عازم صعود قله ۸ هزار متری بودم ما در آن شرایط خیلی خوشحال بودیم ولی حقیقت وقتی نمایان شد که ما از کمپ اصلی برودپیک به سمت کمپ یک حرکت کردیم ما اول فصل صعود رسیده بودیم و بیشتر مسیر ثابت‌گذاری نداشت در آنجا ما تازه متوجه خطرات مسیر شده و فهمیدیم که آمدنمان

اشتباه بود. پیشانی یخی را که پای آن شکاف‌های وحشتناکی بود بدون ثابت‌گذاری صعود کردیم من از ترس سقوط آنقدر نیش کرامپون را محکم می‌کوبیدم که شب از درد پا نخوابیدم ما قدرت بدنی و فنی خوبی داشتیم اما تجربه نداشتیم ای کاش ما چند تلاش روی قله‌های ۷ هزار متری داشتیم و بعد به سراغ ۸ هزار متری‌ها می‌رفتیم. اگر تجربه سرپرست و مسؤل فنی تیم نبود یقینا ما حادثه می‌دادیم. صعود ما از مسیر نرمال بود و قابل مقایسه با مسیری که دوستانمان در گروه آرش انتخاب کرده بودند، نبود من این مسیر را از نزدیک دیدم، واقعا سخت و وحشتناک است یاد می‌آید دو نفر از کوهنوردان اسلواکی روی این مسیر تلاش می‌کردند اما چندروز بعد فقط یکی از آنها سالم برگشت و نفر دوم هیچ‌وقت پیدا نشد. وقتی شنیدم مجتبی و پویا

و آیدین سه نفری مسیر را ادامه دادند واقعا شوکه شدم! تیمی جوان، پر قدرت و فنی اما با سن خیلی کم و کم تجربه. کاش سرپرست همراه تیم بود و یا اجازه صعود نمی‌داد. مسیر برودپیک از گردنه تا قله اصلی خیلی طولانی است به‌خاطر این اکثر صعودکننده‌ها به‌خاطر اینکه موقع فرود زمان را از دست ندهند تا قله فرعی صعود می‌کنند این اختلاف ارتفاع بین قله فرعی و اصلی فقط ۱۷ متر است اما به‌یاد دارم زمان رفت و برگشت ما از قله فرعی تا اصلی حدود ۵ ساعت به‌طول انجامید متاسفانه در گزارش صعود تیم آرش می‌بینیم که آنها بعد از ظهر به قله می‌رسند و از آنجا تا گردنه برودپیک مسافت بسیار طولانی راه درپیش است آنهم برای تیمی خسته-تشنه و گرسنه پیمودن این مسیر امری محال و غیر قابل تصور است.

حمید فاضلی

صعودکننده به قله‌های لوتسه، کاشبروم، اسپانیک، لنین

نقش بیرمرد همسایه در برودپیک

آن گاه که قیود و پیش‌داوری‌ها یکسره از پهنه زمین رفته باشد تنها در صراحت بی‌قید و شرط در خلای آزادکننده و پایدار برای زندگی تازه

برای روحی تازه

فضایی میسر است. (مارگوت بیگل)

در نظام حقوقی تازمانی که جرم کسی ثابت نشود نمی‌توان کسی را مجرم و مستحق مجازات دانست. همچنین در نظام اجتماعی و بحث آسیب‌های آن وقتی ناهنجاری و بزهی از کسی سر بزند بلافاصله فرد مرتکب خطا و مجازات، به جزا

و ناهنجاری موصوف نمی‌شود بلکه دلایل و عواملی که موجب بروز چنین ناهنجاری شده است مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و از این منظر است که بحث مطالعه جامعه طرح و تبیین می‌گردد.

در جامعه ورزشی که جزئی از نظام اجتماعی یک کشور محسوب می‌شود، چنین وضعیت لاجرم جریان دارد، برد و

باخت، انحرافات، اعزام تیم و لغو برنامه و ... همه و همه معلول چرانیاتی است که گاه ظاهراً به اصل ماجرا ربطی ندارد، اما در تحلیل و بررسی پیامدهای آن، لازم است به دلایل هر چند نامربوط و خفیف هم پرداخته شود.

حوادث کوه‌نوردی که در دوره حاضر موضوعی عمومی و عادی شده، نیز شکلی از پدیده‌هاست، حادثه و سانحه‌ای رخ می‌دهد، به تفسیر و توضیح آن پرداخته می‌شود. جلسه‌های ویژه‌ای شکل می‌گیرد و بخش‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های تحقیق و تخصص صورت می‌گیرند و موجب پدیدآمدن همایش‌ها و گردهمایی‌ها می‌شود و بازهم حادثه‌های دیگر و رخدادی دیگر. نه انگار که آن همه هزینه و زمان برای جلوگیری از این ماجرا صرف شده، نه انگار که دل‌مشغولی دست‌اندرکاران همین حوادث بوده است.

چرا چنین می‌شود؟

چرا و چراهایی که همه روزه در زندگی روزمره‌مان با آن در جامعه ایرانی مواجه هستیم. سال‌های سال است که با اما و اگرها آشناییم و دست‌آویز آن می‌شویم. دنبال عاملان و مقصران اتفاقات می‌گردیم و دلیل تراشی‌ها می‌کنیم.

در مورد حوادث رخ داده، هر کسی از منظر خود به موضوع می‌نگرد و اظهار نظر می‌نماید و گاهی متاسفانه با غرض و ذهنیت منفی به موضوع تگر بسته می‌شود (متاسفانه در جامعه ایرانی چنین تفکراتی کم نیستند) و گاهی با دیدگاه آرمانی موضوع را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و گاه با حداقل اطلاعات و آشنایی در مورد موضوع ابراز عقیده می‌نمایند. هیچ کدام راه به جایی نمی‌برد. همچنان که ره به جایی نبرده‌اند. اگر چنین نبود، شاهد چنین اتفاقاتی نمی‌بودیم.

بررسی رخداد تیم برویدیک بازتاب شرایط فعلی جامعه ایرانی است. شرایطی که هر روز با آن سر می‌کنیم. رودرو می‌شویم. اگر قرار است تک تک عوامل منتهی به نتیجه حاضر را بررسی کنیم لازم است که لابه‌لای جریان‌های اجتماعی جامعه را نیز مطالعه نماییم که نه مجوزش وجود دارد و نه بستر لازم.

تیم اعزام می‌شود. با مشکلات و ویژگی‌های خودش، تعیین سرپرست، بودجه لازم، نفرات اعزامی، تعداد آنها، برنامه مدون صعود آنها و ... این قضایا مگر غیر از وضع موجود جامعه ایرانی؟ در نهاد و سازمانی که فعالیت می‌کنیم کدام مسؤل دقیقاً برآمده از بطن اصلی آن نهاد است؟ در مدرسه‌ای که درس خوانده‌ایم کدام مدیر از آن مجموعه معلمان سال‌های متمادی شاغل

در آن نهاد است؟ کدام مدیر اداره‌ای و وزارتخانه‌ای یارهای کمکی خود را از سازمان زیر نظرش فراهم می‌آورد که این گروه کوچک کوه‌نوردی ما نیز چنین باشد؟ حداقل نفرات که سرپرست با آنها ملحق می‌شود! (در معرفت و قابلیت آقای شجاعی شکی به‌خود راه نمی‌دهم).

از عوامل مهم و تاثیرگذار یک برنامه، بودجه و تامین منابع مالی آن است. بودجه و پیرامون آن برای ما ایرانیان موضوع ناآشنا و غریبی نیست. هر کدامان فهرستی از طرح و پروژه‌های عمرانی دور و برمان را در ذهن داریم و می‌شناسیم که به برای نبود بودجه لازم ناتمام مانده‌اند و چه بسا تخریب هم شده است. بارها و بارها شنیده‌ایم و دیده‌ایم که تیم اعزامی به میادین ورزشی مختلف به دلیل مهیا نشدن بودجه لغو شده و به هم خورده است، چندبار شنیده‌ایم که فلان جوان مستعد و تلاشگر به‌خاطر نبود منابع مالی به مسابقه‌ای اعزام نشده و سرشکسته شده است، این مسایل ویژگی جامعه ایرانی است بنابراین وقتی با تیمی مواجه می‌شویم که در مراحل مختلف با کمبود پول روبه‌رو می‌شوند لازم نیست که داد و بیداد راه بیندازیم و خرده بگیریم که اگر پول نداشتند نمی‌رفتند یا حامیان مالی به تیم پول تزریق نکرده‌اند مگر کوهنورد، سرپرست و حامیان برنامه غیر از جامعه ایران هستند، مگر نهاد رسمی کوه‌نوردی کشور همیشه از دغدغه مشکلات مالی، آسوده بوده است که یک گروه غیردولتی از آن مستثنی باشد؟ کاملاً واضح است که چنین دغدغه‌ها بر تمام جوانب برنامه‌های سنگین سایه می‌افکند و خود را به شکلی نشان می‌دهد. در روحیه ورزشکاران، در انتقال بارها به کمپ‌های بالاتر، در مراد به باربرها، در شارژر موبایل و ... دیگر مسایل.

در این میان تنها یک سوال می‌ماند اینکه اگر بودجه لازم را نداشتند، نمی‌رفتند؟! این نیز با روح کوه‌نوردی و فلسفه وجودی آن سازگار نیست. قرار نیست که ندارم نروم کوهنورد، زندگی را در حرکت و پویایی می‌داند، می‌داند که: هستم اگر می‌روم، گر نروم نیستم با انصاف و جوانمردی اگر به گذشته بنگریم قریب به اتفاق برنامه‌های گذشته با این مساله درگیر بوده‌اند اما چون خیلی از آنها ختم به خیر شده‌اند، این نواقص و کمبودها خود را نشان نداده است.

ورزش در جامعه ایرانی برخلاف تظاهر و ادعای همه‌مان موضوعی همه فهم و همه گیر نیست. همچنان حکایت کتاب و کتاب‌خوانی، از هر کسی دلیل کوتاهی در مطالعه را جویا شویم،

گرانی کتاب و نبود کتاب مناسب را به رخ می‌کشد، در صورتی که با اندک تامل و تحقیق محرز می‌شود که کتاب در سید زندگی ایرانی جایی ندارد. درپس زمینه فیلم‌ها و عکس‌ها، در اتاق‌ها و آشپزخانه‌ها نشانی از این کالای فرهنگی دیده نمی‌شود، در صورتی که تنوع دکوراسیون و پرده و لباس و ... بلافاصله به چشم می‌خورد.

ورزش بی‌پرده مقبول جامعه‌مان نیست چه بسا به‌خاطر وارداتی بودنش می‌تواند باشد، به برکت تکنولوژی و رسانه‌ها همه می‌توانند به بررسی تطبیقی موضوع بپردازند. در برنامه‌های ورزش همگانی چقدر از شهروندان رغبت نشان می‌دهند به ورزش بپردازند؟ و یا ورزش می‌کنند؟ اگر چه همانند حکایت کتاب، همه از نبود مکان و امکانات و ادوات ورزشی شکایت می‌کنند، نبود میل به ورزش را با رنگ لعاب مکان و امکان می‌پوشانند و مطرح می‌نمایند.

هنوز که هنوز است پیرمرد همسایه‌مان معتقد است در هر برنامه کوه‌نوردی (حتا چندساعته) مبلغی به‌عنوان دستمزد دریافت می‌کنیم. چون معتقد است هیچ کاری بدون مزد نیست. این پیرمرد هم فکری زیادی دارد. خیلی‌ها چنین اعتقادی دارند عمو، دایی، خاله، همکار و ... اما آنها به زبان نمی‌آورند.

این افراد که تشکیل دهنده جامعه ایرانی هستند نام و نشانی از ورزش را نمی‌شناسند. اصلاً اعتقادی به آن ندارند. حال اگر فرزند و نوه آنها قصد همراهی با گروه ورزشی را داشته باشند، آنها را باز می‌دارند و مانع می‌شوند و نتیجه آن چنین می‌شود که تیم برویدیک برای گشایش مسیر با تعداد انگشتان یک دست راهی قراقروم شود. راهی که صعود از مسیر عادی و متعارف با تعداد کم طاقت فرساست. چه رسد به مسیری نرفته و شناخته!!

اینجاست که تعداد کم نفرات خود را نشان می‌دهد. اگر چه به‌ظاهر خیلی‌ها ابراز علاقه می‌کنند که در تیم حضور داشته باشند اما خیلی‌ها هم هستند که سرزنش‌های پیرمرد همسایه‌شان یا عمو و دایی و خاله جلو چشمشان است که چقدر می‌گیری و ورزش می‌کنی؟ آنها که دارند پا پیش نمی‌گذارند - چون اگر پا پیش بگذارند دیگر اینقدر در نخواهند آورد - و آنها که ندارند چه بسا توانایی فیزیکی و فنی هم کم خواهند داشت.

طعنه‌های پیرمرد همسایه و اطرافیان در برویدیک نقش خود را ایفا می‌کند. تیم صعودکننده به کمک نیاز دارد اما چه کسی

آن نیاز را برآورده سازد؟! کدام نفرات؟ کدام تجربه کرده‌ها؟ کدام افراد ذخیره و تیم پشتیبان؟ پس قبول کنیم ورزش در جامعه مان مطلوب نیست، تشکیلات و وزارت تازه تاسیس جای خود.

آنکه در گاشربروم به سوسی قله رفت و هفتصد متر در آن واحد پایین آمد، آنکه پراید خود را فروخته بود و فقط می‌خواست لنین را صعود کند، آنکه در ماناسلو رفت و ناپدید شد، آنکه در نانگا دنبال نفرات پیشرو افتاد، آنکه در تلی‌چوییک سُرخورده و در شکاف افتاد، آنکه در آن یکی گاشربروم تلو تلو خورد و در مقابل دیدگان صعودکنندگان پایین سرید و آنان که در تیم صعودکننده به قله قرار نگرفتند و اعتراض کردند، همه این نفرات از یک نسل، از یک ایل و تبار، از یک شهر و گروه نیستند. این نفرات همدیگر را به هیچ وجه ندیده بودند، هم‌صحبیت نشده بودند و از دیدگاه و انگیزه هم با خبر نبودند، هیچ‌کدام تحت‌تاثیر دیگری قرار نگرفته بودند و چه بسا در مواقعی هم، نفر قبلی را توبیخ و یا سرزنش هم کرده بودند.

اما همه‌ی آنها ایرانی بودند از این مرز و بوم بودند پرورش یافته این دیار. نیازها و خواسته‌های جامعه خود را می‌شناختند همه‌ی آنها دوست داشتند به قله صعود کنند و صعودکننده خطاب شوند اما نشدند و دیگر گونه ماندگار شدند. همه‌ی این افراد که تعداد آنها به جرات می‌توان گفت به تعداد کل نفرات رفته به مناطق بلند و هیمالیا هستند همه اصرار بر صعود دارند. بدون ملاحظه کردن شرایط خود و تیم و گروه خود. بنابراین نمی‌توان کسی را مقصر جلوه داد که سرپرست وی را وادار به صعود کرده یا خود کوهنورد از سرپرست سربچی کرده، سوسی قله رفته است...

با مروری بر خاطرات و نوشته‌ها و صحبت‌های غیررسمی به هیمالیا رفته‌گان و صعودکنندگان و بازماندگان، نظیر و همانند این رفتارها و برخوردها اتفاق افتاده، اما چون انتهای برنامه بدون تلفات بوده، اشاره‌ای به آن نشده است.

در برنامه‌ای که سرپرست نفرات را به پایین می‌خواند، صعودکننده بی‌سیم را خاموش می‌کند و نتیجه می‌گیرد،

این سربچی در سایه کاری سترگ و کسب افتخار، گم می‌شود. در آن یکی دست و پای کوهنورد بی‌حس می‌شود باخود می‌گوید ارزش دارد به‌خاطر صعود قله آنها را از دست بدهم شیرینی صعود، این تصمیم نامعقول را به فراموشی می‌سپارد و آن دیگری؛ فردی بدون سابقه و پیشینه کوهنوردی به صعود قله هشت‌هزار متری نایل می‌شود و عنوان قهرمان و نام‌آور را به دست می‌آورد و آن دیگران ...

برای این رفتارها و انگیزه‌ها نمی‌توان ریشه و عاملی پیدا کرد. اینها خلق و خوی افرادی هستند که شخصیت‌شان در این جامعه شکل گرفته است. این شکل زندگی کردن، سبک زندگی ایرانی است، فرهنگ ایرانی است. همچنان که در همان هیمالیا یا بلندی‌های قراقرم به‌داد دیگران می‌شتابید، همنوردش را در لابه‌لای برف رها نمی‌کند، خود را به‌خطر می‌اندازد افتاده دیگر ممالک را دست می‌گیرد، وقت و انرژی می‌گذارد و چادر اغیار را از زیر برف بیرون می‌کشد و ...

آری همه‌ی اینها ما ایرانی‌ها هستیم، ما ایرانی‌ها و ...

محمود میرنوری

مسئول فنی تیم پاسویک
مربی درجه دو

بشنو از نی چون حکایت می‌کند

وز جدایی‌ها شکایت می‌کند

در غم ما روزها بی‌گاه شد

روزها با سوزها همراه شد

روزها گرفتار گو رو باک نیست

تو بمان ای آنکه چون تو پاک نیست

پویا دیگر توان خندیدن با صدای بلند را ندارد ولی هنوز خنده از روی لبانش محو نگشته است ذهنش آن چنان که باید پویا نیست. هرچه فکر می‌کند که کجاست و چگونه به اینجا رسیده است چیزی را به یاد نمی‌آورد. صورتش به دیواره پاره چادر چسبیده و افق نگاهش به تاریکی خیره مانده است. صداهایی نامفهوم به گوشش می‌رسد، گویا آنها را صدا می‌کنند. نقش به شمارش افتادش را می‌خواهد برای لحظاتی کوتاه در سینه حبس کند تا بهتر بشنود ولی نمی‌تواند. شاید صدای کسی

است که کمک می‌خواهد. هرچه در توان دارد به کار می‌گیرد تا با فریاد جواب دهد، ولی موفق نمی‌شود چراغی کمی دورتر سوسو می‌زند مثل اینکه به طرف آنها می‌آید. جلو و جلوتر حالا دیگر چهره رامین به خوبی قابل تشخیص است. در نزدیکی بچه‌ها کوله را زمین می‌گذارد گویا با خود چای و سوپ داغ آورده است. پویا در تعجب است که چرا فاصله را کم نمی‌کند فاصله‌ای به اندازه یک نسل. آیدین تکان نمی‌خورد، پویا و مجتبی نیم‌خیز می‌شوند پویا دورتر است مجتبی دست دراز می‌کند تا لیوان را بگیرد. او هرچه بیشتر تلاش می‌کند کمتر موفق می‌شود. رامین خسته و از نفس افتاده عقب‌عقب رفته و دور می‌شود. لب‌های بچه‌ها از تشنگی و گرسنگی به هم چسبیده و نمی‌توانند از او خواهش کنند تا باز گردد. آنها با تاسف و درد به هم نگاه می‌کنند و منتظر می‌مانند تا شاید دوباره بیاید. پویا متوجه می‌شود که تمام اینها رویا است ولی به هیچ وجه

دلش نمی‌خواهد که این رویا تمام شود. سرما بیداد می‌کند و طوفان لحظه‌ای آرام ندارد. پویا حالا به یاد آورده است که کجاست با خود فکر می‌کند که خانواده‌اش چه لحظات سخت و توان‌فرسایی را سپری می‌کنند. حتی سخت‌تر از شرایط او. او حال و روز خود و دوستان دیگرش را در حادثه بهمن ۸۸ به یاد می‌آورد برآشفته شده و غم خود را به کلی از یاد می‌برد. مادر به دیدارش آمده است می‌خواهد بلند شود و بایستد ولی نمی‌تواند دست دراز می‌کند تا مادر را در آغوش بگیرد. دستان مادر سردتر از صورت یخ‌زده پویاست. مادر غرق تاسف است که چرا آنچه که پویا لازم دارد با خود نیاورده است. پویا نگرانی را در چشم‌های او می‌خواند و مادر را دل‌داری می‌دهد: ما گرسنه و تشنه نیستیم فقط کمی خسته هستیم و خوابمان می‌آید. چشمان مادر بی‌روح‌تر از فرزند است مادر خستگی بیش از حد پویا را درک می‌کند و با اینکه کوهی از سوالات بی‌جواب

برایش باقی مانده است به خود اجازه نمی‌دهد خواب فرزند را آشفته‌سازد او سعی می‌کند تا پویا را به سمت خود بکشد هرچه بیشتر تلاش می‌کند بیشتر به عجز و ناتوانی خویش پی می‌برد او می‌داند که فرزندش عاشق کوه و کوه‌نوردی است و رفتن با آیدین و مجتبی را به ماندن ترجیح می‌دهد. کاری دیگر از دست مادر ساخته نیست پس زیرلب زمزمه می‌کند - **مادر مرو برای خدا پیش ما بمان - از ما جدا مشو - بر قطره‌های تلخ سرشکم نگاه کن - از پیش ما مرو - از ما جدا مشو.** مادر دیگر رنگی به رخ ندارد پویا هرچه تلاش می‌کند تا چشم‌های خود را باز نگه دارد و مادر را بیشتر ببیند نمی‌تواند، صدای خنده‌های بلند و شیرینش در فضا می‌پیچد او یک پارچه شور و شوق و انرژی است به‌این و آن سو می‌رود و آرام و قرار ندارد. پدر مواظب اوست تا زمین نخورد. گول آهنی بر روی آسمان ظاهر می‌شود و با خشم هوا را می‌شکافد. بچه‌ها دیگر از صداهای نابه‌هنجار و گوش‌خراش بیزارند ندیس اروپکو در کنار خلبان نشسته و کاغذهایی رنگارنگ را برای بچه‌ها که

به او دست تکان می‌دهند بیرون می‌ریزد. پویا تلاش می‌کند او کنجکاو و پویاست و هرطور شده باید این کاغذها را بگیرد. گول دوباره دور می‌زند و برمی‌گردد این بار داود خادم در کنار خلبان نشسته و سامان و لیلا و جعفر و عیسی برای بچه‌ها دست تکان داده و کاغذها را بیرون می‌ریزند. ولی چه سود که تمام کاغذها را باد با خود می‌برد کاغذهایی که حامل پیام بودند پیام‌هایی درخور و شایسته توجه. کاغذهایی با رنگ‌های دلنشین و کلماتی زیبا که روی آنها نقش بسته بود. تجربه، تعمق، تغذیه، تمرین، تامل، تعامل، تدبیر، تشخیص، تردید، تشویق، تجهیزات، تسهیلات، تابع، تداوم، تحمل و... به‌ناگاه فضای کوهستان را سکوتی عجیب فرا می‌گیرد. خورشید درخشان‌تر از هر روز انوارش را بی‌دریغ به سوی یاران ما می‌پاشد. یکی از کاغذها آرام و رقص‌کنان در دست‌های پویا قرار می‌گیرد. هوا بهاری و مطبوع است. شکوفه‌های گیلاس از آسمان به زمین می‌بارد کرختی بچه‌ها و صف‌ناپذیر است آنان دیگر خسته، گرسنه، تشنه و سرمزده نیستند. آنها دیگر به‌هیچ چیز فکر نمی‌کنند به من به تو به‌مناسبات اجتماعی،

ترفندهای شیطانی و افکار پوسیده و... آیدین به پویا و مجتبی پشت کرده است او همانطور که گفته بود تاب تحمل رنج و درد دوستانش را ندارد. به دور از هیاهوی زندگی و باد قهرمان ملی !! او را در چند قدمی بچه‌ها چشم به چشم‌های آیدین دوخته و از اینکه بعد از ده سال هیچ‌گونه تحولی از نظر اجتماعی و فکری در میان کوهنوردان رخ نداده است و آنها با همان تفکری که او دست به صعود گاشبروم \زد راه صعود برودپیک را در پیش گرفتند متاثر و متاسف، امیدوار است که پروژه مرگ‌های هیمالیایی پاکستان که باوشروع شده بود با تراژدی برودپیک به پایان رسیده باشد.

باد کاغذ را از دست‌های ناتوان پویا جدا کرده و برای ما و نسل‌های آینده با خود می‌آورد. ترس کلمه ایست که بر روی کاغذ به چشم می‌خورد. و زیر آن نوشته شده **"ترس همیشه برادر مرگ نیست - فلکسی ست برای زندگی"**

* مهدی سهیلی

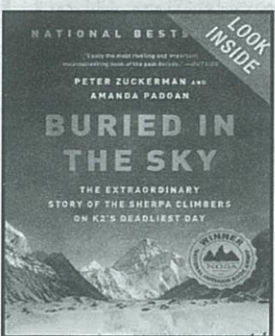
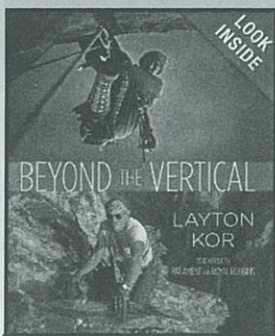
معرفی کتاب

غزال حشمت منش

ورای جهان عمودی؛ Beyond the Vertical

نویسنده: Layton Kor

Layton Kor فردی ممتاز در دنیای کوه‌نوردی آمریکا بوده است. او به عنوان بهترین سنگنورد زمان خویش شناخته شده است و صعودهایی که توسط او برای اولین بار از فنی ترین مسیرهای سنگ‌نوردی هم به صورت آزاد و هم با طناب انجام گرفته، شاید توسط هیچ کوهنورد آمریکایی دیگری انجام نشده است. در ورای جهان عمودی، Kor داستان این صعودهای معلق و منحصر به فرد را بیان می‌کند. در تکمیل روایت او ۲۳ مقاله هم که توسط سنگنوردان برجسته دیگر دهه ۶۰ و ۷۰ نوشته شده، آمده است. کوهنوردان دیگر به‌این شکل روایت خود را از صعودهایی که با او داشته‌اند و دیدگاه‌هایشان را درباره او بیان می‌کنند.

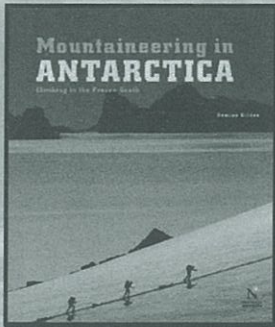


چاپ اول: ۳ ژوئن ۲۰۱۳

در آسمان دفن شده: داستان خارق‌العاده دو شریا در کشته‌ترین روز K2

گیرا، قوی... دوستان در هوای رقیق حتماً مجذوب این داستان خواهند شد. Kate Tuttle

شریایا تزیینگ نوری در مبارزه آمووند هیلاری برای صعود اورست، او را همراهی می‌کرد. در حقیقت، از زمانیکه غربی‌ها اقدام به صعود در منطقه هیمالیایا کرده‌اند، شریایا قهرمانانی سروده نشده در پس زمینه بوده‌اند. در اگوست ۲۰۰۸، وقتی ۱۱ کوهنورد در خطرناکترین قله جهان K2 جان خود را از دست دادند تنها دو شریا توانستند از این معرکه جان سالم به در ببرند. آنها از فقر و بحرانهای سیاسی زمان خود سر برآورده بودند و دو تن از خبره‌ترین کوهنوردان روی زمین شده بودند. دفن شده در آسمان هیجان انگیز آنها را برای اولین بار طی مصاحبه ای بی سابقه بازنمایی می‌کنند.



کوه‌نوردی در قطب جنوب: صعود در منطقه منجمد جنوبی

این کتاب شامل مجموعه جامعی از تاریخچه صعود و اکسپدیشن‌هایی است که در این منطقه انجام شده؛ و توسط متخصص شاخص در این زمینه Damien Gildea به رشته تحریر درآمده است.

پروژه تحقیقاتی Damien Gildea دربرگیرنده سفرهای اکتشافی از دوره حماسه ساز قطب جنوب، و پس از آن گسترش فعالیت‌های علمی بین‌المللی در اواخر نیمه دوم قرن بیستم تا گردش‌های ماجراجویانه مدرنی که در هزاره جدید در این منطقه صورت گرفته می‌باشد. این کتاب در ستایش کوه‌ها و تجربیات آنانی است که در این مناطق پیروزی و تراژدی آفرینند و در این راه رنج بسیار متحمل شدند. در این کتاب برای اولین بار رشته کوه‌ها و کوه‌های پنهان‌ترین قاره کره زمین برای مشاهده همگان گردآوری شده است.

نداشتم بماتم؛ فقط اوضاع به گونه‌ای شد که هرگز آنجا را ترک نکردم." با وجود بی‌میلی او به صحبت درباره خودش، الیزابت همیشه ردپایی از رمز و راز از خود به جا می‌گذاشت.

او زنی در دنیای مردانه بود. مردانی ورزشکار، متمرکز، فداکار، خودمحور و قوی. بیشتر این مردان یا احترامی همراه با شگفتی برای او قائل بودند یا در برابر او وحشت زده بودند بعضی درک شخصیت او را همراه با هاله‌ای از ترس و وحشت، ظریف می‌دیدند بعضی دیگر رویکرد خشک تری داشتند. "او فقط الیزابت است! ناآرام، خودرایی، صریح، عجیب و غریب و به عقیده بسیاری گستاخ." بعضی‌ها هم یاد گرفتند که "هیچ نگویند" و پا روی دم او نگذارند.

سرداموند هیلاری درباره او می‌گوید: "تا حدودی ترسناک، اگر به طرز مناسب با او برخورد نکنید شرایط کمی سخت می‌شود؛ اما اگر با او دوست باشید متقابلاً دوست خوب و بی‌همتایی برای زندگی خواهید داشت." هیلاری می‌گوید شاید او و همسرش تنها افرادی باشند که از الیزابت نمی‌ترسند. نویسنده‌ای پس از تأمل درباره الیزابت می‌گوید: "فهم اینکه وقتی او مردم را نمی‌ترساند دقیقاً چکار می‌کند بسیار جذاب است." نویسنده انگلیسی‌اد داگلاس موافق است که مردم از او می‌ترسند اما نظر او درباره الیزبت هنوز هم "یک پیردختر جذاب" است. کوهنورد آمریکایی کنراد انکر از او به عنوان زنی ریزنقش، ظریف، شوخ طبع، شیطان و صاحب قدرتی بی‌هیاهو یاد می‌کند که همواره خود باوری از او ساطع می‌شود. او ۱۴ سال الیزابت را می‌دیده است اما در دیدار آخرش در ۲۰۰۲ گفته است که او مشخصاً پیرتر و مریض‌احوال‌تر شده است. اما هنوز زیبا و ورزیده است اگرچه کمی خمیده و با لبخندی می‌گوید همیشه درباره زندگی شخصی او کنجکاو بوده است.

در واقع بسیاری از مردم داستان‌های مختلفی درباره زندگی خصوصی شگفت‌انگیز او می‌گویند؛ مردانی پر رمز و راز، شاید قلب شکسته‌ای در نیویورک، ارتباط او با خانواده سلطنتی و الی آخر.

برگرفته از کتاب:

I'LL CALL YOU IN KATMANDU

Bernadette McDonald نوشته:

برای سی سال بود که او را می‌شناخت، اما نظر خاصی درباره زندگی شخصی او نداشت.

ظاهراً شناخت الیزابت هاولی کار سختی بود. کوهنورد آمریکایی کارلوس باهلر برای اولین بار او را در یک اکسپدیشن در سال ۱۹۷۹ در نپال دیده بود. در آن زمان کارلوس در دهه ۲۰ زندگی بود و بلافاصله روی کوه‌نوردی و آماری که قبل از ترک کاتماندو باید آماده می‌شد متمرکز شده بود؛ وقتی الیزابت او را برای مصاحبه فراخواند آنقدرها هیجان زده نشده بود. کارلوس می‌گفت: "او خیلی فضول بود؛ با خودم فکر کردم وای! خدای من، این دختر دیگه کیه؟" بعد از ۵ سفری که به آسیا داشت فرصت پیدا کرده بود او را بشناسد و توانست کاری را که او انجام می‌داد تحسین کند. او می‌گوید: "چیزی مثل علاقه مند شدن به عقیده‌های مادر تان و احساس خوش شانس‌ی از اینکه برگشته‌اید و از آن دوره بهت و سردرگمی اینکه او کیست درآمده‌اید." هرچند که باهلر بعد از ۱۲ جلسه دیدار با الیزابت، هنوز فکر نمی‌کرد قادر به "کشف الیزابت" شده باشد. الیزابت هنوز هم به اندازه سال ۱۹۷۹ با او خشن بود. فقط واکنش باهلر تغییر کرده بود. "این موضوع مرا ناراحت نمی‌کرد- من به خاطر همین علت‌ها عاشق این زن شده بودم؛ فقط در شروع آنقدرها تجربه نداشتم که بدانم این نوع شخصیت را بایستی در کجای ذهنم بگذارم."

النور شوارتز، دوست خوب و همکار دهه ۲۰ سالگی الیزابت از من خواست به جای اینکه فقط فهرستی از موفقیت‌های او را ارائه کنم کار بیشتری انجام داده و دریافت کاملی از شخصیت او داشته باشم. "می‌دانم سخت است اما الیزابت ارزشش را دارد که به خاطرش اینقدر تلاش کنی."

هیتر مک دونالد که زمانی در نپال دستیار الیزابت بود، تصمیم داشت بیوگرافی الیزابت را بنویسد. الیزابت به او پاسخ داده بود که این کار فقط حرام کردن کاغذ است. هیتر می‌دانست که خاطرات جالب توجهی در ذهن این زن نهفته است اما او در بازنمایی این خاطرات موفق نخواهد بود. یکبار از الیزابت پرسید چرا در نپال مانده؟ جواب او کاملاً دو پهلو بود: "به نپال آمدم؛ هرگز تصمیم

"به نپال آمدم؛ هرگز

تصمیم‌نذاشتم بماتم؛

فقط اوضاع به گونه

ای شد که هرگز

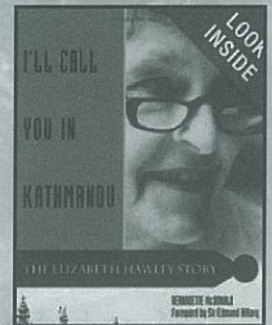
آنجا را ترک نکردم."

الیزابت هاولی

به شهرت الیزابت

هاولی به عنوان

"بانوی بزرگ" هیمالیا و برجسته‌ترین قدرت جهان کوه‌نوردی نپال، آگاه بودم. درباره او می‌گفتند که تنها فرد قابل اعتماد در منابع آماری صعودهای هیمالیا ست و زن بی‌همتای "موسسه کوه‌نوردی هیمالیایی نپال". بدین شکل بود زمانی که انتشارات کوهنوردان از من درخواست کرد که زندگینامه او را بنویسم حس کنجکاوای ام برانگیخته شد. احساس می‌کردم ورای آن همه شهرت باید شخصیت خارق‌العاده‌ای نهفته باشد. حین شرکت در فستیوال‌های مختلف کوه‌نوردی مکاتبات متفرقه‌ای با الیزابت داشتیم؛ به طور اجمالی ارتباط ما در وضعیت مطلوبی قرار داشت. داستان او چه بود؟ چگونه و چرا این زن از آمریکای مرکزی توانسته بود چنین نقش منحصر به فردی به عنوان پیش‌کسوت مرتفع‌ترین کوه‌های جهان را از آن خود کند؟ با وجود تمام گزارشات و مقالات کوه‌نوردی که توسط خود او طی ۴۰ سال نوشته شده بود، درباره زندگی شخصی او تقریباً هیچ چیز نوشته نشده بود. این موضوع مرا بسیار متعجب کرد. تصمیم گرفتم با افرادی که او را می‌شناختند صحبت کنم. آشنایان او با صراحت و اتفاق نظر به من هشدار دادند که الیزابت شخصی تودار است. با وجود زندگی جذاب او در نپال و جاهای دیگر، آنها شک داشتند او بتواند چندان علاقه‌ای در من برانگیزد. این موضوع مرا دل‌سرد کرد. همه درباره گذشته او پرسیده بودند. پاسخ معمول او یک صفحه بیوگرافی بود که حقایق اولیه را درباره او آشکار می‌کرد. سال تولد: ۱۹۲۳؛ اهل آمریکا؛ شغل: روزنامه‌نگار؛ کنسول افتخاری و مورخ هیمالیا. راهنمای نیوزلندی راسل



باید زنده بمانم تا این پروژه را تمام کنم!

مصاحبه توسط: حسین رضایی

در این کره خاکی، ۱۴ قله بالاتر از ۸ هزار متر وجود دارد. تعدادی از آنها در سلسله جبال قراقرم پاکستان واقع شده‌اند و تعدادی در سلسله جبال هیمالیا در نپال... یکی از یکی خطرناک‌تر! ... قله‌هایی که هر ساله تعدادی از کوهنوردان جهان به دلایل مختلف جان خود را در راه صعود به آنها از دست می‌دهند. در این میان و با توجه به روند فراگیر و موج نوین هیمالیانوردی طی سالیان اخیر در میان کوهنوردان ایرانی؛ آنها نیز سهم قابل توجهی چه در صعود به این قله‌ها و چه جان باختن در آنها داشته‌اند!

عظیم قیچی‌ساز نیز یکی از همان هیمالیانوردان ایرانی است. با این تفاوت که عزم خود را جزم کرده تا هر ۱۴ قله را صعود کند و نام یک ایرانی را نیز در باشگاه ۸ هزارمتری‌های جهان که تنها ۳۰ نفر از سراسر جهان عضو آن هستند؛ ثبت کند. وی در حال حاضر به ۱۱ قله ۸ هزار متری صعود کرده و فقط ۳ قله دیگر پیش رو دارد. با او به گفت‌وگو پرداخته‌ایم و از هر دری سخنی گفته‌ایم تا هم با برنامه‌های آتی او و هم تجربیات او و هم زندگی‌اش بیشتر آشنا شویم.

او به واقع قهرمانی است که تمام وجودش و جانش برای کسب افتخار ملی در میان است! اما متأسفانه ما از این قهرمان ملی و امثال او حتا به اندازه یک فوتبالیست معمولی لیگ برتر کمتر می‌دانیم!

■ چه طور وارد دنیای هیمالیانوردی شدید و از چه سطحی کسب

تجربه کردید؟

اولین صعودهای من در قالب تیم‌های ملی کوهنوردی بود که با شرکت در اردوها و تست‌ها به عضویت تیم ملی درمی‌آمدم. با قله ۶۴۰۰ متری ماربل وال در قزاقستان صعودهای برون مرزی من آغاز شد و تلاش برای اولین هشت‌هزاری را در کنار افراد باتجربه‌ای مثل مرحوم محمد اوراز، داوود خادم و حسن نجاریان روی گاشر بروم ۱ آغاز کردم و بعد اورست. اما در هر یک از صعودها تجربه‌های گران قدری کسب کردم و حالا به این مرحله رسیده‌ام که به اتکای آن تجربیات، تصمیمات بهتری می‌گیرم. بد نیست به این نکته هم اشاره کنم که در صعود گاشر بروم ۱ تیم ملی، افراد باتجربه‌ای حضور داشتند، اما سطح کار نیز مهم است و گاهی برخی صعودها حتا برای تجربه‌ای که کسب کرده‌ایم زود است. همان قله را ما در قالب تیم ملی با سه ماه تلاش و با یک کشته و یک مجروح ناتمام رها کردیم، من نیز در آن سال (۸۱) بسیار جوان و کم‌تجربه بودم، اما بعد از چند سال کسب تجربه و ارتقای سطح، سال گذشته قله گاشر بروم ۱ را هم‌زمان با قله دیگری، تنها در یک هفته با ایمنی بیشتر و ضریب موفقیت بالا صعود کردم. پس ارتباط میزان اطلاعات و سطح کار، متناسب با تجربه، اهمیت زیادی دارد.

■ در این عرصه چگونه باید تجربه کسب کرد؟

همان طور که در پاسخ به سؤال قبل اشاره کردم؛ من شخصا در اردوهای تیم ملی و صعودهای مختلف از تجربیات افرادی چون جلال چشمه قصابانی، رضا زارعی و حسن نجاریان و افراد دیگری که در تیم‌های ملی بودند بهره بردم و صعودهای موفق امروز را مرهون استفاده از آن اندوخته‌ها هستم. در واقع تنها عظیم قیچی‌ساز به این افتخارات نرسیده است! یک ایرانی و یک ایرانی به این صعودها و افتخارات نایل شده است.

هر ۱۰ متر بالاتر در ارتفاع شرایط خاص خود و تجربه خاص خود را می‌طلبد

■ در مورد حادثه اخیر و مرگ سه کوهنورد ایرانی در برودپیک چه نظری

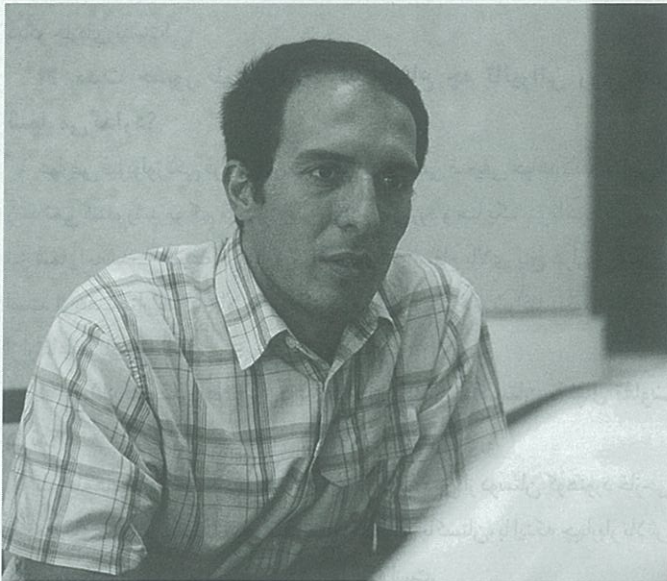
دارید؟! خیلی‌ها بحث تجربه را در بروز این حادثه مطرح می‌کنند!

ابتدا لازم می‌دانم به خانواده این سه عزیز از دست‌رفته صمیمانه تسلیت بگویم و همچنین به دوستان، هم‌نوردان و جامعه کوهنوردی کشور. این ضایعه خیلی بزرگی برای کوهنوردی ایران بود. به اعتقاد من کاری که این دوستان در هیمالیا و قله برودپیک انجام دادند فصلی نو و کاری ارزشمند در سطح کوهنوردی ایران بود اما معتقدم یک پیش‌زمینه و تجربه لازم بود. من نه چیزی را تایید می‌کنم و نه رد می‌کنم. آنها زحمات بسیاری در این راه متحمل شدند ولی به نظرم چنین اقداماتی برای شرایط فعلی قدری زودانجام شد و نیاز به تجربه بالاتر و پشتیبانی کافی داشت. صعود به قله‌های هشت‌هزار متری بیش از توان جسمی بر تجربه تمرکز دارد و به نظر من هفتاد درصد، بحث تجربه در میان است تا توان فیزیکی. توان شرط لازم است اما کافی نیست. از طرفی به هیچ وجه داشتن تجربه روی ارتفاعات ایران با تجربه داشتن در هیمالیا قابل قیاس نیست! حتا یک قله شش‌هزار متری را نباید با شرایط یک قله هشت‌هزار متری مقایسه کرد و به همین صورت هفت‌هزار متری را نباید با قله هشت‌هزار متری مقایسه کرد. هر ۱۰ متر بالاتر در ارتفاع شرایط خاص خود و تجربه خاص خود را می‌طلبد.

■ در مورد پروژه پیوستن به باشگاه هشت‌هزار متری‌های جهان

توضیح دهید؟

از حدود هفت میلیارد نفر جمعیت سراسر جهان، فقط تاکنون ۳۰ نفر از ۹ یا ۱۰ کشور موفق شده‌اند به هر ۱۴ قله بالای هشت‌هزار متری جهان صعود کنند و به باشگاهی موسوم به هشت‌هزاری‌ها بپیوندند. جالب اینکه از بین این ۳۰ نفر فقط ۱۴ نفر هستند که این صعودها را بدون بهره‌گیری از کپسول اکسیژن مصنوعی انجام داده‌اند. من نیز تلاش دارم به‌عنوان اولین ایرانی نام خود و کشورم را در این باشگاه ثبت کنم و افتخاری قابل توجه را برای کشورم به‌دست آورم. این موضوع نه منفعت مالی و نه مدال جهانی دارد و فقط یک رکورد و یک اعتبار جهانی محسوب می‌شود که به‌عنوان جایگاه کوهنوردی در یک کشور نیز قلمداد می‌شود. البته نمی‌توان صد درصد



سال هم به اورست صعود می‌کنند، اما این به دلیل شرایط مناسب‌تر این قله است که اجازه ثبت چنین رکوردی را می‌دهد.

■ در حال حاضر چه برنامه‌ای برای ادامه صعودها و پایان این پروژه دارید؟

امسال (سال ۹۲) موفق شدم قله ماکالو معروف به هیولای سیاه را صعود کنم و شمار صعود به قله‌های بالای هشت‌هزارمتر را به ۱۱ برسانم، در واقع سه قله دیگر باقی مانده است. این قله‌ها عبارت‌اند از: چوآیو، شیشا پانگما و لوتسه. تصمیم دارم در یکسال آینده این سه قله را نیز صعود کنم. البته نمی‌توان به‌صورت قطعی گفت که چنین چیزی محقق خواهد شد، چون هیمالیانوردی تابع شرایط مختلفی است. در حال حاضر برای صعود به قله چوآیو برنامه‌ریزی کرده‌ام. این قله در منطقه ثبت واقع شده است و ویزا گرفتن به‌سادگی میسر نمی‌شود. ثبت منطقه‌ای خودمختار است و حتا چینی‌ها هم با مجوز در این منطقه تردد می‌کنند. بنابراین در حال مذاکره و مکاتبه هستم و امیدوارم روادید صادر شود. اگر چنین چیزی میسر شود حدود مهرماه ۹۲ برای صعود به این قله عازم خواهیم شد. این صعود حدود چهل روز طول خواهد کشید. اما برای قله شیشاپانگما نمی‌توانم امسال تلاش کنم چون فصل صعود آن گذشته است و قصد دارم سال آینده صعودها را ادامه دهم.

اگر اسپانسر و اعتبار لازم فراهم نشود از صعودها بازخواهم ماند

■ هزینه این صعودها چقدر است و چگونه تامین می‌شود؟

متاسفانه در حال حاضر برای تامین هزینه این صعودها که هر صعود به‌طور متوسط ۱۰ تا ۱۲ هزار دلار هزینه دارد، با مشکل مواجه هستیم، اگر اسپانسر و اعتبار لازم فراهم نشود باوجود داشتن ویزا از صعودها بازخواهم ماند.

■ هریک از صعودها و اعزام‌های شما چه مدت طول می‌کشد؟ و در

این مدت چه غذاهایی می‌خورید آیا تکراری نیست؟

متفاوت است. به‌طور متوسط گاهی دو ماه و گاهی بیست روز. برای تفریح به هیمالیا نمی‌روم و اینکه غذاها معمولی و تکراری هستند برایم قابل تحمل است و

پیش‌بینی کرد که من به این باشگاه خواهم پیوست، چون در هیمالیانوردی نمی‌توان صعود را پیش‌بینی قطعی کرد. مثلاً همین امسال چندین کوهنورد خارجی که در ۳ تا ۴ سال اخیر با آنها صعودهای مختلفی داشته‌ام، متاسفانه جان خود را از دست داده‌اند. یکی از آنها با ۱۰ صعود هشت‌هزاری امسال در اورست طنابش پاره شد و سقوط کرد. ۲ کوهنورد چینی هم که هر کدام ۱۰ صعود در کارنامه داشتند و من هم در ۸ صعود با آنها هم‌نورد بودم، در فاجعه اخیر تروریستی در نانگاپاربات پاکستان بی‌رحمانه ترور شدند و دیگری نیز یک کوهنورد کره‌ای بود با ۱۲ صعود که پس از صعود به اورست در مسیر بازگشت جان خود را از دست داد. این موارد اخیر را عنوان کردم تا تصریح کنم به‌هیچ وجه نمی‌توانم مدعی شوم که قطعاً به این باشگاه خواهم پیوست.

می‌توانم به‌عنوان اولین نفر در جهان به این رکورد در شش سال و نیم دست یابم.

■ ولی مشخصاً برنامه دارید که هرچه سریع‌تر این پروژه را تمام کنید، درست است؟

راستش من از این پس دیگر به صعود قله فکر نمی‌کنم، بیشتر براین تمرکز دارم که در صعودهای باقی‌مانده فقط زنده بمانم! مدت‌زمان صعودها برایم ارزش چندانی ندارد. موضوع خیلی حساس است. در این کشور برایم زحمات زیادی کشیده‌اند تا به‌اینجا برسم، فدراسیون، هم‌نوردان، مربیان، دوستان، گروه‌ها و خانواده، حیف است که این زحمات را با بی‌احتیاطی به یکباره هدر دهم. بنابراین باید در وهله اول زنده بمانم تا این پروژه را تمام کرده و افتخار آفرین باشم.

■ آیا اصلاً در این رابطه رکورد زمانی هم وجود دارد یا خیر؟!

بله وجود دارد. کیم چانگ آخرین نفری است که بدون اکسیژن و در کمترین زمان بعد از کوهنورد مشهور و فقید دنیا جرزوی کوه‌شکا به تمامی قله‌های هشت‌هزاری دنیا صعود کرده است. او و کوه‌شکا در مدت حدود هفت سال و نیم به این رکورد دست یافته‌اند. اما اگر من بتوانم تا بهار سال ۹۳، هر ۱۴ قله را تمام کنم و اورست را نیز کامل و بدون اکسیژن صعود کنم، می‌توانم به‌عنوان اولین نفر در جهان به این رکورد در شش سال و نیم دست یابم. با وجود این، رکورد زمانی دلیل نمی‌شود تا من در انجام صعودها تعجیل کنم. در واقع اگر شرایط مساعد و مناسب بود انجام می‌دهم و اگر شرایط مساعد نبود، به هیچ وجه خطر نخواهم کرد.

■ شرایط سنی چه می‌شود؟ آیا سن قهرمانی در این رشته محدود نیست؟

اخیراً شنیدیم یک کوه‌نورد ۸۰ ساله ژاپنی اورست را صعود کرده است؟

گفته می‌شود سن مناسب برای شروع هیمالیانوردی ۳۰ سال است، هر چند من خودم اگر شرایط جور باشد در سن ۳۳ سالگی چهارده قله هشت‌هزاری را تمام خواهم کرد. اما اساساً اینکه می‌گویند شروع هیمالیانوردی از ۳۰ سالگی به‌بعد مناسب است دلیل اصلی‌اش کسب تجربه و اقدام براساس تدبیر و پختگی است. در واقع توان بدنی که اوج آن بین ۲۵ تا ۳۰ سال است شرط لازم است ولی کافی نیست. به‌لحاظ فیزیولوژیکی قدرت بدنی بعد از ۳۰ سالگی افت می‌کند و یا در حالت یکنواختی است، اما جای آن را تجربه پر می‌کند و بعد از این، تصمیمات احساسی به‌ندرت رخ می‌دهد و مسایل جانبی و حاشیه‌ای هم کمتر فشار می‌آورد. از طرفی، سن بازنشستگی در این ورزش تازمانی خواهد بود که بدن دیگر توان لازم را نداشته باشد. شایان ذکر است اورست را نباید با دیگر قله‌های سخت هشت‌هزاری مقایسه کرد! بله با سن هشتاد

دیگر چاره‌ای نیست!

■ مدت حضور طولانی مدت در ارتفاع چه تاثیراتی روی بدن شما می‌گذارد؟

عوارض فیزیولوژیکی فراوانی دارد. بدن فرآیند ترمیمی ضعیفی خواهد داشت. ناخن‌ها رشد نمی‌کنند، رشد مو کم می‌شود، بدن تحلیل می‌رود و حتی یک سرماخوردگی ساده نیز شما را به شدت ضعیف خواهد کرد. این موارد در ارتفاع بالای پنج هزار متر متداول است. از هفت هزار متر به بالا به منطقه مرگ شهرت دارد و شرایط بدنی متفاوت‌تر از ارتفاعات پایین‌تر است.

■ آیا از نظر شرایط صعود به قله‌های کشور پاکستان با نپال تفاوت دارند؟

بله، قله‌های پاکستان به تجربه بیشتری نیاز دارند. یکی از دوستان کوهنورد خارجی به تمام قله‌های نپال صعود کرده اما در مورد کوه‌های پاکستان، با اینکه چهاربار تلاش کرده، ولی فقط موفق به صعود یکی از آنها شده است. ۵ قله هشت‌هزار متری در پاکستان هست که خوش‌بختانه من آنها را تمام کرده‌ام. در مجموع، شرایط صعود به قله‌ها در پاکستان از همه نظر با کوه‌های نپال متفاوت است.

■ آیا قصد دارید بعد از پیوستن به باشگاه هشت‌هزاری‌ها کار خاص و جدیدی را برای ایران انجام دهید؟

من در دنیای کوه‌نوردی خیلی در رویا زندگی نمی‌کنم. از کوه‌نوردی لذت می‌برم و این ورزش برای من همه چیز نیست؛ از حالای می‌توانم بگویم برای آینده چه برنامه‌های دیگری دارم. در برهه‌ای از زمان من توانستم اسپانسر بگیرم و شرایط کاری و خانوادگی به من اجازه و فرصت داد تا بتوانم این صعودها را انجام دهم و علاقه دارم کار را تمام کنم. این فعلا مهم‌ترین هدف است، تا بعد چه پیش آید!

■ می‌گویند حادثه در کوه‌نوردی اجتناب‌ناپذیر است، دیدگاه شما چیست؟

بله... اما صعود نباید به هر قیمت ممکن و به بهای جان باشد، حتی ارزش یک بند انگشت را نیز ندارد! تاکید می‌کنم در صعودهای بعدی خودم اگر ده درصد هم تهدید جانی را حس کنم، ادامه نمی‌دهم... هر چند تا اینجا هم خوش شانس بوده‌ام که زنده مانده‌ام و مدعی نیستم که اصلا و ابدا تاکنون خطر نکرده‌ام. اما بسیاری از حوادث در کوه‌نوردی را می‌شود پیش‌بینی و با تدبیر از آنها عبور کرد. ولی برخی حوادث ناگهانی رخ می‌دهد مثل بهممن و یا پاره شدن طناب که توان و تجربه ما تا حدود زیادی برای فرار و یا کنترل آنها ضعیف است. یک کوهنورد با تجربه و بزرگ خارجی همین اواخر روی قله سرسخت K2 مسیر جدیدی باز کرد اما در یک فرود ساده جان خود را از دست داد. در هیمالیا اولین اشتباه می‌تواند آخرین اشتباه باشد! پس باید بادقت و حوصله عمل کرد و به این نکته مهم توجه داشت که ورود به کارهای بزرگ در هیمالیا مقدمه‌ای برای تجربه کردن نیست و اگر می‌خواهیم تجربه‌اندوزی کنیم باید از سطوح پایین‌تر آغاز کنیم. من هم در صعودهای نخست به هیمالیا، بسیار کم تجربه بودم و حتی رویاپردازی می‌کردم، اما این پختگی را حالا بعد از ۱۱ صعود کسب کرده‌ام.

■ آیا برای کسب این تجربیات با شما تماس گرفته می‌شود؟ و یا

برای استفاده از نظرات کارشناسی شما!

بله، کم و بیش... ضمن اینکه خیلی وقت‌ها خبرنگارها تماس می‌گیرند و در مورد حوادثی که برای کوهنوردان کشورمان در هیمالیا رخ می‌دهد، سؤال می‌کنند، من به آنها می‌گویم نظر من حالا چه اهمیتی دارد؟ باید قبل از صعودها از نظریات استفاده کرد. البته استفاده از تجربیات فردی، برای دیگران نیز مراتب دارد و به تناسب سطح فعالیت هر فرد ارتباط دارد.

■ شرایط صعودهای شما چگونه بوده‌است کدام صعود از همه سخت‌تر و خطرناک‌تر بوده؟

به نظر من تعبیر سخت وجود ندارد! کار سخت در هیمالیا وقتی است که در اندازه آن کار و آن صعود نباشی. مثلا برنامه‌ریزی صعودهای من که بدون اکسیژن مصنوعی و بدون کمک شریا و (باربر) انجام می‌شود به این صورت بوده که هیچ قله‌ای را بعد از ساعت ۱۱ صبح صعود نکرده‌ام. مثلا در صعود ماکالو ساعت ۱۴ از کمپ آخر استارت زدیم و صبح فردا بعد از ۲۰ ساعت کوه‌نوردی مداوم ساعت ۱۰ صبح به قله رسیدیم. تجربه یعنی همین! من همیشه زودتر از ساعت ۱۱ صبح به قله می‌رسم تا فرصت کافی برای بازگشت داشته باشم. شب‌مانی (بی‌واک) در آن ارتفاع خیلی خطرناک است. شاید صبح دیگر از خواب بیدار نشوی و یا اگر هم بیدار شوی، نتوانی حتی یک قدم راه بروی! تجربه یعنی اینکه در هر صعودی که می‌روی، بدن خود را از نظر سازگاری در ارتفاع محک بزنی و متوجه شوی که بدن شما در هر ارتفاع چه واکنشی دارد. این محک زدن با تست کوپر و صعود به ارتفاعات ایران میسر نمی‌شود! باید حتما سازگاری بدن را در ارتفاع بالای هشت‌هزار متری تجربه کنیم و در صعودهای بعدی به کار ببریم.

هیچ‌گاه دلم نمی‌خواهد دوباره به آنپورنا صعود کنم!

■ بسیار خوب بگذارید این‌طور بپرسم: در کدام صعود بیشترین فشار را تحمل کردید؟

در صعود به نانگاپاربات شرایط دشواری برایم پیش آمد که دلیل اصلی‌اش یک اشتباه به دلیل بی‌تجربگی بود! هیچ‌گاه دیگر این اشتباه را تکرار نخواهم کرد. دلیل آن اعتماد به افراد دیگر (کوهنوردخارجی) بود. به این صورت که تصمیم گرفتیم سه نفر یک چادر را همراه خود ببریم و به دلیل تنگ بودن چادر نتوانستیم درست استراحت کنیم و چهار شبانه‌روز با بی‌خوابی سپری شد و همگی تحلیل رفتیم. بعد از این تجربه دیگر چنین اقدامی نکردم و همیشه چادر خودم را همراه دارم. در مورد قله آنپورنا هم باید عرض کنم این قله خیلی پربهمن و خطرناک است. هیچ‌گاه دلم نمی‌خواهد دوباره به آنپورنا صعود کنم!

■ بازگشت از قله چه قدر اهمیت دارد؟ می‌گویند بیشتر حوادث حین بازگشت رخ می‌دهد؟

بله، اول اینکه در آن ارتفاع اکسیژن بسیار کم و یک‌سوم شرایط عادی و ارتفاع پایین است. دوم اینکه بازگشت به‌موقع خیلی مهم است. من در این چند سال به این تجربه رسیده‌ام که وقتی به قله رسیدی، باید خیلی زود بازگردی. فرصت زیادی برای ابراز احساسات در آن بالا وجود ندارد. شاید این اظهار نظر صریح و خشن باشد اما واقعیت است. نباید فرصت طلایی بازگشت را با هدر دادن وقت روی قله از دست داد.



مواجه هستید، کنار آمده‌اند؟!

راستش هر قدر که من تجارب زیادی کسب کرده باشم، باز هم خانواده همیشه نگران من است. با این حال من از آنها سپاس گزارم که تا به حال در روند صعودها و فعالیت‌های من اثر منفی نگذاشته‌اند. در عوض من نیز تلاش می‌کنم که مشکل آفرین نباشم.

هیمالیانوردی یا ازدواج جور در نمی‌آید!

■ آیا شما متاهل هم هستید؟

خیر و فعلا هم برنامه‌ای برای زندگی مشترک ندارم. به نظر من هیمالیانوردی با این موضوع جور در نمی‌آید! ما که در عرصه هیمالیانوردی فعالیت می‌کنیم، بهتر از هر کس می‌دانیم که چه اندازه خطر کرده و با جان خودمان ریسک می‌کنیم. به‌طور متوسط شش ماه از سال ایران نیستیم و این قطعا زندگی زناشویی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. انشاءالله وقتی صعودهای هشت‌هزاری تمام شد به این موضوع خواهیم پرداخت. ... و سخن آخر؟

به امید موفقیت همه کوهنوردان ایرانی به خصوص در صعودهای برون مرزی و سپاس از شما.

پی‌نوشت:

این مصاحبه در ۱۶ مرداد ماه ۹۲ با **عظیم قیچی** ساز انجام شده است. وی ۱۱ شهریور ماه ایران را به مقصد تبت برای صعود به قله چوآیو ترک کرد تا گام در مسیر صعود به دوازدهمین قله ۸ هزاری خود بگذارد. ■

■ آیا شما یک ورزشکار حرفه‌ای محسوب می‌شوید؟ مانند ورزشکاران

سایر رشته‌های ورزشی؟!

باید دید حرفه‌ای را چگونه تعریف می‌کنیم. اساسا من درآمدی از راه این ورزش ندارم و در حال حاضر به‌عنوان کارمند در شهرداری تبریز مشغول کار هستم و به اندازه یک کارمند ساده حقوق می‌گیرم. در واقع مثل یک فوتبالیست حرفه‌ای، هزینه زندگی‌ام از ورزش تامین نمی‌شود. به این معنا که فعالیت ورزشی من در سطح حرفه‌ای است ولی زندگی‌ام به صورت مستقیم و کامل از درآمد ورزش حرفه‌ای تامین نمی‌شود.

به تازگی پنج صعود به ۸ هزاری‌ها انجام داده‌ام، اما از تجلیل خبری نیست!

■ نقش فدراسیون و وزارت ورزش در کسب موفقیت‌های شما چه بوده است؟ نظر شما در مورد مجوز شورای برون مرزی برای صعودهای هیمالیا چیست؟

بنده برای صعودهای خودم، از طریق فدراسیون مجوز شورای برون مرزی وزارت ورزش را کسب می‌کنم. البته هیچ تأثیری در گرفتن اسپانسر برای من نداشته است. شهرداری تبریز تاکنون حامی مالی صعودهای من بوده است و فدراسیون در پیشبرد یا تامین این حمایت مالی غیر از مواردی که در قالب تیم ملی اعزام شده‌ام نقشی نداشته است. اسپانسرها صرفا براساس سوابق صعودها از من حمایت کرده‌اند به تازگی نیز صنایع مس ایران اعلام آمادگی کرده است که امیدوارم محقق شود. ناگفته نماند من فقط در یکی از صعودهایم (آناپورنا) از تسهیلات ارزی مجوز شورای برون مرزی استفاده کرده‌ام. البته افرادی که مجوز دارند بعد از صعود موفقشان در قالب مراسم تجلیل از قهرمانان ورزشی هم توسط وزارت ورزش مورد تقدیر قرار می‌گیرند اما من تا الان به خاطر پنج صعود آخری که با مجوز صورت گرفته از تجلیل قهرمانان ورزشی بی‌بهره بوده‌ام!

کوهنوردان مجوز بگیرند یا نگیرند مراجعه و کسب نظر از فدراسیون مفید است. در مجموع توصیه می‌کنم کوهنوردان، صعودهای برون مرزی خود را از طریق نظارت و بررسی و مشاوره نهاد تخصصی این رشته یعنی فدراسیون انجام دهند. چه در نهایت مجوز بگیرند چه نگیرند مراجعه و کسب نظر از فدراسیون مفید است. فرایند مجوز گرفتن هم مانع‌تراشی نیست، بلکه نوعی بررسی صلاحیت افراد، تجربه و توان آنهاست، و یک پوشش مناسب پشتیبانی نیز فراهم می‌کند تا علاوه بر ارایه برخی تسهیلات فدراسیون در مواقع رخداد حوادث بهتر بتواند مساعدت کند. البته گرفتن مجوز شورای برون مرزی به این معنا نیست که برای افراد دارای مجوز هیچ حادثه‌ای رخ نخواهد داد بلکه این تأییدیه به نوعی یک فرصت برای افزایش ضریب موفقیت و صعود ایمن‌تر است. متأسفانه خیلی‌ها بررسی مربیان و تیم فنی فدراسیون را قبول ندارند و این به صلاح نیست.

■ آیا اینکه با مرگ و زندگی در هیمالیا مواجه هستید، این صعودها را باید در زمره ورزش قلمداد کرد؟

نه! به نظر من این ورزش نیست، حتا ماجراجویی هم نیست! اساسا پاسخ مشخصی برای آن ندارم. من فقط معتقدم این کار را باید با فکر و تدبیر انجام داد. ما حتا گاهی از برخی عبارات مثل حمله به قله استفاده می‌کنیم، اما در واقع جنگی در کار نیست! درست است که هیمالیا با کسی شوخی ندارد اما می‌توان با درایت بر آن فایق آمد.

■ آیا خانواده شما با این همه مخاطره که شما در هیمالیانوردی با آن

گزارش اکتشاف دره آسمان رود

گزارش: فوژان صادقی، ویرایش احسان ناجی

الف - مشخصات کلی برنامه :

عنوان برنامه: اکتشاف و پیمایش دره آسمان رود

نام منطقه: اشکور، کاکرود

ارتفاع مبدا صعود: ۱۱۷۰

ارتفاع محل ورود به دره: ۱۶۷۰

مسیرهای ورود به دره: روستای یاسور

بهترین مسیر ورود به دره: پل بین راه روستای یاسور

بهترین فصل پیمایش دره: مرداد ماه

تاریخ اجرا: ۹۲/۳/۱۴

مدت برنامه: ۴ روز

نحوه اجرا (مستقل یا مشترک): مستقل

نام گروه میزبان: گروه کوهنوردی آراد

مبدا حرکت: اصفهان

ساعت و تاریخ حرکت: ۱۰ شب اصفهان

فاصله تا مقصد از لحاظ زمانی و مسافت: ۱۲ ساعت

زمان و مسافت طی شده برای محل‌هایی که وسیله نقلیه عبور نمی‌کند یا

نیاز به وانت است: از روبه‌روی کارخانه آب معدنی تا روستای ابتدای دره با جیب

یا نیسان

دستیابی به منطقه (وسیله نقلیه عمومی): قزوین، رجایی شهر، رازمیان، روستای

هیر، روستای ویار، بعد از پل ویار ۲۲ کیلومتر جاده خاکی و سنگ لاخ تا روستای

سپارده، بعد از سپارده تا ۳ کیلومتر خاکی است و از آنجا تا کارخانه آب معدنی

آسفالت است.

نوع وسیله نقلیه: سه دستگاه سواری: ریو، پرشیا و پرادو

نام مسئولان و اعضای شرکت‌کننده: سرپرست: امیر جلوانی

کمیته فنی: حسین الوندی

کمیته تدارکات: احمد ریاحی

بهداشت و کمک‌های اولیه: مهدی پناهی

عکاس و فیلمبردار: مهدی پناهی و احسان ناجی

تعداد نفرات شرکت‌کننده: ۸ نفر

اسامی نفرات شرکت‌کننده :

خانم‌ها: فوژان صادقی، پگاه فرجیان

آقایان: امیر جلوانی، احمد ریاحی، احسان ناجی، مهدی پناهی، حسین الوندی،

علی خوانساری

ج - سیمای جغرافیایی منطقه :

نام آبادی‌ها و روستاهای اطراف با بیان موقعیت جغرافیایی :

کاکرود، رحیم آباد، اشکور

نام نزدیک‌ترین شهر یا شهرها: کلاچای

پمپ‌بنزین و پاسگاه‌های بین راه: پمپ‌بنزین رجایی شهر

پوشش‌های سنگ‌های منطقه (زمین‌شناسی): تیپ اراضی آن به‌صورت کوه

بیشترین عوارض و سطوح را دربر گرفته که در اثر حرکات کوهزایی و چین‌خوردگی

در دوران مختلف زمین‌شناسی به‌وجودآمده است. اراضی کوهستانی عمدتاً شامل

ارتفاعات کوتاه و بلند متعدد هستند که براساس شکل ظاهری اراضی، سنگ‌های

تشکیل‌دهنده، ساختار زمین‌شناسی، نوع و میزان پوشش خاکی و سنگلاخی و

همچنین شدت و میزان فرسایش به واحدهای مختلف تقسیم می‌شود. اطراف

روستای دشتک کوه‌های بسیار مرتفع با قله‌ها کشیده متشکل از سنگ‌های سخت

آهکی، ماسه‌ای، شیل و گاهی آذرین را دربر گرفته و بیشتر با پوشش خاکی و گیاهی

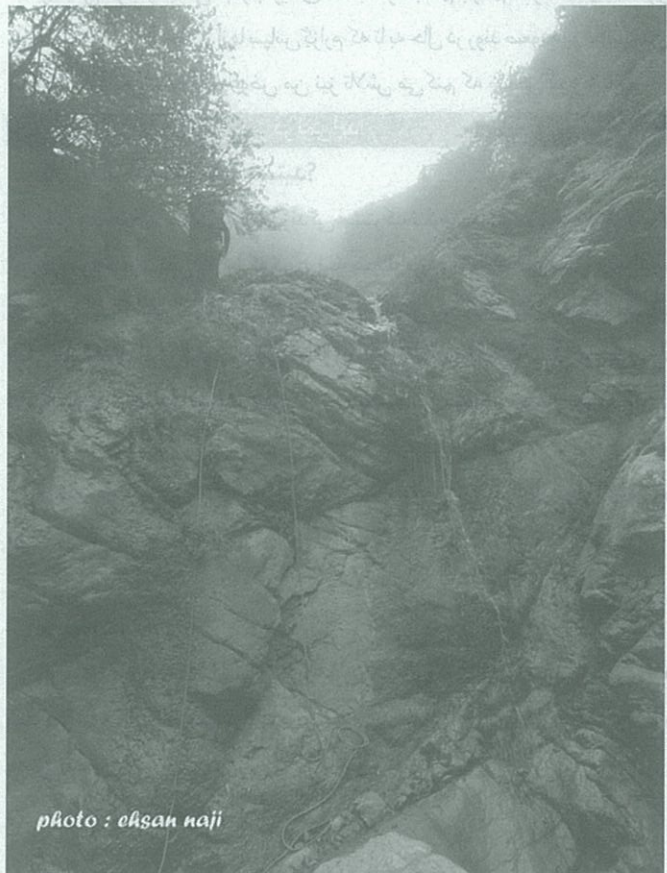


photo : ehsan naji

حدود ۷ بود که زیر پل انتهایی روستای ویار که جای مناسبی برای استراحت است، مشغول صبحانه خوردن شدیم. ۴ نفر از دوستان دره‌نوردانمان از تهران در این محل به ما ملحق شدند و بعد از صرف صبحانه به راهمان ادامه دادیم. از این منطقه به بعد جاده خاکی و نا مناسب بود. البته به دلیل ترافیک شدید تعطیلات این مسیر با وجود خاکی بودنش انتخاب مناسبی بود. بعد از گذشتن از روستای سپارده، ساعت ۱۲:۳۰ در مسیرمان به تابلوی شرکت آب معدنی آسمان شمال رسیدیم که هدف نهایی ما بود. بعد از خوردن ناهار و آماده شدن، خودروهای شخصی را در پارکینگ کارخانه پارک کردیم. با یک جیب چند ملیتی از دوره جنگ جهانی دوم هماهنگ کرده بودیم تا ما را به روستای یاسور که دقیقا سر دره قرار دارد ببرد. حدود ۴۵ دقیقه جیب سواری خطرناک در جاده‌ای با پرتگاه‌های زیاد شروع امیدوار کننده‌ای بود و مناظر بی‌همتای شمال که تحسین هر بیننده‌ای را دربر داشت. ماشین ما را با هیجان زیاد ولی سالم به روستا رسانید روستایی که مرغ‌ها و خروس‌ها چون شحنة‌ها در کوچه‌ها راه می‌رفتند. از ماشین پیاده شدیم و آماده حرکت در دره شدیم. ساعت ۴ بعد از ظهر بود و فرصت کمی داشتیم پس حرکت کردیم.....

ارتفاع ابتدای دره ۱۶۷۰ متر از سطح دریا ثبت شد. جریان آبی که قبلا در دره



photo : ahsan naji

جاری بود هم اکنون آب شرب روستاییان است به همین علت ابتدای دره تا یک ساعت جلوتر اثری از آب جاری نبود. اما... روح شقایق‌ها و مه، ما را در کام خود فرو برد و حلزون‌هایی درشت که سعی می‌کردند جلوی پای ما یا چشم انسان‌هایی نباشند که بسیار خودخواهانه آنها را تبدیل به لوسیونی برای جوانی خود می‌کنند. پیاده‌روی سبک در مسیری پوشیده از گل و درختان زیبا...، گاهی خرسنگ‌هایی که مارا با خودشان درگیر می‌کردند و عرض دره که با پیشرفت ما تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شد، همه و همه به هیجان ما می‌افزود. کمی جلوتر به جایی رسیدیم که مجبور به استفاده از طناب شدیم. ابزار لازم را از کوله‌ها درآوردیم و خود را آماده فرود کردیم. فرودی ۳۱ متری با کارگاهی از سنگ (Deadman). کم کم آب جاری کف دره بیشتر می‌شد، اما آلودگی آب نیز کم نبود. کمی جلوتر از این فرود، سمت راست دره، جاده‌ای خاکی تا کف دره کشیده شده بود و بلافاصله باید از زیر یک



photo : mohdi panahi

کم می‌باشد. این واحد اراضی به علت دارا بودن محدودیت شدید شیب، قابل فرسایش بوده و شیب بیشتر نقاط این روستاها از ۳۰ درصد بیشتر است.

جانوران منطقه: صد پا و حلزون

نوع سکونت اهالی منطقه (دایم یا کوچ‌نشین): دایم

۵ - زمان‌بندی برنامه :

روز اول: رفتن به روستا و ابتدای دره تا کمپ ۱

روز دوم: پیمایش دره تا آبشار اصلی انتهایی دره فرعی و پیمایش دره فرعی و

استقرار در کمپ ۲

روز سوم: پیمایش دره اصلی از کمپ ۲ تا انتهایی دره

روز چهارم: شناسایی چند دره دیگر و حرکت به سمت اصفهان

شرح اجرای برنامه :

دوشنبه ۱۳ خرداد ماه ۱۳۹۲ ساعت ۱۰ شب به اتفاق ۵ نفر از دوستان با دو خودرو شخصی از اصفهان به سمت قزوین حرکت کردیم. ساعت ۴ صبح به قزوین رسیدیم ، بعد از چند ساعتی استراحت در قزوین، در مسیر جاده الموت به سمت رجایی شهر و رازمیان به راه افتادیم. مسیری جنگلی که سرسبزی آن چشم هر بیننده‌ای را به ستایش وامی‌داشت. روستاهای هیر، ویار را پشت سر گذاشتیم. ساعت

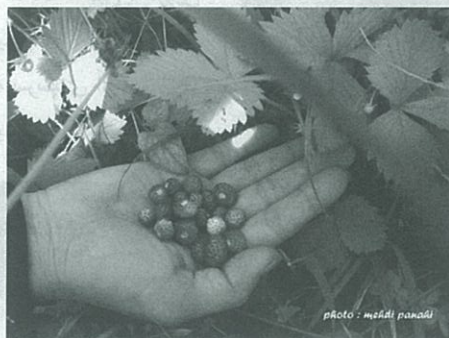


photo : ahsan naji



شدیم و صبحانه‌ای با دست پخت آقای جوانی خوردیم که دقیقا نمی‌دانم چه بود ولی آن را حلیم نامیدند. پیمایش، به همراه آفتاب دل انگیز در جایی که تاکنون کسی ندیده بود و صبحی فرح بخش آغاز شد. در آغاز حرکت می‌دانستیم که پوشیدن وت سوت‌ها امری حیاتی است. با آماده شدن بچه‌ها اولین نفر ساعت ۹:۳۰ حرکت کرد. بعد از کمی دست به سنگ شدن و چند باری از عرض رودخانه به این سو و آن سو شدن فرودی ۱۴ متری در مسیرمان قرار گرفت. دقیقا بعد از فرود جای خواب مناسبی برای شب‌مانی قرار دارد.

با پیشرفت ما دره کمی تنگ می‌شد، چند سرسره آبی شادابی صبحمان را دوچندان کردند. فاصله فرودها از یکدیگر زیاد بود و این حس جنگل‌نوردی را نیز در ما تازه می‌کرد. فرودهای بعد ۱۳ متر و بعدی ۶ متر با



طنابچه انفرادی انجام شد. جریان آب دیگر زیاد بود و به راحتی نمی‌شد گذر کرد، چند سرسره و سرانجام راس ساعت ۱۲ به انتهای دره فرعی رسیدیم.

آبشاری بسیار بسیار زیبا که در نگاه اول همگان را محصور خود می‌کرد. به جز سفیدی آب چیزی دیده نمی‌شد و با رسیدن به این منظره خستگی از تن همه

پل رد می‌شدیم که کمی قبل از روی آن رد شدیم تا به روستا برسیم. برای فرود بعدی از سنگ‌لاخ شده‌ای کارگاهی زده شد، در حالی که درخت بالای سر هم دستان خود را برای کارگاه دراز کرده بود. حدود ۹ متر فرود رفتیم و پس از آن دره به تنگ‌ترین حالت خود می‌رسید.

دیوارهایی حدود ۴۰ متر دو طرف دره را محصور کرده بود ولی غرق در گل چونانکه بهشت همین جاست. دقیقا در همین نقطه یک فرود ۷ متری با آبشار کوچکی آماده فرود شد. ساعت نزدیک ۷ بود و هوا کم کم رو به تاریکی می‌رفت.

از ابتدای دره تا اینجا حدود ۱۰۰ متری ارتفاع کم کرده بودیم. دو فرود هر دو با کارگاه‌های بلوک یکی ۱۰ متر و دیگری ۵ متر کامل ما را فرا می‌خواندند. میزان آب زیادتر شده بود اما هنوز چنگی به دل نمی‌زد. فرود بعدی ۳۲ متر بود که از بلوکی کارگاهی زده شد و نفرات پشت‌سر هم به پایین رفتند. با بررسی‌های انجام شده به این نتیجه رسیدیم که مطمئنا هنگام جمع کردن طناب دچار مشکل خواهیم شد و طناب لایخ خواهد شد پس سریعاً شروع به رول کوبی کردیم و سمت راست دره در جای مناسبی رول بولت اول زده شد. فرود دو طاقچه زیبا و در انتها یک حوضچه داشت. با پایین آمدن نفرات، خورشید هم پایین‌تر رفت و هوا دیگر کاملا تاریک شده بود. پس جای خوابی اضطراری آماده کردیم البته به سختی و با تلاش بسیار سنگ‌های بزرگ را درآوریم و شن‌ها را پهن کردیم و امکان سیل را بررسی کردیم و شب را آنجا گذراندیم. مه غلیظی جنگل را پوشانده بود و باران ریزه که ما را وادار کرد پتوهای نجات را روی کمپ گذاشتیم و شام را خورده و نخورده به خواب رفتیم. چقدر این دوست داشتن‌های بی‌دلیل خوب است...

مثل همین باران بی‌سوال

که هی می‌بارد

که هی اتفاقا آرام و

شمرده

شمرده

می‌بارد....

روز دوم : صبح با صدای پرندگان از خواب بیدار

بیرون رفت .

از روزهای قبل از شروع برنامه، سرپرست پیمایش دره فرعی را نیز در برنامه خود گنجانده بود. پس با کمی استراحت و صرف ناهار، با سبک کردن کوله‌هایمان راهی سرچشمه شدیم. چیزی که از نقشه‌ها و گوگل ارت دریافت شده بود این بود که از سمت چپ جریان آب کمی که از میان درختان به بالا صعود کنیم، به نزدیکی خط‌الراس که رسیدیم چند کلبه در سرچشمه این آبشارها وجود دارد. حدود ۱ ساعت پیمایش و کمی پیاده‌روی در پاکوبی ما را به سرچشمه رسانید. آب جاری از میان باغی می‌گذشت که ناچار به ورود به باغ شدیم. در ابتدا سگی مانع از ورود ما شد، اما کمی که گذشت پیرزنی مهربان به سمت ما آمد و بعد از کمی صحبت ما را به سمت باغ راهنمایی کرد. قدم زدن در پاکوبی که دور تا دورش را بوته‌های توت فرنگی گرفته بود، تجربه‌ای است که نصیب هرکس نمی‌شود. بگذریم...

جریان آب به شدت بالا بود و میزان آب از دره اصلی هم پیشی گرفته بود. آبشارهایی کوتاه، کوتاه و پشت سرهم که هیچ کدام نیاز به فرود نداشت. اما.....! اما سخت‌تر از آن، عبور از این جریان‌ات بود. با راهنمایی‌های سرپرست به تکنیک‌های عبور از رودخانه متوسل شدیم تا بتوانیم با سرعت بیشتری مسیر را پیمایش کنیم. امکان عبور تک نفری با حمایت هم وجود داشت ولی زمان زیادی از ما می‌گرفت. هر قسمت را با تکنیک‌های خاص خودش، که سرپرست به ما ارایه می‌داد، رد می‌کردیم و با هربار گذشتن از جریان‌ها، پشت سرمان را نگاه می‌کردیم و می‌گفتیم: باور نکردنی است ...

آخرین آبشار دره فرعی، فرودی بلند حدود ۳۰ متر در مسیر جریان به شما ارایه می‌دهد. در این قسمت جریان آب به قدری است که گویی کسی انتهای دیگر طناب را نگه داشته است. محل تلاقی این دو دره، جای مناسبی برای شب‌مانی چندین نفر است و جای نگرانی از بابت چوب برای آتش هم وجود ندارد و حالا فرصت خوبی است برای چشیدن دست‌پخت دوستمان و یک ماکارونی خوشمزه و بعد از آن چای فرحبخش

که وسط حوضچه قبلی بود کارگاهی زدیم و فرودی آماده کردیم. کوتاه بود اما دو مرحله‌ای در مسیر آب. بعد از ۲ متر فرود به زیر کلاهی می‌رفتیم که برای چند لحظه‌ای کسی از بالا فرود رونده را نمی‌دید. ترسی پر از سوالات بی‌جواب.....

بعد از آن باید ابزار فرود خود را آزاد می‌کردیم و زیر آبشار با تکنیک پاکستر تا جایی که امکان داشت به جلو می‌رفتیم و بعد فشار آب مارا به درون حوضچه پرت می‌کرد. امکان گذشتن با کوله‌ها وجود نداشت پس یکی یکی کوله‌ها را به پایین فرستادیم. دیگر اثری از درختان نبود و اطراف ما را دیواره‌های سنگی کوتاهی گرفته بود. برای فرود بعدی مجبور به رول کوبی شدیم، برای حفظ زمان ترجیح به رول اسپیت داده شد و با همکاری بچه‌ها سریعاً کار انجام شد. حدود ۱۰ متر فرود، فرودی که تا به حال خیلی از ما تجربه‌اش را نداشتند. جریان آب به قدری بود که عملاً شخصی که فرود می‌رفت هیچ نقشی نداشت و شما خواه و ناخواه به پایین رانده می‌شوید. فرود بعدی هم دست کمی از قبلی‌ها نداشت. از سنگی که بین سنگ‌های دیگر لاخ شده بود کارگاه آماده شد. به زیر کلاهی می‌رفتیم و بعد از آن حوضچه‌ای که برای عبور از آن باید قوی شنا می‌کردیم.



هوا رو به خنکی می‌رفت. ساعت از ۶ بعد از ظهر گذشته بود. هنوز اثری از جاده و پایان دره وجود نداشت. تا بود صدای آب بود و سرما و دره پیچ و خمی داشت که با عبور از هر کدام از این پیچ‌ها مرحله‌ای جدید را پیش روی ما می‌گذاشت. این دره هر کدام از افراد را به یاد منطقه‌ای می‌انداخت. بعضی‌ها می‌گفتند آندرسن، بعضی‌ها هم تنگ زندان یا چاکرود در فصل پر آبی. اما موردی که همه اتفاق نظر

کمی جلوتر دوباره دره باز می‌شد و عبور از رود آسان‌تر. بعضی قسمت‌ها را از بالا دست آب و از بین درختان رد می‌شدیم. به دلیل پوشش جنگلی منطقه و رطوبت زیاد درختان مسیرها ریزشی بودند و باید احتیاط پیشه می‌کردیم.

فرودی ۶ متری و آبشاری دو قلو که بیشتر بچه‌های تیم را به یاد آبشار تنگ زندان می‌انداخت. به دلیل تنگ شدن دره حوضچه‌هایی پرفشار جلوی راه ما بود. ناچار به عبور از آنها بودیم. سنگ‌های این منطقه بسیار سخت هستند و به این دلیل حوضچه‌ها کم عمق بودند و امکان پرش در همه آنها وجود نداشت. یکی را با حمایت، دیگری را با احتیاط و دست به سنگ و آن یکی را با پرش رد می‌کردیم. ساعت از ظهر گذشته بود و راه هنوز باقی نداشت. باقیمانده دهیم. در پایین هر آبشار حوضچه‌ای بود که با یک بی‌احتیاطی یا غفلت احتمال از دست رفتن کوله‌ها و حتی طناب‌ها هم وجود داشت. زمان به سختی می‌گذشت اما تیم ما که همه با تجربه و توانمند بودند به راحتی مسیر را می‌پیمودند. در محلی که دره کمی باز می‌شد، اثراتی از حضور محلی‌ها در دره دیده می‌شد. سمت راست دره پاکوب سبکی بود ...

و پایین یکی از آبشارها تنه درختی که مشخص بود محلیان برای بالا آمدن از آن استفاده می‌کنند. بیشتر از ۶ ساعت بود که پیمایش را شروع کرده بودیم و هنوز اثری از انتهای دره نبود. از این پاکوب استفاده کردیم تا کمی به سرعتمان اضافه کنیم. بعد از حدود ۱۰۰ متر پاکوب به سمت دیگری منحرف می‌شد و ما را از مسیر اصلی دور می‌کرد پس از درختی فرودی ۲۷ متری آماده کردیم تا ما را باز به کف دره برساند. حوضچه پایین دست ما پر از تنه درختان بود که به دلیل فشار آب و وجود این درختان طناب کف حوضچه لاخ و دقایقی از وقت ما را گرفت تا موفق به آزاد کردنش شدیم. سرپرست که جلوتر از بقیه بود بالای سر آبشار بعدی منتظر رسیدن بقیه افراد شد. گویی قرار بود صحبت‌هایی داشته باشیم. به نظر می‌رسید فرودهای بعدی را باید با احتیاط چند برابر رد می‌کردیم، زیرا که بلند و ناگزیر از مسیر آب بودند. از تنه درخت تنومندی



انگار که کامیونی از رویمان رد شده است به خوابی دلچسب می‌رویم و صدای غرش رود که تا صبح از حرکت باز نخواهد ایستاد. روز سوم: صبح شده... پرنندگان غرق در شور و مستی می‌خوانند و کمی خستگی از روزهای قبل در بدن‌ها باقی مانده بود ولی تصور اینکه چیزی به پایان دره باقی نمانده، همه را با انگیزه می‌کرد، ولی هیچ کدام از ما نمی‌دانستیم چه چیزهایی در انتظار ماست.

به خدا من خسته‌ام خیلی دلم می‌خواهد از اینجا به جانب آن رهایی آرام بی‌دردسر برگردم، آیا تو قول می‌دهی دوباره من از شوق سادگی... اشتباه نکنم؟ ... حالا چمدانت را بردار آرام و پاورچین از پله‌ها به جانب آسمان بیا، ما دوباره به خواب دور هفت دریا و هفت رود و هفت خاطره برمی‌گردیم..

آنجا تمام پریان پرده پوش، در خواب نی لیک‌های پرخاطره، ترانه می‌خوانند آنجا خواب هم هست، اما بلند... دیوار هم هست، اما کوتاه... فاصله هم هست، اما نزدیک...

با فکر اینکه جریان آب بیشتر از دو روز قبل است، ساعت ۹:۳۰ پیمایش را شروع کردیم. همین‌طور که پیش می‌رفتیم گاهی دره تنگ و بدون آفتاب می‌شد.

آموزش‌های انجام شده در طول برنامه توسط سرپرست یا مسؤل فنی: آموزش عبور از رودخانه، کارگاه‌های انسانی، فرود زیر آب پر فشار و حرکت در جریان‌های آبی

ز - کروکی مسیر و وضعیت منطقه :

نام نقشه‌های مرجع و مقیاس مناسب برای منطقه (در صورت نیاز): نقشه راه‌های ایران
فایل GPS و منبع دانلود آن (در صورت وجود): وجود دارد روابط عمومی گروه آراد

بررسی میزان کاهش ارتفاع نسبت به طول هوایی دره:
حدوداً در ۲ کیلومتر ۴۰۰ متر کاهش ارتفاع
بررسی توپوگرافیک منطقه:

نقشه مسیر از جاده اصلی تا ریشه کوه و از ریشه کوه تا ابتدای دره با بیان زمان موردنیاز برای هر قسمت
مسیر بر روی کروکی :
شناسایی عوارض و علایم خاص مانند شکاف‌ها، غار، برجستگی، کلاhek و...
دو دهانه غار شناسایی شد یکی در نزدیکی کمپ یک و دیگری در حین بالا رفتن به سمت دره فرعی
مشخصات فنی دره:

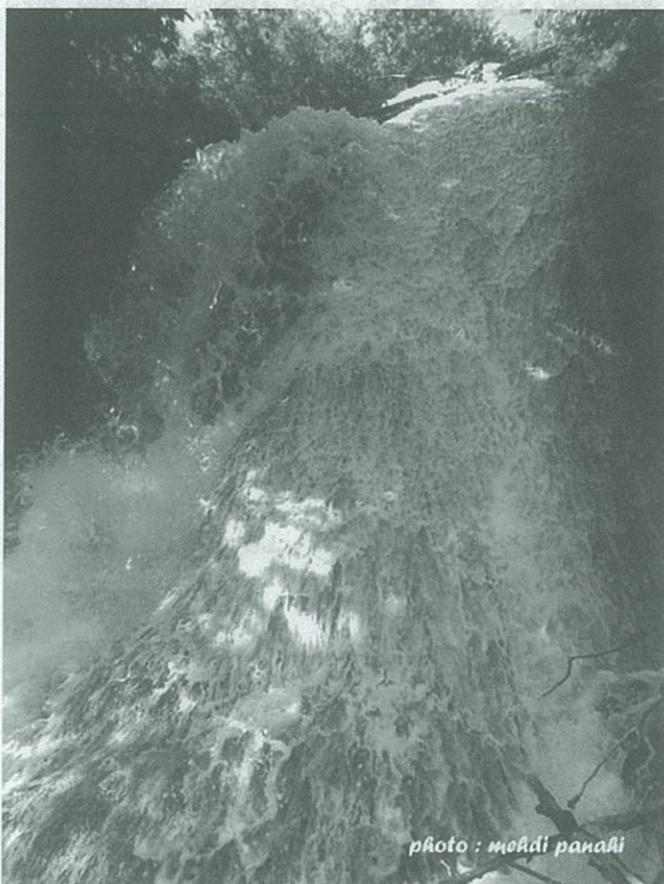


photo : mohadi panahi

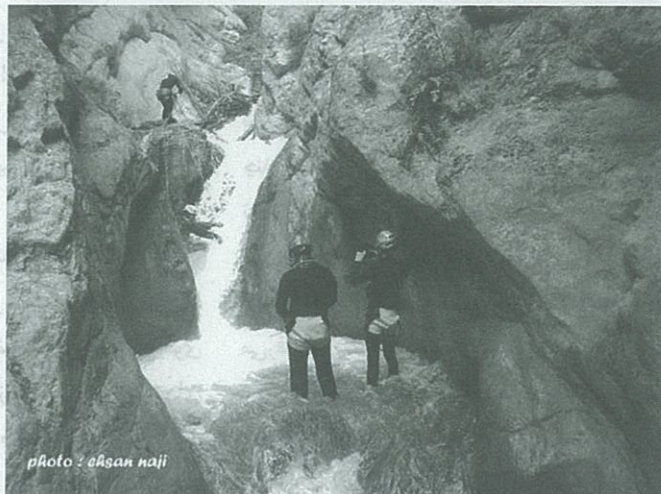


photo : ehsan naji

داشتند این بود که دره عجیبی است و هر قسمتش منحصر به فرد است. با پرشی ۱/۵ متری به فرودی می‌رسیم که به ناچار مشغول رول کوبی می‌شویم. سمت راست دره یک رول بولت ۸ کوبیده شد. جریان آب تمام بدنمان را ماساژ می‌داد. از حوضچه این فرود که بیرون آمدیم سمت راستمان پاکوبی دیده شد. متوجه شدیم که راه خروج از دره است. جریان آب کف دره همچنان ادامه داشت و دست‌بردار نبود. ما پاکوب را انتخاب کردیم و با ۵ دقیقه پیاده‌روی، جاده جلوی چشمانمان ظاهر شد. لحظه‌ای که مطمئناً هیچ کدام از بچه‌ها فراموش نخواهند کرد. بعد از ۳ روز جدال بی‌امان با آب، حسی فراموش‌نشده را برایمان رقم زد...

شب را در همان محل خودروها به‌سر بردیم و صبح غرق در شادی بی‌وصفی به گشت در منطقه مشغول شدیم و صبحانه را به طرزی باورنکردنی با اشتها میل کردیم و به سمت اصفهان حرکت کردیم در نزدیکی میمه دره دیگری بدون فرود را بررسی کردیم و ساعت ۲۳:۳۰ جمعه برنامه بی‌نظیر و به‌یاد ماندنی را پایان بخشیدیم.

و - تعیین موقعیت اتراق، امکانات و ظرفیت آنها :

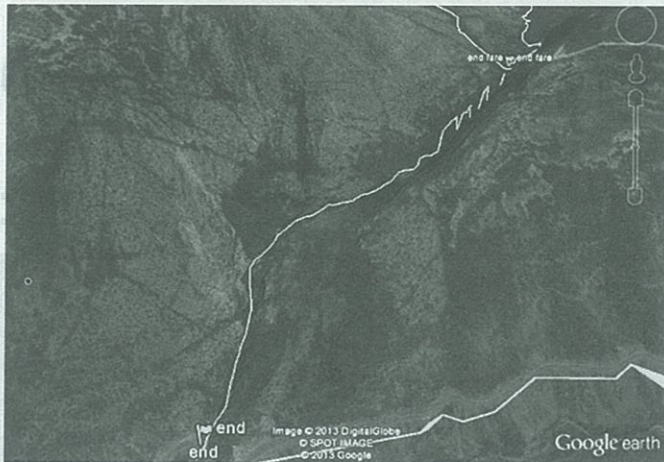
۰۶ ۱۸ ۵۰ E ۳۷ ۴۶ ۳۶ N پایین آبشار اصلی که انتهایی دره فرعی است
وضعیت راه پاکوب یا مالرو : خروجی دره ۱۰ دقیقه پاکوب مناسب تا جاده آسفالت دارد

آب و هوای زمان اجرا : روز اول باران ریزه و مه غلیظی بود که در ابتدای دره موردی نداشت و روز دوم و سوم آفتابی بود

محل‌های مناسب شب‌مانی و کمپ و بیتوته‌ها: دو محل مناسب وجود دارد که برای روز اول بعد از فرود ۱۴ متری که در گزارش بیان شد و دومی محل انتهایی دره فرعی

منابع دسترسی به آب (چشمه‌ها، رودخانه‌ها، دریاچه، برکه و ...): آب رودخانه سرتاسر مسیر در دسترس است و چشمه در ابتدای دره فرعی و ابتدای محل حرکت روز دوم وجود دارد

شرایط جوی در فصول مختلف: در فصل پر آبی پیمایش دره بسیار خطرناک است و فصل بهار برای پیمایش توصیه نمی‌شود



درجه سختی دره: ۳C در فصل بهار
 تعداد فرود ها: ۱۴
 نوع پوشش مورد نیاز: وت سوت کامل
 تعداد پرش ها: ۳
 نوع کارگاه ها با بیان ارتفاع فرود:

ک - وضعیت تغذیه: خوب بود ولی بهتر بود
 ریزه خواری هم در برنامه بیشتر گنجانده شود با توجه
 به سرمای آب و نبودن زمان برای نهار به دلیل سرعت
 پیمایش

غذای مناسب و امکانات لازم برای تهیه آن: مرغ هیروئیکا، ماکارونی، حلیم

و غذاهای پر پروتئین

امکان تهیه غذا از محل: ابتدای دره فرعی و روستای یاسور خانه روستایی
 وجود دارد ولی مغازه‌های موجود نیست

شناخت نقاط ضعف یا قوت گروه: همکاری بیشتر با طناب جمع کن آخر تیم
 نیاز بود

کمبود وسایل و تجهیزات فردی یا گروهی: در این برنامه تسمه زیادی مصرف
 شد ولی کمبودی نداشت

وضعیت روانی و روحیه افراد گروه در طول برنامه: عالی
 پیشنهادات و انتقادات برنامه: بهتر بود شبمانی اول در روستا انجام می گرفت و
 با توجه به اینکه ما نمی دانستیم با چه چیزی مواجه می شویم باید ساعت حرکتمان
 در ساعات اولیه صبح باشد

تبیانات و نکات سودمند برنامه: وسایل شخصی مورد نیاز مهم: تجهیزات کامل
 دره نوردی، هارنس دره نوردی، ابزار فرود دره نوردی، کلاه کاسک، وت سوت،
 درای بگ

وسایل گروهی مورد نیاز: طناب استاتیک دره نوردی یک حلقه ۵۰ متری و یک
 حلقه ۲۰ متری و یک حلقه ۳۰ متری، ابزار رول کوبی، تسمه و حلقه و شگل
 معرفی راهنمای محلی (تلفن _ آدرس): ندارد

امکان استفاده از باربران محلی (نحوه هماهنگی و هزینه): در روستای یاسور
 می توان هماهنگ کرد ولی نیازی دیده نشد شماره تماس های لازم و مهم:

هزینه های تقریبی اجرای برنامه: ۱۰۰ هزار تومان
 مجوزهای ضروری برای برنامه و نحوه دریافت آنها: مجوز نیاز ندارد ■



ل - توصیه خاص در مورد تدارکات غذایی و برنامه تغذیه :

وضعیت گروه: بسیار خوب به خصوص از لحاظ قدرت بدنی و مقاوم بودن در برابر سرما و همکاری تیمی و دقت در کار
 شناخت نقاط ضعف یا قوت برنامه: نفر اول آقای جلوانی آبشارها را برای اولین بار بسیار خوب تست می کرد و بقیه را برای فرود راهنمایی می کرد. در یکی از تراورس ها در لبه نیاز به یک طناب لایف لاین دیده می شد.

جناب آقای مهندس هادی فوقانی

درگذشت مادر گرامیتان را تسلیت می گوئیم

فصل نامه کوه

از کالاهای ایرانی بهره گیریم تا
پشتیبان سازندگان ارجمند و میهن

گرامی مان باشیم.

انجمن کوه نوردان مساعد

مهارت‌های دره‌نوردی

نویسنده: میریام مینیه
مترجم: ساناز صفری

شناخت جریان‌های عمده آبی به‌منظور به‌کارگیری مناسب آنها برای جابه‌جا شدن و یا پرهیز از رویارویی با خطرات احتمالی بسیار اهمیت دارد. شناگر باید مهارت پیش‌بینی موانع را داشته باشد و بتواند به‌موقع تکنیک‌های موردنظر را اجرا کند و همچنین می‌تواند از بعضی از این جریان‌ها برای پیشروی بهره بگیرد. میزان و شدت این جریان‌ها به‌طور مستقیم به حجم ورودی آب بستگی دارد، بنابراین دانستن میزان حجم ورودی آب یک دره از نکات اساسی در تنگه‌نوردی است.

بلکه همیشه سعی داشته باشید با بیشترین سرعت در دور بعد از جریان خارج شوید.

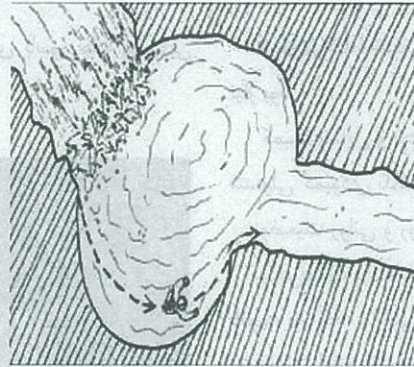
۲. بازگشت آب

جریان بازگشتی به ناحیه‌ی چرخان دایمی گفته می‌شود که در پایین یک آبشار وجود دارد. این جریان از پایین دست رود به سمت بالا روی سطح آب شکل می‌گیرد. یک شی شناور مانند کیف و یا حتی یک شناگر می‌تواند در چنین محدوده‌ای گرفتار شود. به‌علاوه و در محدوده‌ای که آب بازگشت می‌کند

در این‌گونه مکان‌ها آب بسیار غلیظ بوده و به رنگ محلول لوسیون در می‌آید که شنا کردن در آن بسیار مشکل‌تر از جریان معمولی است. شناگری که در محدوده بازگشتی گرفتار می‌شود و در حالت شناور قرار می‌گیرد در حالی که سرش به زیر آب فرو می‌رود. شدت آب ناحیه بازگشتی به عمق حوضچه بستگی دارد نه به ارتفاع آبشار.

معمولاً ناحیه بازگشتی از راه‌های زیر قابل شناسایی است:

- محدوده ریزش آب از آبشار اندکی جلو آمده و برآمدگی دارد.



میان جریان اصلی و جریان معکوس است. هنگامی که جریان اصلی شدید باشد، این ناحیه همانند یک درزگیر عمل می‌کند. برای آنکه بتوان در جریان معکوس رخنه کرد و شناگر بایستی با ناحیه یاد شده برخورد کند برای آنکه بتواند بدون عقب رانده شدن از آن عبور کند.

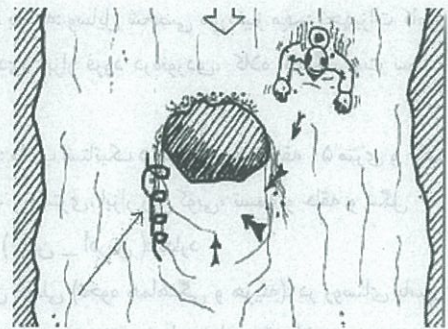
می‌توان از شناگران خواست که با یک دست در جریان معکوس جای گرفته و خود را با شدت به سمت بالا کشیده در حالی که با پاهای خود به سمت جلو حرکت می‌کنند.

برای خارج شدن از جریان معکوس شدید، حداقل فاصله را با مانع حفظ کرده و همانند روش قبلی از جریان عبور کنید. شناگر مبتدی ممکن است درون جریان معکوس بچرخد بدون آنکه موفق شود از آن خارج شود. هیچ‌گاه با جریان آب مقابله نکنید،

آب‌های جاری و جریان‌های عمده آبی:

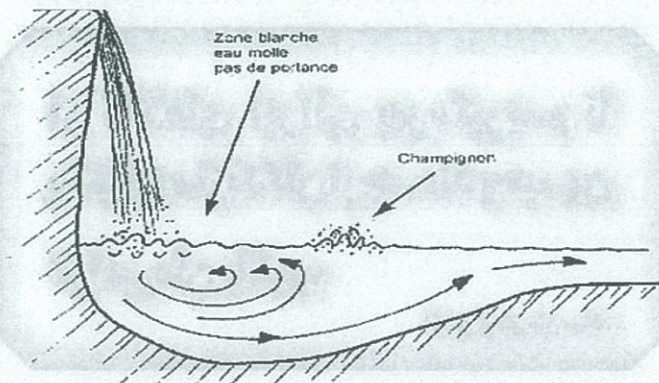
۱. جریان معکوس

هر مانع یا فرو رفتگی در مسیر جریان اصلی می‌تواند سبب به‌وجود آمدن جریان معکوس در پایین مانع شود. جریان معکوس در رودخانه می‌تواند شبیه به مکش هوا در پشت اتومبیل (اگزوز) باشد. این جریان به



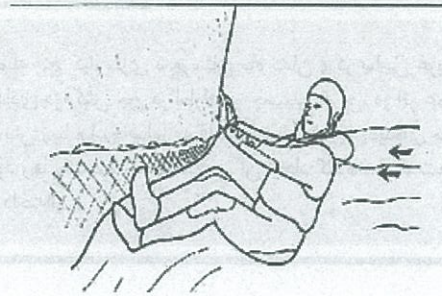
شناگر اجازه می‌دهد که بتواند در آب‌های جاری توقف کرده و یا از یک جریان شدید عبور کند. برای آنکه یک شناگر بتواند به جریان معکوس دسترسی پیدا کند، باید سه قانون را در نظر بگیرد. قوانینی که به اندازه قرار گرفتن در جریان شدید آب مشکل هستند.

- فاصله شناگر نسبت به مانع باید در نزدیک‌ترین حد باشد.
- سرعت پیش روی باید به اندازه کافی باشد. (از تکان دادن و به‌کار گرفتن بی‌وقفه دستان خود غافل نشوید.)
- زاویه پیش‌روی نباید بیش از حد عمود بر جریان باشد. ناحیه ساییدگی و ناحیه اصطکاک و برخورد



هنگام رسیدن به یک مانع مشاهده دقیق جریان آب، به شناسایی از دست رفتن کم و بیش شدت جریان کمک می‌کند. هنگامی که تمام آب در سیفون می‌ریزد و یا سطح آب مواج است خطر فرو رفتن بسیار مهم است. در چنین شرایطی، باید الزاما از عبور صرف نظر کرد. چنانچه سیفون جزئی باشد، می‌توان از آن عبور کرد به شرط آنکه شناگر موقعیت شناور خود را در حالت کشیده در سطح آب حفظ کند، بدون آنکه اجازه دهد پاهایش به سمت عقب کشیده شود.

اگر توقف پشت محدوده سیفون ایجاد مشکل می‌کند (جریان آب شدید)، راهنمای گروه باید به موقع طناب نجات را با طول مناسب و به ناحیه مناسب پرتاب کند تا مانع فرو رفتن شناگر مبتدی شود.



توجه: برای آنکه طناب با موفقیت پرتاب شود؛ باید همیشه در پایین نقطه تصرف طناب توسط شناگر قرار گرفت. طنابی که به آن نجات گفته می‌شود باید در کیفی مخصوص نگه داشته شده و به آن یک حلقه متصل شود برای آنکه فرد شناگر بتواند آن را راحت‌تر بگیرد. جنس این طناب باید نرم و شناور باشد.

Schéma d'un siphon en coupe

یک سیفون به صورت برش خورده Champignon: ناحیه ی چرخشی

نکات:

در جریان‌ها (بیشتر شاخه‌های درختان) خطراتی هستند که معمولا کم اهمیت انگاشته می‌شوند.

- به هر قیمتی از شنا کردن در نواحی با جریان آب تند و عمیق که می‌توان شاهد شاخه‌های درختان یا شاخه‌هایی که تا نیمه در آب فرو رفته اند، خودداری کنید.

- دقت کنید که در جریان‌های عمیق و تند هیچ‌گاه راه نروید، بلکه همیشه در حالت شنا کردن باشید این کار از گرفتار شدن پا در موانع احتمالی در رودخانه جلوگیری می‌کند.

- کسب مهارت کافی برای پرتاب طناب و استفاده از آن بسیار اهمیت دارد. دره‌نورد باید مهارت لازم در زمینه شنا را به‌دست آورد و به‌وفور در آب‌های جاری شنا کند

تکنیک‌ها و مهارت پیشروی در دره‌نوردی
www.clubalpinorthes.fr

و با شاخه درختان و مواد رسوبی دیگر احاطه شده گرفتار می‌آید.

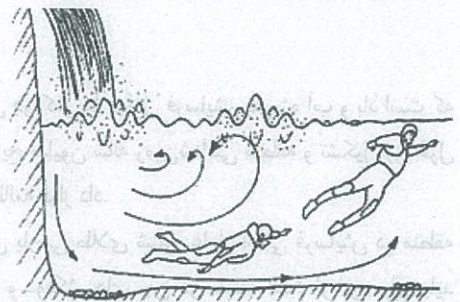
برای جلوگیری از گرفتار شدن در چنین محیطی شناگر باید تکنیک‌های مخصوص شنا در آب‌های جاری را به خوبی بداند برای آنکه بتواند خود را در داخل محدوده پیچ حفظ کند. معمولا در داخل هر پیچ جریان معکوسی وجود دارد که حرکت را آسان‌تر می‌کند. اگر شناگر در خارج از محدوده پیچ گرفتار شود بسته به سرعت جریان، تغییرات مسیر ناممکن خواهد شد. اگر شناگری در چنین محدوده‌ای گرفتار شود، باید تا جایی که مقدور باشد، از شدت ضربه وارده بکاهد. هنگامی که برخورد به ناحیه رسوبی نزدیک باشد باید پاها را به سمت جلو در بالا هم‌سطح جریان آب قرار داد و کوشید تا با عبور از طول جداره به جریان مماس دسترسی پیدا کرد. همانند جریان بازگشتی شناگر گرفتار شده در محیط رسوبی باید تلاش کند تا خود را به جریانی که از این محیط خارج می‌شود وارد کند. چشمان خود را باز نگه دارید و دقت کنید که خطر آویزان شدن به موانع اطراف مانند شاخه درختان وجود دارد.

۴. سیفون‌ها

این پدیده زمانی به وجود می‌آید که مانعی بستر رود را سد کند. در چنین حالتی آب به صورت کلی یا جزئی به زیر مانع جریان می‌یابد. خطر کشیده شدن شناگر به سمت عمق رود و گرفتار آمدن وی در موانع وجود دارد. سیفون‌ها می‌توانند در تمام سطوح آبی ظاهر شوند و برای شناسایی نیازمند دقت دایمی هستند.

- ناحیه چرخشی که پشت محدوده بازگشتی به وجود آمده. این ناحیه مرز میان جریان آب به سمت پایین و بازگشت آن به طرف آبشار است.
- بازگشت آب از پایین به سمت پای آبشار که به‌طور کلی قابل رویت است.

- ارتفاع فرورفتگی بین ناحیه چرخشی و پایین آبشار. هر اندازه که فرورفتگی محدوده پایین آبشار بیشتر باشد و ناحیه چرخشی عمیق‌تر بوده در نتیجه بازگشت آب نیز خطرناک‌تر خواهد بود.
- در تمامی موارد و حضور طناب در حوضچه فرود بسیار خطرناک است.



شناگری که در چنین محدوده‌ای گرفتار شده و برای آنکه بتواند به جریان شدید بستر رود دسترسی پیدا کند، باید به سمت عمق و به سمت آبشار شنا کند. جریان شدید آب بستر رودخانه، وی را از قسمت پایین رود از محدوده بازگشتی خارج خواهد کرد.

بازسازی عکس صفحه ۳:

Champignon: ناحیه ی چرخشی
Zone blanche, eau molle, pas de portance: ناحیه سفید رنگ - آب آرام بوده و

حامل نیست

۳. محیط رسوبی

به حرکت آبی گفته می‌شود که توسط نشست جریان اصلی آب کنار جدار رودخانه خارج از محدوده یک پیچ شکل می‌گیرد. جریان آب با تکیه بر یک جداره عمودی به شکل گرداب درآمده که همانند یک نیروی محرک از سرعت شناگر می‌کاهد و او را دوباره به جریان گردابی برمی‌گرداند. خطر زمانی تشدید می‌شود که یک شکاف احتمالی در جداره رودخانه یا دره زیر سطح آب وجود داشته باشد. در چنین حالتی شناگر در شکافی که توسط فرسایش به وجود آمده

قلعه بهستان

مصطفی سلاجی

قلعه طبیعی (ساخته دست طبیعت) بهستان در فاصله پنج کیلومتری شهرستان ماه نشان و در ساحل غربی رودخانه قزل اوزن قرار دارد. این قلعه به ارتفاع ۱۲۰۰ متر از سطح دریا از یک هسته مرکزی و تعدادی دودکش جن در اطراف و چسبیده به آن، در اثر عملکرد فرسایش، به‌ویژه آب و باد زایش یافته است. این دودکش‌ها به‌ویژه کلاه انتهایی آنها منظره‌ای بس زیبا و عجاب‌آور به قلعه داده و آن را به پدیده‌ای منحصر به‌فرد در ایران (و شاید در جهان) بدل کرده است. خصوصاً آنکه گذشتگان ما آن را به حال خود رها نکرده و زیستگاهی در آن ایجاد کرده‌اند و مدت‌ها درون آن با امنیت و راحت زیسته و در زمان‌های لازم در مقابل مهاجمان از درون آن به مقاومت پرداخته‌اند.

محل قرارگیری قلعه بهستان از نظر جغرافیایی با مکان‌هایی تاریخی نظیر غار

تاریخی و طبیعی کرفتو، قلعه زیویه، تخت سلیمان، معدن نمک چهرآباد (که جسد چندهزار ساله مرد نمکی را در آن یافته‌اند) و معادن باستانی سرب و روی انگوران (روی در آلیاژ مفرغ کاربرد دارد) و قلعه قمچغای بیجار فاصله چندانی ندارد و به

این سبب منطقه ارزش تاریخی و باستانشناسی بسیار بالایی را دارا است.

و اما دودکش جن پدیده‌ای فرسایش ساخته است که همانند کوره‌های بلند

آجرپزی است که در انتهای آن سنگ حجیمی قرار داده باشند. دودکش‌های جن

از توده‌ای خرده سنگ‌ریزه و درشت، ماسه سنگ و رس که لایه‌های آنها به‌طور

ناهمگون تشکیل شده به روی هم چسبیده و در انتهای آن تخته سنگی بزرگ

قرار دارد. سنگ انتهایی هم در پدیدآوردن و هم در نگهداری ستون نقش اساسی

دارد. دودکش‌ها در طول زمان به‌علت وجود آب‌های هرز ناشی از بارندگی و انحلال

آهک موجود در کانی‌های ستون به‌ویژه کلاه آن و سپس نفوذ این سیمان‌گونه تولید

شده در درز کانی‌های تشکیل‌دهنده ستون به آن استحکام و ماندگاری بیشتری

پدیده‌های فرسایش ساخته از نظر گوناگونی، چگونگی و زایش آنها است که قلعه

فرسایش ساخته بهستان یکی از آنهاست. قلعه را به یک چهار وجهی نامنظم تشبیه

کرده و به تشریح وجوه تشکیل‌دهنده آن می‌پردازیم:

وجه شرقی آن دوزنقه شکل بوده و ارتفاع تقریبی آن از ساحل رود قزل اوزن

حدود چهل متر و همین‌طور پهنای آن تقریبی از کنار ساحل حدود شصت متر

است. این وجه به‌علت عمود بودن و همجواری با رودخانه فقط به وسیله سایش

آب رودخانه زایش‌یافته و از این جهت می‌توان گفت بستر اولیه قزل اوزن چهل

متر بالاتر از بستر فعلی بوده است. اما آنچه به این وجه ارزش می‌دهد وجود

تعدادی فضاهای کنده شده داخل آن است که به شکل اتاق‌های بزرگ و کوچک

و راهروهای ارتباطی بین آنها است که در چند طبقه ساخته شده‌اند. اما آنچه که

به این بخش از قلعه ارزش ویژه‌ای می‌دهد وجود راهرویی سرپوشیده با پیچ‌های

مناسب و پله‌بندی شده است که احتمالاً تمام طبقات را به هم ارتباط داده و راه

اصلی رسیدن به کنار رود بوده است. شاید هم تونل‌های مخفی برای بردن آب

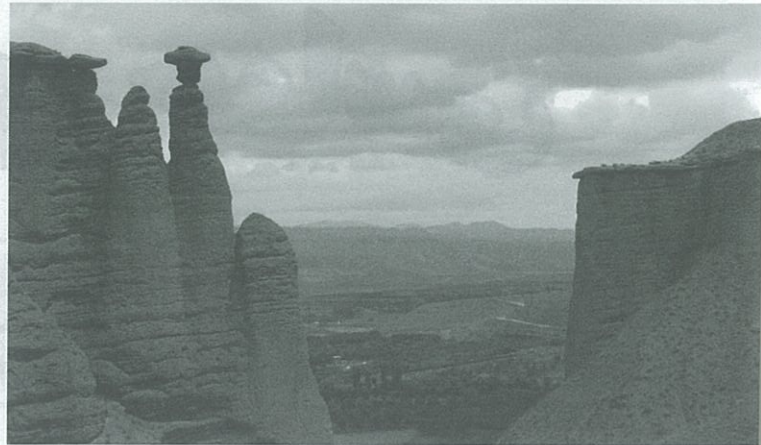
از رودخانه وجود داشته و در زیر زمین ساحل رودخانه به قلعه پنهان مانده باشد.



قلعه بوده است سقف و دیوارهای محوطه آتش خانه از لایه‌های ساروج دودزده پوشیده شده و اما در بخش پایین‌تر مکان‌های آخورداری وجود دارد که محل نگهداری حیوانات اهلی ساکنان قلعه بوده است .
بخش شمالی :

این بخش دارای بیشترین تعداد دودکش‌های جن است و تعدادی فضاهای مختلف در چند طبقه در آن دیده می‌شود. روی دیوار یکی از اتاق‌ها که ساروج شده خطوطی درهم دیده می‌شود که متأسفانه بازدیدکنندگان قلعه با حک کردن خط‌های دیگری بر روی آنها، خطوط اصلی را از نظر تاریخی کم ارزش کرده و تشخیص خطوط جدید و اصلی را دشوار ساخته‌اند.

اما آنچه شگفت‌آور است قلعه دیگری است که آن هم در ساحل رودخانه قرار گرفته و وجه ساحلی آن از دیواری عمود بر ساحل تشکیل شده است. اما به علت چسبیدگی به کوه و دسترسی آسان به آن؛ به عنوان پناهگاه مورد استفاده قرار نگرفته و تاسیساتی هم در آن ایجاد نشده است. این دو پدیده فرسایش ساخته از طریق عوامل فرسایش که قلعه‌ها را ساخته‌اند به وسیله دره‌ای فرسایشی از یکدیگر جدا شده و در بین آنها که بیش از پنجاه متر پهنا ندارد زیباترین منظره را به وجود آورده است. و اما مسؤلان حفاظت از این‌گونه آثار تاریخی و طبیعی باید به گونه‌ای مناسب نه تنها از فرسایش سریع آنها جلوگیری کنند بلکه لازم است امکانات مناسبی را برای بازدیدکنندگان فراهم آورند و از همه مهم‌تر اینکه باستان‌شناسان و تاریخ‌نگاران برای آگاهی بیشتر مردم، تاریخچه زمان تبدیل این توده فرسایش ساخته را به قلعه‌ای غیر قابل دسترس روشن نمایند. ■



در حال حاضر بخش بالای استوانه راهرو تخریب شده و فقط نیم استوانه پله‌دار زیرین باقی مانده است. در ابتدای وجه جنوبی دودکش ستبری وجود دارد که کلاه آن سقوط کرده و به پایین افتاده است. در درون دودکش اتاق بزرگی حفر کرده‌اند و در سینه‌کش وسیع آن آثار تعدادی اتاق در چند طبقه باقی مانده است. وجه غربی قلعه؛ این وجه دارای بیشترین طبقات مسکونی به‌ویژه در بخش بالایی آن است. به نظر می‌رسد وسیع‌ترین اتاق‌ها را در بالای این وجه و زیر سقف سنگی و ستبر قلعه ساخته و جلو برخی از آنها را دیوار کشی خشتی و سپس ملات‌اندود کرده‌اند. در بخش پایینی آن تعدادی اتاق در چند طبقه و در پایین یک تنور خانه وجود دارد که احتمالاً محل نگهداری دائمی آتش و شاید هم نانوا خانه

حادثه تلخی است فقدان کوهنوردی چون تو
که با شکوه و عظمت ، پنجه های نیرومندت را
بر صخره ها می فشردی نه برای اینکه
خود را به بلندی برسانی،
برای اینکه دژ محکمی باشی برای
هموردانت و پلی باشی برای صعود آنها
آری حادثه تلخی است
از دست دادن قهرمانی چون تو
یک سال از پرواز ناباورانه ات گذشت و دیدگان ما لبریز شد از
اشکهای نهان و آشکار و آنچه در لابه لای این دریای اشک
دیدیم آموزه های شیوای تو بود .

یادمان بزرگ مرد کوهستان **محمد رضا شگری**

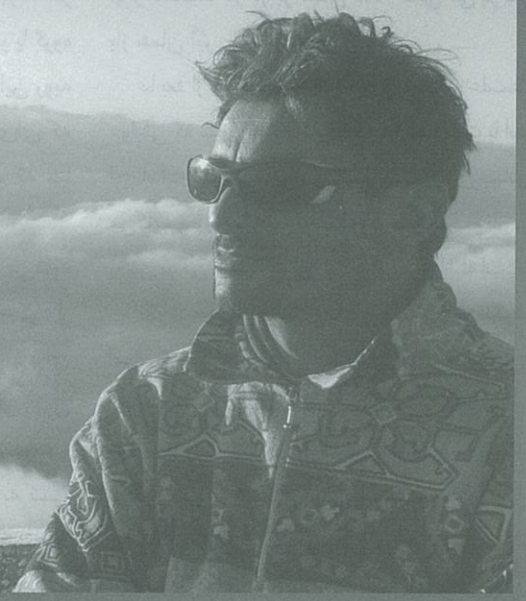
معلم کوهنوردی و سنگنوردی از خطه قزوین را

به جامعه کوهنوردی میهن تسلیت می‌گوئیم

یادش سبز آبان ۹۲

شاگردان : احسان میربها

مولود رحمانی



کوهنوردی حماسی

● مهدی فرهادی

شاید کمتر کسی را بتوان یافت که با کوه و کوهنوردی آشنا باشد اما نام رینهولد مسنر را نشنیده باشد او اولین انسانی است که موفق به صعود ۱۴ قله ۸۰۰۰ متری شد و به خاطر نوع شخصیت و توان در ارتباط با افکار عمومی دنیا دیدگاهها و روش کوهنوردی اش همواره مورد توجه جهانیان بوده و به دیده احترام به آنها نگریسته می شود هر چند او منتقدان و طرفداران جدی خود را نیز داشته و دارد.

نگرش شهیدسازی هنوز هم در جامعه ما طرفداران بسیار دارد یکی از ریشه های اصلی این تفکر در فرهنگ مرده پرست ماست و ریشه هایی دیگر نیز دارد که آنها را در بندهای یک و دو توضیح دادم شاید اگر آن نوع تفکرات را رها کنیم و قدری با خود صادق باشیم این امر نیز خود به خود حل شود.

۴- تنها کاری که می توان کرد محافظت از بازماندگان است جالب است بعد از مرگ یک کوهنورد تنها کاری که می کنیم مدیحه سرایی و افسانه سرایی در خصوص شخصیت اوست و تنها کاری که نمی کنیم محافظت از بازماندگان است محافظت از بازماندگان را من چنین تعریف می کنم که ما باید بعد از حوادث کوهنوردی اقداماتی را به انجام برسانیم که بازماندگان که همان کوهنوردان زنده هستند با کیفیت و ایمنی بالاتری به زندگی و کوهنوردی خود بپردازند. اما بعد از هر مرگ و برگزاری مراسم های ختم و تسلیت ها و ابراز تاسفها باز در بر همان لنگه سابق می چرخد و باز همان آتش است و همان کاسه.

ما بعد از هر حادثه به جای تحلیل منطقی علتها و عواملی که منجر به ایجاد یک فاجعه شده است یا اسیر احساسات شده و یک تراژدی را بدل به افسانه ای حماسی می کنیم و یا شادمانه تیغ برداشته و درصد حذف و نابودی رقیبی بر می آیم که در این واقعه سهمی داشته است.

نگرش ما نیاز به اصلاح دارد و با اصلاح این نگرش است که ما می توانیم حصارهای جهل و بی خبری که به دور خود کشیده ایم را بشکنیم و واقعیتها را ببینیم. تا زمانی که ما نگرشمان را از وضعیت بسته و محدود فعلی رها نکرده و ارتقا ندهیم کوهنوردیمان نیز مانند سایر شئون فرهنگی و اجتماعیمان رشد نخواهد کرد. ■

دیدگاهی در دهه اول قرن ۲۱ (یک قرن بعد از ابداع آن و دهها سال بعد از منسوخ شدن آن در جوامع پیشرفته) هنوز در جامعه ما داعیه دارانی دارد (که متاسفانه مبلغ اصلی این نگرشها فدراسیون کوهنوردی و برخی نخبگان و سازمانها و نهادهای کوهنوردی ما هستند) کسانی که همچنان صعود قله های ۸۰۰۰ متری از مسیرهای نرمال و در قالب صعودهای تجاری را فتح الفتوح خوانده و اجراکنندگان این برنامه را قهرمانان ملی خوانده و مجسمه آنها را در شهرها نصب می کنند و کسانی که صعودهای انتحاری و غیر ایمن کوهنوردان ما را حماسه های بی نظیر و نمونه کوهنوردی واقعی می دانند.

۲- مسنر به مبارزه با کارهای شعاری چون برافراشتن پرچم بر فراز قله ها به مبارزه برخاست. از دید او آرزوی صعود یک قله یک هدف شخصی است و صعود قله به قصد سربلندی یک ملت و برافراشتن پرچم مقدس و... دروغی بیش نیست و آنچه یک کوهنورد را برای صعود یک قله بر می انگیزاند هر هدفی می تواند باشد جز قرار دادن پرچم کشور یا گروه یا باشگاهش بر فراز قله. اما با کمال تاسف این رویه ریاکارانه هنوز در جامعه ما رواج دارد ریاکاری ای که متاسفانه آن چنان در جامعه ما ریشه دوانیده که حتا جزیی از فرهنگ ما شده است.

۳- مسنر کسی را که در کوه کشته می شود یک قهرمان یا شهید نمی خواند و مرگ در کوه از دید او تنها یک تراژدی است چرا که کوهنورد برای رسیدن به آرزوهای شخصی خود و اهدافی چون ماجراجویی، ارتقای قدرت جسمی و روحی، شهرت و ... به کوهنوردی می پردازد و قهرمان و شهید به کسی گفته می شود که برای هدفی کشته شود که تنها خود و منافعش را دربر نگیرد و برای اهدافی والاتر باشد.



مطلب زیر برگرفته از مصاحبه ای از رینهولد مسنر است که پیش از این آن را در وبلاگ همطناب منتشر کرده ام:

من اولین کسی بودم که به کوهنوردی حماسی که طی دهه اول قرن گذشته در آلمان و ایتالیا - مهدهای فاشیسم اروپا - متولد شد پایان دادم. این نوع کوهنوردی نه تنها بعد از جنگ جهانی دوم ادامه یافت بلکه هنوز هم به شکل محدود وجود دارد.

من اولین کسی بودم که گفتم من قصد ندارم هیچ پرچمی را بر فراز قله به اهتزاز در آورم و پرچم من دستمال گردن من است و به خاطر همین امر نیز مورد انتقاد و توهین قرار گرفتم. من همچنین این فلسفه را که کوهنوردی که در کوهستان بمیرد یک نوع قهرمان یا شهید است زیر پا گذاشتم. مردن یک کوهنورد در کوهستان چیزی جز یک تراژدی نیست. و تنها کاری که می توان کرد این است که از بازماندهها مراقبت کرد در اینجا می خواهم به محورهای اصلی این بخش از سخنان مسنر بپردازم و مقایسه ای داشته باشم بین نگرش یک کوهنورد مترقی با نگرش موجود در بخش عمده ای از جامعه کوهنوردی خودمان:

۱- کوهنوردی حماسی متولد شده در دهه اول قرن بیستم که ابداع کنندگان آن رژیم های فاشیستی چون آلمان و ایتالیا بودند توسط مسنر - بخوانید مکتبی که مسنر آن را نمایندگی می کرد - منسوخ شد. راستی آیا با خواندن این مطلب نباید افسوس بخوریم که چنین



نشش ماه دوم ۹۲ و ایام نوروز

سیمرغ پارس کوه
simorgh pars kouh

۲۶ اسفند
الی ۱۵ فروردین ۹۳

قله ۶۱۸۹ متری آیلندپیک و بیس کمپ اورست و قله کالاپاتار

۲۶ اسفند
الی ۱۰ فروردین ۹۳

بیس کمپ اورست و قله کالاپاتار

۲۶ اسفند
الی ۱۵ فروردین ۹۳

قله ۶۶۴۵ متری مراپیک

مهر ، بهمن و ایام عید

قله ۵۸۹۵ متری کلیمانجارو و بازدید از حیات وحش آفریقا

۲۶ دی الی ۲ بهمن

صعود زمستانی آرارات

توره‌های داخلی

کوهنوردی ، غارنوردی ، جنگل نوردی ، کویرنوردی ، دره نوردی و طبیعت گردی



توره‌های پرنده نگر



انواع تورهای خانوادگی و شهرگردی
داخلی و خارجی



SKI اسکی



پیستهای : پالاندوکن ، ساری قمیش و اولوداغ

← ترکیه

پیست اسکی گوادرا

← گرجستان

www.spkrm.com

Info @ spkrm.com

Email :

Ararat_rezamhmodi@yahoo.com

همراه : ۰۹۱۲ - ۶۲۶۶۹۸۰

(محمودی) ثابت : ۰۲۱ - ۳۳۶۹۷۷۱۹

فکس : ۰۲۱ - ۳۳۶۹۷۹۸۶

تعامل و تقابل کوه‌نوردی داخلی و هیمالیانوردی

امین معین*

حدود ۹۰ درصد از خاک ایران در محدوده فلات ایران واقع شده است و حدود ۵۴ درصد خاک ایران را کوه‌ها شکل داده‌اند. به این صورت می‌توان گفت ایران کشوری کوهستانی محسوب می‌شود و بیش از نیمی از مساحت کشور را کوه‌ها و ارتفاعات، تشکیل داده است. کوه‌های ایران بخشی از سلسله کوه‌های آلپ - هیمالیا است. این سلسله کوه‌ها از کوهستان‌های جنوب فرانسه آغاز و پس از عبور از رشته کوه آلپ، از طریق شبه جزیره بالکان وارد ترکیه می‌شود. سپس این کمربند کوهستانی به دو شاخه شمالی - جنوبی تقسیم‌بندی می‌شود. شاخه شمالی از طریق رشته کوه‌های قفقاز کوچک (آذربایجان) وارد ایران شده و به صورت رشته کوه البرز به سمت جنوب و سپس به سمت شرق ادامه می‌یابد. شاخه جنوبی آلپ - هیمالیا از طریق جنوب ترکیه وارد ایران شده و کوه‌های زاگرس را تشکیل می‌دهد و به سمت جنوب شرق امتداد می‌یابد. رشته شمالی (البرز) پس از عبور از افغانستان به فلات تبت می‌رسد و رشته جنوبی (زاگرس) پس از اتصال به پهنه مکران از طریق پاکستان به فلات تبت می‌پیوندد. می‌توان گفت: فلات مثلی شکل ایران از کوه‌های البرز در شمال، زاگرس در غرب و جنوب غرب و ارتفاعات مکران در جنوب تشکیل شده و دیواره شرقی فلات را کوهستان‌های شرق ایران می‌سازد. بنابراین می‌توان این گونه بیان کرد که، ایران سرزمینی کوهستانی است که نواحی مرکزی آن را شوره‌زارها، شن‌زارها، دریاچه‌های شور و دشت‌ها پوشانده است. در این میان وجود قله‌هایی چون دماوند به عنوان بلندترین قله خاورمیانه با دارا بودن یخچال‌های دایمی و مناطقی چون علم‌کوه و تخت سلیمان با دارا بودن دیواره‌ها و چین‌خوردگی‌های پرشیب، کوه‌های ایران را از نظر فنی در سطوح قابل توجهی قرار داده است به شکلی که از دیرباز کوهنوردان داخلی و خارجی بسیاری صعودهای قابل توجهی در این مناطق انجام داده‌اند.

نظرات درمورد تقابل هیمالیانوردی و کوه‌نوردی داخلی بوده است. ۴۰٪ از افراد سابقه حضور در برنامه‌های گشایش یا بازگشایی مسیر را داشتند و به طور متوسط دارای ۴ تا ۸ سال فعالیت مستمر کوه‌نوردی بودند.

۱- جنبه تمرینی و آمادگی برای اجرای برنامه‌های هیمالیانوردی. ۱۰۰٪ افراد در صورت داشتن قدرت انتخاب، اجرای برنامه یک قله ۸۰۰۰ متری از مسیر نرمال را به اجرای یک برنامه چندروزه فنی داخلی ترجیح داده‌اند. ۸۰٪ افراد یک قله ۷۰۰۰ متری راحت را به اجرای یک برنامه چندروزه فنی داخلی ترجیح داده‌اند. ۶۵٪ افراد یک قله ۵۰۰۰ متری خارجی را به اجرای یک برنامه چندروزه فنی داخلی ترجیح داده‌اند و ۱۰۰٪ افراد یک برنامه چندروزه فنی داخلی را به اجرای یک قله ۴۰۰۰ متری خارجی ترجیح داده‌اند.

به عقیده ۱۰۰٪ افراد حتماً باید قبل از اجرای برنامه هیمالیا در برنامه‌های داخلی شرکت کرد.

این دسته از برنامه‌های داخلی را می‌توان از چند منظر مورد بررسی قرار داد:

۱-۱: اجرای برنامه‌های داخلی برای بالا بردن تجربه فنی و عمومی کوه‌نوردی و شبیه‌سازی مناطق هیمالیا که خود شامل چند قسمت است:

- شناسایی مناطق مستعد اجرای برنامه‌های فنی با توجه به:
- سطح دانش علمی و عملی افراد شرکت‌کننده در برنامه.
- دارا بودن حداقل مدارک مرتبط موردنیاز (کارآموزی - مربی‌گری - پزشکی - امداد - تغذیه - هواشناسی - نقشه‌خوانی و...)
- دارا بودن رزومه موردنیاز در کوه‌نوردی (حداقل صعودهای فنی یا ارتفاع در فصول مختلف و...)

اگرچه سابقه صعود اولین قله‌های هیمالیا توسط ایرانیان به چند دهه گذشته برمی‌گردد ولی می‌توان گفت هیمالیانوردی جزو فعالیت‌های نوپا در ایران به‌شمار می‌آید و هنوز چندسالی از شروع این فعالیت در قالبی منسجم و با برنامه‌ریزی بلندمدت نمی‌گذرد. در حالی که در چند سال اخیر شاهد هجوم کوهنوردان داخلی به قله‌های کوچک و بزرگ هیمالیا هستیم به‌نظر می‌آید اجرای برنامه‌های داخلی از جذابیت کمتری برای عاشقان هیمالیا برخوردار شده است. این در حالی‌ست که بسیاری از قله‌ها، دیواره‌ها و یخچال‌های داخلی دارای قابلیت‌های بسیاری برای اجرای برنامه‌های سطح بالای کوه‌نوردی هستند. همچنین، کوه‌نوردی داخلی عرصه مناسبی برای کسب تجربیات لازم برای شروع فعالیت‌های هیمالیانوردی است. در این نوشتار سعی شده است تا حد امکان به رابطه متقابل بین این دو عرصه پرداخته شود.

کوه‌نوردی داخلی و تاثیر متقابل آن بر هیمالیانوردی را می‌توان از دو دیدگاه کلی مورد بررسی قرار داد:

۱. جنبه تمرینی و آمادگی برای اجرای برنامه‌های هیمالیانوردی.

۲. اجرای مستقیم برنامه‌های داخلی سطح بالا که خود نیاز به تمرینات فنی و جدی کوه‌نوردی دارد.

در این راستا از بین بیش از ۲۰ نفر از کوهنوردانی که در زمینه هیمالیانوردی فعالیت می‌کنند یک نظرسنجی انجام شده و بعد از جمع‌آوری پرسشنامه‌ها، پاسخ‌های مطرح شده مورد بررسی قرار گرفت. با توجه به نقش عمده کوهنوردان جوان، با انگیزه و علاقه‌مند درآینده علمی و عملی کوه‌نوردی کشور، سعی شد نظرسنجی مربوطه از بین هیمالیانوردان جوان انجام پذیرد. هدف اصلی پرسشنامه سنجش درجه علاقه‌مندی و انگیزه نغرات به اجرای برنامه‌های داخلی و جمع‌آوری



۱۰۰٪ افراد عقیده دارند استفاده از وسایلی مانند کفش ۳پوش - پوشاک پر دستکش - جوراب - کت و ... - کلاه کاسک و ... یا انجام عملیات فنی مانند ثابت‌گذاری در مسیرهای یخچالی در برنامه‌های زمستانی داخلی مورد نیاز است و تنها مختص برنامه‌های مرتفع هیمالیا نیست.

- شرایط منطقه مورد نظر در برنامه نهایی (هیمالیا)

به عقیده ۱۵٪ افراد بهترین راه برای کسب تجربه برای اجرای یک برنامه هیمالیانوردی، اجرای یک برنامه سبک هیمالیانوردی مثلا یک قله ۶۰۰۰ یا ۷۰۰۰ متر ساده است. به عقیده ۸۰٪ با اجرای برنامه‌های داخلی در فصول و شرایط فنی مختلف و مطالعه درباره شرایط هیمالیا است.

شرایط منطقه مورد نظر در برنامه نهایی (هیمالیا) را می‌توان از جنبه‌های زیر مورد بررسی قرار داد:

- آب و هوا (فصل صعود و بارش‌های موسمی - هواشناسی - سیستم هوایی غالب منطقه و...)

- ارتفاع (انجام تمرینات هم‌هوایی در برنامه‌های داخلی با توجه به ارتفاع قله مورد نظر در برنامه اصلی)

- درجه سختی (برنامه‌ریزی و طراحی تمرینات و بالا بردن سطح آمادگی نفرات در برنامه‌های داخلی با توجه به کمیت و کیفیت برنامه هیمالیا)

- منطقه قرارگیری (شبیه‌سازی منطقه قرارگیری قله مورد نظر در برنامه‌های داخلی)

- جنبه‌های فرهنگی (مطالعه در مورد آداب و سنن و فرهنگ منطقه مورد نظر)

۱-۲ بررسی و ریشه‌یابی حوادث اخیر در منطقه هیمالیا. به عقیده ۹۴٪ افراد اخبار حوادث در هیمالیا سبب می‌شود نفرات آمادگی و تجربه خود را در زمینه هیمالیانوردی بالا ببرند.

بررسی حوادث سال‌های اخیر در هیمالیانوردی کشور نشان می‌دهد که درصد بالایی از افرادی که دچار حوادث منجر به فوت شده‌اند دارای تجربه ناکافی در اجرای برنامه‌های داخلی بوده‌اند. بسیاری از این حوادث به دلیل زیرپا گذاشتن قوانین اولیه و اساسی کوه‌نوردی همانند:

زمان‌بندی مناسب و فعالیت نکردن بعد از تاریکی هوا.

فعالیت نکردن در هوای ناپایدار و طوفانی.

انسجام تیمی و تبعیت از فرامین سرپرست.

بازیابی جسمی بعد از فعالیت سنگین و قبل از شروع مجدد برنامه.

کار گروهی و عدم تکروی در کوهستان.

شناخت توانایی‌های فردی و عدم اصرار به صعود خصوصا در صورت نداشتن آمادگی کافی.

همراه داشتن وسایل اضطراری و تجهیزات مناسب برنامه.

تغذیه مناسب در حین برنامه.

هم‌هوایی مناسب.

و تجربیات دیگری که می‌توانند در برنامه‌های داخلی و هدفمند به دست آورده شوند.

۲- اجرای برنامه‌های داخلی جدی در سطوح بالای فنی.

در نظر سنجی انجام شده ۹۳٪ افراد مایل نبودند برای اجرای برنامه‌های داخلی بیشتر از ۵۰۰ هزار تومان هزینه کنند.

مبلغ پیشنهادی تقریبا معادل ۱/۰ هزینه اجرای یک برنامه ۷۰۰۰ متری در هیمالیا است ولی در عین حال تعداد افراد معدودی حاضر به پرداخت این مبلغ برای اجرای یک برنامه با ارزش داخلی هستند بنابراین، ارزش‌گذاری برنامه‌های مطرح داخلی و بالا بردن انگیزه و علاقه کوهنوردان را می‌توان از عوامل موثر در رفع این مورد برشمرد.

۲-۱ ارزش‌گذاری برنامه‌های داخلی شامل:

- فرهنگ‌سازی از طریق اجرای همایش‌های: معرفی مناطق کوه‌نوردی ایران - چاپ نشریه و کتاب - برگزاری نمایشگاه عکس و فیلم (با محوریت کوه‌های ایران) و ...

۲-۲ بالا بردن انگیزه و علاقه کوهنوردان داخلی برای اجرای برنامه‌های داخلی با ارزش:

- اجرای همایش‌های تجلیل از برنامه‌های شاخص و نو.

۲۰٪ افراد از گزینه‌های (ارتفاع - درجه فنی مسیر - طول مدت برنامه - جدید و بکر بودن منطقه - فصل اجرای برنامه - نام و شهرت قله مورد نظر) گزینه (ارتفاع) را در اجرای برنامه‌ها دارای جذابیت بیشتری دانسته‌اند.

با توجه به عدم وجود قله‌های مرتفع در کشور می‌توان از دیگر فاکتورهای نامبرده، در اجرای همایش‌های تجلیل از برنامه‌های شاخص و نو به‌عنوان عوامل محوری استفاده کرد.

- تغییر سیستم‌های ساختاری مانند تغییر سیستم اعطای مدارک مختلف مربی‌گری از طرف فدراسیون کوه‌نوردی.

در این مورد به‌عنوان نمونه می‌توان به شرایط دریافت مدارک مربی‌گری در کشور انگلستان اشاره کرد:

British Mountain Guide: یک مدرک مربوط به فدراسیون کوه‌نوردی انگلستان است که به شما اجازه می‌دهد در تمام زمینه‌های کوه‌نوردی، صعود و اسکی در تعداد زیادی از کشورهای دنیا به‌عنوان مربی به رسمیت شناخته شوید.

گرفتن مدارک MIA و MIC در انگلستان مدت زمان زیادی را می‌طلبد.

مدرک MIA برای آموزش صعود در شرایط تابستانی و مدرک MIC برای آموزش صعود یخ‌نوردی و شرایط زمستانی است.

برخی از شرایط لازم برای دریافت این مدارک شامل: سابقه کوه‌نوردی ۲۰ قله در شرایط سخت - حداقل داشتن ۸ شب‌مانی در کوهستان وحشی - شرکت در یک دوره یک هفته‌ای با موضوعات: مدیریت گروه، ناوبری (شامل دوشب فعالیت

ناوبری و برای یابی)، روش دسترسی به موقعیت خاص و شرایط خاص کوهستان و محیط، عبور از شیب‌های کوهستانی، موارد ضروری استفاده از طناب، خطرات آب، فرآیندهای ضروری، مهارت‌های اکسپدیشن، تجهیزات و هواشناسی - حضور به‌عنوان راهنمای کوهستان در ۲۰ برنامه کوهنوردی - داشتن سابقه صعود حداقل ۳۰ مسیر در نواحی مختلف انگلستان و... است. گرفتن مدرک بالا می‌تواند از دوره‌های چند روزه تا دوره‌های چندساله طول بکشد.

با توجه به شرایط موجود در این مثال می‌توان پیش‌بینی کرد که فردی که در نهایت پس از پشت‌سر گذاردن این مراحل موفق به کسب مدرک مربی‌گری می‌شود دارای تجربه قابل توجهی در زمینه کوهنوردی است. نکته قابل توجه این است که در موارد فوق تجربه صعودهای ارتفاع (به‌عنوان مثال مناطق هیمالیا) از نقش کم‌رنگ‌تری در مقایسه با دیگر شرایط برخوردار است. درحالی که در ایران در برخی موارد شاهد اعطای مدارک رسمی مربی‌گری به افرادی که صرفاً سابقه حضور در برنامه‌های هیمالیا را داشته‌اند، هستیم.

به عقیده ۶۰٪ از افراد تجربیات برون‌مرزی سبب بالا رفتن سطح برنامه‌های داخلی می‌شود و به عقیده ۴۰٪ این مورد بستگی به برنامه موردنظر هیمالیا و تجربیات کسب شده دارد.

- نقش باشگاه‌ها و گروه‌های کوهنوردی:

باشگاه‌ها، گروه‌ها و انجمن‌های کوهنوردی به‌عنوان یکی از مراجع و متولیان آموزش و توسعه کوهنوردی می‌توانند نقش پررنگ و حیاتی را در آینده کوهنوردی کشور ایفا نمایند.

عدم اجرای برنامه‌های تکراری و درمقابل گنجاندن برنامه‌های نو در برنامه‌های فصلی باشگاه.

ارزش‌گذاری تقدیر از برنامه‌های شاخص و گزارش‌های شاخص.

آموزش اصول و فنون به‌روز کوهنوردی.

بالا بردن سطح علمی اعضا به کمک برگزاری کلاس‌ها و همایش‌های متنوع مرتبط.

ارتباط با گروه‌های داخلی و خارجی و اجرای برنامه‌های مشترک.

از جمله مواردی است که گروه‌ها و باشگاه‌های کوهنوردی می‌توانند به‌منظور بالا بردن سطح برنامه‌های داخلی انجام دهند.

در نظرسنجی انجام شده موارد زیر به‌عنوان اشتراکات و تفاوت‌های کوهنوردی داخلی و هیمالیانوردی برشمرده شده است:

تفاوت‌ها و مصائب: عدم وجود علم روز دنیا در کوهنوردی داخلی

- سنتی بودن افکار و عملکرد افراد مسؤل

- عدم کیفیت کلاس‌های آموزشی در بحث هیمالیانوردی

- تفاوت در شرایط آب و هوا و فرهنگ بومی منطقه

- مسایل روحی - ارتفاع - مدت زمان برنامه - هزینه

- لزوم برنامه‌ریزی دقیق در هیمالیا

- آشنایی به زبان بین‌المللی

- لزوم وجود تیم منسجم و سازگار با محیط

- رشد سریع کوهنوردی در ایران در مقایسه با دیگر کشورها.

اشتراکات: لزوم آمادگی جسمانی

- کار فنی

- تجربه در موارد کلی صعود مانند حفظ انرژی، تغذیه و ...

- تجهیزات

- لزوم آشنایی با تکنیک‌های کوهنوردی.

موارد زیر به‌عنوان دیدگاه افراد درباره کسی که قصد آغاز هیمالیانوردی را دارد

و بهترین مناطق برای شروع فعالیت‌های هیمالیانوردی است:

- لزوم کسب تجربه در داخل کشور قبل از اجرای برنامه‌های هیمالیا

- اجرای برنامه‌های سبک ۶۰۰۰ و ۷۰۰۰متر

- تمرینات بر روی قله‌های سخت داخلی در فصل زمستان

- انجام تمرینات ذهنی

- مطالعه و تحقیق در مورد جنبه‌های مختلف هیمالیا

- مطالعه گزارش صعودهای قبلی انجام شده

- کسب تجربه بر روی قله‌های ۷۰۰۰متر و شروع کار در هیمالیای نپال

- شروع کار از قله‌های با درجه سختی پایین

- انجام دوره‌های مرتبط و کسب آمادگی ذهنی و بدنی مناسب

- فعالیت در یک گروه خوب کوهنوردی

- شبیه‌سازی هیمالیا در برنامه‌های داخلی

- شروع کار از برنامه‌های کم‌ریسک

- شروع کار از قله‌های پرتردد هیمالیا

- شروع کار از منطقه نپال و قله‌های دارای مسیر نرمال.

نتیجه‌گیری:

بررسی نظرسنجی انجام شده نشان می‌دهد درصد قابل توجهی از هیمالیانوردان

جوان در بهترین حالت برنامه‌های داخلی را صرفاً به‌عنوان یک برنامه تمرینی برای

آمادگی و کسب تجربه و پیش زمینه‌ای برای اجرای برنامه‌های هیمالیا محسوب

می‌کنند و مایل به صرف وقت و هزینه قابل توجه برای اجرای برنامه‌های داخلی

نیستند. اگرچه کسب تجربه در داخل قبل از عزیمت به مناطق هیمالیا می‌تواند تا

حدود زیادی در پایین آمدن آمار انواع حوادث هیمالیا موثر باشد ولی بسیاری از

مناطق کوهنوردی مستعد اجرای برنامه‌های با ارزش و سطح بالا در داخل کشور

همچنان مهجور خواهند ماند. در این میان نقش ارگان‌های اجرایی و تشکل‌های

کوهنوردی همانند فدراسیون کوهنوردی - گروه‌ها - باشگاه‌ها - انجمن‌ها و...

در تشویق و جهت‌دهی به فعالیت‌های جوانان علاقه‌مند به سمت صرف انرژی و

هزینه در انجام برنامه‌های داخلی، غیر قابل انکار است ■

*خانه کوهنوردان تهران

منابع:

مدیریت زیست محیطی کوهستان - مجنونیان، هنریک - دانش، محمد -

غبرایی، هادی - ترجمه و تدوین - سازمان حفاظت محیط زیست

<http://hamidshafaghi.persianblog.ir>

* از مطالب سمینار چالش‌های هیمالیانوردی

راهنمایان کوهستان در یک نگاه

در حال حاضر راهنمایان کوهستان، نقشی اساسی در صنعت گردشگری کشورهای کوهستانی پیشرو در عرصه گردشگری جهان دارند و برنامه ریزی و اجرای برنامه های کوهنوردی توسط راهنمایان کوهستان انجام می شود. بر طبق قوانین حقوقی کشور ما (در زمینه اجرای تور و برنامه) نیز، سرپرستان تورها و برنامه های طبیعت گردی و کوهنوردی ملزم به دریافت کارت راهنما هستند و در صورت بروز حادثه تنها گروه هایی تحت پوشش بیمه مسئولیت قرار خواهند گرفت که سرپرست برنامه دارای کارت راهنما باشد.

برگزاری دوره آموزشی راهنمایان کوهستان در ایران نیز با همکاری و تلاش مشترک فدراسیون کوهنوردی و سازمان گردشگری از ۲ سال پیش آغاز شده است و در حال حاضر گواهینامه تعدادی از فراگیران این دوره آموزشی صادر گردیده و تعدادی دیگر از فراگیران دوره راهنمایان کوهستان در حال تطبیق مدارک گذرانده شده خود در فدراسیون کوهنوردی هستند که پس از تایید دوره ها توسط کارگروه راهنمایان کوهستان فدراسیون کوهنوردی، مدارک این عزیزان نیز جهت صدور گواهینامه راهنمایان کوهستان آماده خواهد شد.

شایان ذکر است که گواهینامه راهنمایان کوهستان به امضای مشترک ریاست محترم فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی و همچنین ریاست محترم سازمان گردشگری می رسد. لذا فارغ التحصیلان این دوره علاوه بر سرپرستی برنامه ها در باشگاه ها و گروه های کوهنوردی، می توانند به عنوان سرپرست و راهنمای تورهای طبیعت گردی و کوهنوردی در آژانسهای گردشگری نیز فعالیت نمایند.

تمهیدات و تسهیلات ویژه برای مربیان فدراسیون کوهنوردی

دوره راهنمایان کوهستان از ۳ بخش مختلف تشکیل می شود.

دوره آشنایی با طبیعت :

این دوره در خصوص طبیعت و حیات وحش ایران می باشد که زیر نظر سازمان گردشگری برگزار می شود و حدود ۵ ماه به طول می انجامد. این دوره شامل دروسی همچون آشنایی با پرندگان ایران، آشنایی با گیاهان ایران، آشنایی با پستانداران ایران، آشنایی با اکوتوریسم و مناطق حفاظت شده، آشنایی با اقوام و عشایر ایران، آشنایی با ژئوتوریسم و زمین شناسی و می باشد.

کوهنوردی عمومی :

کارآموزی کوهپیمایی مقدماتی - نقشه خوانی و کار با قطب نما - مقدماتی جی پی اس - هواشناسی کوهستان - پزشکی مقدماتی کوهستان - کارآموزی مقدماتی برف - کارآموزی مقدماتی سنگ - بهمن شناسی و غاربرفی

کوهنوردی پیشرفته :

کارآموزی پیشرفته سنگ - کارآموزی پیشرفته برف - مبانی جستجو در کوهستان

مربیان و مدرسان محترم فدراسیون کوهنوردی معمولاً دوره های بخش کوهستان را در حین گذراندن دوره های مربیگری پشت سر می گذارند و تمامی مدارکی که در گذشته توسط فدراسیون کوهنوردی صادر شده باشد مورد تایید است و نیازی به حضور مجدد در دوره نمی باشد. تنها مشکل این عزیزان دوره ۵ ماهه آشنایی با طبیعت است. بر این اساس موسسه آموزشی ارسباران تصمیم گرفت تا با همکاری فدراسیون کوهنوردی تسهیلات ویژه ای را در اختیار مربیان قرار دهد و بخش آشنایی با طبیعت دوره راهنمایان کوهستان بصورت فشرده و طی ۲ زمان ۴ روزه برای مربیان کوهنوردی برگزار شود. این امکان فقط و فقط اختصاص به مربیان و مدرسان فدراسیون کوهنوردی دارد و کارآموزان دیگر باید در دوره ۵ ماهه شرکت کنند. گفتنی است؛ در این دوره ۸ روزه تمام مباحث مورد نیاز برای امتحان جامع سازمان گردشگری که شامل ۷ درس اصلی میباشد گنجانده شده است، در کنار آن فیلم مربوط به کلاسها جهت پوشش دادن تمام موارد در اختیار مربیان محترم شرکت کننده در دوره فشرده قرار داده می شود.

برای کسب اطلاعات بیشتر در این زمینه به آدرس سایت موسسه آموزشی ارسباران به نشانی aaei.ir مراجعه و یا با شماره تلفن ۲۲۲۲۲۰۳۲ تماس بگیرید.

حامیان باشگاه ورزشهای کوهستانی ارسباران در برگزاری دوره آموزشی راهنمایان کوهستان در ایران : گروه تولیدی ژاک (ژانو، آپامهر و کاراکال) ، فروشگاه لوازم کوهنوردی و طبیعت گردی دونا، گروه کوهنوردی بهمن و همت شمیران، خانه کوهنوردان و ...

نگاهی آسیب شناسانه به هیمالیایانوردی ایرانی

مهدی فرهادی



انجام رسیده که شاید سال‌ها باید در حسرت تکرار چنین فعالیت‌هایی باشیم. در این بین بسیاری از نخبگان کوه‌نوردی ما نیز که خود باید به افکار عمومی شکل داده و از انحرافات جلوگیری کنند با بی‌تفاوتی از کنار این موضوع گذر کرده و یا اینکه فرصت‌طلبانه بر این موج‌سوار می‌شوند تا به اهداف خاص خود دست یابند.

اما با همه این تفصیلات نباید ارزش فعالیت‌های سخت و دشوار ایرانیان در هیمالیا را نادیده گرفت و برای بهبود کیفی و کمی آن تلاش نکرد و هدف این مقاله نیز بررسی آسیب‌شناسانه روند غالب صعودهای برون مرزی ایرانیان (هیمالیایانوردی ایرانی) است و برای این بررسی نیز دو شاخص ایمنی و کیفیت صعودها مورد بررسی قرار گرفته است.

۱. ایمنی

رینهولد مسنر: بدون خطر مرگ کوه‌نوردی دیگر کوه‌نوردی نیست، ولی در کوه‌نوردی من دنبال مرگ نیستم، دقیقاً برعکس من سعی در زنده ماندن دارم، اما زنده ماندن بدون وجود خطر مرگ نیز بسیار آسان است. کوه‌نوردی هنر زنده ماندن در شرایط سخت است که شامل خطر مرگ هم می‌شود. بهترین کوهنورد کسی نیست که تلاش می‌کند تا یکی دوبار کارهای احمقانه بکند و سپس بمیرد. بلکه بهترین کوهنورد کسی است که سعی می‌کند بزرگ‌ترین کارها را انجام دهد و زنده بماند. با نگاهی اجمالی به گزارشات ارایه شده و یا

شنیده‌ها و گمانه‌زنی‌ها درخصوص صعودهای ایرانیان بر روی قله‌های بالای ۶۰۰۰ متر درمی‌یابیم که در بسیاری موارد به اصول اولیه و بدیهی ایمنی توجه نمی‌شود و با قدری اغراق نیز می‌توان گفت که برخی از کوهنوردان ما خودآگاه یا ناخودآگاه برای پای‌گذاردن بر روی یک قله دست به انتحار می‌زنند. با شنیدن واژه انتحار ناخودآگاه یاد افرادی در عراق و فلسطین و افغانستان و ... می‌افتیم که با کمربندی انفجاری وارد جمعی یا محلی شده و خود را منفجر کرده تا بتوانند هم خود به بهشت وارد شده و هم دشمنانشان را به جهنم بفرستند. اما من نمی‌خواهم از این نوع انتحار بگویم می‌خواهم از ورود واژه انتحار به فضای کوه‌نوردی مان بگویم.

در کوه‌نوردی انتحاری کوهنورد تا سرحد مرگ برای دستیابی به قله تلاش می‌کند و برای رسیدن به این هدف مقدس! جان شیرین او کمترین بهایی است که برای رسیدن به آن خواهد پرداخت. البته این سبک مخصوص کوهنوردان جسورتر است و برخی دیگر که از توان و جسارت کمتری برخوردارند (و البته قدری عاقل‌ترند) تا حد ممکن تلاش کرده و هر جا را که نیاز باشد قله اعلام کرده و راه بازگشت را درپیش می‌گیرند اما چرا کوهنورد ایرانی دست به انتحار می‌زند؟ به‌طور کلی عواملی را که می‌تواند منجر به این شود که کوهنورد ایرانی دست به انتحار بزند به شرح زیر تقسیم‌بندی می‌کنم:

۱.۱. علت‌های روحی و روانی

وقتی کوه‌نوردی تمام آمال و آرزوهای خود را به صعود یک قله گره می‌زند و این هدف را چنان در ذهن خود بزرگ و برجسته می‌کند که شکست در دستیابی به آن فاجعه و پیروزی در آن نیز تحولی

طی سالیان اخیر تب صعودهای برون مرزی در جامعه کوه‌نوردی ما حسابی داغ شده و بسیاری از کوهنوردان که قصد اجرای فعالیتی شاخص را دارند و یا می‌خواهند نام و نشانی برای خود یا گروهشان کسب کنند چاره‌ای ندارند جز اینکه تسلیم جو غالب جامعه شده و قله‌ای ۷ یا ۸ هزارمتری را برای صعود برگزینند.

فضای جامعه کوه‌نوردی ما به شدت هیمالیایزده شده است و صرف عنوان ۷ یا ۸ هزار متری برای یک صعود حتی اگر واجد کمترین ارزش فنی نیز باشد آن را به‌عنوان یک صعود شاخص مطرح می‌کند. دیگر صعودهای فنی و با ارزش داخلی بازتاب چندانی در جامعه کوه‌نوردی ندارند و کوهنوردان خلاق و توانمندی که توان مالی و یا شانس ورود به تیم‌های هیمالیایانوردی را ندارند باید در گمنامی و غربت فعالیت کنند و گرد و غبار فراموشی بر آنها و کارنامه ورزشی‌شان بنشیند.

این در حالی است که بسیاری از صعودهای داخلی ارزشی به مراتب بالاتر از بسیاری از صعودهای دهان پر کن برون مرزی (یا هیمالیایانوردی) دارند. صعودهای نو و کیفی بسیاری در طی چندین دهه کوه‌نوردی کشور ما توسط کوهنوردان شاخص و توانمند ولی گمنامی به

و فنی در داخل کشور اجرا می‌کنند وقتی نمی‌نهند و تا زمانی که برخی صاحب‌نامان کوه‌نوردی کشور کوه‌های ایران را تپه می‌خوانند باید منتظر حملات انتحاری کوه‌نوردان به قله‌های مرتفع دنیا باشیم و هرساله به سوگ کوه‌نوردانی بنشینیم که قربانی ناآگاهی خود و جامعه‌شان شده‌اند.

۲. کیفیت

بعد از چند صعود که در سال‌های پیش از انقلاب در هیمالیای نپال و قراقرم پاکستان انجام گرفت و وقفه‌ای حدود ۲۰ سال بیش از دو دهه است که از شروع دوباره صعودهای هیمالیایی در ایران می‌گذرد. صعودهایی که در ابتدا با برنامه‌ریزی فدراسیون کوه‌نوردی انجام گرفته و بعدها تیم‌های مستقلی نیز در این عرصه تشکیل شد و این روزها حتی آژانس‌های توریستی نیز تورهای هیمالیانوردی برگزار می‌کنند.

شایان توجه است که همه صعودهای ایرانیان (به‌جز یک مورد) بر روی مسیرهای نرمال قله‌ها انجام گرفته و بیشتر آنها نیز با بهره‌گیری از کمک شریاها و راهنماهای محلی (باربر ارتفاع - طناب ثابت و ...) انجام گرفته و به‌جز چند مورد انگشت شمار هیچ کار ویژه و خاصی در این عرصه به انجام نرسیده است و هرچند از لحاظ کمی قله‌های بسیاری توسط ایرانیان صعود شده اما از لحاظ کیفیت هنوز تا اجرای برنامه‌های شاخص کوه‌نوردی با معیارهای جهانی فرسنگ‌ها فاصله داریم و با روند حرکت فعلی هیچ‌گاه به این مهم دست نخواهیم یافت.

اما چرا با وجود پتانسیل بالای کوه‌نوردی در ایران و بیش از بیست سال تجربه هیمالیانوردی ایرانی‌ها تاکنون نتوانسته‌اند وارد عرصه کوه‌نوردی کیفی و خلاقانه دنیا شوند.

علت‌ها و عوامل این امر را به شرح زیر می‌توان تقسیم‌بندی کرد:

۲.۱. علت‌های روحی و روانی

دو عامل روحی و روانی را می‌توان از عوامل مهم بازدارنده برای نرفتن به سمت فعالیت‌های خلاقانه و با کیفیت در کوه‌نوردی کشور ما برشمرد:

محدوده آرامش

ایرانی‌ها آنها را انتخاب می‌کنند) در شرایط آب و هوایی مساعد کار پیچیده و خیلی دشواری نیست و حتی بسیاری از کوه‌نوردان کم تجربه نیز که از قدرت بدنی بالا و همچنین قابلیت بدنی تطابق با ارتفاع خوبی برخوردار باشند می‌توانند در شرایطی مساعد موفق به صعود این قله‌ها شوند. اما این قله‌ها که در شرایط ایده‌آل به‌نظر ساده و دست‌یافتنی به‌نظر می‌رسند روی خشن و خطرناکی هم دارند که می‌توانند قوی‌ترین و باتجربه‌ترین کوه‌نوردان را نیز به کام مرگ بکشانند. مهم‌ترین فاکتوری که می‌تواند یک کوه‌نورد را از افتادن در ورطه هولناک و خشن این قله‌ها نجات دهد تجربه است.

متأسفانه این روزها شاهد هجوم بسیاری از کوه‌نوردان جوان و کم‌تجربه البته پرشور و جویای نام به قله‌های ۷ و ۸ هزار متری هستیم. کوه‌نوردانی که تنها با تکیه بر قدرت و توان بدنی و همچنین انگیزه بالای خود عازم این قله‌ها می‌شوند اما غافل‌اند از اینکه در کوله‌بار خود اندوخته‌ای گرانبها به‌نام تجربه را که در لحظات بحرانی به‌داد آنها می‌رسد و آنان را از حملات انتحاری به قله‌ها باز می‌دارد را به اندازه کافی در اختیار ندارند.

۱.۴. فضای هیمالیایزده جامعه

کوه‌نوردی ما

درخصوص فضای هیمالیایزده جامعه کوه‌نوردی ما سخن بسیار است.

تا زمانی که نخبگان کوه‌نوردی ما، باشگاه‌ها، هیات‌ها، انجمن کوه‌نوردان و فدراسیون کوه‌نوردی ما برای صعودهای شاخص و فنی داخل کشور ارزشی قایل نیستند و برون‌مرزی بودن یک صعود (حال با هر کیفیتی) یک ارزش تلقی می‌شود و عمده اخبار و حواشی محیط‌های کوه‌نوردی ما به صعودهای برون‌مرزی اختصاص یافته نباید انتظار حرکات معقول و منطقی از جوانانی داشت که در پی اثبات توانایی‌های خود هستند.

تا زمانی که مردم و مسئولین ما از کوه‌نوردانی معمولی به صرف اجرای یک برنامه بالای ۷ یا ۸ هزار متر همچون یک قهرمان استقبال می‌کنند و در عوض به کوه‌نوردانی توانمند که صعودهایی شاخص

بزرگ در زندگی تلقی می‌گردد به وضعیت خطرناکی می‌رسد که ممکن است دست به ریسک‌های خطرناک و فاجعه‌باری بزند.

شخصی که برای صعود یک قله فشار مالی و یا روحی بیش از حد ظرفیت خود متحمل می‌شود ناخودآگاه خود را وارد ورطه‌ای کرده است که ممکن است در شرایطی خاص برای دستیابی به قله‌ای که حال همه‌ی آمال و آرزوهای او شده و سعادت یا تیره‌روزی خود را به آن گره زده دست به ریسکی خطرناک و نابخردانه (که من آن را انتحار می‌نامم) بزند.

۱.۲. علل فرهنگی

اصولا در جامعه ما دیدگاه نتیجه‌گرا بر فرآیندگرا غالب است. افراد براساس نتایج عملکردشان قضاوت می‌شوند نه فرآیند و شیوه عملکردشان. اگر شما در یک برنامه کوه‌نوردی فاجعه‌بارترین اشتباهات را مرتکب شوید و بسیاری از قواعد و اصول کوه‌نوردی را زیر پا بگذارید اما موفق به صعود قله شوید در نگاه غالب جامعه ما صعود شما صعودی موفق تلقی می‌شود و اگر بدیهی‌ترین و عقلانی‌ترین اصول ایمنی را هم زیر پا بگذارید اما برنامه شما منجر به حادثه‌ای نگردد کسی شما را بازخواست نخواهد کرد.

کوه‌نوردی را که به‌خاطر حفظ جان خود و هم‌نوردانش از صعود قله منصرف شده و راه بازگشت را درپیش می‌گیرد ترسو و محافظه‌کار می‌خوانیم و کسی را که جان خود و دیگران را برای صعود قله‌ای (که صعود نکردنش مسلماً فاجعه نیست) به‌خطر می‌اندازد شجاع و دلیر می‌خوانیم.

حال از کوه‌نوردی که خود نیز در این جامعه رشد یافته و در پی جلب نظر افراد همین جامعه است چگونه باید انتظار داشت که در لحظات بحرانی تصمیمی عاقلانه و منطقی بگیرد و دست به انتحار نزند؟

۱.۳. کمبود تجربه

براساس تجربه خودم و شنیده‌هایم از برخی افرادی که تجربه صعودهای بلند را دارند معتقدم که صعود بسیاری از قله‌های بالای ۷ یا ۸ هزار متر مخصوصاً از مسیرهای نرمال و توریستی (مسیرهایی که عمدتاً

یکی از عوامل در جازدن و رکود انسان‌ها قرار گرفتن در محدوده آرامشی است که برای خود ساخته‌اند و محدوده آرامش کوهنوردان ما در هیمالیانوردی مسیرهای نرمال و ایمن و صعودهای تضمینی است که دل‌کنند از آن دشوار است.

اما برای پیشرفت در هر امری باید اهداف را فراتر از داشته‌های فعلی طرح‌ریزی کرد و تلاش کرد از محدوده امن و آرام خود فراتر رفت.

در کوه‌نوردی نیز با وجود فشارهای جسمی و روحی وارده باید به تلاش برای دست یافتن به اهداف بالاتر و مسیرهای دشوارتر ادامه داد و تنها برای فعالیت‌هایی که هم‌سطح و یا پایین‌تر از سطح توانایی‌های فعلی است برنامه‌ریزی نکرد.

باید هدف خود را فراتر از توان فعلی خود قرار داده و برای رسیدن به آن تلاش کرد.

نداشتن اعتماد به نفس و خودباوری

بزرگ‌ترین مانع برای فعالیت‌های نو و دشوار در هر کاری نداشتن اعتماد به نفس و خودباوری است و شاید بتوان عامل اصلی و برجسته‌ای که افراد موفق را از ناموفق متمایز می‌سازد را همین عامل نامید.

اگر به جای رفع عوامل شکست‌های گذشته تنها بر شکست‌ها و ناکامی‌ها تمرکز شود و به توانمندی‌ها و قابلیت‌های بالای کوه‌نوردی ما توجه نگردد، اندک‌اندک بذریاس و نومییدی در فضای کوه‌نوردی ما پاشیده خواهد شد و کوهنوردان ما اعتماد به نفس خود را برای کارهای بزرگ‌تر از دست خواهند داد. در این بین برنامه‌ریزان و نخبگان کوه‌نوردی ما کم‌تقصیر ندارند.

۲.۲. علت فرهنگی

دیدگاه نتیجه‌گرای جامعه

بر اساس دیدگاه نتیجه‌گرا آنچه مهم است نتیجه ملموس (قله) است و کاری کیفی که به این نتیجه منتهی نشود ارزش چندانی ندارد.

اما در دیدگاه فرآیندگرا این شیوه تلاش و کیفیت یک کار است که به آن ارزش می‌دهد و رسیدن به هدف (قله) در مرتبه بعد اهمیت دارد.

وقتی نگرش کوهنوردان و جامعه مخاطب آنها نتیجه‌گرا باشد خودبه‌خود کیفیت فراموش شده و

صعودهای تضمینی قله‌های نامی و دهان پرکن جای صعودهای کیفی و خلاقانه و نو را می‌گیرد.

ضعف روحیه کارگروهي

یکی از رموز صعودهای موفق کارگروهي است و کوه‌نوردی ما نیز برای دستیابی به مسیرهای نو و دشوار بدون کارگروهي موفق نخواهد شد و این همان پاشنه آشیل جامعه ماست کارگروهي نیاز به فاکتور مهمی چون از خود گذشتگی و ترجیح دادن منافع گروهي به منافع شخصی دارد که متأسفانه ما در این امر بسیار ضعیفیم بزرگ‌ترین عامل این ضعف نیز همان نگرش نتیجه‌گرای ماست که تنها برای فردی که بر روی قله گام می‌نهد ارزش قائلیم و افرادی که با از خود گذشتگی راه را برای صعودکنندگان فراهم می‌کنند کمتر دیده شده و کمتر ارج گذارده می‌شوند و این یعنی مقدمه‌ای برای مرگ کارگروهي.

۲.۳. علت اقتصادی

اگر همه‌ی شرایط برای اجرای یک صعود نو و کیفی فراهم باشد ولی منابع مالی کافی برای اجرای برنامه مهیا نگردد آن برنامه اجرا نخواهد شد چه بسیار ایده‌های ناب و با ارزش کوهنوردان قدرتمند و باتجربه به علت مشکلات مالی در حد ایده باقی مانده و هیچ‌گاه به مرحله اجرا نرسیده است.

موانع و مشکلات اقتصادی که در جامعه ما سد راه کوهنوردان برای اجرای کارهای نو و باکیفیت می‌شود را می‌توان به شرح زیر تقسیم‌بندی کرد:

تمرکز منابع عمده مالی در بخش دولتی و محافظه کاری بخش دولتی

سایه سنگین دولت همچنان بر اقتصاد ما حکمفرماست و عمده شرکت‌های متمول به صورت دولتی یا شبه دولتی اداره می‌شوند.

مدیران دولتی عمدتاً سنتی و محافظه‌کارند و از هزینه کردن برای رشته‌ای ورزشی چون کوه‌نوردی که توجه رسانه‌ها به آن

تنها محدود به حوادث آن می‌شود استقبال نمی‌کنند. ضعف بخش غیر دولتی در زمینه اسپانسرینگ

بخش‌های غیردولتی نیز از دو مشکل رنج می‌برند یکی ضعف مدیریتی و نداشتن کارشناسان قوی برای استفاده از جاذبه بالای کوه‌نوردی برای تبلیغات و دیگری آسیب‌پذیر بودن بسیاری از این شرکت‌ها در زمینه اقتصادی و ترجیح دادن استفاده از روش‌های مطمئن تر برای تبلیغات.

ضعف کوهنوردان در زمینه جذب اسپانسر

با وجود مشکلات بالا اگر کوهنوردان بتوانند قابلیت‌های بالای رشته ورزشی خود را به شرکت‌ها و موسسات بشناسانند و با اجرای برنامه‌های مهیج و با کیفیت و تهیه فیلم و عکس مناسب و همچنین داشتن برنامه و دانش کافی در زمینه تبلیغات و همچنین بهره‌گیری از کارشناسان و شرکت‌های متخصص در زمینه بازاریابی و تبلیغات ورزشی، ورزش خود را به‌درستی معرفی کنند گام بزرگی در راه جذب حامیان مالی برخواهند داشت.

دوره‌های آموزشی و مدارک مربیگری:

- مربی‌گری درجه ۳ سنگ‌نوردی
 - مربی‌گری درجه ۳ کوه‌پیمایی
 - دوره پیشرفته برف و یخ
 - دوره امداد و کمک‌های اولیه هلال احمر
- تالیفات و مقالات:

ارایه مقالات متعدد در زمینه آموزش کوه‌نوردی در وبلاگ شخصی: <http://piaro.blogfa.com>
ارایه چندین مقاله تحلیلی و فنی در فصل‌نامه

کوه ■

* از مطالب سمینار چالش‌های هیمالیانوردی

جناب آقایان مهدی و مسعود نمروری

درگذشت پدر بزرگوارتان را تسلیت گفته و از خداوند

متعال برای شما و خانواده محترم صبر و شکیبایی آرزومندیم.

مربیان صعودهای ورزشی و کوهنوردان تبریز

اجازه ندهید ترس صعود شما را تحت تاثیر قرار دهد

نویسنده: استتلی پاپویچ
مترجم: ملیکا خلیلی
ویراستار: سیده پرستو میرغفوری

گاهی ترس و اضطراب مانع عملکرد درست ما در هنگام صعود می شود و چگونگی کنترل این ترس و اضطراب از اهمیت بالایی برخوردار است. از این رو در این مقاله به راهکارهایی می پردازیم که به مدیریت ترس و نگرانی های صعودکننده کمک خواهد کرد. گاهی ممکن است پیش از صعود مضطرب شوید. در چنین شرایطی سعی کنید برنامه صعود را در ذهنتان مجسم کنید. برای مثال فرض کنید هفته آینده یک صعود بسیار مهم پیش روی دارید، با بازیابی ذهنی آنچه قرار است انجام دهید، وقتی زمان صعود واقعی فرا می رسد بیشتر آماده خواهید بود. تصویرسازی فرد از خود راه حلی عالی برای کاهش ترس و استرس ناشی از وضعیت پیش روی است.

از کمک های اطرافیان استفاده کنید. در صورت امکان با متخصصی که می تواند نگرانی های تان را کاهش دهد صحبت کنید. متخصصان می توانند نظرات و راهکارهایی بیشتری برای کنترل نگرانی های تان ارائه دهند. صحبت کردن با متخصص در درازمدت تاثیرگذار خواهد بود و کمک می کند در آینده با مشکلات راحت تر دست و پنجه نرم کنید. به یاد داشته باشید که با کمک خواستن از دیگران هرگز کسی آسیب نمی بیند و صبر، پایداری و دانش کلید مقابله با ترس و نگرانی های تان هنگام صعود است.

توضیحات:

۱. نویسنده کتاب راهنمایی های یک عامی برای کنترل ترس با استفاده از روان شناسی، مسیحیت و روش های غیر مقاومتی است. کتابی ساده که مروری کلی بر تکنیک های موثر بر مدیریت ترس ها و اضطراب های پایدار ارائه می کند ■
منابع:

متن اصلی: <http://www.climbing.com>

تصویر: <http://climbingtherock.persianblog.ir>

تماس با ما: Translation@hematshemiran.ir

(کارگروه ترجمه گروه کوهنوردی همت شمیران)

برخی اوقات زمانی دچار اضطراب می شویم که همه چیز به یکباره اتفاق می افتد. در این زمان باید نفس عمیقی بکشید و برای چند دقیقه خود را مشغول کاری کنید که ذهنتان را از مشکلات دور سازد. روزنامه خواندن، گوش کردن به موسیقی یا هر فعالیتی که روحیه شما را عوض کند یکی از راهکارهای عالی و کاربردی پیش از صعود است.

یک راهکار مفید دیگر، داشتن دفترچه ای شامل عبارات مثبت است که بتوانید همه جا همراه خود داشته باشید. هر زمان به جمله یا عبارتی برخوردید که حس خوبی به شما می دهد در دفترچه کوچک خود یادداشت کنید و هرگاه احساس ترس و اضطراب داشتید نگاهی به نوشته های دفترتان بیندازید. این کار به شما کمک می کند که افکار منفی خود را مهار کنید.

در هر موقعیت استرس زایی که برای شما پیش می آید سعی کنید از کارهایی که انجام می دهید (چه کارهایی که در زمانی که مضطرب بودید کمکتان کرده و چه کارهایی که غیر مفید بوده) درس بگیرید. برای مثال ممکن است یک بار که مضطرب هستید تصمیم گرفته باشید برای آرام شدن پیاده روی کنید و این کار به شما کمک کرده باشد. پس با نگه داشتن این تجربه در ذهن تان دفعه بعدی که مضطرب شدید می توانید به خود یادآوری کنید که دفعه پیش با قدم زدن این احساس را پشت سر گذاشته اید. این اطلاعات اعتماد به نفس تان را برای مهار اضطراب تان در دفعات بعد بالا می برد.

جناب آقای بهرام ندیری

درگذشت مادر گرامی تان را تسلیت گفته و از خداوند متعال برای جنابعالی و خانواده محترم صبر و شکیبایی آرزو مندیم.

کوهنوردان تبریز

جناب آقای محمد مسیب زاده

مصیبت وارده را تسلیت گفته و از خداوند متعال برای جنابعالی و خانواده محترم صبر و شکیبایی آرزو مندیم.

کوهنوردان تبریز

ناگفته‌های صعودهای اورست

ترجمه و تنظیم: شاپور صمصام

آنچه در مورد صعودهای اورست نمی‌دانیم

نظریات افراد و موسسات معتبر در مورد این کتاب

- ۱ - اورست کوهی بود که من فکر می‌کردم خیلی درباره آن اطلاع دارم، اما با خواندن این کتاب متوجه شدم که چیز زیادی نمی‌دانم (Jeremy Bermsten روزنامه نیویورک).
- ۲ - گزارش مفصلی از تاریخ گذشته و تاریخ فعلی اورست (مایک - شاندریک سردبیر مجله کلابینگ).
- ۳ - بدون شک بهترین و کامل‌ترین کتاب در مورد اورست (چارلز وارن از آمریکا عضو اکسپدیشن اورست در سال‌های ۱۹۳۸ - ۱۹۳۶ - ۱۹۳۵).
- ۴ - این کتاب دستاورد بسیار ارزنده‌ای است که نویسنده با دیدگاهی موشکافانه آن را به رشته تحریر درآورده است (جان هانت اورست ۵۳).
- ۵ - این واقعا کار یک اسطوره است که خاطرات اورست را به‌طور کامل زنده می‌کند (تایمز لندن).
- ۶ - هرکس که کوچک‌ترین علاقه‌ای به اورست و یا اطلاعات آن دارد، باید این کتاب را بخواند (مجله آلپاین).

قسمت دوم

صعود ۱۹۲۴ انگلیسی‌ها

مالوری پس از بازگشت از آمریکا و در پایان سخنرانی‌هایی که ۳ ماه تمام به‌طول انجامید، در جهان و به‌خصوص در محافل کوه‌نوردی به چهره‌ای شناخته شده مبدل گردید.

کمیته صعودهای اورست کشور انگلستان بلافاصله سرگرم تهیه و تدارک و برنامه‌ریزی برای سفر سال ۱۹۲۴ شد. این کمیته مجدداً ژنرال بروس را به‌عنوان سرپرست انتخاب کرد اما او با شرایط سنی که داشت از نظر کمیته پزشکی چندان مورد تایید نبود ولی به‌دلیل تجارب ارزشمندش این سمت به او واگذار شد. مالوری با موقعیتی که کسب کرده بود از اعضای برجسته کمیته گزینش صعودکنندگان بود. با درنظر گرفتن وضع جسمی ژنرال بروس و نظر به اینکه وی به‌هیچ وجه از سلامت کامل برای سمت سرپرستی برخوردار نبود به‌نظر می‌رسید که سمت معاون سرپرست به مالوری سپرده شود، اما با فراموشکاری بیش از حد و حساب او تصمیم گرفته شد که این سمت به نورتون واگذار شود، در محافل صعودهای اورست حتماً مالوری را گه‌گاهی از سر طنز و شوخی به صعود بدون پوشیدن پوتین‌های خود متهم می‌کردند! مالوری هیچ شوقی مانند دو برنامه قبل اورست در این برنامه نداشت. و در فهرستی که او از اسامی اعضای صعود ۲۴ تهیه کرده بود اسم خود را به‌عنوان آخرین کاندید نوشته بود. زندگی خانوادگی و از طرفی موقعیتی که در دانشگاه کمبریج به‌دست آورده بود (دپارتمان ادبیات) سبب تضاد و شک و تردید برای شرکت در صعود ۲۴ در او شده بود. اما توان منحصر به‌فرد مالوری چیزی نبود که بتوان به راحتی از آن چشم‌پوشی کرد و زمانی که مسئولان کمیته به وی خبر دادند که دانشگاه کمبریج با مرخصی ۶ ماهه او و با پرداخت نیمی از حقوق و مزایا موافقت کرده، این جرقه‌ای بود که هرگونه شک و شبهه‌ای را در وجود او از بین برده و با تعصب وطن‌پرستی که در وجودش بود عضویت در تیم صعود ۲۴ را پذیرفت. ولی با این حال او به پدرش طی نامه‌ای از احساس یاس و بدبینی این‌طور

نوشت پدر عزیزم صعود به قله اورست شبیه یک جنگ فرسایشی وحشتناک است و شاید من از این سفر هرگز برنگردم.

نکته جالبی که به آن در این مقاله باید اشاره کرد قرار نگرفتن جورج فینچ در بین اعضای تیم ۲۴ بود. دلیل این مساله بدقولی و نپرداختن حق و حقوق به کمیته صعودهای اورست بود.

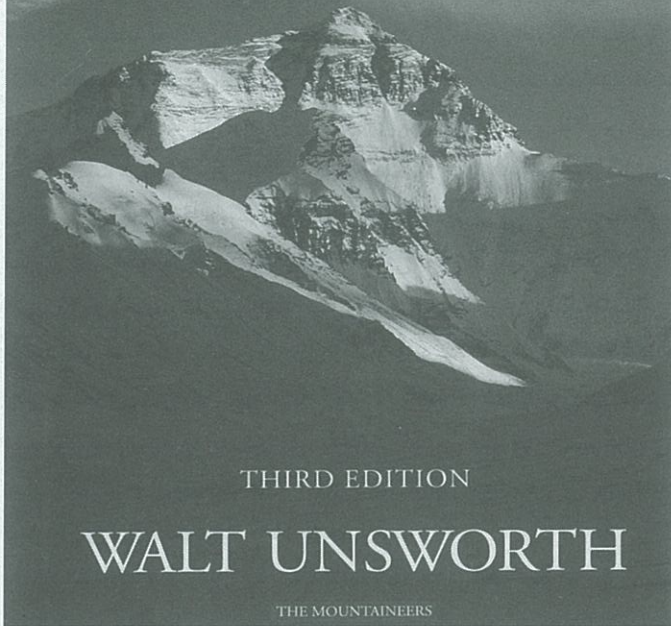
خوانندگان عزیز همواره نام مالوری و ارواین را به‌عنوان دو کوه‌نوردی که در حین صعود به قله اورست ناپدید شدند شنیده‌اند. اما به‌راستی راجع به ارواین چه‌مقدار اطلاعات در اختیار داریم؟

نام سندی را به‌دلیل اینکه موهای سندی ارواین خرمایی برای او انتخاب کرده بودند. او از توان و قدرت بدنی فوق‌العاده‌ای برخوردار بود و در مسابقه قایقرانی دانشگاه آکسفورد به حدی اودل را تحت تاثیر قرار داد که سبب شد ارواین بلافاصله به برنامه اکتشافی قطب دعوت شود. وظیفه او در این سفر حمل و به‌کول کشیدن بارهای بسیار سنگین بود که لازمه این کار توان فوق‌العاده بدنی و استقامت منحصر به‌فرد او حتماً در شرایط جوی ۴۰ تا ۵۰ درجه منهای صفر و بادهای کشنده بود. درخشش استثنایی ارواین در سفر به قطب به حدی چشمگیر بود که اودل و لانگ استافاعضای اصلی گزینش صعود ۲۴ کوچک‌ترین شک و تردیدی برای انتخاب او به‌خود راه ندادند. گو اینکه این دو در بعضی محافل به علت کم سن و سال بودن ارواین (۲۱ ساله) مورد بازخواست قرار گرفتند. پس بنابراین به‌طور اختصار تیم انگلیس اورست عبارت بودند از: ژنرال بروس (سرپرست) - سرهنگ نورتون نفر دوم - اعضای صعودکننده جورج مالوری - اودل - سامرویل - ارواین.

مترجم: کارماپول.
از نظر تجهیزات علاوه بر پیراهن‌های ضخیم از جنس فلافل لباس‌های ضدباد از جنس گاباردین که از داخل با دو لایه ضخیم فلافل دوخته شده بود. علاوه بر آن برای هر نفر ۵۰ پوند وجه نقد برای تهیه وسایل شخصی‌شان پرداخت گردیده

EVEREST

THE MOUNTAINEERING HISTORY



THIRD EDITION

WALT UNSWORTH

THE MOUNTAINEERS

کمپ اصلی به خاک سپرده شد.

به علت این حادثه لامای محلی در رمبوک را برای دلداری به بقیه اعضای محلی و شریاها دعوت کردند که مراسم مذهبی سبب آرامش و تقویت روحی و روانی آنان گردد. در روز نوزدهم می نورتون، سامرویل، مالوری و اودل موفق شدند که با تمام مشکلات پیش رو خود را به کمپ ۳ برسانند. این در حالی است که نورتون با تجربیات سال قبل به طور غیر طبیعی نگران شروع بادهای مانسون و سرآغاز فصل سرما بود. با در نظر گرفتن توان بدنی و نقش بسیار مهمی که مالوری در صعود ۲۲ ایفا کرد تمام اعضای تیم می دانستند که تلاش اول برای پیروزی بر قله اورست را باید به مالوری بدهند. در این مرحله از صعود اعضای تیم با مشکلات فراوانی که در هر صعود اورست پیش می آید مواجه شدند و دو تلاش قله آنها منجر به ناکامی شد. نورتون تصمیم گرفت که یکبار دیگر بخت این گروه را به منظور صعود قله آزمایش نماید. به همین دلیل مالوری تصمیم گرفت که به همراه ارواین صعود نهایی را برای سومین و آخرین بار برای پیروزی قله اورست آغاز کند، نورتون با سرمازدگی هر دو دست و مشکل کور برفی در موقعیتی نبود که کوچکترین بحث و گفتگویی با مالوری داشته باشد. منطق، عقل، سوابق کوهنوردی، تجربه و پختگی تصمیم گیری انگشت انتخاب را به سوی اودل نشانه رفته بود ولی با تمام وجود برای مالوری هیچ گوش شنوایی به جز نام ارواین وجود نداشت. حتما برای اودل این تصمیم بسیار دردناک بود چرا که اسم ارواین

بود. در تاریخ ۲۵ مارس ۱۹۲۴ این هیات سفر خود را به مقصد دارجلینگ آغاز کرد. راه طولانی در مسیر خرابه‌های تبت سبب شد که پس از دو هفته بعضی از اعضای تیم دچار عارضه‌هایی همچون مالاریا، سرفه شدید، اسهال خونی و گه‌گاهی شخص مالوری دچار دردهای آپاندیسی شدند که سامرویل تجهیزات صحرایی عمل روی مالوری را آماده کرد که خوش‌بختانه بعد از مدتی کوتاه سلامت خود را به‌دست آورد. در این مدت کسالت ژنرال بروس (نارسایی قلبی) به‌حدی پیشرفته شد که وی سرپرستی را به نورتون واگذار کرد و او هم بلافاصله مالوری را مسئول کلیه عملیات صعود نهایی و انتخاب اعضا برای صعود قله کرد. سه هفته بعد از آن برنامه و طرح نورتون برای حرکت نهایی و صعود قله این بود که از کمپ پنجم جفری بروسی (وند ژنرال بروسی این فقط یک تشابه اسمی است) به همراه اودل مسیر صعود و سایر کارهای جانبی را در حد توان آماده نمایند. در مرحله دوم از کمپ ۷ سامرویل به‌همراهی نورتون برای دستیابی به قله حرکت خود را بدون اکسیژن آغاز نمایند و در صورت ناکامی و عدم موفقیت مالوری و ارواینکه به‌نظر از آماده‌ترین‌ها بودند صعود نهایی را آغاز کنند. سه هفته بعد از آن تیم انتخاب مالوری برای همراهی ارواین و نه اودل سبب تعجب و حرف و حدیث‌هایی در بین اعضای تیم شد که به‌طور اختصار مالوری علت انتخاب کردن ارواین را طی نامه‌ای به همسر خود این‌طور شرح می‌دهد. از آنجا که تجارب سال پیش به من ثابت کرد که باید کسی که همراه من برای صعود نهایی به قله باشد حتما لازم است که از وسایل اکسیژن اطلاعات و طرز عمل آن در این ارتفاع کاملا آگاهی داشته و علاوه بر آن به وسایل و فن آشنایی در این ارتفاع آشنا باشد و چون من شناخت خوبی از سایر اعضای این تیم دارم تصمیم گرفتم فردی که از هر نظر بین این افراد قوی‌تر و برتر است را انتخاب کنم. قدرت بدنی و توان فوق‌العاده استثنایی ارواین خود به‌تهایی وی را از دیگران متمایز می‌کند. در این باره حرف و حدیث‌ها و مقالات فراوانی نوشته شده است و بعضا معتقدند که مالوری در ارواین چهره جوانی خود را می‌دید (مالوری خود چهره بسیار جذابی داشت و بیشتر شبیه ستاره‌های سینما بود تا یک کوهنورد حرفه‌ای).

در پایان همان نامه در مورد صعود خود چنین می‌نویسد: چنانچه صعود ما با پیروزی همراه بود تلگراف رمزی که مخابره خواهد شد بدون گفتن نام ما دو نفر است ولی تو بدان که در صورت پیروزی، ما دو نفر قله را صعود کرده‌ایم. من بسیار امید به موفقیت این صعود دارم و امیدوارم که تو هم نگران و دلواپس نباشی!

سرانجام نورتون تصمیم گرفت حرکت اول را در روز ۱۷ می آغاز کند و به‌یاد داشت که در سفر ۲۲ روز اول جون با هوای بسیار بد روبه‌رو شدند و به همین دلیل تصمیم گرفت عملیات صعود را یک هفته زودتر آغاز کند. مسایل مربوط به این صعود به‌طور اختصار تهیه و ترجمه شده و از پیشرفت و اتفاقات متداولی که در این نوع صعودها پیش می‌آید مانند مشکلات: هم‌هوایی، جوی و جسمی خودداری شده است.

در حین اولین مرحله صعود متأسفانه به دو تن از اعضای محلی تیم به نام‌های: شمشار و من بهادر به علت لختگی خون در مغز و سرمازدگی شدید تابالای زانو جان خود را از دست دادند، جسد این دو با اندوه فراوان طی مراسمی در نزدیکی

باد شدیدی شروع و برف هم به سرعت می بارد. در این کمپ چادر بسیار کوچکی با وسایل اولیه برای شرایط آن ارتفاع نصب شده بود که اودل با خوشحالی خود را در آن چادر جا داد ولی هرچه جستجو کرد هیچ گونه یادداشتی به دست نیاورد. برف و بادی که در حدود دوساعت ادامه داشت ناگهان آرام شد.

در این شرایط بسیار مناسب از نظر وسعت دید، اودل مسیر صعود را از هر جهت به دقت بازرسی کرد و هیچ اثری از دو کوهنورد مشاهده نکرد در این موقعیت وحشت، نگرانی، ترس و ناامیدی تمام وجودش را فرا گرفت و چون خود مالوری به اودل اکیدا سفارش کرده بود که به هیچ وجه نباید به تنهایی در تاریکی شب در کمپ شش باقی بماند او مسیر برگشت به سوی کمپ ۵ را در پیش گرفت، مالوری همچنین گفته بود که امکان دارد آنان در مسیر برگشت پس از صعود قله دیرهنگام به کمپ ۶ برسند.

اودل به راحتی خود را به کمپ ۵ رساند. صبح روز بعد هوا بسیار پاک و صاف بود و همه‌ی اعضای تیم با دوربین‌هایی که آن زمان موجود بود کمپ‌های ۵ و ۶ را به دقت زیر نظر داشتند، وقتی هیچ کس از این دو کوهنورد اثری مشاهده نکرد، اودل بادل‌ی پر از آشوب و نگرانی مجدداً برای بررسی کامل‌تر تصمیم گرفت خود را به کمپ ۶ برساند او همراه دو شریا مسیر کمپ ۶ را در پیش گرفتند ولی به علت شدت برودت و هوای کشنده دو شریای همراه اودل از ادامه صعود سرباز زدند. اودل خود بعد از فرستادن دو شریا به سوی کمپ ۵ تصمیم گرفت که به تنهایی مسیر صعود را ادامه دهد او وقتی که با خستگی مفرط و گرسنگی بیش از حد به کمپ ۶ رسید با حقیقت تکان دهنده و بسیار تلخی مواجه شد و دید که هیچ گونه اثری از دو کوهنورد نیست و چادر کمپ به همان گونه که دو روز قبل ترک کرده بود باقی است.

او دیگر متوجه شد که متأسفانه فاجعه‌ای جبران ناپذیر به وقوع پیوسته است و فهمید که این دو کوهنورد جان باخته‌اند چون غیرممکن بود کسی دو شب متوالی بدون چادر و غذا در آن سرما دوام بیاورد. طبق قراری که قبلاً با نورتون گذاشته بود او پتوهای موجود را به شکل علامت T درآورد به این معنا که بدترین حادثه ممکنه اتفاق افتاده است و همگی از کمپ ۳ با دوربین تمام حرکات اودل را زیر نظر داشتند. هیچ‌یک از اعضای گروه با علم به اینکه هردو کوهنورد جان باخته‌اند حاضر به پذیرش و باور چنین مطلبی نبودند و بعد از آنکه اودل با ناباوری هرچه تمام‌تر جان باختن مالوری و ارواین را قبول کرد به‌طور آرام و با چشمان پر از اشک شروع به بازگشت به طرف کمپ ۴ کرد. قطب‌نمایی که مالوری جا گذاشته بود و اودل قبل از این حادثه با خوشحالی آن را برای مالوری می‌برد در دستان او جای داشت و این درد او را صدچندان می‌کرد.

زمانی که اودل خود را به کمپ ۳ رساند و با نورتون روبه رو شد طبق مقالات موجود، صحنه بسیار دردناک و تکان دهنده‌ای بود و بعد از این حادثه تمام اعضای تیم به این نتیجه رسیدند که به هیچ وجه دیگر ادامه کار امکان پذیر ناست. نورتون به‌عنوان سرپرست تلگراف رمزی را به لندن به کمیته اورست با این متن مخابره کرد: مالوری و ارواین جان باختند و تمام عملیات متوقف، علاوه بر این تلگراف گزارش پزشکی بقیه اعضا را هم طبق وظیفه به لندن ارسال کرد و

و عضویت وی در تیم ۲۴ با اصرار بیش از حد اودل صورت گرفته بود. همه آگاه بودند که رابطه اودل و ارواین نمونه بارزی از رابطه شاگرد و استادی است و این تصمیم مالوری برای اودل نه تنها دردآور بلکه سبب تحقیر و بی‌ارزش شدن تمام تجربیات و سال‌ها سابقه اودل در صعودهای اورست بود و با وجود سرمازدگی شدید و اختلال در تنفس ارواین تصمیم مالوری در این مورد بسیار تعجب برانگیز بود و چنین تصمیمی به نظر غیرقابل قبول می‌آمد اما تعداد زیادی از مفسران بعدها در مورد این تصمیم به چنین نتیجه‌ای رسیدند که در آن مقطع مالوری ۳۸ ساله بود کاملاً آگاه بود که شانس و فرصت دیگری برای پیروزی به اورست نخواهد داشت. شهرت، ثروت و اینکه این پیروزی چه افتخاری برای ملت و کشور انگلیس در پی خواهد داشت او را برای این تلاش نهایی مصمم‌تر می‌کرد. او کاملاً آگاه بود که اگر برای اولین بار قله اورست را صعود کند چه افتخاری در پی خواهد داشت و مالوری هم به‌طور طبیعی به دنبال چنین اهدافی بود و این گونه فکر می‌کرد که سن کم توأم با قدرت بدنی فوق‌العاده سبب جبران کمبودهای او در سن ۳۸ سالگی خواهد شد. روز ۷ جون مالوری و ارواین از کمپ ۵ به سمت کمپ ۶ حرکت کردند، اودل به‌همراهی شریا نیما خود را به کمپ ۵ رسانده که نقش نیروهای کمکی دو صعودکننده پیشرو را ایفا کند. طی یادداشت کوتاهی مالوری مختصر گزارشی به اودل نوشت و از وضعیت هوای بسیار مناسب اظهار خوشحالی کرد و از متن دستخط وی امید به موفقیت کاملاً مشخص بود.

شریا نیما که همراه اودل به کمپ ۵ آمده بود هم از نظر تنفس و هم از نظر سرمازدگی دست و پا در موقعیت مناسبی برای ادامه صعود نبود و اودل تصمیم گرفت که او را به کمپ ۴ بازگرداند و خود شب را به تنهایی سپری کند. از خود گذستگی اودل قابل تقدیر بود.

در غروب شب صعود نهایی به قله در کمپ‌های پایین‌تر همگی ضمن امید به موفقیت درعین حال نگران وضعیت و سلامت دو کوهنورد بودند. در کمپ ۳ درست زیر گردنه شمالی نورتون - بروس و نوئل مشغول بحث و گفتگو بودند، اودل به تنهایی در کمپ ۵ به‌سر می‌برد و این در حالی بود که مالوری و ارواین برای صعود نهایی آماده می‌شدند. مشکل اصلی مسیر صعود دستیابی به پله اول و دوم بود و مشخص نبود که آیا باید از این دو پله مستقیماً صعود شود و یا اینکه مسیر دور زده شود.

مالوری و ارواین صبح روز ۸ ژوئن صعود را آغاز کردند از شرایط هوا و وضع استراحت و خواب این دو هیچ اطلاعی در دست نیست و همچنین هیچ نوع اطلاعی از شرایط جسمی و روحی و روانی آنان. بعداً مفسرینی که درباره این صعود اظهار نظر و مقالاتی تهیه و چاپ کرده‌اند تماماً گمانه‌زنی و براساس حدس و بدون هیچ گونه مدرک مستندی بوده است. اودل پس از شبی نسبتاً راحت ولی تنها، راس ساعت ۸ صبح سالانه سالانه مسیر کمپ ۶ را در پیش گرفت او در کوله مقدار مختصری مواد غذایی و علاوه بر آن قطب‌نمایی که مالوری در کمپ ۵ به جا گذاشته بود را با خود حمل می‌کرد. (نمونه بارزی از فراموشکاری مالوری) در به‌همراه داشتن وسایل حساس کوه‌نوردی. شرایط جوی نسبتاً خوب بود با کمی ابر. سرانجام ساعت حدود ۲ بعد از ظهر خود را به کمپ ۶ رساند. او متوجه شد که

قرار گرفت ولی نشریه صبح امروز انگلیس بهطور اختصار نوشت: در زمانی که امپراتوری انگلیس درگیر جنگها و کشمکشهای نظامی نیست، قهرمانانی وجود دارند که اجازه ندهند شمشیر ماجراجویی چه در قطب و چه در بلندی اورست دچار زنگزدگی شود و آمادهاند که جان خود را برای پیشبرد اهداف وطن عزیزشان تقدیم هموطن عزیز نمایند. شاید مناسب باشد که این مقاله را با نامهای که خانم (روت مالوری همسر مالوری) که به رییس کمیته صعودهای اورست نوشته است به پایان رسانیم.

از اینکه او قله را صعود کرد و یا نه و آیا اینکه او جان باخت و یا زنده ماند هیچگونه خللی در عشق و پرستش من نسبت به او بهوجود نیاورده است و من با افتخار به خاطر وجود او تا آن زمان که لازم باشد این درد و غم کمرشکن ازدست دادنش را بهعنوان یک وظیفه تحمل خواهم کرد.

خوانندگان باید به این نکته توجه داشته باشند که برای هر صعود قله اورست چندین کتاب و مقالات بی شماری نگاشته شده و به چاپ رسیده است که در این مقاله فقط اهم نکات بهطور مختصر ترجمه شده است و بههمین علت گاهی مطالب پیوستگیهای لازم را ندارد. (مترجم) ■

عجیب اینجاست که با اینکه او در زمان بیشتری از بقیه اعضای تیم را در ارتفاع حدود ۸۲۰۰ متر بهسر برده بود از همه سالمتر بود و از اینکه قلب و بدن او در چنین ارتفاعی با هم هوایی بهطور طبیعی عمل می کرد یکی از دستاوردهای بزرگ این صعود بود. قابل ذکر است که طبق شواهد و مدارک موجود مالوری و ارواین در نقطهای حدود ۸۴۵۰ متر برای آخرین بار توسط او در دیده شده بودند.

پس از برگشت بقیه اعضا به لندن خبر ناپدید شدن مالوری و ارواین جهان را در غم فرو برد بهطوری که پادشاه وقت انگلستان طی اعلامیهای این دو کوهنورد را قهرمانان ملی اعلام کرد.

شاید دانستن این مطلب تا حدودی سبب تسلی خاطر و آرامش بازماندگانشان باشد که باندان این دو تن در نقطهای ناپدید شدند و جان باختند که تا آن زمان هیچ بشری به آن ارتفاع قدم نگذاشته بود. در تاریخ ۱۷ اکتبر ۱۹۲۴ مراسم یادبودی برای جورج هربرت لای مالوری و اندرو کومن ارواین در کلیسای معروف و معتبر سن پل برگزار شد. علاوه بر دوستان و خانوادههای نزدیک نمایندگان از خاندان سلطنتی انگلیسی اعضای قبلی صعودهای اورست، باشگاه آلپ و نشریه جغرافی سلطنتی حضور داشتند البته در جراید مختلف مساله ای که آیا چنین کارهایی ارزش جان باختن دو ورزشکار افسانه ای را دارد یا نه به تفسیر مورد بحث و گفتگو

فروش و تعمیرات تخصصی انواع دستگاه، نقشه، لوازم سال سابقه

www.GPSIran.com



Montana 650

جی پی اس ایران همواره در کنار کوهنوردان و گردشگران کامل ترین و تخصصی ترین فروشگاه جی پی اس در ایران

- برگزاری دوره های تخصصی آموزشی بصورت خصوصی و گروهی، تعمیرات تخصصی و به روز رسانی انواع جی پی اس - مجموعه کاملی از لوازم جانبی، نقشه شهر و جاده ایران، نقشه توپوگرافی کل کشور، نقشه کلیه کشور های خارجی

آدرس: تهران، خیابان طالقانی، نرسیده به قرنی، پلاک ۲۹۸، طبقه دوم
تلفن: ۸۸۹۴۴۵۷۴، ۸۸۹۴۴۵۰۷، ۸۸۹۲۲۵۲۴، فکس: ۸۸۹۲۲۵۲۳
Email: GPSIran.Co@Gmail.com



Oregon 550

منوی فارسی / دوربین



eTrex 30

منوی فارسی / اسپورتن



eTrex 20

منوی فارسی / اسپورتن



eTrex 10

اسپورتن



MAP 62s

منوی فارسی / خوش دست



MAP 78s

منوی فارسی / شناور روی آب



نقشه مسیر های کوهنوردی

جایگاه روان‌شناسی در هیمالیایانوردی

منصوره رجب‌لو

پیش از جنگ جهانی دوم، روان‌شناسی سه مأموریت مشخص داشت: درمان بیماری‌های ذهنی و روانی، پربارتر کردن زندگی تمام افراد، و کشف و پرورش استعدادهاى برتر. اما زمان کوتاهی پس از جنگ جهانی دوم، تمرکز اولیه روان‌شناسی معطوف نخستین مأموریت شد: درمان بیماری‌های روانی و رفتارهای ناپه‌نجان. در دهه ۱۹۵۰، به جای توجه به ناتوانی‌ها و ضعف‌های بشری، کمک به افراد با شخصیت سالم، برای برخورداری از شادی و بهره‌وری بیشتر در زندگی و نیز کمک به شکوفاسازی قابلیت‌های انسانی شد و به این ترتیب بود که مکتب روان‌شناسی مثبت‌گرا ایجاد شد و به دنبال آن با بهره‌گیری حوزه‌های مختلف از روان‌شناسی رشته‌های جدیدی به‌وجود آمد از جمله در حیطه ورزش تحت عنوان روان‌شناسی ورزشی.

درست هدایت کنیم. هیجان مضر که سبب کاهش عملکرد ورزشکار می‌شوند، عبارت‌اند از خشم و اضطراب. اضطراب به دو صورت نمایان می‌شود: فیزیکی و روانی. علائم فیزیکی و جسمی اضطراب عبارت‌اند از تعریق، تهوع، لرز و ... علائم روانی مربوط به اضطراب عبارت‌اند از نگرانی، افکار منفی و گیج بودن و فقدان تمرکز. کوه‌نوردی به‌عنوان فعالیتی ریسک‌پذیر تصور می‌شود که یکی از نکات قابل بحث است چرا که برخی تحقیقات نشان داده‌اند اصولاً افراد هیجان‌خواه به طرف ورزش‌های پرخطر کشیده می‌شوند. بنابراین در اینجا ارزیابی کوهنورد از نظر هوش هیجانی (میزان آگاهی و شناخت هیجانات خود و دیگران و توانایی مدیریت آن) می‌تواند میزان اثرات منفی هیجان‌خواهی را کاهش دهد.

سخت‌رویی و تاب‌آوری را می‌توان به عنوان ویژگی خاص این رشته نام برد. چرا که با انجام پیوسته آن به‌دلیل ماهیتش این ویژگی در افراد قابل پرورش و افزایش است و از سوی دیگر با سنجش آن می‌توان افراد کارآمدتر را برای موقعیت‌های خاص برگزید. تاب‌آوری به توانایی یک انسان گفته می‌شود که به طور موفقیت‌آمیز شرایط نامطلوب را پشت‌سر گذارده و با آنها تطابق می‌یابد. تاب‌آوری ویژگی یا خصلتی نیست که برخی دارای آن باشند و برخی آن را نداشته باشند، به بیان دقیق‌تر، تاب‌آوری نشان‌دهنده تعاملی بین انسان و محیط است، البته تنها پایداری در برابر آسیب‌ها یا شرایط تهدیدکننده نیست و حالتی انفعالی در رویارویی با شرایط خطرناک نمی‌باشد، بلکه شرکت فعال و سازنده در محیط پیرامونی خود است. می‌توان گفت تاب‌آوری، توانمندی فرد در برقراری تعادل زیستی - روانی، در شرایط خطرناک است. در حال حاضر در بسیاری از کشورها برنامه‌های مدونی برای رشد این ویژگی تهیه و اجرا می‌شود.

فعالیت گروهی: کوه‌نوردی یک فعالیت گروهی است، اصول اولیه از سایر کوهنوردان یاد گرفته می‌شود و در سایه همکاری و همیاری یکدیگر می‌توانند بر مشکلات فائق آیند. بنابراین دوستی‌های نزدیکی بین افراد ایجاد می‌شود. اساس هر ارتباطی شناخت درست افراد از یکدیگر است در بسیاری موارد مشاهده شده که شناخت نادرست مسبب بسیاری از فجایع بعدی شده، پس قدم اول در برای تصحیح شناخت‌ها، آگاهی از افکار خود و خطای شناختی است. برخی از این خطاها عبارت‌اند از:

کشورهای اروپایی و روسیه از دیرباز از روان‌شناسان ورزشی برای بهبود عملکرد ورزشکاران در میدان ورزشی استفاده کرده‌اند و بازخوردهای مناسبی هم تا به امروز دریافت کرده و می‌کنند. در این شاخه علمی به تأثیرات موارد مختلفی همچون شخصیت، نگرش، نفوذهای اجتماعی، مربی‌گری، و ... بر رفتار و کارایی ورزشکار رسیدگی می‌شود. روان‌شناسی ورزش به ما کمک می‌کند تا بتوانیم رفتار ورزشکار را توصیف، تبیین و پیش‌بینی نماییم.

مثلاً در حیطه پیش‌بینی با استفاده از آزمون‌ها و تکنیک‌های ارزیابی روان‌شناختی قادر خواهیم بود افرادی را برگزینیم که دارای ویژگی‌های پیشین‌آ آن فعالیت‌اند یا با شناخت دقیق‌تر بتوان شرایطی را برای کسب مهارت‌های لازمه فراهم آورد.

نگاه اجمالی به روان‌شناسی کوه‌نوردی:

تمرکز: یک ویژگی روانی است که در آن فرد تمام ذهن خود را معطوف به کار خاصی می‌کند. کوه‌نوردی درواقع به نوعی مراقبه و خودنگری است چون برای حفظ سلامتی و رسیدن به موفقیت نیاز است که بر زمان حال و لحظه‌ای که در آن قرار دارند متمرکز شوند. فرد بر آنچه انجام می‌دهد متمرکز می‌شود و نگران گذشته و آینده نیست. درواقع فرآیند کوه‌نوردی خود حایز شرایط سلامت روانی است چون با کاهش اضطراب موجب آرامش و درنهایت نظم فکری می‌شود. یکی از موضوعات قابل بررسی در این زمینه، گفتار درونی افراد در حین انجام فعالیت کوه‌نوردی است.

اعتماد به نفس به معنای اعتقاد به توانایی‌های خود است. ورزشکاری می‌تواند به هدف خود برسد که معتقد باشد می‌تواند به هدف خود برسد. حتی اگر فرد توانایی رسیدن به هدف را داشته اما اعتقاد به رسیدن به هدف را نداشته باشد، نمی‌تواند به هدف برسد. در کوه‌نوردی افراد با ترس و خطر مواجه هستند که سبب می‌شود در زندگی واقعی روش اجتنابی استفاده نشود و روش رویارویی را در پیش بگیرند و درنهایت چیرگی بر ترس‌ها و رسیدن به موفقیت موجب افزایش اعتماد به نفس آنان می‌گردد. اگرچه این باور در میان کوهنوردان وجود دارد که اعتماد به نفس کاذب و بیش از حد می‌تواند مسبب اتفاقات ناخوشایندی شود.

کنترل هیجانات: منظور از کنترل هیجانات ورزشکار این است که بدانیم ورزشکار چه موقع و چرا دچار هیجانات می‌شود تا بتوانیم این هیجانات را در مسیر

۸- به جای اینکه فرد را در طول یک دوره خاصی مورد ارزیابی و قضاوت قرار دهیم به نتیجه قضاوت‌های قبلی فرد (خوب یا بد) توجه کنیم.

حال این سوال مطرح است که در رشته کوه‌نوردی و به‌خصوص در حیطة هیمالیانوردی علم روان‌شناسی چقدر مفید است و چگونه؟ درمورد میزان آن بستگی به باور ما به کاربرد علم در زمینه‌های پیش‌بینی و پیشگیری دارد. و اما چگونه:

۱- پژوهش: همواره پژوهش اساس برنامه‌ریزی‌های موفق بوده است. هر برنامه چه به‌صورت فردی و چه گروهی می‌تواند از دید روان‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی مورد بررسی قرار گیرد.

۲- سنجش: کمک به ارزیابی دقیق‌تر فرد یا افراد موجب شناخت بهتر و واقع‌بینانه‌تر از توانمندی‌ها و خصوصیات آنان با صرف زمان و هزینه کمتر می‌شود.

۳- ارائه خدماتی مشاوره و روان‌شناسی در حین فعالیت‌ها برای بهبود عملکرد. **کلام آخر:** با توجه به اشاره اجمالی به فواید روان‌شناسی و نیز اطلاعات نگارنده، در این دو دهه از تاریخ هیمالیانوردی ایران، جای خالی حضور کارشناس روان‌شناس و خدمات روانشناختی در رشته ورزشی کوه‌نوردی و به‌خصوص در بخش هیمالیانوردی به‌چشم می‌خورد. قرار گرفتن فرد مناسب در زمان و مکان مناسب می‌تواند از بسیاری مشکلات که البته در کوه‌نوردی به قیمت جان انسان‌هاست پیشگیری نماید ■

* از مطالب سمینار چالش‌های هیمالیانوردی

۱- بیشتر کوشش بیشتری نسبت به افرادی داریم که (مثلا از لحاظ پیشه، تمایلات یا سرگرمی‌ها) با خودمان همانند هستند. یعنی افرادی شبیه خود را دوست می‌داریم.

۲- بسیاری از مواقع قضاوت‌مان به جای اینکه برپایه معیارهای عینی باشد، از راه مقایسه افراد با یکدیگر و یا مقایسه آنان با خودمان است.

۳- گاهی براساس اولین برداشتی که از فردی داریم، شروع به قضاوت می‌کنیم به‌جای اینکه ببینیم فرد در سرتاسر مدت یا دوره، چگونه رفتاری داشته است.

۴- براساس این خطا، همه ابعاد شخصیت یک فرد را تنها براساس یک برداشت (مطلوب یا نامطلوب) ارزیابی می‌کنیم. و چشم خود را بر سایر ضعف‌ها می‌بندیم.

۵- قضاوت‌مان در باره فرد بر مبنای دسته‌ای است که در آن قرار گرفته است در حالی که بیشتر اوقات اشتباه است، اگر چه دسته‌بندی کردن افراد کمک می‌کند تا سریع‌تر تجزیه و تحلیل شوند.

۶- در این خطا تمایل داریم صفتهای خاص خود را در دیگران ببینیم. یعنی احساسات، گرایش‌ها یا انگیزه‌های خاص خود را در قضاوت خود از دیگران ترکیب می‌کنیم.

۷- ارزیابی بیش از اندازه از اطلاعات منفی داریم. ممکن است در مقابل اطلاعات منفی واکنش افراطی نشان دهیم، گویی در پی یافتن بهانه‌ای هستیم که فرد را فاقد صلاحیت تصور نماییم.

مؤسسه کوهنوردی و طبیعت گردی اسپهبدان عضو فعال می پذیرد

شماره ثبت ۲۶۰۴۶

- ◀ آموزش
- کوهنوردی
- سنگ نوردی
- طبیعت گردی
- دوچرخه کوهستان

◀ تفکر صحیح امروز شما ، زمینه ساز کوهنوردی ایمن فردای شماست

با ارائه مدرک رسمی از فدراسیون کوهنوردی و صعودهای ورزشی ج.ا.ا.

برگزاری دوره کارآموزی مقدماتی کوهپیمایی ویژه آقایان و بانوان در سه ماهه پائیز ۱۳۹۲

برگزاری دوره کارآموزی مقدماتی سنگ نوردی ویژه آقایان و بانوان در سه ماهه پائیز ۱۳۹۲

برگزاری دوره کارآموزی پیشرفته سنگ نوردی ویژه آقایان و بانوان در سه ماهه پائیز ۱۳۹۲

آماده عقد قرارداد با کلیه سازمانها و ارگانهای دولتی و خصوصی با شرایط خاص و تخفیفات ویژه

برنامه های کوهنوردی دماوند سهند شیرکوه الوند علم کوه دنا

تلفکس : ۶۶۸۴۸۱۹۸ همراه: ۰۹۱۹۱۰۶۲۹۳۰ - ۰۹۱۲۲۷۰۰۶۵۵

www.esphbodan.com

esphbodanmountain@gmail.com



نقش سرپرستی در مدیریت یک اکسپدیشن و شیوه بر آورد احتمال وقوع سوانح در متدهای ارزیابی ریسک

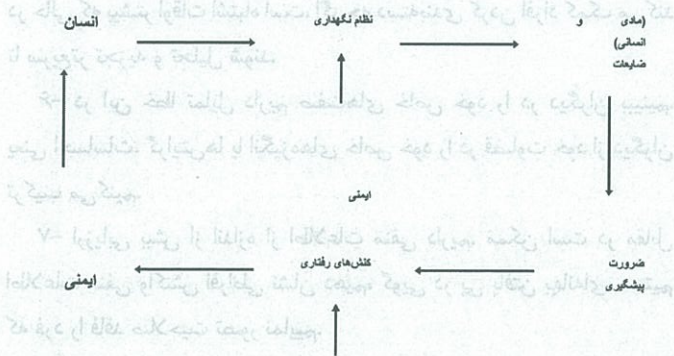
امیرحسین ناظمی

مقدمه:

کار، ورزش و فعالیت‌های حرفه‌ای، یک جنبه بسیار مهم و پر معنی از زندگی انسان‌ها را تشکیل می‌دهد. از این رو آسیب دیدگی در فضای کار و ورزش، ضمن آنکه واقعیتی انکارناپذیر است، اما به لحاظ حفظ اعتبار و ارزش، قابل کنترل و جلوگیری است. مباحث اصلی و تخصصی در کاهش آسیب‌دیدگی حین انجام کار را، اصول بهداشت محیط و مدیریت ایمنی و در مجموع سیستم ایمنی و نظام نگهداری تشکیل می‌دهد.

نکته مهم در جاری‌سازی ایده‌های ایمنی، ارتباط معنایی و شکلی آن، با موضوع انسان است و همین، سبب می‌شود تا فراتر از توجه به اصول سیستمی، مکانیکی و ساختاری موضوع ایمنی، به موضوع انسان و اصل پرورش و فرهنگ‌سازی برای جامعه انسانی، اندیشه گردد. در این زمینه باید اذعان کرد که، لازمه جاری‌سازی اصول ایمنی، داشتن شناختی روانشناسانه از انسان و کیفیت تعامل روانی او با موضوع ایمنی است. با نگاهی دقیق‌تر به حوادث یک دهه گذشته هیمالیانوردی کشورمان (کاشربوم یک و محمد اوراز، تلیچوپیک و زنده‌یاد دکتر بهاء‌لوی، مانسلو و مرگ مرحوم عیسی میرشکار، گاشر بروم ۲ و روان شاد لیلا اسفندیاری، مانسلو و جعفر ناصر) که همگی آنها منجر به از دست دادن جوانانی پرشور و سرشار از انرژی بود که می‌توانستند چشم‌اندازی روشن از اجرای برنامه‌های نوین و پویا برای کوه‌نوردی کشور، را رقم بزنند، در زنجیره این حوادث، می‌توان یک نقطه مشترک مهم را به‌وضوح احساس کرد. نقطه‌ای که فرهنگ هیمالیانوردی ایرانی را با خود اجین کرده. صعود به هر قیمتی!!!

این همان حقیقتی است که، شناخت روانشناسانه از انسان و ابعاد فرهنگی جامعه، ارتباط مستقیمی را با یکدیگر برقرار می‌سازند. به‌طور کلی نظام نگاه‌داری اموری متنوع را شامل است. اموری همچون بهداشت و مراقبت حفاظتی از محیط کار، مراقبت از ابزارها و ماشین‌آلات، نگهداری از سلامت رفتارهای مکانیکی و فیزیکی و برنامه‌های بدنی مانند ورزش، تربیت‌بدنی و تندرستی در امور مختلف رفاهی. به روشنی قابل نتیجه‌گیری است که تمامی مصادیق مورد اشاره همه به انسان و فرهنگ انسانی بازگشت دارد. بنابراین توسعه نظام نگهداری و در چارچوب آن، توسعه دانش ایمنی به توسعه دانش و کیفیت رفتارهای انسانی بستگی دارد و این همان مفهوم بنیادی انسان محور توسعه است را تداعی می‌کند.



شکل ۱ - چرخه حضور انسان

حوادث برخاسته از کار افراد در فضاهای مختلف، موجب رنج روحی و روانی جامعه‌های انسانی و ضایعات مادی فراوان است و نمی‌توان انکار کرد که باتوجه‌به پیشرفت تکنیک و تکنولوژی، حوادث آسیب‌زا از صفحه زندگی و فضای فعالیت‌ها به‌طور کامل حذف شده باشند. بنابراین هراندازه که فرهنگ رفتارمندی ایمن بالا باشد، به همان نسبت، حادثه پایین و کم خواهد بود. یعنی بین توسعه فرهنگ رفتارمندی ایمن با حادثه یک رابطه منطقی (معکوس) برقرار است.

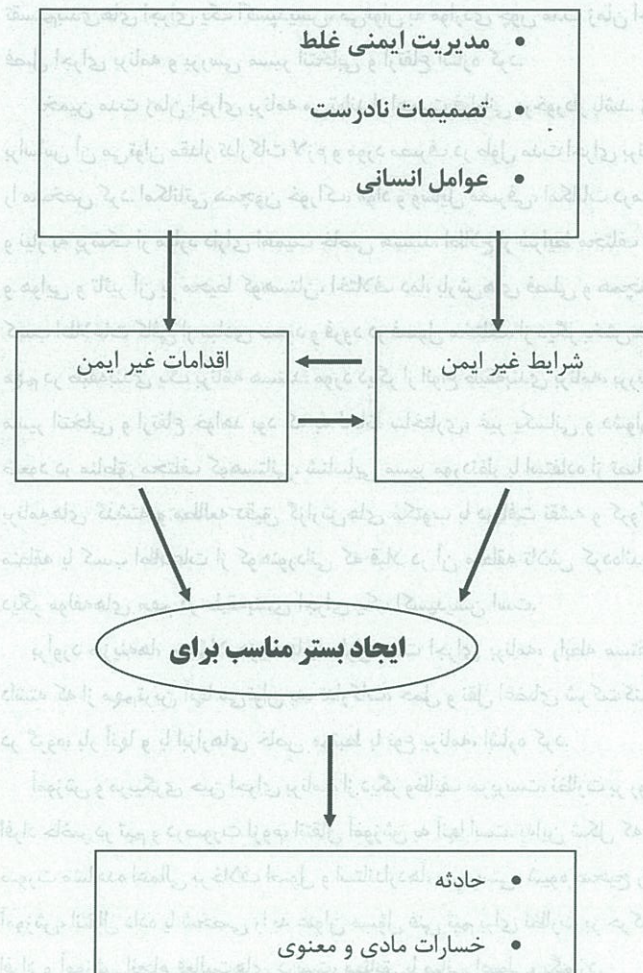
توصیف فوق، روابط زیر را دربر گرفته و نتیجه نهایی را استخراج می‌سازد: الف) با وجود پیشرفت تکنیک و تکنولوژی هنوز شاهد رخداد حادثه و سوانح هستیم.

ب) غیر استاندارد بودن فضای فرهنگی زندگی بر تنوع بروز حادثه می‌افزاید.

شکل ۲ - توسعه فرهنگ ایمنی و در نتیجه کاهش حادثه

د) نتیجه نهایی: توسعه فرهنگ ایمنی و در نتیجه، کاهش حادثه به‌وسیله توسعه انسان برای پرورش، تقویت و آموزش رفتارهای ایمن، امکان‌پذیر است. به این ترتیب، موضوع ایمنی با موضوع انسان در یک ارتباط منطقی مستقر است.

تعاریف متعدد و گوناگونی را از مدیریت خوانده و شنیده‌ایم که به‌طور کلی و جامع می‌توان عنوان کرد که مدیریت، فرآیند به‌کارگیری موثر و کارآمد در منابع مادی و انسانی در برنامه‌ریزی، سازماندهی، بسیج منابع و امکانات، هدایت و کنترل است که برای دستیابی به اهداف سازمانی و براساس نظام ارزشی مورد قبول، صورت می‌گیرد. وظایف سرپرست، نقش مدیریتی آن در برنامه‌ریزی و سازماندهی و تأمین موفقیت، همراه با ایمنی در یک اکسپدیشن: پیش از طراحی برنامه، باید هدف از اجرای آن مشخص و طبق آن برنامه‌ریزی شود. هدف از برنامه‌ریزی یک اکسپدیشن برون‌مرزی یا یک برنامه داخلی، اجرای موفقیت‌آمیز آن برنامه و اجتناب از خطرات بالقوه کوهستان است که می‌توان آن



را به چهار بخش تقسیم کرد.

- ۱) طبقه‌بندی افراد
- ۲) طبقه‌بندی برنامه
- ۳) برآورد هزینه‌ها

کاهش حادثه و سوانح / **توسعه فرهنگ ایمنی** / **توسعه رفتارهای ایمن** / **توسعه انسان**

چکیده:

در راستای ارزیابی ریسک سوانح، شناسایی اصلی‌ترین سوانحی که خسارتی را به سیستم تحمیل می‌نماید و کوهنوردان را با خطر مواجه می‌سازد و بقای اجرای برنامه‌های ایمن و موفقیت‌آمیز را تهدید می‌کند، امری حیاتی است. در این راستا، روش‌های شناسایی خطر و تکنیک‌های ارزیابی ریسک، اهمیت خود را نمایان می‌سازند. تحلیل سوانح یک دهه گذشته کشور، بررسی نقش سرپرستی در سازماندهی و مدیریت یک اکسپدیشن، از شروع تا پایان و مهم‌تر از آن شیوه برخورد سرپرست در رویارویی با سوانح، با استفاده از روش‌های شناسایی مخاطرات و اصلی‌ترین عوامل بحران‌خیز و خطرناک شناسایی شده و در نهایت با استفاده از تکنیک‌های ارزیابی ریسک، بررسی و درجه‌بندی اهمیت خطر و کنترل شرایط توسط راه‌کارهای کاربردی برای ارزیابی ریسک تکرار سوانح کوه‌نوردی در مدیریت بحران، از عناوین مورد مطالعه در این گردآوری است.

بنابراین باید گفت، انسان محور نهاده‌سازی فرهنگ ایمنی و نظام نگهداری است. یعنی، جامعه‌های انسانی، فرهنگ رفتاری و کنشی را که شامل رعایت نظام‌های اجتماعی، قواعد و مقررات عمومی و هنجارهاست، از راه‌های مختلف جاری و ساری می‌سازند.

نکته‌ای که در این میان دارای اهمیت است، فهم این موضوع است که امکان کاهش اثرات منفی حوادث، سوانح و بحران‌ها با شناخت فرآیند مدیریت بحران و تهیه و اجرای برنامه‌های متناسب با شرایط خاص، هر کدام از موقعیت‌های بحرانی امکان‌پذیر است و می‌توان با تدوین برنامه‌های پیشگیری و پاسخ در برابر بحران‌های احتمالی، خسارات وارده به سیستم نفرات حاضر در تیم یا اسپانسرینگ را کاهش داد و آمادگی لازم را برای مقابله با موقعیت‌های اضطراری، ایجاد کرد.

شکل ۳- نمایش متقابل علت اصلی، مستقیم و غیرمستقیم در تشکیل یک حادثه

نخستین گام در فرآیند مدیریت سوانح و مدیریت بحران، شناخت نقش سرپرستی در سازماندهی و مدیریت یک اکسپدیشن از آغاز تا پایان است.

مدیریت:

• فاجعه:

یک پدیده طبیعی که کارکردها و ساخت نهادهای اجتماعی را برای یک دوره زمانی به هم می‌ریزد ولی سبب از بین رفتن این نهاد نمی‌شود و جامعه به زندگی خود ادامه می‌دهد.

• بحران:

عبارت است از عدم انطباق بین نیازها و منابع. به این معنی که در شرایط عادی، توازن بین نیازهای جامعه از یک طرف و توانمندی‌ها و منابع موجود از طرف دیگر برقرار است. با بروز شرایط بحرانی که می‌تواند نتیجه بروز هر اتفاق غیرعادی و پیش‌بینی نشده طبیعی و غیر طبیعی همچون زلزله، سیل، طوفان‌های بزرگ، جنگ و... باشد، به دلیل شرایط خاصی که بر جامعه تحمیل می‌شود، دیگر شاهد توازن بین نیازها و منابع نخواهیم بود.

با بروز شرایط بحرانی، توانمندی‌ها به دلیل آسیب‌دیدگی زیرساخت‌ها به شدت



کاهش می‌یابد که معمولاً با روانه کردن کمک به مناطق بحران‌زده سعی در جبران این افت منابع می‌کنند. از سوی دیگر، تعداد نیازها در شرایط بحرانی بسیار محدود شده و در مقابل، میزان تقاضا برای همین تعداد اندک نیازها آن چنان افزایش می‌یابد که بار بسیار زیادی را به جامعه تحمیل می‌نماید.

شکل ۴- چرخه مدیریت بحران

سومین و از مهم‌ترین گام‌های مدیریت سانحه و بحران، ارزیابی ریسک سوانح در محیط کوهستان است. شناسایی اصلی‌ترین سوانحی که خساراتی را به جامعه ورزش کوهنوردی تحمیل می‌کند و کوهنوردان را با خطر مواجه می‌سازد و بقای اجرای برنامه‌های کوهنوردی را تهدید می‌نماید، امری حیاتی است. در این راستا روش‌های شناسایی خطر و تکنیک‌های ارزیابی ریسک، اهمیت خود را نشان خواهند داد.

ضرورت مدیریت سانحه در کنار مدیریت ریسک، همان‌گونه که پیش از این گفته شد تعیین میزان ریسک ناشی از وقوع سوانح محتمل در سطوح برنامه‌ها و تلاش در برای کاهش ریسک هر بخش از این سوانح می‌تواند به بهبود در عملکرد کلی اجرای برنامه‌های ایمن و بدون حادثه، منجر شود. تاکنون روش‌های ارزیابی

(۴) آموزش و مربیگری حین اجرای برنامه طبقه‌بندی افراد، تمامی افرادی که خواهان شرکت در برنامه هستند را می‌توان دسته‌بندی کرد. پس از طبقه‌بندی و با توجه به توانایی‌های افراد، می‌توان برای صعودهای دیواره‌ای یا صعودهای بلند و یا یک راه‌پیمایی چندساعته، نفرات را انتخاب کرد. بنابراین سرپرست می‌تواند اجرای یک برنامه را مطابق با افراد شرکت‌کننده، طراحی کند. طراحی و مشخص کردن نفرات براساس استانداردها و البته به‌طور واقع‌گرایانه در اجرای برنامه‌های کوهنوردی، اصلی انکارناپذیر است. بنابراین با توجه به موارد مطرح شده در بخش طبقه‌بندی افراد، سرپرست می‌تواند از شاخص‌هایی چون، تجربه، توان (روحي و جسمي)، در گزينش خود، استفاده نمايد. طبقه‌بندی برنامه، اجرای یک اکسپدیشن دارای تقسیماتی است که سرپرستی می‌تواند براساس نوع تقسیم‌بندی، برنامه خود را طراحی و هدایت نماید. از انواع تقسیم‌بندی‌های اجرای یک اکسپدیشن، می‌توان به مواردی چون مدت زمان اجراء فصل اجرای برنامه و بررسی مسیر انتخابی و ارتفاع اشاره کرد.

تخمین مدت زمان اجرای برنامه می‌تواند از اهمیت فراوانی برخوردار باشد. زیرا براساس آن می‌توان مقدار تدارکات لازم و مورد مصرف در طول مدت اجرای برنامه را مشخص کرد. امکاناتی همچون خوراک، مواد و وسایل مصرفی، امکانات درمانی و نیاز به پزشک از موارد دارای اهمیت خاصی هستند. اطلاع از شرایط مختلف آب و هوایی و تاثیر آن بر محیط کوهستان، اختلاف دما، بارش‌های فصلی و همچنین کسب اطلاعات کافی از مبادی صعود و فرود در فصول مختلف، از دیگر بخش‌های مهم در طبقه‌بندی یک برنامه هستند. مورد دیگر از انواع طبقه‌بندی برنامه، بررسی مسیر انتخابی و ارتفاع خواهد بود که به لحاظ ساختاری، غیر یکسانی و دشواری صعود در مناطق مختلف کوهستانی، شناسایی مسیر موردنظر با استفاده از تصاویر برنامه‌های گذشته و مطالعه دقیق گزارش‌های مکتوب با دریافت نقشه و کروکی منطقه یا کسب اطلاعات از کوهنوردانی که قبلاً در آن منطقه تلاش کرده‌اند، از دیگر مولفه‌های مهم در طبقه‌بندی اجرای یک اکسپدیشن است.

برآورد هزینه‌ها، معمولاً هزینه‌ها با طول مدت اجرای برنامه، رابطه مستقیم داشته که از مهم‌ترین آنها می‌توان به، تدارکات، حمل و نقل اعضای شرکت‌کننده در گروه، بار آنها و یا ابزارهای خاص مرتبط با نوع برنامه، اشاره کرد.

آموزش و مربیگری حین اجرای برنامه، از دیگر وظایف سرپرست، نظارت بر روی افراد حاضر در تیم و در صورت لزوم، انتقال آموزش به آنها است. به این شکل که در صورت مشاهده اعمالی برخلاف اصول و استانداردها، سرپرستی، شیوه صحیح را با آموزش، انتقال داده یا شخصی را به عنوان مسؤل فنی تیم برای نظارت بر حرکات افراد و آموزش انجام فعالیت‌های درست، مطابق با مبانی اصولی، بگمارد.

دومین قدم از فرآیند مدیریت سوانح و بحران، شناخت سانحه در ابعاد حادثه،

فاجعه و بحران است.

• حادثه:

عبارت است از رویدادی غیرقابل کنترل، غیرعمدی و پیش‌بینی نشده که بدون برنامه قبلی رخ می‌دهد و سبب وقوع صدمه و آسیب می‌شود. به بیان دیگر واقعه‌ای غیرمنتظره و پیش‌بینی نشده که می‌تواند در تمام موقعیت‌های زندگی رخ دهد.

رتبه‌بندی حاصل، از یک سو در تعریف و شناسایی بحران‌ها استفاده می‌شود و از سوی دیگر، راهنمای مناسبی برای شناسایی اهمیت بحران‌ها برای سرپرست خواهد بود. نتایج حاصل از این تحلیل در بخش‌های مختلف نظام مدیریت بحران از جمله در اولویت‌بندی مخاطرات، برنامه‌ریزی پیشگیری و نیز در برنامه پاسخ به بحران‌ها، کاربرد وسیعی دارد. استفاده مهم دیگر از این تحلیل، تخصیص مناسب منابع است، پس از شناسایی، رتبه‌بندی و اولویت‌بندی مخاطرات، این امکان فراهم خواهد آمد تا منابع کلیدی، درمواقع بحرانی به شکل مناسب و با توجه به اولویت آن بحران، تخصیص یابد.

میزان اهمیت بحران‌ها با استفاده از اطلاعات جمع‌آوری شده به‌منظور تخمین پارامترهای تکرار و استفاده از نظارت کارشناسان و خبرگان آشنا به تکنیک‌های کوه‌نوردی و پزشکی کوهستان به‌منظور تخمین اندازه آسیب وارد شده در هر بحران تعیین می‌شود. این اهمیت بر مبنای عواملی که در رتبه‌بندی با توجه به موارد ذکر شده، قوانین عمومی برای نجات فرد یا افرادی که دچار سانحه شده‌اند، از اولویت خاصی برخوردار می‌شود. در این خصوص توجه ویژه به نکات زیر، مهم و تاثیرگذار خواهد بود.

قوانین عمومی برای نجات فرد حادثه دیده:

- ۱) ایمنی اعضا پیش از نجات مصدوم
 - ۲) سرعت در حین آرامش
 - ۳) کاربرد روش‌های تمرین شده
- ### مراحل نجات:
- ۱) تعیین محل
 - ۲) دست‌یابی
 - ۳) تثبیت
 - ۴) انتقال

راهکارهای مدیریت سانحه:

- ۱) طراحی عملیات نجات
 - ۲) توجه به شرایط اقلیمی
 - ۳) کمک‌خواهی به‌موقع
 - ۴) توجه مداوم به ایمنی اعضا
 - ۵) مدیریت زمان
 - ۶) پیش‌بینی مشکلات احتمالی
 - ۷) دقت در وضعیت جسمی - روانی اعضا
 - ۸) گردآوری اطلاعات ضروری منطقه
 - ۹) تعیین مناسب‌ترین فرد برای هر کاری
 - ۱۰) کاربرد بهینه لوازم و تجهیزات
 - ۱۱) زمان‌بندی اجرای عملیات نجات
 - ۱۲) اعزام افراد برای درخواست کمک
 - ۱۳) جلوگیری از فروپاشی گروه
- تحلیل مراتب بالا، به‌خوبی نشان‌دهنده عمق ارتباط مسایل ایمنی آور با موضوع

ریسک مختلفی ارائه گردیده است که سعی بر تعیین میزان ریسک تحمیلی از هر یک از سوانح داشته است.

اما به برای کاربرد این روش‌ها، اطلاعاتی دقیق از وضعیت گذشته، موردنیاز است که در دنیای واقعی بسیار کم محتمل است که در یک بانک اطلاعاتی چنین سوابقی بی‌کم و کاست در دسترس باشد. به‌عنوان مثال گزارش حادثه از دست دادن پزشک تیم امید هیمالیانوردی ایران، در راه صعود به قله تیلیچوییک جزو معدود اطلاعاتی است که می‌توان در نشریه شماره ۲ صعود مطالعه کرد. گزارشی که همراه با تناقض‌های بسیار زیادی در گفتار مدیران و سرپرست تیم امید هیمالیانوردی ایران بود. تناقضاتی همچون عدم همخوانی مطالب و مصاحبه‌های ارائه شده توسط مدیران فدراسیون و سرپرست تیم با یادداشت‌های پزشک اعزامی دکتر بهاءلو و نیز نحوه اطلاع‌رسانی به خانواده او، از نمونه‌های آن است.

اشاره به مصاحبه با خانم مریم معین همسر پزشک تیم امید هیمالیانوردی: همسر دکتر بهاءلو با تاکید بر اینکه درمورد سقوط همسرش اخبار ضد و نقیضی اعلام شده است، گفت: یک روز به ما می‌گویند او به‌خاطر بهمن سقوط کرده، روز بعد می‌گویند همراه دو سه نفر دیگر سقوط کرده، سپس عنوان شد طناب پاره شده و... نمی‌دانم کدامیک را باور کنم.

در زمینه ارزیابی ریسک، به‌صورت معمول دو شاخص زیر انتخاب می‌شوند:

- ۱- احتمال وقوع سانحه و یا تعدد تکرار آن.
- ۲- شدت پی‌آمدها و جدی بودن اثرات تخریبی سانحه، هم مادی و هم معنوی.

روش ارزیابی ریسک سوانح در اجرای یک اکسپدیشن

گام اول، شناسایی سوانح:

ایجاد مجموعه‌ای کامل از سوانح و حوادث با استفاده از سه روش مرسوم و مستندات مرجع مدیریت بحران که مجموع آنها، عبارت است از:

- ۱- مطالعه و بررسی سوابق حوادث پیشین
 - ۲- بهره‌گیری از تجارب کارشناسان و متخصصان
 - ۳- بهره‌گیری از تجربیات سایر کشورها
- گام دوم، رتبه‌بندی مخاطرات و شناسایی بحران‌ها:
- رتبه‌بندی سوانح و مخاطرات تهدیدکننده در اجرای اکسپدیشن، تعیین شاخص‌ها و رتبه‌بندی مبتنی بر اصول تصمیم‌گیری چند معیاره که بر دو قسم است.

۱- تدوین شاخص‌های شناسایی بحران‌ها:

متدولوژی مطالعات به‌این صورت تدوین می‌گردد که در ابتدا و در کنار شناخت مفهوم بحران از بعد نظری، ادراک (تلقی) سرپرست از مفهوم بحران نیز شناسایی شود و پس از بررسی زمینه‌های گوناگون این مفهوم، معیارهای بازشناسی بحران از زمینه‌های آن منتج شده و سپس به مولفه‌هایی تجزیه گردد. در این روند در هر مرحله یک گام به سمت اجرایی‌تر و کمی‌تر شدن مفهوم پیش رفته، تا درنهایت، استانداردهایی برای شناسایی و گونه‌بندی بحران‌ها، تعریف و در ادامه مطالعات مورد استفاده قرار گیرد.

۲- روش شناس رتبه‌بندی مخاطرات:

انسان و پیچیدگی رفتار انسانی است. به عبارتی، چه قانون و چه فرهنگ هر دو برای کنترل رفتارهای انسانی و هدایت پیچیدگی‌های رفتاری وی به سمت تعادل و ایمنی بخشی، هستند. نتیجه پردازش یک نکته مهم و بسیار پیچیده، صعود به هر قیمتی...! علم باید اشاره کرد که فرهنگ صعود به هر قیمتی...! را می‌توان به‌عنوان یک نقطه مشترک در تمامی حوادث هیمالیائوردی ایرانی مطرح کرد. نقطه‌ای که تا به امروز اثرات جبران‌ناپذیری را به بدنه جامعه کوه‌نوردی و هیمالیائوردی کشور وارد کرده است.

اشاره به مصاحبه رییس فدراسیون آقای شعاعی با خبرگزاری ایسنا در خصوص مرگ پزشک تیم امید هیمالیائوردی دکتر بهاء‌لو: با او شرط کرده بودیم که به هیچ‌عنوان در ترکیب تیم صعود به قله قرار ندارد. باوجود تمام این پیش‌شرط‌ها هنگامی که درخواست وسایل او را دادیم، وسایل صعود را خواسته بود که برخی از آنها را تهیه نکردیم. اما متوجه شدم خودش این وسایل را از ایران تهیه کرده و به دنبال برده است. پس از دوازده روز راه‌پیمایی اعضای تیم به منطقه رسیدند و در مسیر بازگشت از قله حدود ساعت ۹ تا ۱۰ شب به‌اء‌لو سقوط می‌کند. در آن ساعات شب کوهنوردان جز یک چراغ کوچک روی کلاه خود چیزی برای دید نداشتند. مصاحبه رییس فدراسیون درباره دلایل و چگونگی جزئیات حادثه سقوط دکتر تیم اعزامی فدراسیون کوه‌نوردی، نکات جالبی را درخود نهفته دارد. نکاتی که به روشنی می‌تواند گویای عقب‌ماندگی فرهنگ کوه‌نوردی در این سرزمین باشد. آنجا که همگان فقط و فقط به صعود قله و به هر قیمت ممکن فکر می‌کنند.

اشاره به گزارش دکتر بهپور از وضعیت مرحوم عیسی میرشکاری در برنامه مانسلو: صبح روز بعد و قبل از صعود به کمپ چهارم با عیسی صحبت کرده و دوباره به وی در مورد وضعیتش تذکر دادم اما او همچنان اصرار به صعود داشته ولی با لبخند قول می‌دهد که اگر حالش در کمپ‌های بالا بدتر شد، بازگردد و نهایتاً، مرگ عیسی میرشکاری در کمپ چهارم مانسلو پرسش‌های فراوانی را بی‌پاسخ گذاشت.

اشاره به تحلیل انجمن پزشکی کوهستان از فوت لیلا اسفندیاری در برنامه گاشربروم: خستگی مفرط در ارتفاع، تخلیه انرژی در کوه‌نوردی و به‌اصطلاح خواب مرگ، یکی از علایم و نشانه‌های مهم و خطرناک و زمینه‌ساز بروز حوادث در ورزش کوه‌نوردی است. علامتی که گاهی خود کوهنورد به آن بی‌توجه بوده و آگاهی به وضعیت خطرناک خود ندارد و به‌مرور زمان به مرحله خطرناکی از عدم آگاهی به زمان و مکان می‌رسد. این وضعیت پیش از اینکه خود کوهنورد به آن توجه کند می‌تواند هشدار جدی برای سایر هم‌نوردان باشد تا جایی که شرایط لحظه به لحظه بحرانی‌تر و خطرناک‌تر می‌شود. توجه به علت بروز خستگی مفرط در کوه‌نوردی می‌تواند از بروز حادثه یا فاجعه‌ای جدی جلوگیری کند. این امر باید بیشتر متوجه هم‌نوردان و سرپرست تیم باشد. شرایط صعود، خصوصاً در ساعات متوالی صعود در یک روز و در نزدیکی قله خصوصاً صعودهای بلند ۸۰۰۰ و ۷۰۰۰ متری می‌تواند پیش‌زمینه فاجعه‌ای غیرقابل جبران و حتا مرگ باشد. برآیند تحلیل رییس انجمن پزشکی کوهستان، دکتر مساعیدیان، همان اصرار برای صعود به گاشربروم ۲ توسط روان‌شاد اسفندیاری بود که منجر به فوت ایشان گردید.

اشاره به گزارش تیم مانسروی سال ۱۳۹۱: تلاش برای صعود در زمانی نامناسب از سوی تیم ایرانی و درنهایت سقوط مرحوم ناصری و... نتیجه شد. در بررسی حوادث مورد اشاره، حلقه مشترکی را می‌توان به‌وضوح لمس کرد. فرهنگ صعود به هر قیمتی را می‌شود در همه سوانح ذکر شده رویت کرد. در این بین، نقش فدراسیون، گروه‌ها و باشگاه‌ها و خود کوهنوردان چیست؟ جمله صعود به هر قیمتی دقیقاً همان‌گویی است که مسؤلان طی چندسال اخیر برای کوه‌نوردی این کشور ترسیم کرده‌اند. همان‌گویی که خط مشی و سیاست‌های اعضا کمیته هیمالیائوردی برای جوانان علاقه‌مند این سرزمین مشخص کرده است. فقط کافی است نگاهی به برخی، گزارش‌های صعودهای برون مرزی فدراسیون، که در شماره‌های مختلف فصل‌نامه کوه یا گاه‌نامه فدراسیون چاپ شده است، بیندازیم تا بتوانیم درک روشنی از الگوسازی، در این سال‌های اخیر را، برای کوه‌نوردی ایرانی، ببینیم.

استفاده از ادبیات تمسخر و تحقیر برای تیم‌هایی که به خاطر هوای نامناسب و خطر ریزش بهمن، راه بازگشت را درپیش گرفته‌اند. حتا، گاهی عنوان ترسو برای آنها، که به‌عنوان مثال می‌توان در (گزارش برنامه اسپانتیک مجله کوه شماره ۳۴) و (گزارش برنامه خان‌تانگری گاه‌نامه فدراسیون شماره ۷ و ۸) و (گزارش برنامه اورست مجله کوه شماره ۱۳) و (گزارش صعود بانوان به قله مرابیک مجله کوه شماره ۱۹) و (گزارش برنامه ماکالو مجله کوه شماره ۲۳) و (گزارش صعود بانوان به قله پوموری مجله کوه شماره‌های ۲۵ و ۲۶) و سرانجام... (گزارش برنامه قله گاشربروم که اصرار برای ماندن در منطقه، بعد از اتمام فصل مناسب صعود و اصرار برای صعود به قله در آن شرایط نامناسب جوی و خطر ریزش بهمن در مجله کوه ۳۳، که حاصلش آن حادثه تلخ و غم‌انگیز و فراموش‌نشدنی بود) مشاهده کرد.

چنین فرهنگ اشتباهی، نیازمند یک تغییر کلی و اساسی است. نگرشی که باید به‌واسطه فرهنگ‌سازی، آموزش استانداردهای ایمنی، برقراری نظام نگهداری و حمایت اصولی از همالیائوردی ایرانیان ایجاد شود. با توضیحات و ارزیابی‌هایی که بیان شد، آیا اکنون وقت آن نرسیده این پرسش را مطرح کنیم که چرا هیمالیائوردی ایرانی همواره با جمله وحشت‌آور صعود به هر قیمتی...! عجین گشته؟ و این همان زمان گران و ارزشمندی نیست که چنین تهدید بزرگی را به فرصت تبدیل کرد؟؟؟

نتیجه‌گیری و پیشنهادها:

افراد عنصر اصلی در اهداف ایمنی هستند، آنان تا هنگامی که در پرتو قانون یا فرهنگ ایمنی قرار نگیرند از رعایت الزامات آن پرهیز می‌کنند و گاه، رعایت عناصر ایمنی بخش را سبب افت شخصیتی خود تلقی می‌کنند. بنابراین، پرداخت به مقوله‌های فنی، مهندسی، الزامات و بیانیه‌ها و یا وضع استانداردها تا هنگامی که با پرورش و تربیت فرهنگی یا قانونی افراد همراه نشود عملاً پیاده‌سازی نمی‌شود. از این‌رو پیشنهاد می‌شود تا به موارد زیر با نگاه آموزشی، پرورشی و تحقیقاتی توجه گردد.

• ضرورت مطالعه بین فرهنگی درخصوص موضوع توجه به مساله ایمنی در بین فرهنگ‌ها و افراد.

تشکر و اعتذار

بدینوسیله از همه مدیران و هموردان و عزیزانی که در مراسم تشییع و تدفین و شام غریبان و شب سوم مادر گرانقدرم مرحومه الحاجیه سمیعیان شرکت یا به وسیله تابلو، تاج گل، چاپ آگهی و... اظهار همدردی نموده اند صمیمانه سپاسگذارم و از اینکه به علت تعلّات روحی نتوانسته ام حضوراً از زحمات شما گرامیان قدردانی نمایم عذر خواسته و شادکامی و سعادت را برای همگان آرزومندم.

بهرام ندیری

• ضرورت توجه به استقرار زیرساخت‌ها و سامانه‌های ناظر بر رعایت الزامات ایمنی.

• کاربرد آزمون‌های روان‌شناختی برای تعیین ضریب توجه افراد به موضوع ایمنی با توجه به فضای کار و حرفه ■

منابع و مراجع:

- ۱- چلبی، مسعود - جامعه‌شناسی نظم - نشر نی - ۱۳۸۶
- ۲- کاظمی، بابک - ایمنی و بهداشت کار - نشر پشوتن - ۱۳۸۴
- ۳- نمازی، مینو، صادقی فرد، ناصر - سیستم مدیریت ایمنی - نشر مرکز آموزش و تحقیقات صنعتی ایران - ۱۳۸۴
- ۴- مهرداد، علی و دیگران - روانشناسی صنعتی و سازمانی - نشر جنگل - ۱۳۸۱
- ۵- ودادی، حمید - مطالعه میدانی - گزارش سوم - ۱۳۸۱ الی ۱۳۸۳
- ۶- کوتنر، هارولد و همکاران - اصول مدیریت - ترجمه چمران، محمد هادی - چاپ سوم - موسسه انتشارات علمی - ۱۳۸۰
- ۷- جوادی، ابوالفضل - مطالعه و تدوین میدانی - مدیریت سانه
- ۸- ستوده شایق، پرویز - مقدمه‌ای بر مدیریت و سرپرستی گروه‌های کوه‌نوردی - چاپ اول - انتشارات موقر - زمستان ۱۳۸۵
- ۹- نصیری، فرامرز - وبلاگ کلاغ‌ها www.news۳۳.persianblog.ir

* از مطالب سمینار چالش‌های هیماپانوردی

جناب آقای نظام دوست

رئیس محترم هیئت مدیره انجمن غار و غارشناسی ایرانیان

تلاش و زحمات بی دریغ شما را در بنیانگذاری و توسعه انجمن غار و غارشناسی کشور ارج می‌نهم و انتخاب شایسته ایران را به عضویت اتحادیه جهانی غارنوردی UIS به جنابعالی و جامعه غارنوردی و کوه‌نوردی کشور تبریک می‌گوییم.

شرکت خدمات مسافرتی و جهانگردی سرزمین خورشید

پیروزی مقتدرانه و صعود کوه نوردان غیور ایرانی بر بلندای قله برودیپیک و کسب افتخاری به یادماندنی در گشایش مسیر جدید به نام ایران را به اعضای باشگاه کوه نوردان آرش و جامعه کوه‌نوردی کشور تبریک می‌گوییم. نام و یادتان همواره در دلهای ما جاودان خواهد بود...

شرکت خدمات مسافرتی و جهانگردی سرزمین خورشید

هشت سال از درگذشت استاد بزرگوار و هنرمند پیش‌کسوت ورزش کوه‌نوردی ایران زنده‌یاد **غارالله زرین‌قلم** سخت گذشت، اما تا نام کوه و کوه‌نوردی باقی است نام بلند او بر قله‌های رفیع این ورزش خواهد درخشید.

یادش گرامی و روحش شاد

خانواده حسن زرین‌قلم

گزارشی از برنامه و تراژدی

نانگاپاربات

گزارش: مهدی قلی پور

پس از بازگشت از قله ماناسلو قرار بر این بود که در برنامه صعود قله ماکالو همراه دوست عزیز و قهرمان با ارزش ملی‌مان جناب آقای عظیم قیچی‌ساز باشم. در جذب اسپانسر هرچه تلاش کردم تلاشم به جایی نرسید و نتوانستم تکیه گاهی پیدا کنم، متأسفانه از طرف مسولان امر هم مورد حمایت قرار نگرفته و از این برنامه جا ماندم. پذیرفتن این شرایط برایم خیلی سنگین و تحملش رنج‌آور بود. اما با این وصف هیچ از پای ننشستم و بی‌وسته در تکاپو و حرکت بودم تا مفری پیدا نمایم. اوایل واقعا داشتم از غصه افسرده می‌شدم و توان هیچ گفت و شنودی را نداشتم تا اینکه عزیزانی به‌سرانجام آمدند و سرزنش کردند که چرا به خودت نمی‌رسی و تشویق کردند تا تمرینات آماده‌سازی را شروع کنم. با اعلام آمادگی با آقای قیچی‌ساز مشورت کردم. ایشان صعود نانگاپاربات را توصیه کردند بلافاصله موضوع را با دوستانی که به حمایت برخاسته بودند درمیان گذاشتم و آنان با لطف و محبت وصف‌ناپذیری خیال مرا از هزینه‌های برنامه راحت کردند. در اینجا بر خود فرض می‌دانم که مراتب تشکر و قدردانی خود را از این عزیزان اعلام نمایم.

شیرخان موفق به پیدا کردن تمام وسایل بهمن‌زده شدیم و مجدداً با او به کمپ اصلی برگشتیم. محبت آن روز شیرخان را هیچ‌وقت فراموش نکرده و خاطره آن را تا ابد با خود خواهم داشت. روزهای ۳۰ و ۳۱ خرداد به گشت و گذار در محدوده کمپ اصلی پرداختم. ۹۲/۴/۱ اوایل صبح همراه با تونج کوهنورد ترکیه‌ای و نفراتی از نپال یگراست به طرف کمپ ۲ حرکت کردیم. ناگفته نماند که از کمپ یک به کمپ دو مسیر بسیار فنی و همراه با شیب‌های تند یخ و دیواره‌ای بسیار دره‌م است. رکاب‌ها و طناب‌های به هم پیچیده همچون کلافی سردرگم به صورت مارها و خزنده‌هایی که از صولت سرما و یخ به صورت تندیس نمایان شده‌اند، نشان از تلاش‌های چندین ساله کوهنوردانی دارد که قبلاً در این منطقه فعالیت کرده‌اند. فشار نیاوردن بیش از حد به طناب‌ها و استفاده از تکنیک‌های ویژه صعود در این قسمت از مسیر، دقت و تخصص فراوان می‌طلبد. با موفقیت در زمان بسیار مناسب ۱۱/۵ ساعته از کمپ اصلی به کمپ دو دست یافتیم که بسیار خوشحال‌کننده و مسرت‌بخش بود.



ارتفاع کمپ یک حدوداً ۴۸۰۰ متر است. ۹۲/۳/۲۵ به‌علت بارش شدید برف در کمپ یک، دومین روز را سپری کردم. ۹۲/۳/۲۶ به کمپ اصلی برگشتم و استراحت کردم. روز بعد تیم موردنظر که قرار بود با آنها کار کنم به کمپ اصلی رسیدند. آن روز برف به شدت کمپ اصلی را سفیدپوش کرد و ساعت‌ها همچنان ادامه داشت. ۹۲/۳/۲۸ با دوستان تازه وارد مشغول صحبت برای اجرای برنامه بودیم که خبر ریزش بهمن در کمپ یک به گوشمان رسید. سراسیمه به فکر وسایل و چادر افتادم که در آن کمپ مستقر بود. ۹۲/۳/۲۹ ساعت ۹ صبح به طرف کمپ یک حرکت کردم تا چادر و وسایلم را پیدا کنم. در این حال یکی از دوستان پاکستانی‌ام به نام شیرخان با تمام مردانگی و شهامت مرا تنها گذاشت، جلوتر از من به‌راه افتاد تا در پیدا کردن چادر مرا یاری نماید. در همان روز پس از کوشش و تقلای فراوان با

با موقعیت فراهم آمده از سوی دوستان امیدوار شده و با دلگرمی هرچه تمام‌تر تمریناتم را ارتقا بخشیدم. در اوایل خرداد ماه با فدراسیون کوه‌نوردی کشور و ادارات مربوطه تماس گرفته و با نظر مساعد آنها با شرکت خدمات کوه‌نوردی در اسلام‌آباد پاکستان ارتباط برقرار کرده تا نسبت به گرفتن مجوزهای لازم اقدام نمایند. شرکت طرف قرارداد دعوتنامه مرا به سفارت پاکستان در تهران ارسال کرد، در عرض ۳ روز برایم ویزا صادر شد و با نظارت فدراسیون کوه‌نوردی به انجام برنامه اقدام کردم. در مورخه ۱۳۹۲/۳/۱۶ عازم پاکستان شدم. هیجدهم و نوزدهم خردادماه در اسلام‌آباد مشغول انجام کارهای مقدماتی بودم. ۱۳۹۲/۳/۲۰ با یک دستگاه خودرو جیب به طرف چیلاس حرکت کردیم. این محل مبدأ حرکت اصلی نانگاپاربات است. ۱۳۹۲/۳/۲۱ همراه با هفته نفر باربر به طرف روستای سر حرکت کردیم. اولین کمپ بین راهی را در عرض پنج ساعت کوه‌پیمایی به‌پایان رسانده و همان شب را در آنجا به صبح رساندیم. قرار بر این بود که در نزدیکی‌های کمپ اصلی در یک کمپ دیگر شب‌مانی کنیم که بنا به اصرار من این شب‌مانی کنسل شده و یکسره به کمپ اصلی رفتیم.

۹۲/۳/۲۳ مشغول استراحت در کمپ اصلی و انجام کارهای شخصی بودم. ۹۲/۳/۲۴ حدود ساعت ۱۲ ظهر برای برقراری کمپ و بارگذاری به تنهایی به طرف کمپ یک حرکت کردم و در عرض ۳ ساعت مسیر فوق طی شد. ارتفاع کمپ اصلی حدود ۴۰۰۰ متر و

متوجه شدیم که ۱۰ نفر کوهنورد از کشورهای چین، اوکراین، اسلواکی، لیتوانی و یک آشپز اهل پاکستان از روستای هوشی که بیشتر اهالی آن روستا شیعه هستند آماج گلوله‌های آتشین ناجوانمردانه طالبان وحشی و تروریست قرار گرفتند. ارتش پاکستان در کمپ اصلی دستور تخلیه منطقه را صادر کرد. همگی وسایلمان را جمع کرده و با هلیکوپتر ارتش به شهر گیلگیت منتقل شده و در پادگان ارتش اسکان یافتیم. روز بعد همه ما را به اسلام‌آباد انتقال دادند و فردای همان روز بقیه کوهنوردان مستقر در نانگاپاربات نیز از منطقه خارج شدند و به شهر بازگشتند. با اینکه تمام آرزوها و خواسته‌هایمان در این صعود بر باد رفت ولی بیشتر از همه اینها از دست دادن هم‌نوردان و یاران برایمان خیلی سنگین و غم‌انگیز بود ■

در حادثه حمله گروه طالبان به کوهنوردان مستقر در کمپ اصلی نانگاپاربات که منجر به کشته شدن ۱۱ کوهنورد شد، از ایران مهدی قلی‌پور در منطقه بود که در زمان حمله، نامبرده در کمپ ۲ به سر می‌برد و از مرگ رهایی یافت.

صبح می‌رساندند. چون این امر ممکن نبود به اجبار چهار نفر از آنها به کمپ یک برگشتند و چهار نفر دیگر در یک چادر و تونج و من هم در چادر یک‌نفره من خوابیدیم. ۹۲/۴/۲ قرار بود که من با چهار نفر از نیپالی‌ها مسیر کمپ ۲ به ۳ را ثابت‌گذاری کنیم. یکی از آشپزهای محلی بازمانده در کمپ اصلی به طرف کمپ یک حرکت کرده و جریان حمله تروریستی را به افراد مستقر در کمپ یک اطلاع می‌دهد و آنها با بی‌سیم به ما اطلاع دادند. تمامی وجودمان را وحشت و ناراحتی فرا گرفت گویی تمام کوه‌ها یک مرتبه بر سرمان آوار شد. مستاصل و درمانده شده بودیم! چه کاری از دستمان ساخته بود؟ بلافاصله ساعت ۶/۵ صبح به وقت ایران با تبریز تماس گرفتم تا از قضیه باخبر شوند. بعد از این خبر ارتش پاکستان با مداخله در منطقه تمامی کوهنوردان را زیر حمایت خود قرار داد تا همه را سالم از منطقه بیرون ببرد. تونج و من در عرض ۳ ساعت خودمان را به کمپ اصلی رساندیم و در آنجا

در بازگشت از قله در مسیر کمپ ۳ دچار حادثه شده و جانم را از دست داده بود. این بار نوبت سونم بود که به یار قبلی خود بپیوندد. سونم یکی از آن چند نفر کوهنورد بخت برگشته بود که در کمپ اصلی به قتل رسید. آن به ۲۴ روزه بلخه نا به ن‌شاه به دستم ساعت ۱۱/۵ شب همان روزی که تیم ما به سمت کمپ ۲ حرکت کرده بود آن حادثه وحشتناک و دلخراش به دست یک عده جانی که از انسان بودن فقط شکل و شمایل آدمی را داشتند اتفاق افتاد. دیو صفتانی که هیولاوار به یک عده ورزشکار متین و درعین حال با امیال و آرمانی بسیار والا که به آن مکان پانهاده بودند، تاختند و آن صحنه بسیار وحشتناک و تاسف‌برانگیز را به وجود آوردند. تنها بازماندگان آن حادثه یک کوهنورد از کشور چین بود که موفق به فرار شده و ۴ نفر آشپز و کوهنورد پاکستانی بودند. همان شب در کمپ ۲ چادر نداشتیم. سونم چادرها را همراه خود برگردانده بود و ۸ نفر از نیپالی‌ها باید در یک چادر کوچک شب را به

سامانه اطلاع رسانی سراسری

کانون مریبان کوهستان

ارسال کلمه دماوند به شماره

3000635735

اطلاع از اجرای همایش و سمینار های

کوهنوردی در سراسر ایران

اطلاع از تاریخ برگزاری کلاسهای آموزشی

تلفن: ۰۹۱۲۵۳۳۹۶۳۵

www.mountainiran.ir



یغما و تاراج در مأمونی که به قتلگاه بدل شد

حسن انداچه

اضطراب و بدقلقی طبیعت در دلشان هر آن غلغله می کرد. هر آن از یکدیگر اوضاع جوی را جویا می شدند. هر کس در این فکر غوطه می خورد که چگونه خواهد توانست این سفر و صعود پرمخاطره را به پایان ببرد؟

آنها کوچکترین تشویش و نگرانی از سوی هم دیگر نداشتند و به خوبی می دانستند که برای هم زبانی ندارند. با قلبهای صاف و زلال در این آوردگاه گام نهاده بودند و شاید بیشتر در فکر همیاری بودند. آنها خود را برای هرگونه پیشامد طبیعی مانند طوفان، شکافها، بهمن و سقوط آماده کرده بودند. اما این نوع گرفتاری و به این گونه را هرگز که این چنین در چنگال خون آشامان دژخیم که متاسفانه در نقش آدمی برایشان به تاخت آمدند اسیر شوند و معصومانه آماج گدازههای داغ سربها قرار گیرند تاریخ کوهنوردی هیچگاه این سفاکی را از یاد نخواهد برد. ننگ بر تمام وجود و خواستشان باد که ندانستند به کدامین گناه آنها را به قتل رساندند.

شکار شدند یک به یک
دلیران و بهادران
گولهای بیش نبود
نصیبشان از این جهان

کاروانی از کوهنوردان از اقصی نقاط جهان به اقتضای فصل صعود در کمپ اصلی نانگاپاربات پاکستان جمع آمده بودند. همچون بیکهای صلح و شادی و پیام آوران ملت‌های خود بودند. صمیمیت و صفای کامل در جو کمپ اصلی حکمفرما بود. همه با آرمان و آمالی پای در این وادی بی‌ریا و عشق نهاده بودند. عشق به صعود یکی از خطرناک‌ترین قله‌های جهان، چه انسان‌های خارق‌العاده و فوق‌العاده‌ای که هیچ خللی به هیچ علتی در جسم و روح و روانشان قابل نفوذ نبود. اما گویی امسال نه طبیعت که عوامل غیرطبیعی در تکوین توطئه بر علیه این انسان‌های پاک‌باخته بود. کوردلان سیه روی نقشه شومی را طرح‌ریزی کرده بودند. گویی در آن شب در آن منطقه چرخ زمان به دست اهریمنان دیوسیرت و خالی از هرگونه وجدان و اخلاق انسانی می‌چرخید. اردوی اهریمن به مکانی تاخت گرفت که یک عده انسان شیفته طبیعت در آنجا در آب و هوای سرد و بورانی نه در برج و باروها بلکه در چادرهای بسیار مختصر پارچه‌ای پناه گرفته بودند و هیچ‌گونه جنگ‌افزار یا آلت رزمی برای دفاع در مقابل کوچک‌ترین تهاجم و تجاوز همراه نداشتند. آنان کوهنوردانی بودند که از گوشه گوشه جهان در آن مکان گذشته از هر آیین و دین و مذهب و زبان و مسایل قومی و ملیتی گردآمده و به یکدیگر احترام می‌گذاشتند. عضوی از این مجموعه، هیمالیانورد برازنده کشورمان آقای مهدی قلی‌پور از شهر تبریز در آنجا حضور داشت.

کاهنده مصرف برق از ۱۰٪ الی ۳۰٪



خانگی و تجاری
NEW



Dazer



(دفع کننده فرا صوتی)

وسیله ای است برای دفع سگ و گربه سانان
مخصوص دوستداران طبیعت



ساخت کشور آمریکا
وزن ۱۲۰ گرم

منبع تغذیه بطری ۹ ولتی
ابعاد دستگاه ۱۱/۵ در ۵ سانت
دفع از فاصله ۷ متری
دلاری گیره کمری از جنس فولاد ضد زنگ

محصول نمونه سال ۱۹۹۳ آمریکا



دفع کننده حیوانات با امواج ماوراء صوتی



انواع دفع کننده حیوانات:

- دفع انواع پرندگان، سگ و گربه سانان، خرس و خوک
- انواع موشها، سوسک، مگس، پشه
- عنکبوت، عقرب، کرمها و حشرات درختان



خلیل دره کو
Co. - ۹۱۹۴۸۳۷۸۱۳
FTA
kh.darelou@fta.ir
www.fta.ir

نکات فنی در غارنوردی

بخش هجدهم

afshin vousefi k2@yahoo.com

Speleo Tech Tip

afshin_yousefi_k2@yahoo.com



- هیچ چیز از غار بیرون نیاورید به غیر از عکس!
- هیچ اثری در غار به جا نگذارید به غیر از ردپا!
- چیزی را در غار نکشید مگر زمان!

غارها را به همان وضعیتی که هنگام ورود شما بود، ترک کنید. نه از خود چیزی در آن به جا بگذارید و نه چیزی از آن جا، با خود به بیرون ببرید!

مقدمه: غارنوردی به صورت فنی و جدی می‌تواند برای مبتدیان یا حتی افراد کارکرده بسیار خطرناک و خطرآفرین باشد. این مجموعه نکات فنی برای کسانی تهیه شده که به اصول اولیه غارنوردی آشنایی کامل دارند و برای کسب اطلاعات بهتر و بیشتر می‌خواهند از این نکات استفاده کنند. مادامی که به فنون غارنوردی تسلط کافی پیدا نکرده‌اید، استفاده از آنها خطر آفرین خواهد بود. این نکات، فقط به گوشه‌هایی از نکات فنی در دنیای پرهیجان غارنوردی تعلق دارد و برای کامل کردن تجربیات و آموزش‌های خود باید نزد مربیان با تجربه و کارآموزده به کسب تجربه بپردازید و اطلاعات فنی خود را تکمیل کنید. مولف و نشریه کوه هیچ‌گونه مسؤلیتی در قبال حوادث احتمالی برای افرادی که از این توصیه‌ها استفاده می‌کنند ندارد و تمامی مسؤلیت به‌عهده خوانندگان است.

اضافه طناب فرود یا حلقه پا در ریبلی‌ها

در ثابت‌گذاری در غار گاهی اوقات نکات ریزی وجود دارد که شاید در وهله اول اهمیت زیادی نداشته باشند اما اگر این نکات ریز و جزئی رعایت نشوند می‌تواند مشکلات بسیاری را برای غارنورد هنگام فرود یا صعود ایجاد کند. اینها نکاتی هستند که نفر اول ثابت‌گذار باید حواسش به آنها باشد. یکی از این نکات ایجاد حلقه پا و اضافه طناب فرود به اندازه صحیح در ریبلی‌ها برای آزادسازی خود حمایت و آزادسازی ابزار فرود است.

همان‌طور که می‌دانید در غار ما از سیستم طناب یک تکه برای فرود استفاده نمی‌کنیم و به دلایل زیادی مانند کوتاه کردن طول مسیر فرود یا صعود، عدم سایش طناب روی سنگ و ... ما از ریبلی یا کارگاه وسط مسیر برای فرود استفاده می‌کنیم. فاصله هر مرحله از این فرودها باید به طور معمول بین ۱۰ تا ۳۰ متر باشد که گاهی بسته به شرایط، ممکن است ما مجبور به فرودهای بلندتر هم بشویم.

اما نکته‌ای که اینجا وجود دارد ایجاد یک لوپ یا حلقه میان هر مرحله از فرود است که به حلقه پا یا حلقه اضافه طناب معروف است.

کاربرد این حلقه ۳ حُسن مهم دارد که چنانچه اندازه آن رعایت نشود دردسرساز

می‌شود:

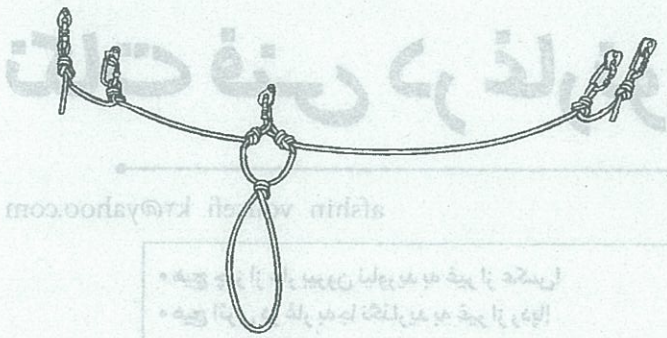
۱- در زمان فرود بتوانید تا پایین‌تر از گره کارگاه بعدی فرود بروید تا در نهایت بتوانید وزنتان را روی خود حمایت بیندازید و طناب را به‌راحتی از ابزار فرود آزاد کنید.

۲- بعد از انتقال ابزار فرود به طناب پایینی بتوانید روی آن بایستید تا بتوانید وزنتان از روی خود حمایت برداشته شود تا آن را آزاد کنید.

۳- در موقع صعود وقتی روی خود حمایت نشست‌اید بتوانید طناب بالایی را



اندازه مناسب ابزار حلقه پا در زمان ثابت‌گذاری



ایبار حلقه پا در تراورس های معلق در محل تعویض فور حمایت

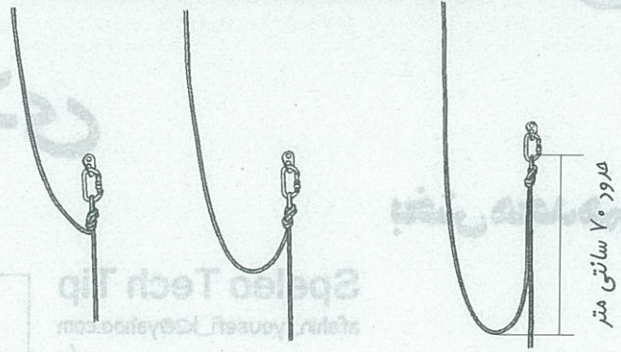
ابزار فرود تمام شده و طناب را نمی توان از ابزار فرود آزاد کرد و موقع صعود شخص نمی تواند آن قدر پایش را بالا آورد تا روی آن بایستد. در نهایت اندازه مناسب این حلقه حدود ۷۰ سانتی متر است.

راه دیگر برای اندازه کردن آن این است که زمانی که نفر اول در حال ثابت گذاری است و وقتی روی خود حمایت کوتاه خود نشسته و دارد حلقه پا را ایجاد می کند این حلقه باید حدود زانوی او قرار گیرد. این حد مناسب اندازه حلقه پا و اضافه طناب فرود است.

توجه داشته باشید که ایجاد حلقه پا در تراورس های معلق در محل تعویض خود حمایت و در محل اتصال تراورس به طناب فرود واجب است و نبود آن برای غارنوردان سبب دردسر زیادی می شود! ■

منابع تحقیقاتی این مطلب:

- مطالب گفته شده در کلاس های آموزشی اردوی بین المللی غارنوردی ایران - سال ۲۰۰۸ میلادی
- مطالب گفته شده در کلاس مربیگری و دوره امداد در غار - لبنان - سال ۲۰۰۹ میلادی
- کتاب ۲۰۰۲ - ALPINE CAVING TECHNIQUES - Gorges marbach & Bernard tourte



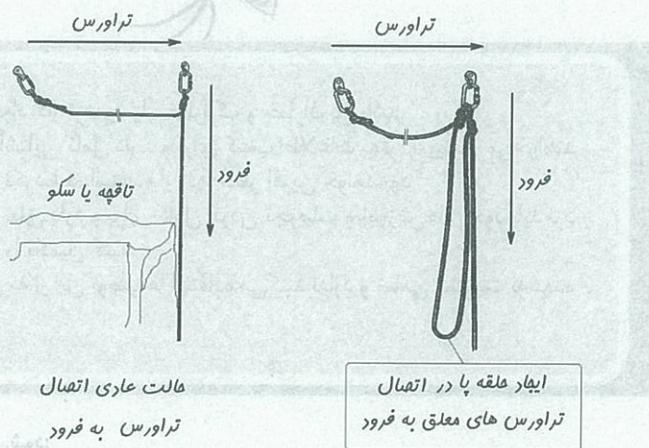
اندازه حلقه بسیار نامناسب ۱

اندازه حلقه مناسب

همان طور که روی خود حمایت نشسته اید در کرول سینه بیندازید.

اما اندازه مناسب این اضافه طناب یا حلقه پا چقدر باید باشد؟

اندازه حلقه پا نباید زیاد بلند و نباید زیاد کوتاه باشد. اگر بلند باشد در زمان فرود



حالت عاری اتصال تراورس به فرود

ایبار حلقه پا در اتصال تراورس های معلق به فرود

مشکلی پیش نمی آید اما در زمان صعود، غارنورد هر چه روی آن بایستد نمی تواند خود حمایت خود را آزاد کند و کوتاه بودن آن هم این مشکل را ایجاد می کند که در زمان فرود قبل از اینکه وزن غارنورد روی خود حمایت بیفتد طناب در انتهای

گروه تبلیغات فرات

هدایای نمایشگاهی، همایشی و تبلیغاتی

مدیر عامل
کازم مبهوتیان

« قلم، کاغذ و سوت از وسایل کوهنوردی است. »

تلفن: ۸۸۰۲۶۰۵۴
همراه: ۰۹۱۲۱۳۰۸۳۷۰ - ۰۹۱۲۳۳۸۵۰۹۶

فروشگاه کوه نورد

لوازم کوه نوردی و مسافرتی

خ دکتر بهشتی نبش خیابان میر عماد پلاک ۲۸۲

ساختمان گلدیس زیر همکف واحد ۱۰۸

تلفن: ۸۸۷۳۹۷۰۰ تلفکس: ۸۸۷۳۹۷۰۱

همراه: ۰۹۱۲-۱۰۵۲۹۷۶

گشایش مسیر نو در یخچال یخار

دره یخار

گزارش: مهدی گلخن بان

یخچال یخار در ناحیه شرق قله دماوند حدفاصل یال شمال شرقی و یال جنوب شرقی واقع گردیده است و یکی از مرتفع ترین و دشوارترین یخچال‌های طبیعی ایران محسوب می‌شود.

یخچال یخار حدوداً از ارتفاع ۳۸۰۰ متر شروع و تا نزدیکی قله ادامه دارد و دارای شیبی ۴۰ تا ۸۰ درجه و دیواره‌هایی بسیار و ریزشی‌ست، در قسمت‌هایی از این یخچال قندیل‌های یخی آویزان به طول تقریبی ۵۰ متر وجود دارد. قسمت انتهایی یخچال به برج‌های یخار معروف گشته و علت آن وجود دیواره‌هایی تیغه‌ای شکل در آن منطقه است. صعود از این دره در اکثر فصول سال به‌علت ریزش سنگ خطرناک بوده و در زمستان به‌علت ریزش برف‌های متعدد محال به‌نظر می‌رسد.



برای فرار از سنگ راه گریزی وجود ندارد که در اینجا دیگر آزاد هستید که فقط به قله فکر کنید و صعودی زیبا، اما سریع!

دوشنبه ۹۲/۳/۱۲

ساعت حدود ۵ عصر از همدان حرکت می‌کنیم و بعد از تحمل ترافیک جاده هزار ساعت ۵ صبح به روستای ملارد می‌رسیم و شروع به جمع کردن لوازم و بستن کوله پشتی‌ها می‌کنیم.

۹۲/۳/۱۳

حدود ساعت ۷ با بدرقه پیر مرد و پیرزنی روستایی روز خوبی را شروع می‌کنیم. تقریباً نیمی از مسیر معدن را رفته‌ایم که مهدی با یکی از راننده‌های نیشان صحبت می‌کند در نتیجه قسمتی از مسیر معدن را با ماشین طی می‌کنیم، مسیر پاکوب تا داخل دره ادامه دارد و مسیر ورودی از دامنه ملارد به داخل دره یخار دارای شیبی تند و ناهموار و ریزشی است که به رودخانه تلخه رود ختم می‌شود، البته ادامه مسیر در این هوای گرم و با این کوله‌پشتی‌های سنگین از داخل رودخانه‌ای خنک بهتر است. هرچه جلوتر می‌رویم دره بسته‌تر و خطر ریزش سنگ از دیواره‌های سست دو طرف بیشتر می‌شود. کم کم به مورن‌های یخچال می‌رسیم تقریباً از ساعت ۴

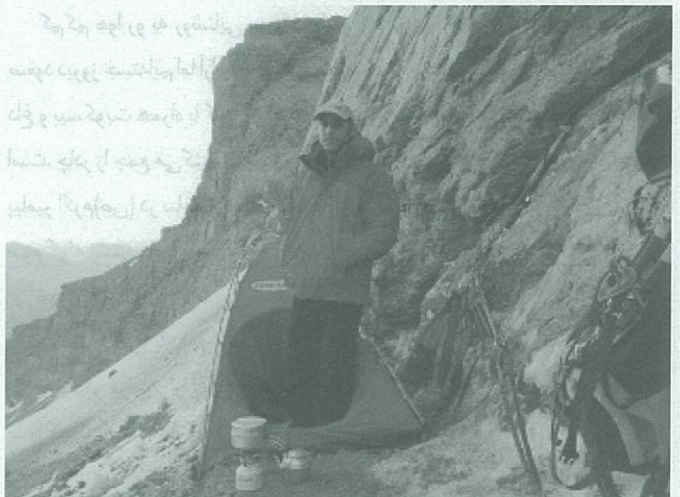
مسیر همدانی‌ها:

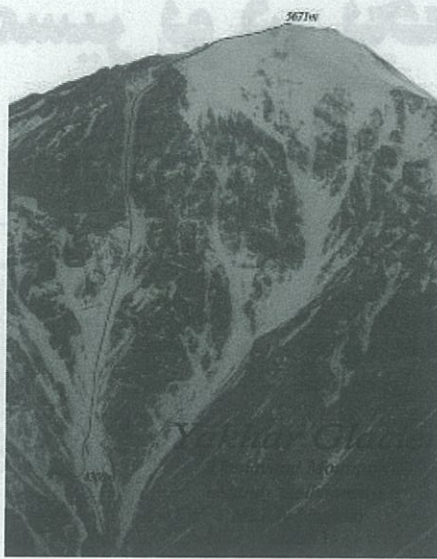
از صعودهای دهلیزهای دره یخار گزارش و عکس‌های زیادی همانند دیواره علم‌کوه در دست نیست که این امر سبب می‌شود تصویر ذهنی دقیقی از مسیر صعود وجود نداشته باشد، البته دلایل دیگری چون سختی و طول زیاد مسیر، ریزشی بودن و مسافت بسیار زیاد تا پای کار و مهیا نبودن شرایط مناسب مانند تهیه قاطر و دیگر امکانات نیز به ناشناخته بودن و در نتیجه تردد کمتر آن کمک می‌کند.

یکی از دلایلی که به من انگیزه صعود را می‌داد عکس‌هایی بود که آقایان وحید یونسی و سعید اوریانپور از روی یال شمال شرقی برای صعود این دیواره یخی گرفته بودند.

مهدی بدون هیچ تردید و دودلی پیشنهاد صعود دره یخار را قبول کرد و با توجه به صعود زمستانی سال گذشته کول جنون در ۱۶ ساعت به فکر باز کردن مسیری جدید در این یخچال افتاد.

دهلیزی در سمت چپ مسیر اصلی با عرض بسیار کمتر و شیبی به مراتب بیشتر با یخی محکم‌تر از مسیر اصلی تا نزدیکی قله ادامه دارد، دیواره‌هایی که در دو طرف دهلیز تا انتهای مسیر وجود دارد که عامل ریزش سنگ‌های بسیار است و





دهلیزی با عرضی در حدود ۵۰ متر و شیبی ۶۰ تا ۸۰ درجه یخچالی ۱۰۰۰ متری را شکل داده که گویی تمامی ندارد، به خاطر شیب زیاد مسیر نمی توان به راحتی جایی را برای استراحتا هر چند کوتاه پیدا کرد گویی دیواره های دوطرف مسیر تا بی نهایت ادامه دارند که وقتی سر را برای نگاه کردن انتهای آنها به بالا می آوری، تعادل خود را از دست می دهی، به دلیل وجود یخ و برف پایین دیواره ها و بارش زیاد در منطقه قسمت پایین آنها با برف و یخ هایی که به سمت پایین سرازیر می شوند شسته و بیشتر به شکل کلاهک و دیواره هایی با شیب منفی در آمده اند. دیگر به تمام کردن مسیر فکر نمی کنیم و بیشتر به فکر پیدا کردن جایی مناسب برای چند دقیقه استراحت می گردیم. تمامی عضلات پاهایمان منقبض شده است، صخره های انتهای مسیر

را به مهدی نشان می دهیم و گویی انرژی دیواره ای به عضلاتمان برمی گردد. شاید ۱ ساعت بعد از دیدن صخره ها بود که به انتهای مسیر می رسیم و جایی برای استراحت و نشستن پیدا می کنیم، چراغ و بطری آب را از مهدی می گیریم و جایی داغی درست می کنیم، نوشیدنی گرم و بیسکویت در این سوز سرد و در پایان این موفقیت طعمی متفاوت دارد...

ساعت ۵:۳۰ به پایان مسیر رسیدیم تلاشی ۱۲ ساعته. بعد از ۳۰ دقیقه استراحت حرکت به سمت قله شروع می شود ساعت ۹ شب نزدیکی قله چادر برپا می کنیم و چند دقیقه بعد هردو به خوابی عمیق فرو می رویم که با صدایی بسیار بلند و لرزشی چند ثانیه ای، از خواب بیدار می شویم، می توانم صدای ضربان قلبم را بشنوم سرم را از چادر بیرون می آورم خبری نیست. ساعت ۳ نیمه شب است و همه جا در انعکاس نور ناچیز ماه بر روی برف ها نمایان است شاید باز هم ریزشی مهیب یا صدای فرو ریختن بهمن از روی بام برفی به داخل یخچال بود اما هر چه بود دلیلی بر این شد که تا صبح حالتی شبیه به خواب و بیدار داشته باشیم.

۹۲/۳/۱۶

کم کم هوا رو به روشنایی می رود، تابش آفتاب داخل چادر را گرم کرده، هنوز از صعود دیروز خسته ایم اما آرام آرام مشغول جمع کردن وسایل می شویم صبحانه شکلات داغ و بیسکویت همراه با کمی تنقلات داریم که اینجا برای خود یک صبحانه مفصل است. چادر را جمع می کنیم و آهسته به سمت قله حرکت می کنیم و در روز عید مبعث پیامبر اکرم (ص) در ساعت ۱ بعد از ظهر روی قله می رسیم و ۲ ساعت بعد هم در بارگاه سوم کوله پشتی های سنگین این برنامه را بر زمین می گذاریم.

مهدی نامدار

مهدی گلخن بان (سرپرست)

با تشکر فراوان از آقایان چشمه قصابانی، اولنج، کرمی و تمامی عزیزانی که

ما را در این صعود یاری کردند ■

در فکر جای شبمانی مناسب هستیم که در نهایت در سمت راست دره جایی بسیار مناسب پیدا کرده و در ساعت ۵ چادر را برپا می کنیم.

۹۲/۳/۱۴

حدود ساعت ۱۰ مسیر را به سمت یخچال ادامه می دهیم شیب مسیر زیاد و کوله پشتی ها سنگین هستند و از آب هم خبری نیست از فاصله بسیار دور در سمت چپ دره از نوک صخره ها چیزی مانند پودر برف به پایین می ریزد، اول فکر کردم پودر برف است چون از کنار قندیل های بزرگی که ارتفاع آنها در حدود ۵۰ متر و عرضی در حدود ۱۰ متر داشتند به پایین می ریخت اما نه، آب است! که به دلیل فرود از ارتفاع بالا به شکل پودر به پایین می ریزد. آبشار به وجود آمده کم کم از روی صخره های عمق دره شروع به پایین آمدن می کند

و در حدود نیم ساعت بعد در نزدیکی ما به زیر یخچال فرو می رود. مهدی زحمت آوردن و پر کردن بتری های آب را می کشد پس از کمی استراحت مسیر را دوباره ادامه می دهیم.

ساعت حدود ۵ بعد از ظهر از دوراهی ابتدای مسیر اصلی یخچال یخار عبور می کنیم، در عمق دره روز رو به پایان است و برف جدید روی یخ های قبلی بسیار محکم شده است در کنار سنگ بزرگی در ارتفاع ۴۳۰۰ متر مشغول کندن جای چادر می شویم، یخ و برف و سنگ و خاک، شیب تندی را روبه روی ما تشکیل داده که برای برپا کردن چادر باید به شکلی مسطح و هموار تبدیل شود، بعد از حدود ۴۰ دقیقه تلاش دونفره جایی برای گذراندن شبی ایمن مهیا می کنیم البته به دلیل شیب زیاد دره، ریزش های بی امان مسیر و احتمال سقوط چادر و لوازم، کارگاهی با تبرهای یخ نوردی و استفاده از حفره های داخل سنگ تعبیه می گردد.

۹۲/۳/۱۵

ساعت هنوز ۴ نشده که از خواب بلند می شویم و آرام آرام شروع به تدارکات صبحانه، جمع کردن لوازم و آماده شدن برای صعود می کنیم. در ساعت ۵:۳۰ حرکت در یخچال آغاز می شود که البته صعود به شکل فری سلو انجام می گیرد و تنها نقطه اتصال ما با یخ زیر پایمان همان نوک تبرها و گرامیون هایمان هستند. با شیب مسیر و یخ پیش رویمان مشکلی نداریم و تنها ایراد کار شاید همان ریزش های بی وقفه مسیر است که بر استرس ما می افزاید. سعی می کنیم با تمام توانمان و بدون هیچ اتلاف وقتی صعود کنیم نزدیک به ظهر است، به دهلیز و قسمت اصلی مسیر می رسیم، بعد از هر ۱ ساعت صعود چند دقیقه ای برای استراحت و خوردن تنقلات توقف می کنیم. صعود سلو ما زمانی برای حمایت از دست نمی دهیم صعود به شکلی مداوم و با ریتمی مشخص انجام می گیرد و چون کمتر استراحت داریم بیشتر خسته می شویم.

تقریباً ساعت ۲ بعد از ظهر است حالا دیگر روزمان، انرژی مان و مسیرمان همه از نیمه گذشته فقط، با این تفاوت که نیمه دوم مسیر در ارتفاعی بالاتر و با شیبی تندتر قرار دارد.

عجایب و معجزات طبیعت، سحر و جادوی کوهستان،
 رنگ و بو، سانس و تنفس، لذت و هیجان، کوهستان
 را بهشتی برای انسان است. کوهستان را بهشتی
 می‌گویند که در آنجا انسان با طبیعت
 در صلح و آرامش زندگی می‌کند.

بخش بیست و یکم: جنون رسانه‌های کوهستان-۱

مترجم: دکتر ابوالفضل جوادی
 نویسنده: جی. وستون، دوالت
 به روایت: آنا تولی بوکرلیف



جدال نابرابر بوکرلیف با رسانه‌ها، تداوم جدالی ازلی و ابدی است که همواره جوامع بشری را دو پاره کرده است. گروهی کوچک از افراد اهل عمل که برای پیشبرد کاری که به آن باور دارند، از جان مایه می‌گذارند و گروهی بزرگ از اشخاص اهل سخن که خوراکشان، نقد و تحلیل کارهای گروه اول است. این دوگانگی را در زمینه دانش، هنر، ادب و ... همه فعالیت‌های بشر می‌توان دید و صدا البته، در حوزه ورزش کوه‌نوردی نیز چنین است. در روزهای پس از تراژدی اورست، بوکرلیف خود را در برابر کسانی می‌یابد که نه در کوه‌نوردی صاحب‌نظرند، نه گوش شنوا برای سخنان صاحب‌نظران دارند. او در برخورد با خیل بزرگ سخنوران، احساس تنهایی و بی‌کسی می‌کند. احساسی که بیشتر نخبگان با آن آشنا هستند و شاید بسیاری از کوهنوردان پیشرو ما نیز طعم آن را چشیده باشند. (مترجم)

فیشر به دست آورده بود. بوکرلیف نتوانسته بود او را به خانه برگرداند.

در بیست و دوم می، آخرین مشتری‌های جنون کوهستان کاتماندو را ترک کردند. برخی از آنها اعضای یخ‌زده‌شان را باندیچی کرده بودند اما آسیب هیچ یک در حد قطع عضو نبود. شارلوت فاکس کمی می‌لنگید. برخی از انگشتان دست‌های تیم مدسن و لین گاملگارد نیز یخ‌زده بود. اینها جدی‌ترین آسیب‌های گروه ما بودند. من نیز خوش‌شانس بودم: انگشتانم دچار یخ‌زدگی ملایم شده بود که در روزهای آینده، با پوست انداختن بهبود می‌یافت. یخ‌زدگی بینی و

همه‌ی ما زخم خورده‌ایم و نیاز به بازسازی داریم. ... ما می‌خواهیم هرچه زودتر از کوه پایین بیاییم. بازی اورست به پایان رسیده بود. چندساعت بعد، بیدلمن و مشتری‌های جنون کوهستان کوه‌پیمایی خود را آغاز کردند. عصر همان روز، بوکرلیف صعود تنه‌های خود به لوتسه را آغاز کرد.

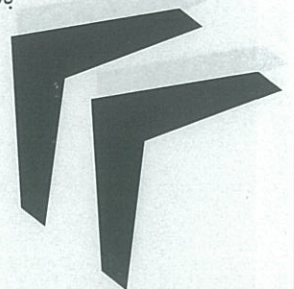
فیشر برابر قول پیشین خود به بوکرلیف، صعود لوتسه را نیز برنامه‌ریزی کرده و با فاکس، مدسن و پیتمن قرارداد بسته بود. بوکرلیف و بیدلمن نیز راهنما بودند. مرگ فیشر، اثری ویرانگر بر بوکرلیف گذاشته و ناکامی در نجات یاسوکو نامبا، او را اندوهگین کرده

بود. بوکرلیف می‌خواست به کوه برگردد. او در ساعت ۴۶ : ۵ عصر هفدهم می، به‌تنهایی بر ستیخ لوتسه ایستاد و از آنجا نگاهی به تارک اورست انداخت. بوکرلیف راه فرود خود و مشتری‌ها را دنبال کرد و در ارتفاع ۸۳۵۰ متر، چشمانش دمی چند به یک نقطه خیره ماند. آن نقطه از کوه، همه‌ی آن چیزی بود که اسکات

در بامداد دوازدهم ماه می، دیگر امیدی به زندگی راب هال، دوگ هنسن و اندی هریس نمانده بود و بازماندگان گروه مشاوران ماجرا، فرود خود را به سمت بارگاه اصلی آغاز کردند. با تلاش تاد بورلسون، پیت آتانس، اد ویستورز، دیوید بریشرز و کوهنوردانی از گروه‌های دیگر، بک ودرز و ماکالو گائو به بارگاه یک و از آنجا با بالگرد به کاتماندو انتقال یافتند.

هم‌زمان با آغاز فرود اعضای گروه هال، بیدلمن و مشتری‌های جنون کوهستان وارد بارگاه اصلی شدند تا استراحتا بکنند، خود را برای کوه‌پیمایی تا سیانگ بوچه آماده نمایند و از آنجا با بالگرد به کاتماندو برگردند. در بالا، بوکرلیف تا توانست ابزار و تجهیزات گروه را گرد آورد و سپس فرودش را آغاز کرد. او در شامگاه سیزدهم می به بارگاه اصلی رسید.

بامداد شانزدهم می، بیدلمن به اوتساید آنالاین گزارش داد که گروه دارد پایین می‌آید و پیش از نیم‌روز به فریچه می‌رسد. او گفت:





Mount Everest as seen from Lhotse.
(Photo © Anatoli Boukreev)

دوستی او را به آنجا دعوت کرده بود تا استراحت کند و برای بازگشت پاییزه به هیمالیا آماده شود. چند روز نخست، بوکریف بیشتر ساعت‌های شبانه روز در خواب بود. او گاهی تا بیست ساعت یکسره می‌خوابید و کابوس‌ها همچنان تداوم داشتند.

در سانتافه، کابوس‌ها ادامه داشتند و خواب‌ها ناسامان بود. هنگام بیداری و ناشتایی خوردن، از کابوس‌ها خسته بودم. پس به بستر برمی‌گشتم: جایی که کابوس‌ها دوباره شروع می‌شدند. من همواره در جستجو و تلاش برای یافتن کوهنوردان بودم... سپس زنگ تلفن بیدارم کرد. فکر می‌کردم گوشه‌ای دنج و آرام یافته‌ام اما رسانه‌ها جابم را در ایالات متحده پیدا کرده بودند.

نخستین خبرنگاری که بوکریف را یافت، پیترو ویلکینسون ویراستار روزنامه مردان (Men's Journal) بود. بامداد چهارم ژوئن، بوکریف ناشتایی می‌خورد که او تلفن زد.

ویلکینسون توضیح داد که می‌خواهد با بوکریف گفتگو کند و بلافاصله با دو پرسش جهت دار، مصاحبه را آغاز کرد. شلیک

برخاستن هواپیما وی را ببیند. من نمی‌دانستم چه کسانی در انتظارم هستند. پس به شوخی به نیل گفتم: حتما اینترپل (پلیس بین‌المللی - م) دنبال یک تبهکار روس می‌گردد. سپس به سالن انتظار برگشتم. بلافاصله دو خبرنگار با دوربین‌های تلویزیونی به سراغم آمدند و پرسش‌های پیش‌پا افتاده‌ای درباره خودم و مفهوم تجربه‌هایم در اورست پرسیدند. دور و بر پانزده دقیقه با آنان گفتگو کردم. گفتگویی که به نظر بی‌اهمیت می‌آمد.

بوکریف از علاقه رسانه‌ها به سانحه، شگفت‌زده بود و پرسش‌های خبرنگاران وی را گیج می‌کرد. آنجا در کوه، یک تراژدی رخ داده بود. چیزی که نمی‌شد آن را در چند دقیقه توضیح داد. نخستین رویارویی او با رسانه‌ها، وی را آزرده بود اما هفته‌های آینده، رویارویی‌های دور از فهمی برایش در چنته داشت.

از بانکوک تا لس‌آنجلس خواب‌های بدی دیدم: در تلاشی بی‌پایان، با همه توان به سوی قله می‌رفتم و کسانی صدایم می‌زدند تا کوهنوردان زمینگیر را نجات دهم اما نمی‌توانستم به آنها برسیم. داستان خواب‌ها، هربار تغییر می‌کرد اما موضوع همه‌ی آنها یکی بود: کوه‌نوردانی گرفتار اما دور از دسترس من. بوکریف سرانجام به سانتافه نیومکزیکو رسید.

لب‌هایم نیز کم اهمیت بود. درواقع با توجه به آنچه بر سرمان آمده بود، همه‌ی ما با خوش شانس‌ی جان در بردیم. در حالی که گذشته از جانمان، انگشتان دست و پایمان نیز سر جایشان بودند.

بوکریف و بیدلمن در کاتماندو ماندند تا کارهای اداری گروه را انجام دهند. از آنجا که بوکریف زیاد انگلیسی نمی‌دانست، بیشتر کارها به گردن بیدلمن افتاد. پس از آن همه تلاش سنگین در کوه، تن و روان هر دو فرسوده بود. آنها می‌خواستند کاتماندو را ترک کنند و کوه را پشت‌سر بگذارند. از وقتی پایین آمده و در هتل یک اندی‌یتی کاتماندو اتراق کرده بودند، رسانه‌ها در پی آنان بودند و بوکریف نمی‌خواست با آنها روبه‌رو شود.

گویا دنیا اشتهای بی‌پایانی برای سر درآوردن از پیشامد اورست داشت. من در سراسر دوران کوه‌نوردیم، این همه علاقه به یک حادثه در هیمالیا ندیده بودم. این همه کنجکاوی مرا دچار شگفتی می‌کرد. راستی این چه رازی است؟ ... این جاذبه مقاومت‌ناپذیر که ما را به سوی ویرانی‌ها، جنگ‌ها، فجایع و بلایا می‌کشد و از افسونش نمی‌توان گریخت. ... درک این کنجکاوی برای من دشوار بود. من و بیشتر اعضای گروه، تلاش می‌کردیم از رسانه‌ها دور بمانیم. دوست داشتیم در خود فرو رویم. اکنون دنیا برای ما، رنگ‌های روشن‌تر و زنده‌تری داشت و لذت‌های ساده زندگی، برجسته‌تر و دلچسب‌تر از پیش شده بود. آنهایی که شانس آورده و زنده برگشته بودند، از هر لحظه زندگی بازیافته خود لذت می‌بردند. در بیست و چهارم می، من و نیل همه‌ی کارها را در نپال به پایان رساندیم: مزد و انعام شریاها را پرداختیم، کارمان را در وزارت گردشگری به‌پایان رساندیم و به فرودگاه رفتیم تا به سوی دنور کلرادو پرواز کنیم. از آنجا، نیل باید به اسپن می‌رفت و من هم می‌خواستم چند تن از دوستانم را ببینم. پس از سوار شدن به هواپیما، فکر کردیم برای مدتی رویدادهای دهم می‌را پشت‌سر گذاشته‌ایم.

در هواپیمای شرکت تای، بوکریف و بیدلمن روی صندلی‌هایشان نشستند تا به بانکوک، لس‌آنجلس و از آنجا به دنور پرواز کنند. بوکریف داشت کمربندش را می‌بست که یکی از کارکنان هواپیما نزدیک شد و گفت که چندتن از دوستانش می‌خواهند پیش از



رخدادهای مراسم، ارتباط برقرار کنم. من با همه‌ی تلاش‌ها، نتوانسته بودم اسکات فیشر و یاسوکو نامبا را نجات دهم. این همایش برایم بسیار سنگین بود و سراسر روز، در خود فرو رفته بودم. بسیاری از دوستان من آنجا بودند اما علاقه‌ای به دیدن یا گفتگو با آنها نداشتیم. روز بعد، همایش خصوصی‌تری برای اسکات برپا شد و پدر، مادر و دوستانش حرف‌هایی خودمانی در باره کار و زندگی او زدند. نشستن و تماشای عکس‌های اسکات برایم سخت بود. من و او در برخی چیزها مانند هم و در برخی دیگر متفاوت بودیم. ما تفاوت‌ها و اختلاف‌نظرهایی داشتیم اما من به او به عنوان یک کوهنورد و یک انسان، احترام بسیار می‌گزاردم. شاید پس از چهار- پنج سال، تنها خانواده و دوستانش او را به یاد می‌آوردند اما امیدوار بودم همه ویژگی‌های مثبت او در دنیای کوه‌نوردی ماندگار شود. او در هم‌نوردان و مشتریانش چنان شور و نیرویی پدید می‌آورد که آنها را تسخیر می‌کرد. اسکات پیش از آنکه تاجر باشد، فردی احساساتی بود و من به این ویژگی او احترام می‌گزاردم. توان بالا، عشق به زندگی و نیک‌خواهی او چیزی را در من بیدار کرد که امیدوارم در لحظه‌های دشوار زندگی، آن را به یاد داشته باشم. دوست دارم برخی از منش‌های او، از زندگی شخصی من فراتر رود.

بوکریف با هراس و شگفتی می‌دید که برگزاری یادمان‌های فیشر، به هیچ روی از تشنگی رسانه‌ها نکاسته است. برخی خبرنگاران در پی بوکریف بودند و او تلاش می‌کرد درخواست‌هایشان را بی‌پاسخ نگذارد. لایف و ABC درخواست گفتگو داشتند و بوکریف در تلاش برای روشن ساختن کارکرد خود و واقعیات سانحه، با آنها گفتگو کرد. او امیدوار بود سخنانش، چگونگی سانحه را تا اندازه‌ای برای مردم روشن کند اما تنها بخش‌هایی از داستان را در اختیار داشت. او خود در تلاش بود تا دریابد کجای کار اشتباه بوده است.

بوکریف گفتگویی نیز با جان کراکوئر داشت که با سماجت تلاش کرده بود، داستان سانحه را از زبان همه‌ی اعضای جنون کوهستان بشنود. به گفته او، کراکوئر گفتگو را بر مطالب ویژه‌ای متمرکز کرده بود اما به نظر می‌رسید از ضعف زبان انگلیسی بوکریف خسته شده است. بوکریف برای کمک به شناخت

خواندن آن، دست‌ها را به هوا برد و گفت: غیرممکن است! هیچ فایده‌ای ندارد! پاسخ‌های او در روند ترجمه، غریب شده بودند. بوکریف به ویلکینسون گفت اشتباهات آن قدر زیاد است که او نمی‌تواند اجازه چاپ این گفتگو را بدهد.

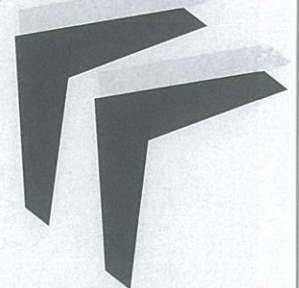
تلاش‌های من برای بازگو کردن سانحه و پاسخ دادن به پرسش‌ها، کابوس‌هایم را بیشتر کرد. من نومیدانه تلاش می‌کردم پیش از خواب، آن سانحه را از ذهنم دور کنم.

ویلکینسون پرسش‌هایم را برای بوکریف فکس کرد و از او خواست پس از درک کامل، به آنها پاسخ دهد.

بامداد هفتم ژوئن، از آلبورک به سیاتل پرواز کردم و فوری به خانه جین بروم رفتم تا پیگیر کار ویلکینسون شوم. روز بعد، پیش از شرکت در همایش یادبود اسکات، آنچه را نتوانسته بودم بنویسم برای ویلکینسون فکس کردم. پاسخ‌ها هنوز کامل نبودند... در همایش، مردم از گوشه و کنار جهان گردآمده بودند تا یاد اسکات را گرامی بدارند. خانواده و دوستان او- با وجود داغداری- با من بسیار مهربان بودند و از تلاش‌هایم سپاس‌گزاری کردند. من نیز از آنان قدردانی کردم. لحظه‌های دشوار و دردناکی بود. من از درون ویران شده بودم و نمی‌توانستم با

پرسش‌ها بوکریف را غافلگیر کرد و ضعفش در زبان انگلیسی، شرایط را پیچیده‌تر ساخت. او دستش را روی دهانی تلفن گذاشت و از دوستش پرسید: من چه باید بکنم؟ این مرد را نمی‌شناسم و منظورش را نمی‌فهمم. او می‌خواست به ویلکینسون کمک کند. پس تلاش کرد تا پرسش‌ها را بفهمد اما پس از مدتی گفتگو، نومید و درمانده شد. او آن قدر انگلیسی نمی‌دانست که از پس پرسش‌های ویلکینسون برآید. من نمی‌خواستم درباره سانحه خاموش بمانم. می‌دانستم که خبرنگاران تلاش می‌کنند که اصل قضیه را دریابند. آنها دنبال دیدگاه‌های تخصصی من بودند و من می‌خواستم که به روشنی درکم کنند. بوکریف پیشنهاد کرد که ویلکینسون از یک مترجم زبان روسی کمک بگیرد. روز بعد، ویلکینسون همراه یک مترجم تماس گرفت و بوکریف تلاش کرد تا واقعیت‌ها را- این بار به زبان مادری- توضیح دهد اما پس از مدتی، با خشم گویی را گذاشت: اینها هیچ‌چیز از کوه نمی‌دانند. زبان روسی این زن از انگلیسی من هم بدتر است.

ویلکینسون نسخه‌ای از گفتگو را برای بوکریف فکس کرد. او پس از



بهرتر کراکوئر از رخدادهای، نسخه‌ای از پاسخ‌های خود به ویلکینسون را نیز به وی داد. پاسخ بوکریف به پرسش ویلکینسون درباره دیدار او و فیشر در بالای پله هیلاری نیز بخشی از آن گفتگو بود:

اسکات بالا آمد و ما صحبت کردیم. او تا قله، نیم تا یک ساعت راه در پیش داشت. من نمی‌دانستم او با چه سرعتی بالا خواهد رفت. اسکات می‌توانست بماند و منتظر مشتری‌ها شود یا بالاتر برود. او ریس بود و طبعاً تصمیم‌ها را خودش می‌گرفت. مسوئلت همه‌ی گروه با او بود. اسکات نیرومند بود و توانایی‌های بسیار داشت. وقتی حالش را پرسیدم، گفت که خیلی خوب نیست اما اوضاع روبه‌راه است. در آن ارتفاع، حال هیچ‌کس کاملاً خوب نیست. از دید او، اوضاع همیشه روبه‌راه بود. اسکات یکی از نیرومندترین کوهنوردان آمریکا بود و به‌سختی می‌شد پیش‌بینی کرد که گرفتار موقعیت بدی شود. من نگران مشتری‌ها بودم اما هرگز فکر نمی‌کردم اتفاقی برای اسکات بیفتد. ما بیشتر درباره مشتری‌ها حرف زدیم و من گفتم که آنها همه

کمکش کنم. با ماندن در آن ارتفاع، نیروی فرد از دست می‌رود و دیگر نمی‌تواند کاری بکند.

اواخر جولای، بوکریف نسخه‌ای از مقاله کراکوئر را دریافت کرد و در همان روز، مارتین آدامز هم به ساتافه آمد تا او را ببیند. آنها پس از کاتماندو، یکدیگر را ندیده بودند. در واپسین ساعت یک روز تابستانی، آنان با دوستان‌شان پیرامون میزگرد بزرگی نشستند و به مقاله که به صدای بلند خوانده می‌شد گوش دادند. هرچا کراکوئر مطلبی را از بوکریف نقل کرده بود، او به جلو خم می‌شد و تلاش می‌کرد معنی واژه‌ها را دریابد: بوکریف در ساعت ۴:۳۰ عصر، پیش از شدت گرفتن توفان به بارگاه چهار برگشت. او بی‌آنکه منتظر مشتری‌ها شود، از قله به پایین گریخت. این رفتار برای یک راهنما، بسیار پرسش‌انگیز است.

بوکریف به پیرامون میز نگریست تا ببیند آیا دیگران همان چیزی را شنیده‌اند که او شنیده است؟ اسکات به من اجازه پایین رفتن داد تا برای بالا آمدن آماده باشم. برنامه ما این بود و به‌خوبی جواب



داد. نمی‌فهمم او چرا باید این را بنویسد. کراکوئر در ادامه مقاله گفته بود که اگر بوکریف همراه مشتری‌ها پایین می‌آمد، شاید آنها دچار مشکلات روند فرود نمی‌شدند. از دید او پیشنهاد بوکریف برای پایین آمدن، ویرانگر بود.

من تا پیش از رسیدن به بارگاه چهار، احتمال نمی‌دادم که هوا خراب شود. نگرانی من و اسکات، این

خوبند. سپس از او پرسیدم که چه باید بکنم. ما درباره نیاز به پشتیبانی در پایین بحث کردیم و گزینه پایین رفتن من مطرح شد. او گفت که این ایده خوبی است. در آن هنگام، همه چیز روبه‌راه بود و ایستادن و انتظار کشیدن در مرز یخ‌زدن، گزینه خوبی به‌نظر نمی‌رسید. بهتر بود من به بارگاه چهار برگردم تا اگر کسی ضمن فرود مشکلی داشت، بتوانم به او اکسیژن برسانم و

بود که اکسیژن مشتری‌ها داشت تمام می‌شد. من کاری را انجام دادم که اسکات می‌خواست. اگر هنگام شدت توفان، من هم بالای کوه بودم شاید همه ما می‌مردیم. من کارم را صادقانه انجام می‌دهم اما سوپرمن نیستم. در آن هوا، ممکن بود همه ما بمیریم.

بوکریف از دیگران پوزش خواست و به درون خانه رفت تا فرهنگ‌نامه روسی-انگلیسی خود را پیدا کند. سپس برگشت و هم‌زمان با خوانده‌شدن مقاله، به جستجوی واژه‌ها پرداخت: بی‌صبری بوکریف برای فرود، بیشتر به‌خاطر این بود که او اکسیژن مصرف نمی‌کرد و پوشاک سبک به تن داشت. به‌همین دلیل، ناچار بود پایین بیاید.

این بار بوکریف بدون حرف از پشت میز دور شد و چندلحظه بعد، با چند عکس برگشت. در حالی که بوکریف عکس‌ها را کنار بتزی‌های شراب روی میز می‌گذاشت، مارتین آدامز یکی از عکس‌های قله خودش و بوکریف را قاپید و گفت: تولی! من نیازی به این عکس‌ها ندارم. لباس ارتفاع تو، مثل دیگران بود. من خودم لباس یکسره صعود را به تو دادم. آدامز، سیگار را از میان لب‌ها برداشت و سرش را تکان داد. عکسی که در دست او بود، بوکریف را در لباس یکسره‌ای نشان می‌داد که آدامز پیش از حرکت به او پیشکش کرده بود. این لباس دقیقاً از همان مدلی بود که آدامز برای خود خریده بود.

درمورد صعود بی‌اکسیژن هم بوکریف به‌همان اندازه موضوع پوشاک، گیج شده بود: من بیش از بیست و پنج سال از کوه‌ها بالا رفته‌ام و تنها یک‌بار برای صعود یک هشت هزار متری از اکسیژن استفاده کرده‌ام. این کار، هیچ‌وقت برایم دشوار نبوده است و گذشته از آن اجازه صعود بی‌اکسیژن راه اسکات به من داده بود ■



قهرمانان کوه

مترجم: مهدی جبیریان

مارکو پریزلی (Marko Prezelj)

او در ۱۳ اکتبر سال ۱۹۶۵ میلادی در اسلوونی به دنیا آمد.

مارکو دو بار نایل به دریافت جایزه تبر طلایی Piolet d'Or شده است که نخستین جایزه در سال ۱۹۹۲ میلادی مربوط به صعود مسیر جنوبی کانچنجونگا Kangchenjunga South به سبک آلی به همراه آندره استرمفل Andrej Štremfelj است.

رخ جنوبی کانچنجونگا

دومین مرتبه به همراه بوریس لورنچیچ Boris Lorenčič با صعود ستون شمال غربی چومولاری Chomolhari در سال ۲۰۰۶ میلادی موفق به دریافت این جایزه شد که البته نگرانی‌های مارکو برای خطرات ناشی از ایجاد رقابت سبب شد تا دومین جایزه تبر طلایی را دریافت نکند.

چومولاری

مارکو مهندس شیمی است و در کنار کوه‌نوردی به عکاسی و راهنمایی کوهستان نیز مشغول است. وی ازدواج کرده و با همسر و دو پسرش زندگی می‌کند.

مارکو پریزلی

الگوی وی در کوه‌نوردی نج زاپلوتنیک Nejc Zaplotnik کوهنورد برجسته اسلوونی است و کتاب تاثیرگذار شرح زندگی کوه‌نوردی وی است. پات در زبان اسلوونیایی به معنی راه است.

حامی تجاری وی شرکت پاتاگونیا Patagonia است.

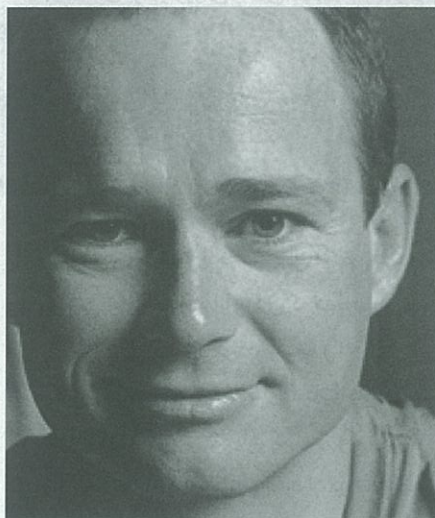
منتخبی از صعودهای پریزلی:

سال ۱۹۸۷ میلادی: لوتسه شار Lhotse Shar تا

ارتفاع ۷۳۰۰ متری

سال ۱۹۸۸ میلادی: مسیر جدید در جبهه شمالی چوآیو Cho Oyu

سال ۱۹۸۹ میلادی: تلاش روی جبهه جنوبی شیشاپانگما Shisha Pangma، صعود انفرادی کانگری Kang Ri ۶۲۴۰ متر



سال ۱۹۹۱ میلادی: کانچنجونگا Kangchenjunga مسیر جدید در جبهه جنوبی، نخستین صعود بوکتوه Boktoh ۶۱۴۲ متری، دومین صعود تالونگ Talung ۷۳۴۹ متری

سال ۱۹۹۲ میلادی: نخستین صعود ملونگتسه Melungtse ۷۱۸۱ متری

سال ۱۹۹۳ میلادی: ال کاپتان El Capitan پنجمین صعود ویومینگ شیپ رنج Wyoming Sheep Ranch

سال ۱۹۹۵ میلادی: توره نورته دل پین Torre Norte del Paine در شیلی

سال ۱۹۹۸ میلادی: مسیر جدید در قله شرقی

پرنگ ری Porong Ri ۷۲۴۸ متر و بیوکانگال ری

Yebokangal Ri ۷۳۳۲ متر سال ۱۹۹۹ میلادی: نخستین صعود دیواره شمالی

گیاچونگ کانگ Gyachung Kang سال ۲۰۰۰ میلادی: دومین صعود ستون طلایی Golden Pillar در اسپانتیک Spantik سال ۲۰۰۱ میلادی: بگویا Begguya و دنالی

Denali ۶۱۹۳ متری در آلاسکا

سال ۲۰۰۲ میلادی: تلاش بر روی جبهه جنوبی نوپتسه Nuptse

سال ۲۰۰۴ میلادی: کاپوراپیک Kapura Peak مسیر جدید و اولین صعود ۶۵۴۴ متر

سال ۲۰۰۵ میلادی: کایش Cayesh مسیر جدید

سال ۲۰۰۶ میلادی: ستون شمال غربی چومولاری Chomolhari ۷۳۲۶ متری

سال ۲۰۰۷ میلادی: نخستین صعود K7 در قراقوروم

سال ۲۰۰۸ میلادی: مسیر جدید در جبهه غربی کانچونگتسه Kangchungtse ۷۶۷۸ متری

سال ۲۰۰۹ میلادی: باقیراتی Baghirathi IV, III, II همه از مسیرهای جدید

سال ۲۰۱۰ میلادی: مسیر جدید در دیواره بیستون ایران

سال ۲۰۱۱ میلادی: ماکالو Makalu تلاش برای صعود رخ غربی تا ارتفاع ۷۰۰۰ متری ■

منابع:

متن: <http://www.markoprezelj.com>

http://en.wikipedia.org/wiki/Marko_Prezelj

<http://www.alpinist.com>

تماس با ما: Translation@hematshemiran.ir

(کارگروه ترجمه گروه کوه‌نوردی همت شمیران)

حکایت سفید

اولین تلاش بر روی جبهه شمالی آيگر

مترجم: پریسا حسین زاده
اثر هنریخ هارر نویسنده هفت سال در تبت
با مقدمه ای جدید از جو سیمپسون نویسنده لمس خلا

قسمت چهارم

مقدمه مترجم: سال گذشته مطلبی به نام عنکبوت سفید در وبلاگ کوه‌ها و آدم‌ها به قلم آقای علی پارسایی، منتشر شد که یادآور صحنه‌های تراژیک فیلمی بود که در سال ۱۳۸۸ از تلویزیون پخش شده و موضوع آن اولین تلاش در صعود از دیواره شمالی آيگر در کشور سوییس بود، تلاشی ناموفق در شرایطی بسیار دشوار و باور نکردنی که صحنه‌های آن هرگز از ذهنم پاک نخواهد شد. وجود کتابی با ارزش که مستندی باشد از تمامی تلاش‌های انجام شده در صعود از این دیواره سهمناک و در نهایت روایت چگونگی غلبه بر آن، این‌گونه توسط جناب پارسایی اطلاع‌رسانی شد و دلیلی بود برای آغاز ترجمه تاثیرگذارترین کتاب کوه‌نوردی دنیا. مقدمه جو سیمپسون نویسنده لمس خلا ارزش این کتاب تاریخی را چندبرابر کرده و اشتیاق باورنکردنی در خواننده برای پیگیری این داستان به‌وجود می‌آورد، و امیدوارم مطالعه این داستان همان تاثیر را در دنیای کوه‌نوردی ما به‌وجود آورد که بر دنیای کوه‌نوردی اروپا گذاشت. هنریخ هارر در سال ۱۹۱۲ در کرنتن (یکی از استان‌های کشور اتریش در شرق آلپ) به دنیا آمد و در دانشگاه کراز تحصیلات خود را گذراند، جایی که در ورزش و جغرافیا خود را فردی متمایز یافت، قابلیت‌های او در ورزش اسکی موجب شد در تیم المپیک سال ۱۹۳۶ اتریش قرار گیرد و در سال ۱۹۳۷ موفق به کسب مقام جهانی اسکی مارپیچ دانشگاه‌های جهان شد. او عضو تیمی بود که برای اولین بار دیواره معروف شمالی آيگر را در سال ۱۹۳۸ (۱۳۱۶ شمسی) صعود کرد. عنکبوت سفید روایتی است از این برنامه و تلاش‌های پیشینی که منجر به این صعود سهمناک شد، شهرت هارر شاید بیشتر در تحریر کتاب هفت سال در تبت باشد.

اصلی خود برای صعود انتخاب کردند، اولین کسانی که شهامت به خرج دادند تا روی این جبهه قدرتمند تلاش کنند، ماکس سدمایر و کارل مهرینگر. مردانی که به خوبی آموزش دیده و پرتلاقت و نیرومند و سرحال بودند. نه ویژگی قهرمانان آهنین افسانه‌ها و نه چهره کلیشه‌ای ستاره‌های سینما را داشتند، کسانی بودند که در شرایط عادی به‌سختی مورد توجه قرار می‌گرفتند زیرا کمی بیش از حد معمول، ساکت، گوشه‌گیر و البته دوست داشتنتی‌تر از مردمان معمولی بودند. آرامش و خونسردی رفتار آنها موجب می‌شد که آنها را مردانی ثابت‌قدم محسوب نکنند، کسانی به‌نظر نمی‌رسیدند که اهل کارهای مخاطره‌آمیزی باشند که به قیمت از دست‌دادن زندگی آنها منجر شود و یا در انتظار تشویق و تایید توده مردم باشند. طریقی که آن دو برای شناسایی جبهه شمالی آيگر درپیش گرفتند موجب آغاز سخنانی درباره شخصیت آنها شد. آنها به این کوهستان در کمال آرامش و بی سروصدا نزدیک شدند. لبخندی از روی چالش بر لبانشان نقش بسته بود و غروری به نمایش گذاشته نشد، آنها به‌خوبی به وسعت کاری که درپیش گرفته بودند آگاهی داشتند و

بای درآوردن وجود ندارد بلکه در جدال محض با ضعف و بی‌کفایتی خویش است. آیا مردی که در لحظاتی بسر می‌برد که زندگی خودش درخطر است و نه تنها برای زنده‌ماندن خود می‌جنگد بلکه برای نجات جان دوست خود، از خودگذشتگی می‌کند باید کمتر از بوکسوری که در رینگ مبارزه می‌کند مورد توجه قرار گیرد؟ فقط به این دلیل که ماهیت کاری که انجام می‌دهد به شایستگی قابل درک نیست؟ کورت مایکس در کتاب خود درباره داچستین می‌نویسد: صعود بزرگ‌ترین بی‌تدبیری انسان است که از طریق آن تخیل خلاق او قادر است بالاترین ارزش‌های شخصی را به نمایش بگذارد. آن ارزش‌های شخصی که از رویکرد ما به سمت کوهستان به‌دست آمده‌اند به اندازه کافی برای غنی‌سازی زندگی ما، بزرگ و شایسته هستند. بی‌تدبیری ناشی از فقدان هدف، عمیق‌ترین استدلال برای صعود نیست؟ اما شاید بهتر باشد ظرافت‌های فلسفی و تجزیه و تحلیل‌های روانی نامناسب را کنار بگذاریم.

ابتدا بگذارید نگاهی داشته باشیم به دو مردی که در اواسط آگوست سال ۱۹۳۵ در یک طویله در میان مراتع آلپینگان اقامت گزیدند و آنجا را به عنوان کمپ

مسیر کلاسیک جبهه شمالی آيگر

کوه‌نوردی که روی جبهه شمالی آيگر تلاش می‌کند باید صدها بار خود را آزمایش و ثابت کند. فرض کنید گاهی از عقده حقارت رنج می‌برد، چه کسی است که گاهی این‌طور نباشد؟ مگر اینکه از زندگی راکد و بیهوده راضی باشد، او باید مدت طولانی قبل از عزیمت به تعادل و سازگاری کامل رسیده باشد، یک هیستریک یا هیجان شدید، یک شخصیت بی‌ثبات در ابتدای دیواره متلاشی خواهد شد. درست مثل ماسک مطمئنی که آدم‌ها هنگام روبه‌رو شدن با یکدیگر و با زندگی روزمره به‌صورت می‌زنند باید برای مواجهه با این استحکامات خطرناک از یخ و برف همان قدر مطمئن و خونسرد بود.

بگذارید شجاعت را از رزانی داریم، عشق به ماجراجویی محض، توجه خود را خواهد داشت حتی اگر پشتوانه محکمی برای آن نداشته باشیم. نسل بشر عادت زشتی را پرورش داده و شجاعت واقعی را فقط نصیب آدم‌کش‌ها کرده. اعتبار از آن کسی است که از دیگری برتر است و کمتر به کسی توجه می‌شود که هم‌نورد او روی طناب، بخشی از وجودش است. کسی که ساعت‌های متوالی در جدالی سخت بسر می‌برد اما حریفی برای کشتن یا از

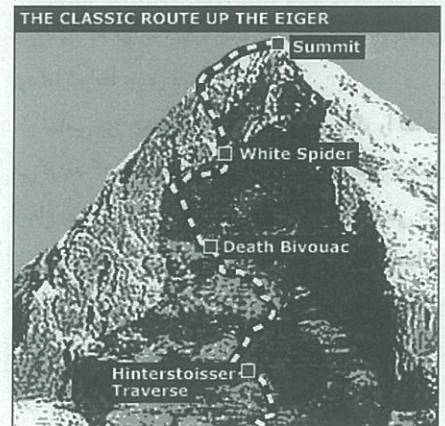
مشاهده کرد که باد ناشی از حرکت قطار فرسنگ‌ها در قلب کوهستان نفوذ می‌کرد. حدود ۳۶۰ متر به سمت غرب پنجره دیگری در این جبهه نمایان بود، پنجره‌ای در فاصله ۳/۸ کیلومتری که از آن ارتفاع در طول ساخت و ساز خط راه‌آهن، آوار به خارج از کوهستان هدایت و تخلیه می‌شد. البته هر کسی می‌تواند با قطار به ایگر واند یا آن پنجره‌ای که در فاصله ۳/۸ کیلومتری قرار داشت برود و از همان جا صعود خود را آغاز کند اما فرد دیگری تمایل دارد که از مسیر نرمال صعود خود را شروع کند و فقط به این جبهه خیره شود. نه، راه‌آهنی که در قلب این کوهستان ایجاد شده فقط برای سایرین است، برای مردانی که علاقه‌مند به پیمایش این جبهه هستند فقط یک چیز صعود محسوب می‌شود، تلاشی غیرقابل تردید از دید ورزشی و جامعه کوه‌نوردی که از پایین‌ترین نقطه آغاز شده و تا ارتفاع ۳۹۷۰ متری به قله دیگر ختم شود.

سدمایر و ماکس کارل مهرینگر چند روز پایانی اقامت خود در کمپ اصلی را به مطالعه این جبهه اختصاص دادند، تجهیزات خود را برای صعود آماده کردند، ساعت‌ها در دامنه آلپ دراز کشیده و با دوربین‌های خود در پی شناخت آن بودند. بالای پنجره خط راه‌آهن در جبهه شمالی یک قدمگاه سنگی عمودی با بیش از ۱۸۰ متر ارتفاع قرار داشت، آیا امکان صعود از آن وجود داشت؟ تصمیم‌گیری در این مورد فقط به صعود و رسیدن به آن امکان‌پذیر است. بالای قدمگاه یک میدان یخی می‌درخشید که در حال حاضر آن اولین میدان یخی می‌نامند. چقدر ارتفاع دارد؟ شیب آن چقدر است؟ پاسخ به این سؤال‌ها از آن پایین بسیار دشوار است. در بالای میدان یخی یک قدمگاه سنگی دیگر قرار دارد که با سطحی سترگ از برف و یخ ادامه دارد که باید از آن صعودی مورب به سمت چپ داشت. سپس سومین قدمگاه آغاز خواهد شد که شکل اجمالی یخ و برف آن طریقی عجیب دارد، طریقی تقریباً شبیه یک شاهین بزرگ که با باد سینه و بال‌های گسترده به سمت بالا پرواز می‌کند. برای رسیدن به منقار این شاهین باید یک تیغه صاف را که به دیواره عمودی قله تکیه داده، صعود کرد، در آن نقطه گردهای قرار دارد که بعدها توسط صعودکنندگان خود اتو نام‌گذاری شد. آیا تمام این عوارض قابل صعود هستند؟ از گرده باید به سمت چپ در سرتاسر شیب میدان یخی سوم ترورس کرد، از جایی که انتهای آن یک سرشیب

تدارک دیده بودند. تجهیزات آنها نیز بهترین در نوع خود در آن زمان بود اما نکته منفی که وجود داشت این بود که نمی‌دانستند چه چیزی برای جبهه شمالی ایگر ضروری است، آیا جبهه‌ای از یخ بود یا اینکه تماماً سنگ بود؟ حتی با قوی‌ترین تلسکوپ‌ها نتوانسته بودند به این سؤال پاسخ دهند زیرا دائماً، روز به روز و ساعت به ساعت این جبهه در حال تغییر شکل بود. تنها ویژگی غیر قابل تغییر آن شکوه، بی‌رحمی و دست‌نیافتنی بودن آن بود. تمامی تجربه‌های به‌دست آمده از سایر کوه‌ها بی‌فایده به‌نظر می‌رسید، تجربه از این دیواره غول‌پیکر فقط می‌تواند

روی خود آن به‌دست آید. شرایط جوی عامل تعیین‌کننده بود، دو مرد مونیخی می‌دانستند که هوا شرایط بسیار عالی هم تداوم نداشته و در مدت زمان کوتاهی تغییر می‌کند. این ویژگی‌های جبهه شمالی ایگر بود. تا مسافت‌های طولانی اطراف آن هوا عالی بود اما ایگر شرایط جوی خاص خود را داشت. تنها حرکت و حضور یک ابر کوچک در جریان شدید و عمودی آب حوضچه مقعر دیواره می‌توانست طوفانی مهیب از تگرگ، برف و باد ایجاد کند. حتی در شرایطی که در پای دیواره بازدیدکنندگان در حال گرفتن حمام آفتاب بودند. کوچک‌ترین تغییر آب و هوا که از جلگه پایین به بالا برمی‌خاست، باب نزاع وحشیانه‌ای را روی این جبهه فراهم می‌آورد. حتی ابرهایی که بار خود را در کوه‌های اطراف خالی می‌کردند، دوباره با قدرتی مضاعف روی این جبهه به یکدیگر می‌پیوستند تا آخرین نزاع نومیدانه و از جان گذشته خود را قبل از اینکه روی سایر قله‌ها فرو ریزند و به تکه‌پاره تبدیل شوند به نمایش بگذارند، یا جنگ محضی دیگر بین هوای سرد گرفتار در جبهه و ورود هوای گرم از بیرون که آن را تبدیل به یک ابر باردار می‌ساخت که انبساط آن شلاقی از باران، برف و یخ در جناحین ایگر به‌وجود می‌آورد.

این دو مرد که معتقد بودند مسیری روی این جبهه ایجاد خواهند کرد و احتمالاً تنها مسیر ممکن به‌سوی قله خواهد بود به تمامی این نکات توجه داشتند. پایین‌ترین نقطه این جبهه در حدود ۲۱۰۵ متر ارتفاع داشت. اولین ۲۰۰ متر مسیر اگرچه شیبی تند داشت و در معرض سقوط بهمن و سنگ بود، اما غیرقابل صعود نبود. با دوربین کوچک این امکان فراهم بود که برخی از حفره‌های صخره را تا پنجره‌های ایستگاه ایگر واند در خط راه‌آهن یونگفرا



به خوبی برای رویارویی با آن آماده شده بودند. البته آمادگی واقعی، ذهنیت معنوی، سال‌های طولانی آموزش و تمرین سخت و ارزیابی هشیارانه از قابلیت‌های خود، آنها به خوبی تمام این مراحل را پشت‌سر گذاشته بودند و شهرت جهانی نداشتند، تنها دایره محدودی از دوستان آنها را می‌شناختند. منتقدان سخت‌گیر، تمامی نخبگان جامعه کوه‌نوردی می‌دانستند که آنها در زمره بهترین، دقیق‌ترین، قوی‌ترین و نافذترین کوه‌نوردان محسوب می‌شوند، صدها بار آزمایش خود را پس داده بودند و دشوارترین صعودها را پشت‌سر گذاشته بودند.

اما اگر کلبه یک چوپان را به عنوان کمپ اصلی خود انتخاب می‌کنید، مخفیانه‌ترین راز شما نیز از دید مرکز گردشگری پنهان نمی‌ماند. شایعات منتشر شده حکایت از تلاش دو مرد روی جبهه شمالی ایگر داشت. توصیه‌ها و هشدارهای دوستانه زیادی به آنها می‌شد اما این توصیه‌ها و هشدارها چه فایده‌ای داشت؟ هیچ‌کس هیچ اطلاعی از این جبهه نداشت و تمام آن چیزی که از آن عنوان می‌شد ترس بود، این جبهه دائماً در حال تغییر شکل بود تغییر در یخ، سنگ، برف، ریزش بهمن و سقوط سنگ. چهره‌ای غیر دوستانه و بی‌رحم. تمام آن چیزی که هر کس می‌توانست بگوید این بود: این جبهه را صعود نکنید، خطرناک است اما آیا وحشت از آن قوی‌تر از اراده انسان و ظرفیت او بود؟ چه کسی می‌تواند پاسخی به این سؤال بدهد؟ تا به حال کسی روی این جبهه قدم نگذاشته، سدمایر و مهرینگر اولین نفرات هستند و آنها خود را آماده صعود از ایگر کرده‌اند نه صعودی دیگر. آنها می‌دانستند که این مورد دشوارترین صعود برای نخستین‌بار است اما حسی مثبت به این دنیای عمودی داشتند، چه مدت طول خواهد کشید؟ دو یا سه روز یا بیشتر؟ آنها برای شش روز

تند به صورت مورب به سمت چپ جبهه به سوی گرده میتلجی قرار دارد. آیا می‌توان از اینجا به قله رسید؟ آیا کسی می‌تواند با تراورس از این نقطه به سمت راست، روی میدان برفی عظیم قرار گیرد که یخ و برف سست آن در تمامی جهات در حال پاشیده شدن است و درست مانند عنکبوت بزرگی است که در فاصله ۲۵۰۰ متری از سطح زمین در حال جست و خیز است؟ و در نهایت آیا کسی می‌تواند از عنکبوت از درون شکاف‌ها و دهلیزهای بالای آن به سمت قله صعود کند؟

ماکس سدمایر و کارل مهرینگر نگاه‌گاه خود یا همان کلبه چوپان در آلپگلن را در طول شب بیستم آگوست سال ۱۹۳۵ ساعت ۲ ترک کردند، در روز چهارشنبه، بیست و یکم، صعود آنها آغاز گردید. پس از اینکه روز فرا رسید جمعیت دور تلسکوپ در گریندوالد و کلاین شایدیگ جمع شدند. تمامی روز، مردم زوج مونیخی بی‌باک را تماشا می‌کردند، انتقاد عالم‌نماها به سکوت فرونشست و تحسین و تعجب جای آن را گرفت. آن دو مرد با وجود شیب تند جبهه، با وجود کوله‌های سنگین به طرز باشکوهی صعود می‌کردند، مردم خیلی واضح تماشا می‌کردند که چگونه یکدیگر را حمایت می‌کنند و چگونه در بخش‌های دشوار کوله‌های خود را با طناب به‌دنبال می‌کشیدند. حتا راهنماهای بومی منطقه همه چیز را در کوهستانی که به آنها تعلق داشت تماشا می‌کردند، با دیدی مشکوک و انتقادی در تماشا کردن خود اعتراف کردند که آن دو کوهنورد در کار خود استاد هستند.

در تعقیب خط کاملی از صعود، مستقیم به سمت قله، به ندرت برای استراحت توقف می‌کردند، آنها به‌طور پیوسته اوج می‌گرفتند، درست مثل یک ماشین بی‌نقص هرطول طناب یکی بعد از دیگری پشت‌سر گذاشته می‌شد، تقریباً آنها نمایشگاهی برای یک مدرسه سنگ‌نوردی برپا کرده بودند. تا غروب آنها باید تمامی بخش پایینی جبهه را صعود می‌کردند. در ارتفاع ۲۸۹۰ متری یعنی ۷۹۰ متر بالاتر از نقطه‌ای که شروع به صعود کرده بودند بیواک کردند، درست بالای پنجره‌های ایستگاه آیرگرواند که تابش نور آن به پایین تقریباً مانند نور ستاره‌ها بود.

با طلوع روز پنج‌شنبه حتا بدبین‌ترین آدم‌ها نیز متقاعد شده بودند که آنها موفق خواهند شد، در واقع بسیاری شرط‌بندی کرده بودند که این دو زوج بعدازظهر همان

روز به قله می‌رسند اما این جبهه به‌طور وحشتناکی فریبنده بود، هنوز راه طولانی تا قله باقی مانده بود و مسیر دشوارتر از آن چیزی بود که تصور می‌کردند. تماشاکنندگانی که مشتاق هیجان بودند ناامیدی خود را نشان دادند. گلا دیاتورهای آنها یک مقدار تنبل بودند. فقط کمی صخره بی‌اهمیت و کوچک است، مگر ارتفاع آن چقدر است؟ آنها به نشانه اعتراض انگشت شست خود را پایین آوردند (حرکتی است برای طرد یک فرد) و سرهای خود را با عصبانیت تکان دادند. چرا؟ فقط کمی بیشتر از ۲۰ متر است!

ولی نه، بیست متر نبود، بیش از نود متر بود. نود متر صخره عمودی که دو مرد با دو کوله سنگین باید از آن عبور می‌کردند و این دو مرد سنگنورد بودند نه گلا دیاتور. درگیر شدن آنها با صخره‌ای با این درجه سختی موجب می‌شد که قدر برج‌های زیبایی دولومیت را بدانند و آن را با چهره رنگ پریده دیگر مقایسه کنند، حمایت و مراقبت از یکدیگر ادامه داشت، هیچ‌یک از آنها اطلاعی نداشتند که تماشاکنندگان آنها به حداقل رسیده‌اند. تمام تمرکز آنها بر روی صعود بود و از تمام دنیا دور بودند، نه طریقی که حس برتری باشد بلکه به سادگی به این دلیل که کوهستان اختیار کامل آنها را در دست خود گرفته بود و به این دلیل که آنها به اجبار درگیر مبارزه‌ای بودند که با هر ذره‌ای از وجودشان باید با آن به مقابله می‌پرداختند، با تمامی شعور و آگاهی خود از مرگی مهلک برای غلبه بر یک طول دشوار از مسیر تلاش می‌کردند. سنگ‌ها و قطعات یخ شروع به فرو ریختن کردند، شیب صخره آن چنان تند بود که این قطعات به سرعت و سوت زنان بالای سرشان در حال فرو ریختن بود. بعد از ساعت‌ها تلاش طاقت‌فرسا به بالای قدمگاه دیواره رسیدند اما همان موقع بعدازظهر فرا رسیده بود.

به‌نظر می‌رسید که تمام بعدازظهر مشغول پیمایش اولین میدان یخی بودند، همان میدانی که از پایین به طرز مضحکی کوچک به‌نظر می‌رسید. دوباره و دوباره سرهای خود را با کوله‌پشتی محافظت کردند یا اینکه هنگام حرکت پوششی بر آن گذاشتند، توپخانه کوهستان در حال فعالیت بود.

هنگام غروب در بخش بالای اولین میدان یخی بیواک کرده و بلادرنگ به استراحت پرداختند، آنها از پایین غیرممکن بود که دیده شوند، این‌طور به‌نظر

می‌رسید که آنها به دیواره چسبیده‌اند. شب بسیار بلندی بود اما شرایط جوی ثابت بود.

تمامی روز جمعه مردم سدمایر و مهرینگر را تماشا می‌کردند که به سختی دیده می‌شدند و در حال گرفتن ارتفاع بودند. تراورس از اولین میدان یخی به دومی نیز بسیار دشوار بود. وسعت این میدان عظیم با اندازه‌های بسیار ریز و کوچکی که شبیه به نقطه بود و در واقع همان زوج صعودکننده بودند، مشخص می‌شد و فاصله‌های کوتاهی که البته سی متر طناب بود.

دوباره و دوباره مجبور به توقف شدند دقیقاً به این دلیل که در مقابل ریزش سنگ و تکه‌های یخ از خود محافظت کنند. فرستادن کوله‌پشتی‌ها با طناب وقت زیادی می‌برد. آهسته و وحشتناک، ارتفاع می‌گرفتند، سرعت ساعت‌ها شبیه به دقیقه‌ها بود اما هنوز آنها به سمت بالا پیش می‌رفتند، به‌سوی سمت چپ لبه دومین میدان یخی. همه می‌پرسیدند: آنها کجا بیواک کردند؟ هیچ‌کس موفق به دیدن پرده‌ای از مه نشد که به آرامی چهره کوهستان را درهم می‌کشید و دنیایی را از دنیای دیگر جدا می‌ساخت.

طی شب شرایط جوی تغییر کرد، یک تندباد قوی سراسر گرده را شکافت، باران شدید بر دره فرو ریخت و سطح آب افزایش یافت، باد، بارانی از تگرگ و سنگ بر دامنه‌های کوهستان فرو ریخت. در ابتدا فقط یک طوفان بود ولی با کوبش رعد و برق و تولید صدا ریزش سنگ و یخ شروع شد. آنقدر این صدا بلند بود که خواب خوش جهانگردان در آلپگلن و بالای کلاین شایدیگ را برهم زد.

این آب و هوای وحشتناک در تمام شنبه ادامه داشت، به کوبش ریزش سنگ، غرش فرو ریختن بهمین نیز اضافه شد، سرما به شدت افزایش یافت، درجه حرارت در پای کلاین شایدیگ به منفی هشت درجه رسید. در آن بالا چگونه می‌تواست باشد، بالای جبهه شمالی؟ آیا آن دو هنوز زنده هستند؟ بسیاری امیدوار بودند اما هیچ‌کس از جنگ آنها برای زندگی چیزی نمی‌دانست. پرده ابرها حتا برای یک لحظه کنار نرفت. پنج‌مین روز آنها روی جبهه شمالی با شب سرد و کشنده دیگری ادامه یافت.

حالا بیست و پنجم است، روز یکشنبه، چه کسی جرأت دارد باور کند دو مرد مونیخی هنوز زنده باشند؟

و کارل مهرینگر.

در روز دوشنبه بیست و هفتم دوستان دو کوهنورد از مونیخ وارد منطقه شدند در میان آنها برادر سدمایر و لودویگ گرامینگر نیز دیده می شد که به تازگی به شهرت جهانی در زمینه امداد و نجات کوهستان رسیده بود، آنها هر تلاشی که برای نجات دو کوهنورد موثر بود را انجام دادند اما هیچیک از این تلاشها منجر به نجات آنها نشد. هیچ چیز از قله دیده یا شنیده نمی شد، از برجهای گرده غربی یا از پایین. صوت هیچ بشری صدای تلخ کوهستان را قطع نمی کرد. از پایین امکان صعود به جبهه وجود نداشت، کمک‌رسانی از بالا نیز خارج از تصور بود.

برادر سدمایر و دوستان او تمامی تلاش خود را به کار بردند اما خشم لجام گسیخته طبیعت تمامی تلاشها را متوقف ساخت.

هوایماهای ارتش سوییس در روز بعد برفراز آیگر پرواز کردند اما هیچ نشانی از مردان گمشده نیافتند. هفته بعد در نوزدهم سپتامبر زمانی که عاقبت شرایط جوی بهبودی یافت اودت خلبان درجه‌دار آلمانی وارد منطقه شد. در سال ۱۹۲۸ دکتر آرنولد فنک، اودت را برای پرواز در کوهستان هنگام ساخت فیلم چهلم سفید پینز پالو معرفی کرده بود از آن به بعد این باور به وجود آمد که اودت می‌تواند به این شیب یخی نزدیک شود و تلاش کند تا نشانی از گمشدگان پیدا کند و سرپرستی تیم نجات را به‌عهده بگیرد.

فریتز استیوری اسکی‌باز و راهنمای برجسته گریندلوالد، اودت را در این اقدام جسورانه همراهی می کرد. پرواز تا ارتفاع بیست متری صخره‌ها موجب شد مکان یکی از کوهنوردان گمشده را شناسایی کنند، کدامیک از آنها بود؟ زانوهای او که هنوز صاف بود در برف عمیق فرو رفته بود و در اثر یخ‌زدگی در آخرین بیواک در نقطه اتو جان سپرده بود، در بالای حاشیه سومین میدان یخی، جایی که از آن به بعد بیواک مرگ نامیده شد.

هر دو مرد جان خود را روی این جبهه از دست داده بودند اما نه شجاعت نه حس ابدی به ماجراجویی و نه اشتیاق و تلاش به سوی ناشناخته‌ها، پایانی نداشت. گروهی در سال بعد تصمیم گرفتند که اگر امکان آن فراهم آید به دنبال اجساد آنها روانه شوند و آنها را به

حوالی ظهر پوشش مه کمی کنار رفت، تماشاگری که چشمش را به تلسکوپ چسبانده بود نمی‌توانست آن چیزی را که می‌بیند باور کند، اما عاقبت شکی در این رابطه باقی نماند و شروع به فریادزدن کرد:

آنها را می‌بینم! هنوز زنده هستند! حرکت می‌کنند! در حال صعود هستند! و درواقع همین‌طور بود. یک نفر نقطه‌های کوچک را دیده بود که آهسته به سمت بالا حرکت می‌کنند، در امتداد پوششی صاف از یخ با شیبی تند به سوی اتو، بنابراین آنها هنوز زنده هستند، بعد از پنج روز روی این جبهه ترسناک، بعد از چهار بیواک با وجود سرمای گزنده، امواج طوفان، بهمن و همه چیز. آنها هنوز زنده هستند و هنوز به سمت بالا حرکت می‌کنند.

امید دوباره جرقه زد، موج خوشبینی غیرطبیعی همه‌جا را فرا گرفت، مطمئناً این دو جوان باوجود تمامی موانع در حال مقاومت بودند در غیر این صورت حتما برمی‌گشتند!

اما راهنماها و کوهنوردانی که یک عمر را در این کوهستان سپری کرده بودند ساکت بودند. نباید علناً اعلام شود تا نوشته شود آنها در این جدال از دست رفته محسوب می‌شوند. راهنماها و کوهنوردان به خوبی می‌دانستند که چرا آنها بر نمی‌گردند، بهمن و ریزش سنگ آنها را شدیداً گرفتار کرده بود، همچنین، صخره مهیب و صعب‌العبور حالا با یخ و برف پوشیده شده و در بهترین حالت با تراوش شدید آبشارها شسته می‌شود. در حال حاضر تنها امیدی که برای رهایی از آن وجود دارد رفتن به سمت قله است، این چیزی بود که راهنماها و کوهنوردان از آن آگاه بودند. آنها همچنین احساس می‌کردند که سدمایر و مهرینگر اولین کسانی که روی جبهه شمالی تلاش می‌کنند نیز از این موارد آگاه هستند و تلاش رو به جلوی آنها تنها به این دلیل بود که نباید تسلیم شد.

دو کوهنورد به صعود خود به سمت گرده اتو ادامه می‌دادند. پرده مه دوباره فرو افتاد تا آخرین صحنه از اولین تراژدی جبهه شمالی از چشم سایرین پنهان باقی بماند. یک تندباد با شلاق خود تکه‌های برف را به صورت افقی روی سنگ‌ها آغاز کرده بود، غرش بهمن، فوران آبشار که با سروصدای خرد شدن سنگ‌ها هنگام ریزش درهم آمیخته بود و ملودی جبهه شمالی آیگر را آغاز کرده بود، آرگ مراسم تشییع جنازه ماکس سدمایر

پایین منتقل کنند.

با این حال، این اشتباه، این اشتباه اجتناب‌پذیر می‌توانست فقط محدود به این دو نفر باشد زیرا آنها اولین کسانی بودند که چنین تلاشی را آغاز کرده بودند و اگر جوانان دنیای کوه‌نوردی، کسانی که وجودشان سرشار از زندگی است وظیفه خود می‌دانند که تلاش کنند بقایای اجساد آن مردان را به پایین منتقل کنند، با این وجود شور و شوق و تصورات آنها در همان زمان با افکار شوم و تهدیدآمیز این جبهه و راه رسیدن به آن به ویرانه تبدیل می‌شد.

با این وجود این جوانان از زبان‌های تند و تیز و حرف‌های ستیزه‌گرانه‌ای که بعد از اولین فاجعه رخ داده بر جبهه شمالی آیگر رواج پیدا کرده بود، آزرده خاطر نمی‌شدند. فقط یک آژیر خطری بود که درباره خطرات کوهستان شنیده می‌شد، چالشی با شجاعت خود، حتا به شکلی غیرواقعی و ساختگی این گفته زاهد مآبانه را رواج داده بودند که تحقق آرزوی آن دو کوهنورد از دست رفته وظیفه انسانی آنها است. شاید حتا این را باور هم کردند اما آن جبهه واقعی، اشتیاقی بی‌چون و چرا برای ماجراجویی ابدی داشت.



تونلی کورز

سالی بود که با مرگ دلخراش آخرین بازمانده دو گروه از مردانی مصادف شد که تلاش برای بازگشت از ماورا به دنیای عادی داشتند. سالی که تراژدی تونلی کورز اتفاق افتاد ■

کوتاه و خواندنی

تهیه، ترجمه و تنظیم: رضا زارعی

نه هر که سر بتراند قلندری داند

شاید عمر کوهنویسی وبلاگرهای ایرانی را بتوان کمتر از ۱۲ سال عنوان کرد (رجوع کنید به آرشبو نخستین وبلاگ‌نویس کوهنوردی ایران وبلاگ کوه‌ها و آدم‌ها) ولی در همین اندک زمان ورود ده‌ها کوه‌نویس توانسته تا حد زیادی خلا روزنامه‌های ورزشی در زمینه کوه‌نوردی را رفع نماید.

اگرچه تفاوت عمده روزنامه‌ها با وبلاگ‌ها در داشتن مجوز و پاسخ‌گو بودن روزنامه‌ها در مقابل نوشته‌هایشان است، ولی وبلاگ‌نویس می‌تواند با بیان حرف دل خود حتی به دروغ موجب تخریب نام دیگران شده به کسی هم پاسخ‌گو نباشد!

در این بین تفاوت بسیار است میان آنکه کوه می‌رود و از احساس خود می‌نوسد با کسانی که نه از کوه، بلکه گام بر کرده دیگران می‌گذارند و خود را نویسنده می‌دانند! در هر صورت از طلوع پدیده هرز و هرزه‌نویسی و دروغ‌گویی در کوه‌نوردی و بیان تصورات به‌نام واقعیات مدت‌هاست در عرصه وبلاگ‌های، پارسی می‌گذرد و روز به روز بر تعداد آن افزوده می‌شود!

هرچند هرزه‌گویان غافل‌اند از این مثل قدیمی که می‌گفت:

هرگاه قصد بزرگ کردن کسی را داشتی از او بدگویی کن

پس تنها باید خندید به قلم‌های هرزه...

هزار نکته باریک‌تر ز مو اینجاست

اگرچه نمی‌شود منکر نقش مهم صعودهای

ورزشی به‌عنوان تنها بخش قهرمانی کوه‌نوردی در سازمان‌های مرتبط با کوه‌نوردی نظیر فدراسیون و هیات‌ها بود، اما یکسویه‌نگری مدیران به این رشته و بی‌توجهی ایشان به مادر ورزش‌های کوهستانی هم گناهی است نابخشودنی که متأسفانه کوه‌نوردی امروز ما دچار آن گردیده!

گذشته از بذل و بخشش مدیران ورزشی بر سر برگزاری رقابت‌های صعودهای ورزشی و مایه گذاشتن از کوه‌نوردی به‌جای رسیدگی به دشواری‌های آن، این‌روزها نوعی بیماری کوه‌نوردی ما را دچار روزمرگی کرده! نادیده گرفتن وضعیت پناهگاه‌ها و جانپناه‌های کوهستانی که هیچ‌یک توان تامین هزینه‌های خود را ندارند و برخلاف صعودهای ورزشی به‌جای دلار محتاج ریال‌های دولتی هستند!

واگذاری طرح راهنمایان کوهستان به سازمان میراث فرهنگی! و نادیده گرفتن پشتوانه‌های کوه‌نوردی که طی بیش از ۴ دهه در کشور پدید آمده‌اند!

بی‌توجهی به وضعیت آموزش و عدم هزینه کردن حتی یک ریال و نگرش به آموزش به‌عنوان تامین‌کننده بخشی از هزینه‌ها!

نادیده گرفتن مشکلات امداد و نجات و بسنده کردن به پیام‌های تسلیت به خانواده قربانیان!

ناتوانی در پشتیبانی از صعودهای برون‌مرزی! و چندین و چند کج‌نگری که گریبان کوه‌نوردی را گرفته و به‌ظاهر قصد اصلاح هم ندارد!

بدیهی است برگزاری رقابت‌های صعودهای ورزشی می‌تواند موجب رشد کمی و کیفی این ورزش نوپا شود، اما پرکردن کاغذ بیلان سالیانه با آمارهای صعودهای ورزشی، چشم بستن مسؤلان در زیر برف‌های مانده زمستان است ...



درست چند هفته از اتفاقات تلخ کمپ دوم و سوم اورست و جنگ شریاها با سیمون مورو و اولی

ورزشی که منجر به ترک منطقه از سوی تیم مزبور گردید، می‌گذرد. سیمون مورو آن روز پس از انصراف از تلاش بر روی مسیر مورد نظرشان در اورست عنوان کرد:

در اورست می‌مانم تا جان‌آنها را که قصد جانم را داشتند نجات دهم!

این کوهنورد شاخص ایتالیایی که سابقه صعود زمستانی به سه قله شیشاپانگما، ماکالو و گاشربروم II را در کارنامه دارد قصد داشت تا به همراه اولی استیک سویسی بر روی دیواره جنوب غربی اورست و به سبک آلپی مسیر نویی را گشایش نماید. آنها در دوره هم‌هوایی و در کمپ سوم، زمانی که از بالای سر تیمی از شریاها که مشغول ثابت‌گذاری بودند می‌گذشتند با عصبانیت شریاها مواجه شدند. این امر به ترک مسیر از سوی شریاها و درگیری ایشان با کوهنوردان اروپایی در کمپ ۲ انجامید که در نتیجه اولی استیک و سیمون مورو از ادامه کار منصرف و منطقه را ترک کردند. اما سیمون مورو که عضو تیم امداد هوایی Fishtail Air فیش تیل بود در منطقه ماند تا در خدمت کوهنوردان باشد.

در ساعت ۱۳:۳۰ روز ۲۱ مارس به وقت نپال موریزو فلینی امدادگر فیش تیل با کمک خلبان پرواز، سیمون مورو در ارتفاع ۷۸۰۰ متری جبهه جنوبی اورست و در منطقه نوار زرد، موفق شدند کوهنورد ۴۰ ساله کانادایی را که روز قبل از آن توانسته بود اورست را صعود کند و از ناحیه دو دست دچار آسیب شده بود نجات دهند.

Sudarshan Gautam کوهنورد کانادایی که دراصل نپالی است در ارتفاع ۸۵۰۰ متری بر اثر سقوط دچار مشکل شده بود. شریاها او را تا کمپ ۴ در ارتفاع ۷۹۶۰ متری انتقال داده بودند و روز بعد با دشواری توانستند وی را تا بالای نوار زرد و محلی که هلی‌کوپتر امداد بتواند وی را حمل کند انتقال دادند.

این امداد پس از امداد موفق هفته قبل ایشان که توانستند کوهنورد تایوانی را از ارتفاع ۷۱۰۰ متری اورست

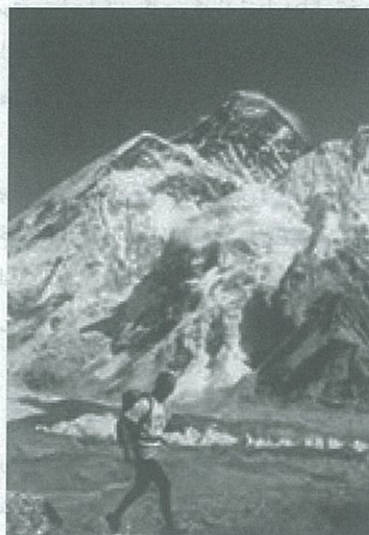
به پایین منتقل کنند، رکورد جدیدی در امدادهوایی مرتفع‌ترین کوه دنیا به‌شمار می‌آید. سیمون مورو، موریزیو فلینی و آرمین سنونر سه کوهنورد ایتالیایی تیم فیشتل ایر دارای مجوز امداد کوهستان در کشور نپال هستند. به این شکل سیمون مورو پس از حوادث تلخ کمپ ۲ در اورست توانست بار دیگر حقانیت خود را به اثبات رساند.

پرندۀ توانای روس والری روزوف Valery Rozov در شصتمین سالروز نخستین صعود اورست توسط ادموند هیلاری و تنسینگ نورگی در جبهه شمالی اورست و از ارتفاع ۷۲۲۰ متری توانست با پرشی رویایی رکورد مرتفع‌ترین پرش دنیا را به نام خود به ثبت رساند. این پرندۀ روس برای دستیابی به محل پرش خود ۴ روز را صرف کرد. در این راه ۴ شریای نپالی والری را همراهی کردند. وی پرش خود را در برودت ۱۸ درجه سانتی‌گراد صورت داد به همین دلیل زمان بیشتری را برای باز کردن چترش صرف کرد. والری پیش از نشستن در منطقه یخچال رانگ بوک و در ارتفاع ۵۹۵۰ متری سرعتی بالغ بر ۲۰۰ کیلومتر بر ساعت را ثبت کرد. نقشه این پرش و طراحی لباس آن از دو سال قبل برنامه‌ریزی شده بود. این پرندۀ ۴۸ ساله روس دارای سابقه بیش از ۱۰۰۰۰ پرش از سال ۱۹۹۳ است.



زمانی که در سال ۲۰۰۸ مین بهادر شیرخان نپالی موفق شد با کمک جمعی از شریاهای کشورش رکورد مسن‌ترین صعودکننده اورست را به خود اختصاص دهد. بسیاری آن را مردود دانستند و حتا برخی خبرگزاری‌ها تا مدت‌ها حاضر به پذیرش این رکورد نبودند تا زمانی که رکورد پیرمرد ۷۶ ساله نپالی توسط

گینس به ثبت رسید. اما بهار سال جاری میورای ژاپنی، نخستین کسی که در سال ۱۹۷۰ توانسته بود از اورست با اسکی فرود آید و دومین صعودکننده سنی اورست که پس از شیرخان در سن ۷۵ سالگی اورست را صعود کرده بود، توانست در سن ۸۰ سالگی نیز بر فراز بام دنیا بایستد، وی با قاطعیت عنوان داشت این رکورد دست نخواهد خورد. نپالی‌ها که چندسال قبل رکورد جوان‌ترین صعودکننده اورست را به یک نوجوان آمریکایی واگذار کردند برای بازپس‌گیری رکورد شیرخان از دست میورای ژاپنی روز ۲۹ می را هدف قرار دادند، اما وضعیت بد حالی شیرخان و ناپایداری وضع هوا مانع از ثبت رکوردی دیگر در اورست شد. به این شکل میورای ژاپنی شاید برای همیشه رکورد مسن‌ترین صعودکننده اورست را به نام خود به ثبت رساند. برای شیرخان بزرگ‌ترین مانع صعود به اورست پرداخت هزینه‌هایش بود تا آنکه پس از صعود میورا دولت نپال پذیرفت برای بازپس‌گیری رکورد مسن‌ترین صعودکننده اورست مبلغ ۷۰ هزار دلار پرداخت نماید. اما نزدیک شدن به انتهای فصل صعود و فرارسیدن مونسن، از بین رفتن طناب‌های ثابت به دلیل تردد زیاد، بازتر شدن شکاف‌های یخی و شاید هم بی‌انگیزگی شریاها در انتهای فصل را می‌توان از عوامل ناکامی شیرخان دانست! شیرخان قصد دارد تا پس از کمی استراحت در کنفرانسی مطبوعاتی دلایل ناکامی‌اش را با خبرنگاران درمیان گذارد. در پایان فصل صعود ۲۰۱۳ آمار حاکی از صعود بیش از ۵۰۰ کوهنورد به قله اورست است.



چهاردهمین دوره مارتن اورست هم‌زمان با شصتمین سالروز نخستین صعود اورست توسط ادموند هیلاری و شریا تنسینگ نورگی در دامنه کوه اورست برگزار گردید. مرتفع‌ترین مارتن دنیا به روال هر ساله خود از ساعت ۱۱:۳۰ دقیقه و از نزدیک‌ترین روستا به کمپ اصلی، گوراکشب با ارتفاع ۵۱۸۴ متر آغاز شد. نقطه پایانی این مارتن نیز ارتفاع ۳۴۴۶ متری نزدیک نامچه بازار بود. نخستین دوره این رقابت‌ها در سال ۱۹۸۷ میلادی برگزار گردید. این رقابت‌ها علاوه بر جلب توجه جهانیان به نخستین صعود قطب سوم کره زمین اورست، تلاش دارد تا گردشگران و علاقه‌مندان را از سراسر دنیا راهی کشور نپال نماید. رام کارما Ram Kumar دوندۀ نپالی موفق شد با زمان ۳ ساعت و ۵۹ دقیقه و ۴۵ ثانیه مقام اول بلندترین مارتن دنیا را از آن خود نماید. DB Kulung Rai با زمان ۴:۱۱:۰۵ در مکان دوم و Tirtha Tamang قهرمان مارتن آنپورنا از باشگاه ارتش Tribhuvan با زمان ۴:۱۲:۰۹ در مکان سوم ایستادند. در مجموع ۱۳۱ شرکت‌کننده از ۲۰ کشور جهان شامل ۲۸ نپالی از جمله ۳ زن در این مارتن شرکت کردند. رام کارما خودش را برنده خوش‌شانس این رقابت می‌داند و می‌گوید: زمان ترک گوراکشب به قهرمانیم اطمینانی نداشتم اما پس از مسافتی وقتی متوجه شدم کسی مرا تعقیب نمی‌کند اطمینان یافتم قهرمان این رقابت خواهم شد. حال پس از شکست در دو رقابت سال‌های گذشته از این قهرمانی خرسندم.

الکسی بولوتف کوهنورد روس بر اثر پاره‌شدن طناب در مسیر آبشار یخی خومبو جان سپرد. زمستان گذشته خبر حضور غول‌های کوه‌نوردی در اورست برای گشایش سه مسیر نو با استقبال زیاد رسانه‌ها همراه بود. دنیس اوربکوی قزاق و الکس بولوتف در جبهه جنوب غربی به سبک آلپی

سیمون موری ایتالیایی و اولی استیک سویسی در جبهه جنوب غربی به سبک آلپی گلب سو کولف و الکساند کریکوف روس در جبهه جنوب شرقی برای دومین صعود این جبهه، بدیهی است در صورت تحقق این تلاش‌ها

پس از چندسال می‌توانست اورست به‌صدر خبرهای کارهای نوی کوه‌نوردی بازگردد. همه‌آورد اما؛ دو کوه‌نورد روس گلب سوکولف و الکساندر کریکوف متاسفانه به‌دلیل تامین نشدن هزینه‌های برنامه خود را یک‌سال به‌تاخیر انداختند. کوه‌نوردان ایتالیایی و سویسی یعنی سیمون موری و اولی استیک پس از درگیری با شریاها در کمپ ۲ که به‌دلیل ادعای شریاها مبنی بر ریختن یخ در مسیر ثابت‌گذاری کمپ ۳ رخ داد از صعود سرباز زدند و با جنجال رسانه‌های غربی صعودهای اورست را به جنجال کشیدند. در نهایت با مرگ تلخ الکس بولوتف در مسیر صعود از آبشار یخی خومبو به‌دلیل پاره شدن طنابش هنگام فرود برنامه او و دنیس اوربکو نیز خیلی زود متوقف گردید! به‌این ترتیب اورست همچنان مغرور و استوار نظاره‌گر تلاش‌های پیرامون خود خواهد ماند.



بارها پیش آمده هنرپیشه‌ها در نقش کوه‌نوردان اقدام به حضور در صحنه ساخت فیلم‌های کوه‌نوردی نموده و در این نقش اورست را صعود می‌کنند.

اما روز ۲۱ می‌نخستین صعود واقعی یک هنرپیشه به اورست محقق شد و نیشا آدیکاری Nisha Adhikari هنرپیشه زن نپالی موفق شد در ساعت ۸ بامداد برفراز بام دنیا بایستد. این هنرپیشه زن به‌همراه Aarjun Karki دیگر هنرپیشه نپالی و ۱۱ همراه در روز ۹ آوریل برای صعود اورست وارد کمپ اصلی اورست شده بود.

تلاش این دو هنرپیشه برای صعود به اورست نزدیک به ۲۵ هزار روپیه برای دولت نپال هزینه به‌همراه داشت. نیشا پس از بازگشت موفقیتش را به زندگی دوباره پس

از بازگشت از منطقه مرگ تشبیه کرد. سید عتیق حسین در طی سال‌های اخیر و با رشد کوه‌نوردی در کشورمان شاهد توجه بیشتر سازمان‌های امدادی به حوادث کوهستان بوده‌ایم. در میان راهکارهای جستجو، امداد و نجات استفاده از فناوری به‌خصوص هلی‌کوپترهای نجات بیش از سایر راهکارها مدنظر تیم‌های امداد قرار داشته و دارد. اما آنچه بیش از همه موجب عقب‌ماندگی تیم‌های نجات در کشورمان بوده، نبود هلی‌کوپترهای روز دنیا به‌دلیل تحریم‌ها و در کنار آن نبود تخصص پرواز با هلی‌کوپتر در ارتفاع است. ضمن آنکه بزرگ‌ترین معضل نجات با هلی‌کوپتر دست‌کم گرفتن عملیات از سوی اعضای کادر پرواز است؛ به‌یاد می‌آورم طی حادثه‌ای در علم‌کوه برخی خدمه پرواز فرزندان خود را نیز برای سواری در هلی‌کوپتر به‌همراه آورده بودند! و یا زمانی که هلی‌کوپتر نجات قصد اجرای عملیاتی را در زمستان داشت مسؤلان رده بالای شهر نیز برای سواری به‌همراه هلی‌کوپتر از نفوذشان استفاده کردند و بر این مرکب نامطمئن سوار شدند! بی‌توجه به اینکه ممکن است در میانه راه مجبور به توقف و بازگشت به صورت پیاده شوند! که البته نمونه‌ای از آن را در حادثه منجر به سقوط هلی‌کوپتر در زمستان علم‌کوه سال ۸۵ شاهد بودیم!

حال قیاس کنید وضعیت نجات با هلی‌کوپتر را در کشورهای توسعه یافته. به‌طور مثال در بهار سال جاری (روز ۱۹ می) تیمی از امدادگران ایتالیایی موفق شدند در ارتفاع ۷۸۰۰ متری عملیات امداد را در رخ جنوبی اورست با موفقیت اجرا کنند. کاری که نه تنها به‌دلیل تخصص پروازی آنها میسر شده، بلکه نقش مهم آن به واسطه کوه‌نورد بودن تیم امداد صورت پذیرفت.

باوجود کمبود هلی‌کوپتر طی سال‌های اخیر در نقاطی نظیر دماوند خلبان‌های ایرانی موفق به اجرای پروازهای شاخصی نیز شده‌اند که نشان از توان بالای ایشان دارد. اما امداد هوایی نیازمند تفکری نو است که با این اوضاع جستجوی آن نیاز به فانوس دارد!

با گذشت سه هفته از حمله وحشیانه گروهی تروریست منتصب به طالبان به کمپ اصلی نانگاپاربات و کشته شدن ۱۱ تن از جمله ۱۰ کوه‌نورد خارجی، روز ۲۸ جون عثمان ذکریا رییس پلیس منطقه گیلگیت

بالتیستان خبر شناسایی عوامل این حمله را اعلام کرد. به‌گزارش اکسپرس تریبون عزیزاله، محفوظ الحق، موجود، مالیک نیجاد، حضرت عمان، قاری رفاقت، شافی، شفیق‌الله، هدایت‌الله و ثناله برخی از تروریست‌هایی هستند که اسامی آنها شناسایی و اعلام گردیده. ۱۰ تن از ایشان اهل دره دیامیر، ۳ تن اهل مانسهارا و سه تن متعلق به منطقه کوهستان هستند. سناچه تسبیح ۲۴ این گروه که خود را به لباس نیروهای نظامی منطقه گیلگیت ملبس کرده بودند با بودن دو فرد محلی دره دیامیر از ایشان به‌عنوان راهنما بهره برده و پس از رسیدن به کمپ اصلی نانگاپاربات در ساعت ۱۰:۳۰ روز ۱۵ جون اقدام به گروگان‌گیری ۱۱ کوه‌نورد حاضر در کمپ اصلی و کارکنان محلی کردند. در نهایت ۱۰ کوه‌نورد خارجی به ضرب گلوله کشته و تنها یک کوه‌نورد چینی موفق به فرار گردید. ضمن آنکه یکی از کارکنان محلی نیز در این عملیات تروریستی کشته شد. پس از این حادثه و با اطلاع نیروهای نظامی و با توجه به دشواری مسیر دسترسی به کمپ اصلی، نیروهای نظامی با استفاده از هلی‌کوپتر خود را به کمپ اصلی نانگاپاربات رسانده و اقدام به تخلیه کوه‌نوردان حاضر در منطقه اقدام کردند.

احسان الله احسان، سخنگوی گروه تحریک طالبان پاکستان در گفتگو با اسوشیتدپرس ضمن قبول مسؤلیت این عملیات تروریستی توسط گروهش علت این امر را پاسخ‌گویی به حمله به هلی‌کوپتر بدون سرنشین آمریکایی و کشتار نیروهای طالبان و مردم محلی دانست.

عملیات تروریستی نانگاپاربات موجب خروج گسترده گردشگران و کوه‌نوردان از منطقه گردیده و به‌نظر می‌رسد در سال جاری بیشتر تیم‌ها پیش از موعد مقرر منطقه قراقرم را ترک کنند. این امر در حالی رخ داد که از سال ۲۰۱۰ ورود گردشگران به پاکستان به‌طور فزاینده‌ای روبه افزایش بود و روند ورود گردشگران از ۶۲۰۰۰ بازدید در سال ۲۰۱۰ به ۱۵۰ هزار در سال ۲۰۱۲ فزونی یافته بود. بدیهی است گردشگری سهم بسیار مهمی در رونق و توسعه زندگی مردم محلی و به‌ویژه اهالی منطقه کوهستانی و محروم بالتیستان داشته و پیش‌بینی می‌شود برای سالیان آینده این روند با نزولی چشمگیر مواجه گردد. به‌این ترتیب صدها خانواده باید به‌دنبال راه‌های جایگزین برای امرار معاش خود باشند.

حاضر بودند اقدام به انتقال پیکر همونورد فقیدشان به محلی دور از گذر کوهنوردان و دفن وی در دل برف‌های سرد هیمالیا کردند.

توماژ کوالسکی از اعضای تیم زمستانی لهستانی‌ها بود که موفق شدند در ماه مارس گذشته نخستین صعود زمستانی برودیپیک را با موفقیت اجرا نمایند. ایشان در بازگشت از قله به‌همراه ماچی بریکا دیگر صعودکننده قله به‌دلیل خستگی و سرمای زیاد جان خود را از دست دادند. هرچند پیکر بریکا هنوز پیدا نشده است. جک بریکا برادر ماچی بریکا در این مورد می‌گوید: به احتمال زیاد او درون شکافی عمیق سقوط کرده. جایی که بهترین مکان برای آرامگاه ابدی او خواهد بود.

اما از کوه پنهان، گاشربروم یک نیز خبر می‌رسد پیکر آرتور هایزر کوهنورد شاخص لهستانی که روز ۷ جولای بر اثر سقوط در دهلیز ژاپنی‌ها کشته شده بود، پیدا و در دل برف‌های این کوه برای همیشه مدفون گردید. آرتور هایزر رهبر برنامه صعودهای زمستانی لهستانی‌ها بود که تئوری اتمام صعود زمستانی ۸۰۰۰ متری‌های توسط کوهنوردان کشورش تا سال ۲۰۱۵ را ارایه و پشتیبانی می‌کرد. اما ایده او با مرگ دو هموطنش در زمستان برودیپیک متوقف گردید. آرتور هایزر نیز سابقه صعود زمستانی آناپورنا به‌همراه جرسی کوکوشکا را در کارنامه داشت.

این مهم نیست شما در پایان کار چه کسب

کرده‌اید، مهم آن چیزی است که انجام داده‌اید



راینهولد مسنر

بسیاری از مردم که حتی کوه‌نوردی را نمی‌شناسند نام راینهولد مسنر را شنیده‌اند. او بدون شک بهترین کوهنورد تمامی دوران است. آنچه مسنر را به‌عنوان یک کوهنورد افسانه‌ای شهره عالم کرده علاوه‌بر نخستین

به زادگاهش Kunming بازگشته است.

ژان جین چوان کوهنورد ۴۲ ساله چینی می‌گوید: آنها ۸ مرد مسلح با لباس نظامی بودند که ما را در خواب به‌دام انداختند و دستانمان را بستند، ما را به زانو قرار دادند، لوازممان را گشتند و شروع به کشتار کردند. آنها تیری را با هدف قرار دادن سر من به طرفم شلیک کردند. اما سرم را خم کردم و تیر به من اصابت نکرد. من اقدام به فرار به سمت دره کردم و از دستشان گریختم. اما شاید آنچه موجب رهایی ژان گردید ۴ سال خدمت سربازی او در نیروهای نظامی بود. عکس‌العمل سریع و فرار موجب شد تا نامش در لیست کشته‌های نانگاپاربات قرار نگیرد. او ساعتی را در تاریکی و در دره‌های اطراف کمپ اصلی مخفی گشت و پس از اطمینان از امنیت کمپ اصلی به آنجا بازگشت تا طلب کمک کند.

او از ارتش پاکستان برای عکس‌العمل سریع و حضورشان تنها پس از ۷ ساعت از حادثه در آن مکان دورافتاده تشکر کرد.

اما دوستان او ژان YANG Chun-Feng با سابقه ۱۱ صعود ۸۰۰۰ متری و RAO Jian-Feng با سابقه ۹ صعود ۸۰۰۰ متری همانند او خوش‌شانس نبودند. آن دو آرزوهای ایستادن در باشگاه ۸۰۰۰ متری‌ها را به دست طالبان فنا شده یافتند و به‌جای بهمن‌های نانگاپاربات اسیر تیر خلاص جهل‌طلبان گشتند!



پس از پیداشدن پیکر توماژ کوالسکی

کوهنورد فقید لهستانی در ارتفاع ۷۹۰۰ متری برودیپیک توسط کوهنوردان آلمانی، تیمی از کوهنوردان این کشور که به منظور کاوش، یافتن و تدفین ایشان در برودیپیک



یک معلم اهل Sarkuwa از بخش‌های

ناحیه Baglung کشور نپال قصد دارد تا سال آینده به‌عنوان نخستین نابینا (کم بینایی) کشورش اقدام به صعود اورست کند. Amit KC روز ۳۰ جون در یک کنفرانس خبری ضمن بیان این موضوع هدف خود را دادن امید به افراد معلول برای بهره‌گیری از فرصت‌ها توصیف کرد. او قصد دارد طی ماه‌های پیش‌رو خود را از نظر جسمانی و روانی به‌شرایط مطلوب برساند. او پیش از این به مدت یک ماه در کاتماندو و پوکرا دوره‌های صخره‌نوردی را با موفقیت پشت‌سر نهاده بود. ضمن آنکه قصد دارد ماه آینده به مدت ۳۰ روز در منطقه لانگ‌تانگ دور تازه تمرینات خود را آغاز کند.

قرار است مرکز توانمندسازی معلولان در شهر پوکرا از او در این راه حمایت نماید. همچنین پاسانگ تندی شریا به‌همراه یک شهروند آمریکایی به نام Cleff در این راه آمیت را پشتیبانی خواهند کرد و تجربیاتشان را در اختیار او قرار خواهند داد. آمیت سعی دارد تا با جلب توجه مراکز مرتبط با معلولین و نابینایان، تلاش خود را به یک پروژه تحقیقاتی تبدیل کند. این طرح بالغ بر یک میلیون دلار هزینه دربر خواهد داشت. او امیدوار است تا بهار ۲۰۱۴ و یا در نهایت ۲۰۱۵ به این موفقیت دست یابد.

پیش از این در سال ۲۰۰۱ اریک ویهن مایر کوهنورد نابینای آمریکایی موفق شده بود به‌عنوان نخستین انسان نابینا بر فراز بام دنیا قرار گیرد.

تنها زمانی که پای در خانه نهم باور می‌کنم از مرگ گریخته‌ام

اینها بخشی است از سخنان Zhang Jingchuan کوهنورد چینی است که از مهلکه مرگ در کمپ اصلی نانگاپاربات گریخته و چهارشنبه گذشته از راه ارومچی

صعود بام دنیا اورست بدون بهره‌گیری از کپسول اکسیژن مصنوعی، صعود انفرادی از مسیر شمالی و در فصل مونسن به اورست و همچنین عنوان نخستین انسانی است که توانست تمامی قله‌های ۸۰۰۰ متری را بدون بهره‌گیری از کپسول اکسیژن مصنوعی صعود نماید. کوهنورد ایتالیایی تابع صعود سبک‌بار بوده و در بیشتر صعودهای خود تلاش کرد بدون بهره‌گیری از باربر ارتفاع و طناب‌های ثابت به قله برسد. مسنر همواره در صعودهایش سعی در آماده‌سازی ذهنی داشت و معتقد بود با مهیا کردن ذهنش برای صعود می‌تواند جسم خود را نیز تابع شرایط نماید به‌خصوص در زمان‌هایی که به تنهایی گام در کوه می‌گذارد. اد ویسترز نخستین کوهنورد آمریکایی که موفق شد بر تمامی قله‌های ۸۰۰۰ متری فایق آید معتقد است: راینهولد مسنر از نظر فیزیولوژی همچون سایر افراد عادی است، اما از نظر ذهنی توانایی غلبه بر فشارهای بسیار بالایی را دارد. شخصیت مسنر نشان‌دهنده فردی است که توانایی صبر و تحملش در برابر دشواری‌ها بسیار بالاست. مسنر توانایی ذهنی خود را مدیون دوران نوجوانیش می‌داند که به‌همراه برادر بزرگ‌ترش گونتر در دولومیت‌ها فعالیت می‌کرد و معتقد است خطرپذیری‌های ساده و غریزه مقابله با سختی‌ها را از کسانی آموخته که پایه‌های کوه‌نوردی او را ایجاد کردند.

از دهه ۲۰ میلادی در قرن گذشته و با ورود سیاحان، گردشگران و کوهنوردان بحث امداد و نجات بر روی کوه‌های بلند این مناطق نیز مطرح گردید. متأسفانه تمامی گستره هیمالیا جزو سیاسی‌ترین نقاط درگیر جنگ طی سال‌های متمادی است. در واقع نپال به‌واسطه قرارگیری میان دو قدرت هندوستان و چین (منطقه خودمختار تبت) همواره از لحاظ سیاسی و مذهبی تحت‌تاثیر این کشورها قرار داشته و بسیاری از فعالیت‌های آن نظیر گسترش گردشگری نپال بدون هماهنگی و همکاری این کشورها امکان‌پذیر نبوده و نیست. قدرت مرکزی در این کشور در اختیار اکثریت هندو است و اقلیت بودایی که سهم عمده فعالیت گردشگری را دارند در حاشیه اختیارات قرار گرفته‌اند. در سال ۲۰۰۵ نخستین اقدامات به‌منظور حل بحران امداد و نجات با اجاره

هلی‌کوپترهای روز دنیا که دارای قدرت پرواز و نشست و برخاست بر فراز ۸۰۰۰ متری‌ها بودند توسط شرکت‌های بودایی به‌کار گرفته شد، اما دولت هندو مذهب نپال با بهانه قراردادن فرود هلی‌کوپتر بر فراز اورست و قدم‌نهادن خلبان آن بر این کوه، مجوز فعالیت هلی‌کوپتر را لغو کرد! حضور چنین پرنده‌های پرتوانی می‌توانست معضل امداد را در این منطقه تاحد زیادی حل و فصل کند. طی سال‌های پس از آن شرکت‌های نپالی با قرار داد منعقد با امداد هوایی کشور سوییس به‌نام فیش تل ایر توانستند ضمن آموزش خلبان‌های خود چندین امداد مهم را نیز در کوه‌های خود صورت دهند که از مهم‌ترین آنها می‌توان حمل مصدوم از ارتفاع ۷۳۰۰ متری کمپ سوم اورست و ۷۰۰۰ متری داتلاگیری در سال ۲۰۱۳ و امداد هوایی در سال ۲۰۱۰ از ارتفاع ۷۲۰۰ متری آنپورنا را برشمرد. اما امداد هوایی با کمک هلی‌کوپتر متأسفانه در کشور پاکستان دارای داستان تلخ‌تری است. پاکستان به‌دلیل جنگ دیرینه خود با هندوستان بر سر منطقه مورد مناقشه تبت سال‌هاست درگیر جنگ در ارتفاعات قراقرم است. تنها در دوران حضور کوهنوردان و در فصل تابستان ایشان اقدام به برقراری آتش‌بس می‌کنند. ولی پس از خارج شدن گردشگران توپخانه دوطرف به قدرت‌نمایی می‌پردازند و این داستان تلخ تاکنون و گذشت بیش از نیم قرن ادامه داشته است! بر همین اساس منطقه مورد مناقشه که بیشترین سهم را در حضور گردشگران دارد و ۴ گول ۸۰۰۰ متری پاکستان نیز در محدوده آن قرار گرفته است جزو مناطق پرواز ممنوع طرفین است و ارتش پاکستان ضمن مراقبت از خروج اطلاعات این مناطق جلوی هرگونه نشت اطلاعات نظیر ثبت مختصات مناطق نظامی، عکسبرداری از راه‌ها و پایگاه‌های نظامی و انتظامی و ... را می‌گیرد. بر همین اساس محدودیت‌های بسیاری گریبان تیم‌ها را می‌گیرد. در این مورد حضور افسران رابط که عمدتاً نظامی هستند و تیم‌ها را همراهی می‌کنند نیز در محدودیت‌های موجود موثر واقع می‌گردد. همچنین کشورهای غربی برای کاهش مناقشات طرفین (هندو پاکستان) از فروش تسلیحات از جمله هلی‌کوپترهای دارای قدرت پرواز بالا به این کشورها و آموزش خلبان‌های پاکستانی خودداری می‌کنند. از این رو وضعیت امداد هوایی در کشور پاکستان و

به‌خصوص منطقه قراقرم بسیار آشفته و نامطمئن است. هلی‌کوپترهای حاضر تنها توان پرواز تا سقف ۷۰۰۰ متر و امداد در محدوده ۵۵۰۰ متر را دارند. متأسفانه کشور پاکستان به‌دلایل امنیتی بر خلاف نپال اجازه حضور تیم‌های امدادگر غربی به کشور خود را هم نمی‌دهد!

به جرات می‌توان گفت مرگ سه کوهنورد جوان ایرانی در تابستان سال جاری در برودپیک در صورت وجود تیم مجهز امداد هوایی (نظیر آنچه در سال جاری در نپال انجام شد و نه آن چیزی که کوهنورد آلمانی در برودپیک به‌کار بست!) طور دیگری رقم می‌خورد. در این مورد حساسیت دولت پاکستان در اعلام مختصات دقیق محل تماس کوهنوردان، نبود هلی‌کوپتر مناسب و نبود تیم مجهز امداد هوایی لطمات جبران‌ناپذیری به کوهنوردان و گردشگران وارد می‌سازد که در موارد بسیاری همچون حادثه اخیر مرگ کسانی را به‌نبال دارد که دولت پاکستان مسؤولیت حفظ جان‌شان را بر عهده داشته است.

در کوه‌نوردی بی‌شمارند حوادثی که بر اثر یک لحظه غفلت، شادی موفقیت جای خود را به یاس ناشی از حادثه می‌دهد.


پاسانگ لامو نخستین بانوی نپالی صعودکننده اورست در سال ۹۳ در بازگشت از این کوه در قدمگاه هیلاری جان باخت. فیلیکس اینوراگی کوهنورد اهل باسک پس از یازدهمین صعود ۸۰۰۰ متری خود و در بازگشت از گاشربروم II کشته شد.

در این زمینه می‌شود ده‌ها مورد دیگر را هم نام برد اما... بسیاری از این حوادث بر اثر خستگی مفرط به‌دلیل تلاش در صعود قله، برخی بر اثر غفلت از سر شوق صعود، برخی به‌دلیل حوادث پیش‌بینی نشده کوهستان و ... رخ داده‌اند.

اما آنچه میان همه‌ی آنها مشترک است حسرتی است که در دل بازماندگان به‌جای مانده است... دوستی به زیبایی گفته بود کوه‌نوردی دو نیمه دارد، نیمی در صعود و نیمه دیگر مربوط به زمان فرود است و من می‌خواهم بگویم کوه‌نوردی دویبخش دارد، آنچه رقم می‌زنیم و آنچه رقم می‌خورد!

دوران نوجوانیم همراه بود با داستان جنگ

گروه کوهنوردی پارس
 عضو می پذیرد



کوهنوردی
سنگنوردی
یخ نوردی
کویرنوردی
جنگل نوردی

WWW.PARSSHEMIRAN.COM

تلفکس: ۰۹۹۵۱۰۳۳۹
 شماره تماس: ۰۹۱۹۷۲۷۰۵۷۰
 زمان تشکیل جلسات: دوشنبه ها ساعت ۱۹
 آدرس: پارک قیطره - فرهنگسرای قیطره (ملا)

و مرگ های مقدس. دوستی داشتم که کار روزانه اش حضور در مراسم های تشییع شهدا بود. او آن قدر جوگیر مرگ بود که می گفت از مرگ می ترسم ولی آرزوی دیدن تشییع جنازه خودم را دارم!

این روزها هم با وجود گذشت بیش از دوده از دوران جنگ، کم نیستند گزارش های منتشره از مرگ های مقدس! مرگی که بسیار عادی بود ولی با چاشنی ملی گرای مقدس شد و ماندگار و به طبع موجب پرورش افرادی شده که مرگ را دوست ندارند ولی افتخارش را می پسندند! و یا منتقدینی که تقدس مرگ را می پسندند!

کافی است سری به آمار کشته های کوهنوردیمان بزنیم. افراد بزرگ و کوچکی که بیشتر تا زمان مرگ نامی از آنها برده نمی شد و یا اگر بودند حرف ها تنها در نقدشان بود. اما مرگ به راستی چه پرش عجیبی را در زندگی آنها پدید آورد! آنها به یکباره مقدس شدند. قلم ها در رسایشان می چرخد و بدهکاری ها صاف صاف می شود! چه خوب...

اما از ویژگی های این مرگ های مقدس جلب توجه نثریاتی است که هیچ گاه از سر کوچه کوهنوردیمان عبور نکرده و نمی کنند. اگر هم روزی خطی و قلمی به جز از مرگ و حوادث بنویسند تنها برای اشغال فضای خالی خودشان است! و گرنه ورزش ما نکته جالبی برای جلب توجه آنها ندارد! و وای به روزی که خبر مرگی مقدس را بشنوند!

متأسفانه مرگ های مقدس برخلاف جلب توجهات به کوهنوردی نه تنها نقطه مثبتی در این رشته ایجاد نمی کنند، بلکه ورزش کوهنوردی را به نقطه صفر کاهش می دهند! و چه قدر ساده انگارانه است که توجه مطبوعات، مردم عام و سیاسیون به مرگ های مقدس را شکوهمند قلمداد کنیم!

دوست گرامی کوهنوردی از درون پوک شده! ■

سالیکن

مشاوره، تولید و فروش تجهیزات کوهنوردی، سنگ نوردی، یخنوردی، غارنوردی، دره نوردی، کمپینگ و ورزشهای کوهستانی

نماینده فروش برندهای مطرح دنیا

تهران، خیابان ولیعصر، پائین تر از میدان منیریه،
 روبروی بانک ملی مجتمع تجاری دادرس، طبقه اول، واحد ۱۱۲،
 تلفن: ۵۵۳۶۳۱۸۵
 جواهر پور: ۰۹۱۲۵۳۵۹۶۸۸
 شهلاچی: ۰۹۱۲۱۸۸۵۷۳۳



CASIO

ساعت های کوهنوردی کاسیو

www.casiokarmania.com

09198013556-09131957834

PRO TREK
 THE PRO TREK with all its features has exactly the quality which I need for my expeditions.
 Professional alpinist
 Stephan Jaeger

اقدامات اولیه در طبیعت (مناطق وحش)

(قسمت سوم)

ترجمه: دکتر جلال شاهبازی

کمک‌های اولیه برای فعالیت در مناطق دورافتاده مانند تپه‌نوردی، کوه‌نوردی، گلگشت، ماهی‌گیری، شکار، شکار پرنده و یا اسنوموبیل سواری مورد نیاز است. افرادی که در مناطق وحش زندگی یا کار می‌کنند، یا به آنجا مسافرت می‌کنند و یا برای لذت بردن به این‌گونه مناطق می‌روند، باید خود را برای مدیریت یک شرایط اورژانسی پزشکی آماده کنند. در یک تعریف کلی، مناطق بکر و وحش شامل مکان‌های جغرافیایی دور افتاده‌ای هستند که بیشتر از یک ساعت از مراکز پزشکی - درمانی مشخصی فاصله داشته باشد.

حیوانات:

مناطق نزدیک به حیوانات همراه با هشدار است، حیوانات بزرگ جثه، بیشتر از انسان عقب‌نشینی نمی‌کنند و ممکن است به امدادگر حمله کنند. بیشتر حیوانات کوچکتر، از انسان عقب‌نشینی می‌کنند، اما رفتار حیوانات وحشی قابل پیش‌بینی نیست و ممکن است حمله کنند، حتی اگر تحریک هم نشوند. به منطقه‌ای که سفر می‌کنید از خطرات بالقوه حیوانات آن منطقه آگاه باشید، البته حیوانات اهلی هم ممکن است خطرناک باشند. وقتی توسط حیوانی تهدید شدید:

- به حیوان خیره نشوید. به پایین و یا جای دور نگاه کنید.
- آهسته به عقب برگردید.
- برای اطمینان دادن به حیوان، به آرامی صحبت کنید.
- اگر حیوان به شخص دیگری حمله کرد:

- با غذا حیوان را فریب دهید تا از مصدوم دور شود.
- ممکن است حیوان بعد از حمله از محل دور شود. این موجب شانس برای دور کردن مصدوم از محل حادثه است.

- حمله حیوانات، نادر، اما خطرناک است. عموماً اگر شما مورد حمله واقع شدید، در حال مبارزه عقب‌نشینی کنید. اما مورد استثنایی، به گفته بالا وجود دارد و آن مواجهه با خرس خاکستری و خرس ماده سیاه با بچه‌هایش است. در این موارد شما بایستی دراز کشیده و خود را به مردن بزنید. در منطقه حضور خرس، در طول حرکت سر و صدا را بیندازید و اگر مادر خرس را با بچه‌هایش دیدید، احتیاط جدی را مدنظر قرار دهید.

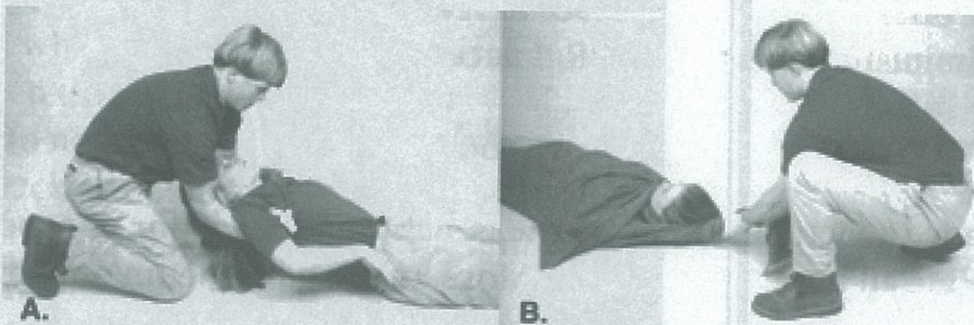
فضای تنگ و محدود:

فضای تنگ به مکانی مانند مخزن، کانال، حفره، سیلو، صندوق بزرگ، غار و

یا کانال‌های معادن که امکان به‌وجود آمدن شرایط خطرناک وجود دارد، اطلاق می‌شود. اگر شخصی در فضای تنگ گیر کند:

- بلافاصله برای کمک با اورژانس آماده باش محلی تماس حاصل کنید.
- برای کمک‌رسانی عجله نکنید، ممکن است فضا مملو از گازهای سمی باشد.
- سعی کنید امداد رسانی به مصدوم را بدون ورود به آن فضا انجام دهید.
- اگر ورود به فضا ضروری باشد، امدادگران آموزش دیده و مجهز بایستی وارد شده و مصدوم را خارج سازند.
- در صورت نیاز کمک‌های اولیه یا CPR را انجام دهید.

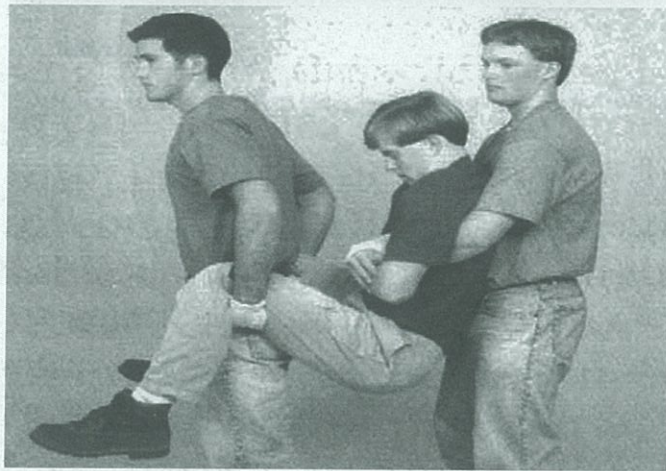
جابه‌جایی مصدوم:



مصدوم را تا زمانی که تثبیت نشده و آماده حمل نباشد، حرکت ندهید. ابتدا کلیه کمک‌های اولیه ضروری را آماده کنید. مصدوم غیر تثبیت شده را فقط زمانی حرکت دهید که یک خطر محیطی ناگهانی او را تهدید کند. اگر امکان دسترسی به مصدومین غیر ممکن باشد (برای مثال در داخل ماشین گیر بیافتند)، افرادی که نیازمند مراقبت حیاتی هستند یا دچار ایست قلبی شده‌اند را به سطح صاف و سفت منتقل کنید تا بتوانید CPR (احیای قلبی ریوی) را انجام دهید. اگر امکان انجام کمک‌های اولیه در صحنه مقدور نباشد، مصدوم را انتقال دهید.

انجام ندهید:

- مصدوم را قبل از موقع حرکت دهید مگر اینکه خطر ناگهانی او را تهدید کند و



یا در صورتی که منتظر رسیدن تیم امداد هستید، او رابه پناهگاهی منتقل کنید.

- اگر آسیب مصدوم در اثر حرکت دادن بدتر شود.
- حرکت دادن مصدوم در حالی که آسیبی در نخاع داشته باشد و اقدام اولیه برای تثبیت نخاع انجام نشود.
- مصدوم را حرکت دهید، بدون آنکه بدانید که به کجا می‌خواهید ببرید.
- تلاش برای حرکت دادن انفرادی مصدوم، درحالی که افراد دیگری برای کمک در دسترس باشند.

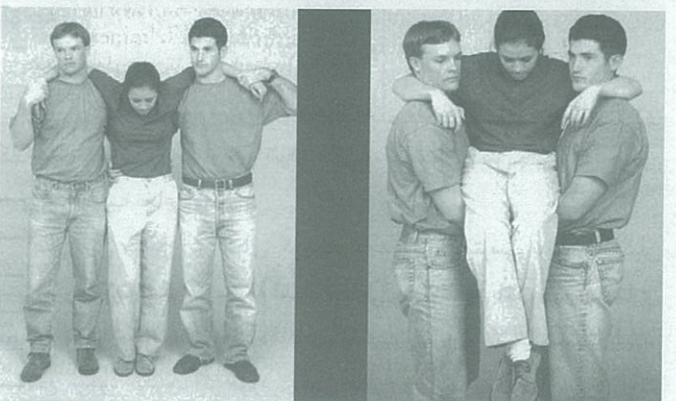
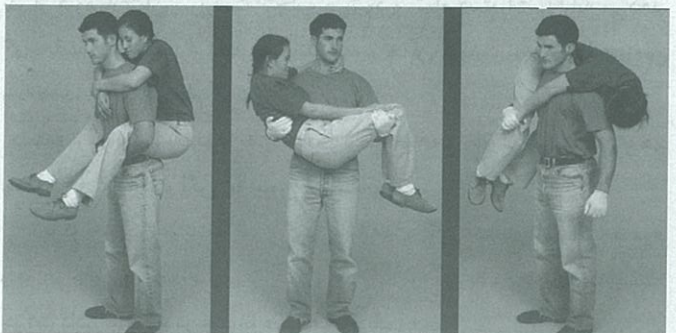
انتقال‌های اورژانسی:

مصدومیت‌های نخاعی و یا آسیب‌های بزرگ دیگر راه با انتقال سریع بدتر نکنید. مصدوم را به پشت قرار دهید (خواباندن به پشت، صورت و قفسه سینه رو به بالا) نخاع را محافظت کنید. اگر زمان و شرایط ایمنی اجازه دهد، کلیه قسمت‌های آسیب دیده راه قبل و در حین انتقال، تثبیت وضعیت کنید.

کشاندن: کشیدن از طریق شانه برای حمل مصدوم برای مسافت‌های کوتاه روی سطوح ناهموار بکار می‌رود. با ساعد خود سر مصدوم را تثبیت کنید. یا به‌وسیله پتو بکشید، مصدوم را داخل پتو بپیچید و از پشت سرش بکشید.

انتقال‌های غیر اورژانسی:

انتقال تک نفره: شما می‌توانید به مصدوم به‌عنوان عصای زیر بغل کمک کنید، اگر یک پای مصدوم آسیب ببیند، با حمایت قسمت آسیب‌دیده، مصدوم می‌تواند روی پای سالم راه برود. حمل پشتی را زمانی که مصدوم قادر به راه رفتن نیست ولی قادر است خودش را نگه دارد، بکار ببرید. حمل گهواره‌ای برای بچه‌ها و بزرگسالان



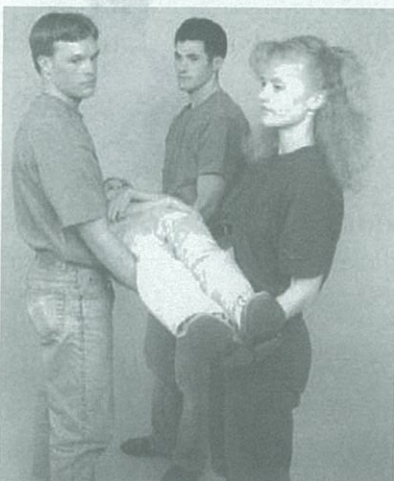
کم وزن که قادر به حرکت نیستند و کسانی که احتمال آسیب نخاعی در آنها ندارد، بکار می‌رود.

حمل مدل آتش نشانی زمانی قابل انجام است که آسیب‌های مصدوم اجازه دهد. اگر مصدوم بر روی شانه حمل شود، مسافت‌های طولانی قابل حمل خواهد بود.

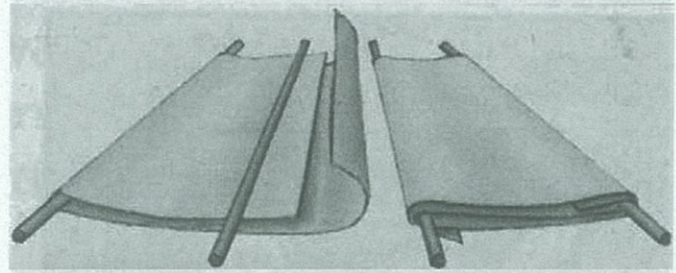
انتقال‌های دو نفره یا بیشتر:

دو نفر یا بیشتر می‌توانند با بکارگیری روش دو دستی به راه رفتن مصدوم کمک کنند.

زمانی که هیچ امکاناتی در دسترس نباشد، حمل صندلی چهار دستی آسان‌ترین حمل دو نفره است. این روش را زمانی بکار ببرید که مصدوم قادر به راه رفتن نباشد، اما با استفاده از دست‌هایش بتواند بر روی امدادگران آویزان شود.



حمل دست و پای (extremity) زمانی است که مصدوم یک پای آسیب دیده داشته، و با کمک کردن، فقط مسافت کوتاهی را با پای سالم می‌تواند راه برود. روش تخته‌ای زمانی کاربرد دارد که، سه تا شش



نفر به طور متناوب در اطراف مصدوم قرار گیرند و دستانشان را زیر مصدوم حلقه بزنند.

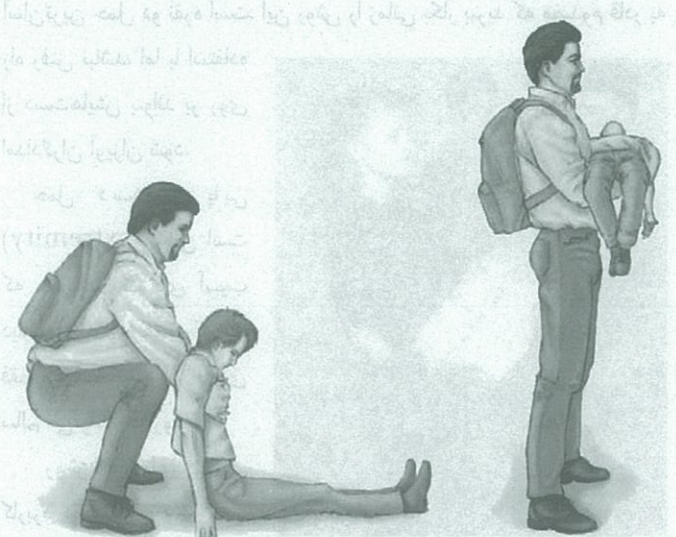
برانکارد یا تخت روان:

ایمن ترین روش حمل مجروح بدون آسیب نخاعی، روی برانکارد آماده و دست ساز است.

برانکارد دست ساز را قبل از استفاده، با حمل یک امدادگر که هم وزن و اندازه مصدوم است، امتحان کنید. با یک پتو و میله می توان برانکارد دست ساز درست کرد. اگر پتو به طور صحیح تا بخورد، وزن مصدوم سبب باز شدن پتو نمی گردد. با ژاکت و میله ها می توان برانکارد دست ساز درست کرد. معمولاً برای بزرگسالان دو تا ژاکت مورد نیاز است. دگمه و یا زیپ ژاکت را بالا بکشید، بازوهای ژاکت را برگردانید و میله ها را از میان بازوهای ژاکت عبور دهید. یک برانکارد ساخته شده از تخته، محکم تر از برانکارد ساخته شده با پتو و میله است، اما سنگین تر و راحت کمتری دارد.

قواعد بلند کردن و حمل

- سعی نکنید، بار سنگین را حمل کنید و یا درصد کمک ناشیانه باشید.
- چنگ زدن ایمن را بکار ببندید. استفاده از مچ دست بهتر از انگشتان است.
- پشتتان را راست نگهدارید، عضلات باسن و شکم را سفت کنید.
- زانوها را خم کنید، تا عضلات قوی باسن و ران را بکار گیرید.
- دستها را نزدیک بدن خود قرار دهید و آرنجها را خم کنید.
- برای حفظ تعادل، پاها را به اندازه عرض شانه بوده و یکی از پاها جلوتر از



دیگری باشد. *باید با دستها به کمک یکدیگر از زمین بلند شود.*

- به هنگام بلند کردن، مصدوم را نزدیک بدن خود نگهدارید. *سینه را ۱۵ سانتی متر از زمین بلند کند.*
- پشتتان را پیچ و تاب ندهید، برای تغییر برای از پاهایتان کمک بگیرید.
- بلند کردن آهسته و نرم باشد و با سایر کمک کننده ها هماهنگ عمل کنید. *باید با دستها به کمک یکدیگر از زمین بلند شود.*
- با مصدوم درباره کاری که انجام می دهید، گفتگو کنید. *باید با دستها به کمک یکدیگر از زمین بلند شود.*
- به طور متناوب استراحت کنید. *باید با دستها به کمک یکدیگر از زمین بلند شود.*

- برای حمل در مسافت طولانی و در زمین های ناهموار، گروه ۶ نفره مورد نیاز است. *باید با دستها به کمک یکدیگر از زمین بلند شود.*

مصدوم را روی تخته برانکارد تثبیت وضعیت کنید. اسکی ها، میله های کوله پشتی، سورتمه و شاخه های درخت هم می تواند به عنوان برانکارد مورد استفاده قرار گیرد. از کیسه خواب، پوشاک و یا زیرانداز هم می توان استفاده کرد. برانکاردهای تجاری، به غیر از گروه های امدادی به ندرت در دسترس می باشند. *باید با دستها به کمک یکدیگر از زمین بلند شود.*

رها سازی از شرایط سخت:

یک مصدوم ممکن است پرت شود و یا به مکانی بیافتد که رها سازی سخت باشد. شش وضعیت در نحوه قرار گیری فرد گیر افتاده وجود دارد. پشتتان را راست نگه داشته و زانوهایتان را خم کنید. مصدوم را نزدیک بدن خود نگه دارید.

انتقال مصدوم از یک موقعیت بدنی درهم ریخته و مچاله شده، نیازمند مهارت است و نباید توسط یک نفر یا چند نفر که نمی دانند چکار باید بکنند، صورت بگیرد. *باید با دستها به کمک یکدیگر از زمین بلند شود.*

۴ تا ۶ نفر امدادگر ورزیده مورد نیاز است تا مصدوم ایمن تر جابه جا شود. یک نفر از گروه به عنوان سرپرست انتخاب می شود و تمام دستورات را ارابه می دهد. گروه بایستی مصدوم را یکپارچه بلند کند، و تلاش گردد تا تمام کارها هم زمان و با هدف واضحی انجام گیرد.

هدف، خواباندن مصدوم به پشت، در سطح صاف و تثبیت سر و گردن و هم راستا کردن شانه ها و لگن با ستون فقرات است.

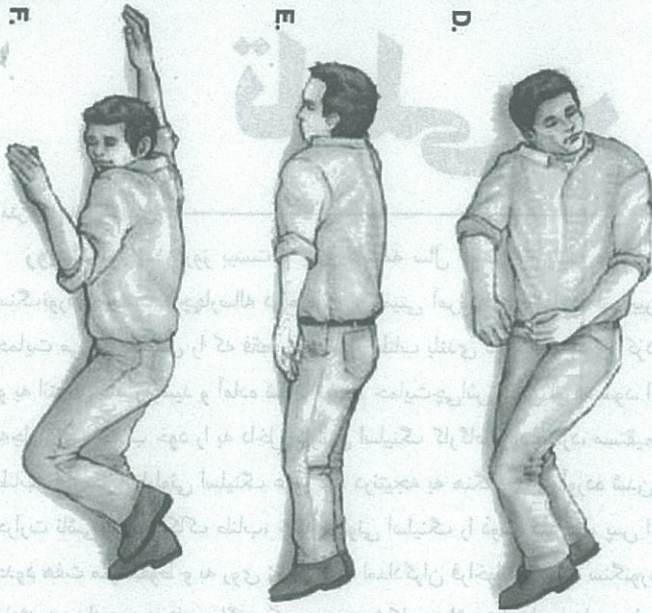
تمرکز بر روی حمایت از سر و گردن، شانه ها و لگن مصدوم باشد. اگر مصدوم را به هر حالتی یافتید، اجباری به حرکت دادن یکباره وی به وضعیت پشت نیست. حرکت دادن مصدوم در چند مرحله انجام گیرد.

توجه:

نکنید:

بلند کردن مصدوم به صورت یک نفر از سر و یک نفر از پاها نباشد (به طوری که مصدوم به شکل U آویزان شود). مگر اینکه شما مطمئن باشید که مصدوم هیچگونه آسیب نخاعی ندارد.

اصلی ترین مشکل در فضای کوچک، محدودیت دسترسی برای امدادگران است. اگر هرگونه شکی نسبت به آسیب نخاعی وجود داشته باشد، برای رها سازی مصدوم تلاش نکنید. منتظر گروه امدادی، با تجهیزات ویژه باشید. وضعیت را بدتر از وضع موجود نکنید. اگر موارد دیگری مطرح نباشد، مصدوم را گرم و راحت



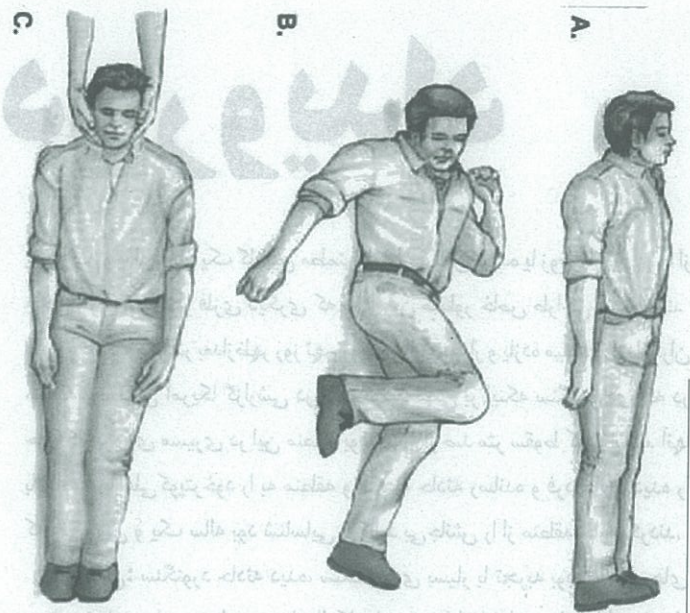
خارج کند. در صورت هرگونه تردید، با مرکز امداد پزشکی تماس حاصل کنید. اگر همراه گروه هستید، یکی از اعضا را برای تماس به نزدیک‌ترین محل تلفن بفرستید، یا، در نقاط زیاد دور، سعی کنید با استفاده از انعکاس نور با آینه، شعله یا دود ناشی از آتش علامت دهید.

- وضعیت‌هایی که یک فرد بعد از مصدومیت پیدا می‌کند:
- a: به پشت، حالت طبیعی، تمام اندام‌ها هم‌ترازند.
 - b: به پشت، اما سر، پشت و سایر اندام‌ها در یک تراز نیستند (هم سطح نیستند).
 - c: به پهلو، حالت طبیعی، اندام‌ها و پشت بدن در یک ترازند.
 - d: به پهلو، اما سر، پشت و سایر اندام‌ها هم‌تراز نیستند.
 - e: به صورت، حالت طبیعی، با اندام‌ها هم‌ترازند.
 - f: به صورت، اما سر، پشت و اندام‌ها هم‌تراز نیستند ■

خانه کوهنوردان تهران

برای فصل پاییز عضو می پذیرد.

خیابان انقلاب، بین دروازه دولت و لاله زار نو، ساختمان ۵۹۰، طبقه سوم
تلفن: ۶۶۷۳۸۱۶۲ - ۶۶۷۱۲۰۸۴



نگهدارید، غذا و نوشیدنی فراهم کنید، دلگرمش کنید و هرچه سریع‌تر امکان کمک را فراهم کنید.

فراهم آوری کمک:

درخواست برای کمک در طبیعت وحش بیشتر دشوار است و در اتفاقات اورژانسی هرچقدر از نزدیک‌ترین جاده و یا تلفن فاصله بیشتر باشد، این احتمال تقریباً غیرممکن است. قبل از رفتن به طبیعت وحش بدانید که چگونه باتیم امداد محلی و پلیس تماس حاصل کنید. مسافت، شرایط آب و هوایی، طول روز، تعداد افراد آماده برای کمک‌رسانی، ممکن است عملیات شما را محدود کنند.

در مواجهه با شرایط اورژانسی Stop: در مواجهه با شرایط اورژانسی Stop: به‌ایستید و لحظه‌ای خود را آرام کنید. مضطرب نشوید. Think: درمورد مشکل پیش رو فکر کنید و عملکرد صحیح را مدنظر قرار دهید.

Observe: وضعیت را به‌خوبی مشاهده کنید. چه اتفاقی افتاده؟ موقعیت چگونه است؟ چه منابعی در دسترس است؟
Plan: نحوه عمل و هماهنگی با سایر امدادگران موجود را برنامه‌ریزی نمایید. اگر موقعیت اورژانسی نیست، مصدوم ممکن است بتواند پیاده خود را از منطقه

جناب آقای ندیری (تبریز)

مصیبت وارده را تسلیت گفته و برای بازماندگان صبر مسئلت می‌نماییم

فصل نامه کوه

جناب آقای عزیزالله خلیج

در سالروز درگذشت همسر گرامیتان برای وی رحمت و برای شما و فرزندانانتان صبر آرزو مندیم

فصل نامه کوه

تاملی بر دو رویداد

مترجم: هادی فوقانی

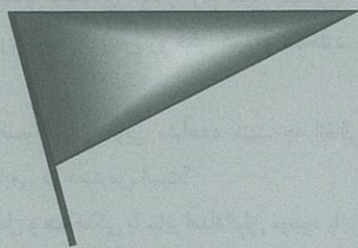
عبور کند و یا از داخل یک کارابین مطمئن (کارابین قفل شونده یا زوج کارابین) و یا از داخل هر سخت‌افزار فلزی دیگری که برای این منظور خاص طراحی شده است.

رویداد دوم: در بعدازظهر روز نهم ژوئیه سال دوهزار و یازده میلادی امدادگران منطقه یوسمیتی آمریکا گزارشی دریافت کردند مبنی بر اینکه سنگ‌نوردی که در حال کار بر روی مسیری در این منطقه بود، بیش از صد متر سقوط کرده است. آنها بلافاصله با هلی‌کوپتر خود را به منطقه و صحنه حادثه رسانده و فرد حادثه دیده را که زنی، سی و یک ساله بود شناسایی و کالبد بی‌جان را از منطقه خارج کردند.

بررسی: سنگنورد حادثه دیده، سنگ‌نوردی بسیار با تجربه بود. او مسیرهای بسیار دشواری را در دیواره معروف ال کاپیتان به شکل انفرادی ولی با استفاده از طناب صعود کرده بود. آنهایی که در روز حادثه او را در منطقه دیده بودند می‌گویند که او از روحیه عالی برخوردار بود و با مهارت و اعتماد به نفس بالایی صعود می‌کرد. او در روز حادثه به شکل انفرادی و بدون استفاده از طناب کار می‌کرد. این سبک از صعود را صعود انفرادی آزاد می‌نامند. هیچ‌کس نمی‌داند که دقیقاً برای او چه اتفاقی افتاده است. به هر حال سبک صعود انفرادی آزاد ادامه خواهد یافت، اما باید دانست که در این روش کار، در حالی که طناب‌هایمان را در اتومبیل باقی می‌گذاریم، مسیریابی با پایین‌ترین درجه سختی هم می‌تواند مرگبار باشد ■

رویداد اول: در روز بیست و یکم ماه مه سال دوهزار و یازده میلادی سنگ‌نوردی بیست و چهارساله در منطقه یوسمیتی آمریکا در حالی که از پایین حمایت می‌شد مسیری را که فقط یک طول طناب بلندی داشت صعود می‌کرد، او به انتهای مسیر رسید و آماده شد تا توسط حمایت‌چی‌اش پایین آورده شود. او به‌جای آنکه طناب خود را به داخل کارابین اسلینگ کارگاه فرود اندازد، مستقیماً طناب را از حلقه نایلونی اسلینگ عبور داد. در نتیجه به هنگام پایین آورده شدن، حرارت ناشی از اصطکاک طناب، حلقه نایلونی اسلینگ را ذوب کرد و او پس از حدود هفت متر سقوط و به روی زمین افتاد. امدادگران فراخوانده شدند. سنگنورد حادثه دیده از درد در ناحیه لگن، کمر و سینه شکایت داشت. او را سریعاً به جاده رسانده و سپس با آمبولانس هوایی به یک مرکز پزشکی انتقال دادند. او خوش‌بختانه توانست سلامتی کامل خود را پس از مدتی به‌دست آورد.

بررسی: از اینکه سنگنورد یادشده از تجربه کافی برخوردار نبوده است شکی نیست، زیرا این را همه می‌دانند که وقتی نایلونی روی نایلون دیگری حرکت کند (و یا روی هر نوع ماده ترمو پلاستیک دیگر) و سطح تماس آن دو تحت فشار قرار گیرد، حرارت ناشی از اصطکاک که به‌این ترتیب در نقطه تماس به‌وجود می‌آید، سبب ذوب سریع قطعه ثابت می‌شود. بنابراین طناب باید از یک حلقه فلزی فرود



باشگاه کوهنوردی اسپیلت

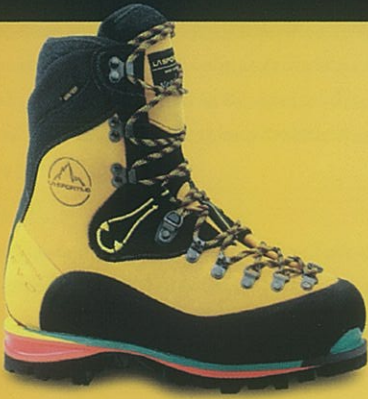
www.espilat.com

۰۹۱۲ ۱۱۸ ۳۱۲۹

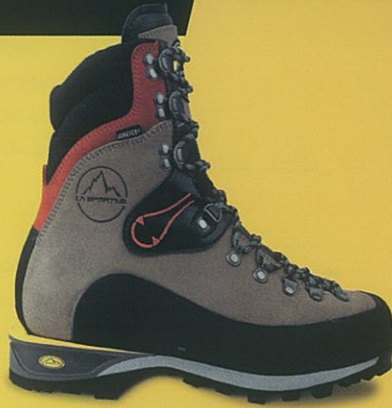
اولین و تنها باشگاه خصوصی دارای سالن سنگنوردی

FOR YOUR MOUNTAIN

MOUNTAINEERING



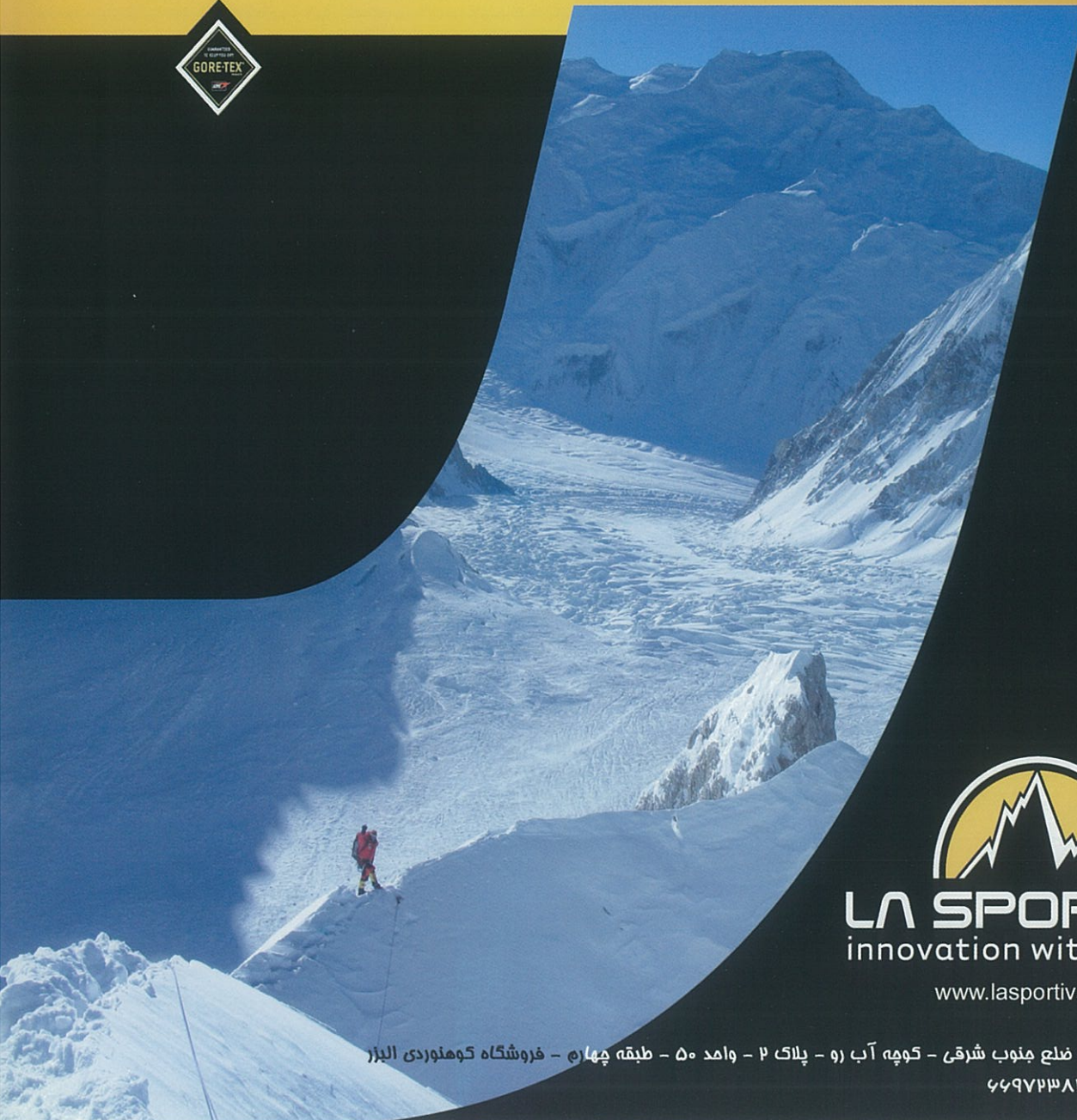
NEPAL EVO GTX



KARAKORUM HC GTX



TRANGO S EVO GTX



LA SPORTIVA®
innovation with passion

www.lasportiva.com

تهران - میدان انقلاب - ضلع جنوب شرقی - کوچه آب رو - پلاک ۲ - واحد ۵۰ - طبقه چهارم - فروشگاه کوهنوردی البرز
تلفن : ۶۶۹۷۲۳۸۱ - ۶۶۹۷۲۳۸۴



HIGH ALTITUDE فانٹوم اولترا **PHANTOM ULTERA** **SCARPA**

این مدل با توصیه ها و مشاخره های چلای استک که سرچشمترین ، زنده ترین و یکی از بهترین کوهنوردان دنیا است طراحی و ساخته شده است. این مبتکرانه ترین، فوش سافت ترین و سبک ترین کفشی است که دنیای کوه نوردی به چشم خود دیده است برای آنهایی که همواره به دنبال بهترین و جدیدترین ها در این حوزه هستند. برای مرغه ای ها!



HIGH ALTITUDE فانٹوم گاید **PHANTOM GUIDE** **SCARPA**

این مدل از سری فانٹوم نیز مناسب برای ارتفاعات بلند و در واقع مدلی کومستانی از سری فانٹوم است. بهترین مدل از میت نوآوری، برای آنها که به دنبال کفشی مخصوص برای کومپیمایی در زمستانی سرد هستند. غیر قابل قیاس در نوآوری، ظرافت، طراحی، بسیار کم و سبک. ایده آل برای استفاده در یخ نوردی، کوهنوردی ترکیبی و کلاسیک، و کشت زنی در برف و یخ.



HIGH ALTITUDE امگا **OMEGA** **SCARPA**

این کفش برای استفاده در معابر مختلف برفی و یخی و آبشار های یخ زده است. سافتمان این کفش رویی فایبر کلاسیک، ساق کفش، زیانه و سیستم بسته شدن بند کفش برای از بین بردن موانع و محدودیت ها از سر راه شما ساخته شده و وزن سبک آن برای شما احساس راحتی بیشتر و کارایی بهتر را به ارمغان می آورد. لایه میانی زیره کفش از فیبرکربن ساخته شده که به میان کفش تزریق شده و باعث ماییت و استحکام بیشتر می شود. آستر داخلی ماتتین تک گرمای بینظیری را در داخل کفش تضمین می کند.



HIGH ALTITUDE وگا **VEGA** **SCARPA**

وگا یک افسانه است که همراه وززیده ترین و چابک ترین رهبران تیم های کوهنوردی، در سخت ترین سفر های کومستانی بوده است. این کفش تصریف فاصی از رامتی و آسایش، انصطاف در حرکت رو به جلو، نفوذ ناپذیری در مقابل آب، و دوام و پایداری ارائه می دهد. پوشش داخلی این کفش دو پوش در مقابل سرما در ارتفاعات بلند نفوذ ناپذیر بوده و کاملاً عایق است. وگا قابلیت استفاده با اکثر گرمپون های رایج را دارا بوده و برای ارتفاعات بلند تا ۸۰۰۰ متر توصیه می شود.



TECH MOUNTAIN مون بلان جی تی ایکس **MONT BLANC GTX** **SCARPA**

مهمترین ویژگی این کفش در رویه ی جدید آن است که وظیفه اش در برگرفتن پا به بهترین صورت است و سافتمان آن تناسب دقیق میماید داخل کفش را برای پای شما به ارمغان می آورد. بصلاوه ترمک پذیری عالی مچ پا در تمام جهات را میسر ساخته و همچنین امنیت بالا و محافظت از سلامتی پای شما در تند ترین سرازیشی ها را به عهده دارد. پلیورتانی هم که در تلمیه پاشنه و سینه پا تزریق می شود باعث برداشته شدن فشار (۳۰٪ بیشتر از گذشته) از مفاصل و افزایش رامتی پا می شود.



TECH MOUNTAIN جوراسس پرو جی تی ایکس **JORASSES PRO GTX** **SCARPA**

مدل جدید جوراسس پرو جی تی ایکس برای کسانی که به دنبال کفش های سبک و مرغه ای برای کوهنوردی هستند مناسب است. زیره توتال ترکشن باعث افزایش نیروی پسبندی به سطح و پایداری بیشتری می شود و به علت تریق پلیورتان در تلمیه پاشنه و سینه پا مانند کمک فنری نرم، شوک ها و فشار های وارده به پا را کاهش داده و که باعث برداشته شدن فشار (۳۰٪ بیشتر از گذشته) از مفاصل و افزایش رامتی پا می شود.



TECH MOUNTAIN تریولت پرو جی تی ایکس **TRIOLET PRO GTX** **SCARPA**

تریولت پرو جی تی ایکس یک کفش کومستانی مدرن و سازگار با گرمپون است. میر مرغوب که با افزودنی های ضد آب اس اچ ۱۲ آغشته و فرآوری شده، باعث افزایش نرمی و رامتی پا و دوام محصول میگردد. رامتی، سیستم بند سریع، آستر گورتکس و نوار لاستیکی محافظ دور کفش، این محصول را تبدیل به یک کفش همه کاره برای تمام فصول کرده است.



TECH MOUNTAIN ربل کربن **REBEL CARBON** **SCARPA**

ربل کربن را دیگر نمی توان یک کفش نامید، بلکه یک اثر هنری در تولید کفش است. هدف اصلی از تولید این کفش این است که کفشی به کوهنوردان هدیه شود که نیازهای فنی آنها را برآورده سازد و همچنین وزن کمی برای کاهای سرعتی داشته باشد. این کفش به صورت اعجاب انگیزی سبک می باشد که با ترکیب و مونتاژ سه لایه مجزا از بهترین مواد مانند کربن، پی یو و ویرام در زیره آن توانسته اند محدود ۲۵٪ نسبت به سایر کفشهای این رده، کاهش وزن داشته باشند.



TECH MOUNTAIN چارموز جی تی ایکس **CHARMOZ GTX** **SCARPA**

چارموز جی تی ایکس از ترکیب فنی نایلون ال تک، لایه لوریکا و آستر گورتکس تولید شده است. این فرایند باعث به وجود آمدن یک محصول سبک، چابک، سریع و مناسب برای استفاده در معابر کومستانی دشوار و پر ترمک شده است. این مدل در سال ۲۰۰۷ برگزیده گرنگز بریتانیا شد. این مدل بسار مناسب برای لیدر های کوهنوردی است.



BACKPACKING کینسیس پرو جی تی ایکس **KINESIS PRO GTX** **SCARPA**



کینسیس پرو از مجموعه اکتیو فیت یک ترکیب مهندسی ساز و فوق العاده از رویه و زیره تهیه شده از مواد اولیه مرغوب و با کیفیت عالی است. رویه این کفش تمام چرم است و برای تولید آن از چرم ساق پا و ران کوساله در بنده و چرم نچوبک در زبانه ی کفش استفاده شده است. از دیگر مزایای این کفش می توان به سیستم بسته شدن سریع بند ها، نوار محافظ لاستیک دور کفش، لایه ی گورتکس ۱۰۰٪ ضد آب و زیره و پیرام با لایه آنتی شک و ضربه گیر، اشاره کرد. یک مرز جدید در قلمرو یک پکینگ و ترکیبگ.

ACTIVfit TECHNOLOGY

BACKPACKING مایتوس پرو جی تی ایکس **MYTHOS PRO GTX** **SCARPA**



مایتوس یک شاهکار و یک محصول ناب از قلب ایتالیا است. یک کفش تمام چرم و ضد آب، با سیستم بسته شدن سریع بند ها، نوار لاستیکی محافظ، باتمرک پذیری بالا در نامیه مع و ساق نرم متناسب با پای خانم ها. این کفش بسیار راحت بوده و به خاطر وجود زیره ی و پیرام و وجود لایه میانی آنتی شوک، فشار های وارد آمده به پای شما را کاهش می دهد و از پای شما محافظت می کند.

ACTIVfit TECHNOLOGY

BACKPACKING هکلا جی تی ایکس زنانه **HEKLA GTX WMN** **SCARPA**



هکلا تمام ویژگی های مطلوب یک کفش کوهنوردی تمام چرم را دارد و به نموی طراحی شده تا با شرایط زیستی پای خانم ها بیشترین تناسب را داشته باشد. جنس این کفش از جنس چرم نچوبک است که در کنار استفاده از لایه ی گورتکس ۱۰۰٪ ضد آب و زیره ی سبک و پیرام با لایه میانی ضربه گیر، تمام شرایط یک کفش کوهنوردی مخصوص خانم ها را یکجا به شما هدیه می کند.

WOMAN FIT

BACKPACKING کینسیس تک جی تی ایکس **KINESIS TECH GTX** **SCARPA**



رویه کینسیس تک تلفیق بی نظیری از نچوبک و چرم میر است. قالب این کفش از جدیدترین و مهندسی ساز ترین قالب های کفش های اسکارپا می باشد که نهایت فیتنس و حمایت از پای شما را به ارمغان می آورد. نوار لاستیکی محافظ از زبره شدن با سنگ های تیز هیچ ترسی ندارد. با این کفش می توانید نهایت راحتی و لذت را در سفت ترین شرایط تجربه کنید.

ACTIVfit TECHNOLOGY

BACKPACKING مایتوس تک جی تی ایکس **MYTHOS TECH GTX** **SCARPA**



قالب این کفش به صورت اختصاصی برای خانم ها طراحی گردید. این قالب بر اساس آخرین دستاوردهای علمی در مورد اعمال و حرکات زیست مکانیکی پای خانم ها ساخته شده. زیره بیومتریکی لایت و پیرام این کفش بسیار سبک بوده و به صفره ها و سنگ های سرد اجازه هودنمایی نمی دهد. این کفش یک محصول چهار فصل است که به پوشش داخلی بی.تی.ای یکس خود می بالد.

ACTIVfit TECHNOLOGY

BACKPACKING کریستالو جی تی ایکس **CRISTALLO GTX** **SCARPA**



کریستالو یک مدل فنی برای گوه های صفره ای، سطوح نیمه سفت، مسیر های آهنگوب و مکانهایی که به گرمای نیاز ندارند است. چرم و پارچه نایلونی رویه، نوار لاستیکی دور کفش، آستر گورتکس، کف سفت با منافذ ریز لایه میانی برای سبکی بیشتر، تریپ پی-یو برای دفع ضربه در پاشنه و استفاده از زیره ی و پیرام از این کفش از ویژگی های است که کریستالو را به کفشی منحصر به فرد تبدیل کرده است.



BACKPACKING کینسیس جی تی ایکس **KINESIS GTX** **SCARPA**



این کفش یکی از مدل های جدید اسکارپا است که ترکیب بی نظیری از طراحی، ترکیب رنگ و کارایی و دوام را بجهود آورده است. در رویه ی کفش از چرم میر مرغوب استفاده شده که در کنار لایه داخلی گورتکس و زیره ی داخلی با تکنولوژی اکتیو- تک پلیپروپیلن شرایط ایده آل یک کفش تمام عیار ترکیبگ را برای شما به ارمغان می آورد.

ACTIVfit TECHNOLOGY

BACKPACKING مایتوس جی تی ایکس **MYTHOS GTX** **SCARPA**



این کفش از سری کفش های زنانه و سبک وزن اسکارپا می باشد. زیره ی جدید و پیرام این کفش که مخصوص اسکارپا تولید شده با پوشش سه لایه پلیورتان در کنار فوم مخصوص به کار رفته در ساق این کفش و آستری داخلی گورتکس، و زبانه استرچ و کشیده تا بالای کفش، دست به دست هم داده اند تا محصولی مطمئن، بادوام، سبک و راحت تقدیم حضورتان گردد که در مرطوب ترین شرایط پای شما را خشک نگاه می دارد.

ACTIVfit TECHNOLOGY

BACKPACKING کینسیس لایت جی تی ایکس **KINESIS LITE GTX** **SCARPA**



کینسیس لایت تمام ویژگیهای برادر بزرگتر خود یعنی کینسیس جی تی ایکس را به ارث برده ، با این تفاوت که ترکیب رویه چرم با پارچه ضد خش گوردورا و استفاده مواد اولیه نرم تر در قسمت مع و ساق کفش باعث راحتی و سبکی بیشتر این مدل شده است اما در عین حال از زیبایی ملمصر به فرد و ترکیب رنگ جالب آن نیز نمی شود گذشت و سفلی نگفت.

ACTIVfit TECHNOLOGY



TREKKING زانسکار جی تی ایکس ZANSKAR GTX SCARPA

زانسکار از سری مدل های متعلق به تکنولوژی اکتیو-فیت می باشد که راحتی فوق العاده و کیفیت عالی را به همراه دارد. سیستم بسته شدن سریع بندها لایه گرتکس ، پنجه لاستیکی و طراحی آرگونومیک این کفش راحتی قابل توجهی را برای پاهای شما به ارمغان می آورد.



TREKKING هونزا جی تی ایکس HUNZA GTX WMN SCARPA

هونزا را می توان مدل زنانه زانسکار دانست. طراحی آرگونومیک ساق کفش به همراه پد های تعبیه شده که باعث راحتی پا شده و فشارهای وارده بر آشیل و قوزک پا را مهار می کند. هونزا بی نهایت تنفسی با قابلیت گردش هوا در کفش است.



TREKKING هیماوان جی تی ایکس HIMAVAN GTX SCARPA

مجهز به زیره بیومتریک فلای برای سبکی بیشتر و زیره میانی تی-پی-یو. پدگذاری شده در قسمت پشت و جلو پا. با لایه گرتکس بسیار مقاوم و بادوام فودهمواره پاهای شما را خشک و به دور از رطوبت نگه می دارد.



TREKKING تیمپو جی تی ایکس THIMPU GTX SCARPA

زیره بیومتریک فلای که دارای آج های تمیزشونده فودکار بوده و نهایت سبکی را نیز برایتان به ارمغان می آورد. زیره فارمی لاستیکی و پیرام که دارای طراحی آناتومیک و مقاومت فوق العاده می باشد و مداکتر کشش و پهنبندی روی سطوح فراهم می کند.



TREKKING مانالی جی تی ایکس MANALI GTX WMN SCARPA

این مدل درواقع زنانه تیمپو می باشد با پد گذاری منمصر به فرد ، انعطاف فوق العاده و گیرش مناسبی را روی هرسطمی به شما هدیه می کند. مانالی متعلق به تکنولوژی اکتیو-فیت می باشد که راحتی فوق العاده و کیفیت عالی را به همراه دارد. مجهز به سیستم heel tension و زیره بیومتریک لایت فلای فوق العاده سبک.



TREKKING بوتان جی تی ایکس BHUTAN GTX SCARPA

این مدل بی نظیر جزو افتخارات اسکارپا به شمار می رود. رویه ی پررمی، لایه داخلی گورتکس و قالب و فن آوری اسکارپا، همه باهم، تجربه ای جدید برای پای شما فراهم آورده اند که در سال ۲۰۰۸ کارشناسان بک پکر امریکا با اعطای جایزه ی ادیٹورز چیس این مجله از این تجربه و مهارت تقدیر کردند.



TREKKING کیلاش جی تی ایکس KAILASH GTX SCARPA

این مدل بی نظیر جزو افتخارات اسکارپا به شمار می رود. رویه ی پررمی، لایه داخلی گورتکس و قالب و فن آوری اسکارپا، همه باهم، تجربه ای جدید برای پای شما فراهم آورده اند که در سال ۲۰۰۸ کارشناسان بک پکر امریکا با اعطای جایزه ی ادیٹورز چیس این مجله از این تجربه و مهارت تقدیر کردند.



TREKKING نانکا ال-ای ایکس سی آر NANGPA-LA XCR SCARPA

کفش نانکا - ال آ اسکارپا کفشی مناسب برای هر نوع گردش و راهپیمایی در کوه ها و شهر است. تفاوت آن با کیلاش در استفاده از گورتکس ایکس-سی-آر به جای استفاده از گورتکس استاندارد است که قابلیت تنفسی و هوازی کفش را بیشتر می کند. این قابلیت ها این کفش را برای استفاده در سرعت های بالاتر و کمپیمایی های سریع تر و استفاده در هایپکینگ مناسب می کند.



LIT TREK تیرا جی تی ایکس TERRA GTX SCARPA

تیرا جی تی ایکس یک کفش سرسفت، که از پررمی کاملا روغنی عالی ساخته شده است و نهایت حمایت و حفاظت را در عبور از مسیرهای مختلف از پای شما خواهد کرد. طراحی و سافتمان این کفش نهایت آسایش را برای پای شما فراهم می کند. لایه داخلی این کفش از گورتکس تهیه شده که بسیار تنفسی بوده و پای شما را از رطوبت دور نگه می دارد و زیره جدید، محکم و سبک آن مداکتر پهنبندی به سطح را برایتان به ارمغان می آورد.





HIKING آریا ایکس سی آر ARIA XCR SCARPA

رویه ی توری شکل محافظ در کنار استفاده از چرم میز و به علاوه استفاده از سپر لاستیکی نوک و پنجه پا از جنس پلاستیک دیاموند، پا را کاملا دربر گرفته و محافظت از پا را به خوبی انجام می دهد. استفاده از لایه ی داخلی گورتکس ایکس سی آر، گردش هوا داخل کفش را به خوبی انجام می دهد. زیره ی دیناتک و پیرام با طراحی رادیال در کنار استفاده از لایه ی ترمو-مُلد ای-یو-ای خاصیت فوق العاده ای در دفع فشار روی پا دارد.



ACTIV Glamour

HIKING موشن جی تی ایکس زنانه MOTION GTX WMN SCARPA

مفصص هایکینگ های سبک فانم ها و استفاده ی شهری و پیاده روی های طولانی است. فوق العاده سبک و بادوام، یک کفش جدید، با آخرین تکنولوژی ها و فناوری های روز دنیا به قدمت تاریخ ۷۳ ساله ی تولید کفش در اسکاریا، کفشی برای فعالیت های چابک و سریع.



ACTIV Glamour

HIKING پرایم جی تی ایکس زنانه PRIME GTX WMN SCARPA

این کفش با لایه ی داخلی گورتکس به پاهای خانمها اجازه تنفس در هوای آزاد را می دهد و پاهای شما را از فیس شدن و رطوبت ناشی از تمرک و تعرق در دور نگه می دارد. رویه ی چرم میز در کنار استفاده از پارچه ی کوردورا دوام این محصول را تضمین می کند. زیره ی این کفش از اجزای چند لایه ساخته شده تا فشار های وارد آمده به پای شما را از بین برده و نهایت چسبندگی به سطح را برایتان به ارمغان بیاورد. سپر لاستیکی جلوی این کفش از پنجه ی پای شما در برابر اجسام سفت محافظت خواهد کرد.



APPROACH دن ZEN SCARPA

یکی از ویژگی های این کفش استفاده از زیره ی اسپایدر و پیرام می باشد که به خاطر مهندسی سافتار پلکانی، به خوبی از پا محافظت می کند. طراحی شیار ها در قسمت وسط، کناره های بسته، ضخامت لایه ی ای-یو-ای به کار رفته در پاشنه و نامیه سینه ی پای این کفش، خاصیت دفع فشار و آنتی شوک این کفش را افزایش می دهد.



APPROACH ماجیکو MAGIKO SCARPA

مدلی سبک در عین حال مقاوم و پیشرفته که در مواجهه با سطوح سفت و عبور از صفره ها کارایی فوق العاده ای دارد. چرم میز مرغوب و منصف رویه، دوام و پایداری این کفش را تضمین می کند. جومود لایه ی فوقانی چرمی در کنار استفاده از محافظ پلاستیکی پنجه ی این کفش را به یک محصول چهار فصل تبدیل می کند.



LIFESTYLE ویژوال کانواس VISUALCANVAS SCARPA

هدایتی غیره کننده در اوج سادگی. سایز ۳۸ این کفش تنها ۲۴۰ گرم وزن دارد و دیگر نباید ناراحت کوفتگی های ماصلا از راه رفتن های طولانی و گرفتگی عضلات و درد در نامیه زانو و کمر نمود باشید.



LIFESTYLE کارموبلیتان COSMOPOLITAN SCARPA

اسکاریا کارموبلیتان تعریف جدیدی از راحتی و آرامش به شما هدیه میدهد. رویه ی این کفش از جنس چرم بوده که دوام محصول را تضمین می کند. بدنه ی داخلی این کفش از جنس کتان است که رطوبت را به خوبی جذب کرده و به بیرون کفش هدایت می کند.



LIFESTYLE موجیتو MOJITO SCARPA

شاهکار اسکاریا در کیفیت، آرامش و تنوع رنگ، برای تمام سلیقه ها، یک کفش همه کاره برای مصارف مختلف کفی داخلی این کفش با فناوری روزنه های مایکرو، وظیفه گردش هوا را به خوبی انجام داده و موجیتو را به کفشی کاملا هوایی و تنفسی تبدیل می کند.



تلفن : ۵-۰۴-۸۸۴۸۵۹

فکس : ۰۶-۸۸۴۸۵۹

سامانه پیام کوتاه : ۲۹۰۰۰۸۱۹۱۰۰۰

www.oniseh.net info@oniseh.net

THE
NORTH
FACE

Faraz Kooh Mountaineering shop

فروشگاه
زیرپا کے



جواد زیری

تہران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان منیریه، (مقابل بیمارستان اخوان)، شماره ۹۵۰

تلفن: ۰۹۱۲ ۳۲۲ ۷۰۵۸ همراه ۶۶۴۵۳۰۷۴

Jz_climbing@yahoo.com



ROZE
SAVALAN
تجهيزات کوه نوردی و کمپینگ

BIG ZIP SL
Hydration System
1.5 L

- Easy - Clean wide mouth Opening
- Quick Disconnect Hose

فروشگاه اینترنتی لوازم کوه نوردی



فروشگاه مرکزی:

مشهد. مجتمع تجاری الماس شرق. طبقه منهای ۱. واحد ۲۱۲۳۳
تلفن ۰۱-۸۰-۳۷۱۱۷۱۱۰۵۱۱ فکس ۸۲ ۷۱۱۳۷ همراه ۰۱۹۳ ۵۱۵ ۰۹۱۵
www.savalanroze.com Email: info@savalanroze.com

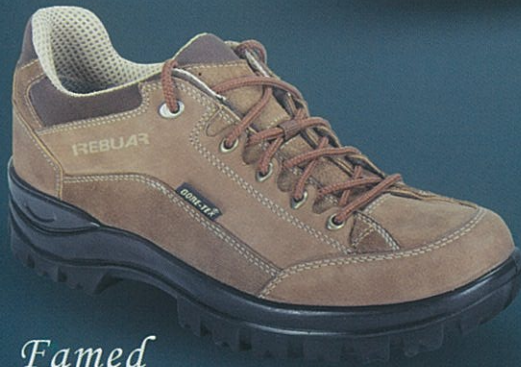
جلیل زاده



IREBUAR
WALK AND ENJOY



Victorioris



Famed



Spartan

شرکت مصفا نماینده انحصاری پخش محصولات ربوآر

به کلیه نقاط کشور نمایندگی فعال داده میشود.

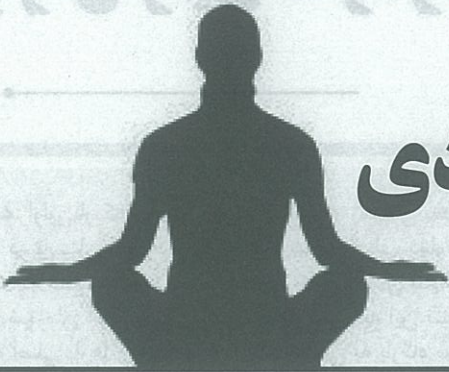
Tell: 021-77 65 27 69
021-77 65 24 71
0912 172 06 19

Email: Rebuar_sale@yahoo.com

آدرس کارخانه: جاده ساوه - شهرک چهاردنگه - خیابان آلومنیوم کاران دوم - پلاک 5

یوگا

برای سنگ نوردی



مترجم: غزال حشمت منش

چرا انجام یوگا و سنگ نوردی در کنار هم، خوب است؟

بقیه را رها بگذارید، این امر بسیار ساده تر خواهد شد. این نوع تمرین را به آسانی می‌توانید وارد سنگ نوردی خود کنید؛ با گرفتن گیره‌ها با حداقل فشار ممکن و استفاده از ماهیچه‌های صحیح، سبک سنگ نوردی شما بسیار اقتصادی تر و روان تر خواهد شد.

مشابهت‌های بنیادی بسیاری بین یوگا و سنگ نوردی هست که این دو را در چند سال اخیر یوگا در میان سنگ نوردان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. جزء جدایی ناپذیر از هم می‌کند. با هر دو می‌توانیم به سطح مطلوبی از آگاهی نسبت به بدن برسیم؛ کم کم می‌فهمیم که اهمیت کنترل تنفس چقدر است؛ لحاظ ذهنی قوی می‌شویم؛ و عملکرد فیزیکی بدنمان هم بهبود می‌یابد. با آگاهی از ذهن و حضور، در طول یوگا و هنگام سنگ نوردی، قدرت تمرکز بر قسمت‌های خاصی از بدنمان را کشف می‌کنیم که به ما اجازه می‌دهد حرکات خاصی را انجام دهیم. ما را قادر خواهد ساخت که تکان‌های ماهیچه‌ای را کنترل کنیم و بتوانیم انقباض ماهیچه‌ای زمانی که لازم است در یک وضعیت خاص بمانیم. انجام دهیم و یا زمانی که لازم است در یک تکنیک خاص مکث داشته باشیم. تنفس کنترل شده، ذخیره تازه‌ای از اکسیژن مورد نیاز برای ماهیچه‌ها ایجاد می‌کند که به باز توانی کمک می‌کند. یادگیری تنفس آرام حتا وقتی در موقعیت سختی هستیم به آرامش ذهن و حل مشکل کمک می‌کند؛ همچنین از خستگی ماهیچه‌ای می‌کاهد. ما را قادر می‌کند که عمیق تر و به سمت هدف دشوارتر حرکت کنیم.

قدرت ذهنی در طول توازی میان تنفس، ذهن و بدن انجام می‌گیرد. تنفس به ما کمک می‌کند که در تمدد اعصاب بمانیم و در وضعیت موجود حضور کامل داشته باشیم. این موضوع کمک خواهد کرد تا با ترس‌هایمان مواجه شویم و محدودیت‌های فیزیکی خود را کمتر کنیم.

قدرت درونی، حرکات ایستا و کنترل انقباض ماهیچه‌ای برای هر دو، هم سنگ نوردی و هم یوگا مورد نیاز است. با پیشرفت در حرکات، که لازمه یکی است، خودمان را برای دیگری نیز آماده می‌کنیم ■ (۱۳۹۱، ۱۳۹۲)

یوگا با افزایش انعطاف پذیری و قدرت درونی، بهبود بخشی آگاهی به ذهن و تمدد اعصاب، و افزایش آگاهی به بدن، می‌تواند ابزار مفیدی برای بهبود سنگ نوردی شما باشد. قهرمان مسابقات Former World و سنگ نورد برجسته اسلوانیایی مارتینا کوفار توضیح می‌دهد که چگونه می‌توانید این روش تادیب باستانی را وارد زندگی سنگ نوردی خود کنید. در چند سال اخیر یوگا در میان سنگ نوردان بسیار مورد توجه قرار گرفته است. چرا؟ یوگا و سنگ نوردی مشابهت بسیاری با هم دارند. هر دو بیش از یک سری حرکات سخت و تمرینات تنفسی هستند که از نگاه یک مشاهده گر سطحی برای انجام آنها فقط انعطاف و قدرت نیاز است. برای من، سنگ نوردی و یوگا فقط یک ورزش نیستند بلکه شیوه‌ای از زندگی هستند. اما بهترین روش برای شروع یوگا چیست و چه نوعی از آن باید انتخاب شود؟ قویا تاکید می‌کنم که در ابتدا، حداقل باید در کلاس‌هایی که با متخصصان مجرب هدایت می‌شوند شرکت کنید. آنها تنفس صحیح و چگونگی حالت قرارگیری بدن را به شما آموزش می‌دهند که کلیدی برای شروع است. پس از اینکه اصول پایه‌ای را بدانید خواهید توانست در منزل به تمرین بپردازید.

شکل‌های مختلفی از یوگا وجود دارد؛ آشتانگا، باختی، دیانا، هاتا، جاپا، لایا، کریا، کوندالینی، و اشکال تجاری مثل یوگا قدرتی و آیورو یوگا. باید تعداد کمی از آنها را امتحان کنید و بعد تصمیم بگیرید کدام آنها برای شما مناسب‌ترین است. گسترده‌ترین شکل که در جهان غرب مورد استفاده قرار می‌گیرد یوگا هاتا است که تمرکز آن بر روی ایده‌آل‌سازی بدن است به منظور تاثیر روی ذهن و حس آگاهی. از ۸۴ آسانا و ۲۴ مودرا (مهر و موم‌های انرژی) به همراه کنترل تنفس (پرانایاما) استفاده می‌کند. همچنین تاکید آن بر روی انعطاف و شکیبایی است. هاتا شیوه خوبی برای شروع است، و چون مدل ایستاری از یوگا است که به یادگیری چگونگی قرارگیری بدن کمک می‌کند. بیشتر باید در یک طرز قرارگیری بدن، برای مدت طولانی مکث کنید؛ که در شروع می‌تواند بسیار سخت باشد؛ اما پس از محض اینکه یاد گرفتید فقط ماهیچه‌هایی که مورد نیاز هست را منقبض کنید و

گزارش اولین صعود زمستانی

۴ جبهه دماوند در یک برنامه

وحید مهربانی

مقدمه: اولین بار که صعود ۴ جبهه دماوند در زمستان به ذهنمان رسید از سال هشتاد و شش بود که برای رسیدن به این هدف با صعود چهار جبهه در تابستان (صعود یک روزه سال‌های مختلف دماوند) و چندین صعود زمستانی همراه بود. انجام این فکر هر سال با مشکلاتی روبه‌رو می‌شد که مانع از صعود ما بود ولی سرانجام امسال با یک دوره شش ماهه تمرین موفق به اجرای این برنامه شدیم. با مشورتی که با مربی خوب شهرمان آقای علی محمدی انجام دادیم به این نتیجه رسیدیم که برنامه برای بارگذاری روی قله را باید انجام دهیم. دو هفته قبل از برنامه اصلی بارها را دونفری از سمت جنوبی به بارگاه سوم رساندیم. شرایط هوا خیلی خراب بود بادی با سرعت ۷۰ کیلومتر مانع از حرکت ما به سمت قله شد ما از ارتفاع ۵۲۰۰ مجبور به بازگشت شدیم و بارها را به پایین و در آخر به اراک بازگرداندیم. چون تصمیم نداشتیم برنامه اصلی را از سمت جنوبی آغاز کنیم. بعد از گرفتن اطلاعات هواشناسی تاریخ پنجشنبه ۱۳۹۱/۱۱/۱۹ را برای اجرای برنامه مساعد دیده و با همراهی بچه‌های تیم کوه‌نوردی هیکو اراک را با یک دستگاه مینی‌بوس در ساعت ۵:۳۰ صبح به مقصد تهران ترک کردیم. نفرات گروه عبارت بودند از: ابوالفضل زارع، حمید مهربانی، مسعود کبودیان و علی دری این تیم ابتدا قصد صعود جبهه جنوبی را داشت که با اصرار ما تصمیم بر این شد که از سمت شمالی صعود کنند.

اعضای تیم صعودکننده بر ۴ جبهه دماوند:

۱ - وحید مهربانی ۲ - علی یوسفی

هوای داخلی مینی‌بوس به علت نداشتن بخاری آنقدر سرد بود که مجبور شدیم کاپشن پرمان را بپوشیم. ساعت ۲ بعد از ظهر را نشان می‌داد که به ناندل رسیدیم بعد از هماهنگی با آقای صالحی که سر جاده منتظر ما بود کوله‌ها را داخل نیسان و از آنجا به خانه آقای صالحی بردیم راس ساعت ۱۵ آنجا بودیم. ابتدا تصمیم داشتیم حرکت کنیم ولی به علت وزش باد شدید تصمیم بر این شد شب را در خانه آقای صالحی بگذرانیم.

۱۰:۵۱ دقیقه در جانپناه دوم موسوم به ۵۰۰۰ رسیدیم. با صحبتی که با آقای زارع سرپرست تیم هیکو داشتیم موافقت شد ساعت ۱۲ حرکت کرده و به قله برویم. ما راس ساعت ۱۲ با اتفاق آقای محمودی که از بچه‌های گروه اسپیلت بودند از جانپناه حرکت کردیم. باد سردی می‌وزید ساعت ۱۷:۵۰ دقیقه همه به قله رسیدیم. بعد از گرفتن چند عکس یادگاری از بقیه جدا شده. مسیر را از زیر تابلوی غربی به سمت یخچال با احتیاط ادامه دادیم که کاملاً یخ‌زده بود. ساعت ۲۰:۵۰ دقیقه به پناهگاه سیمرغ رسیدیم. تصمیم گرفتیم فردا را استراحت کنیم.



11/21/2012 48

(یکشنبه ۱۳۹۱/۱۱/۲۲) روز استراحت مدام برف آب می‌کردیم و مایعات می‌خوردیم و از مناظر اطراف لذت می‌بردیم و مسیر فردا را بررسی می‌کردیم. قرار گذاشتیم که صبح از یخچال سمت راست پناهگاه که مستقیم به قله منتهی می‌شود صعود کنیم.

(دوشنبه ۱۳۹۱/۱۱/۲۳) حدود ساعت ۱۳ به جانپناه اول رسیدیم. قرار بر این شد برای هم‌هوایی بهتر شب را در جانپناه بگذرانیم و فردا در جانپناه دوم و سپس به قله.

(شنبه ۱۳۹۱/۱۱/۲۱) صبح ساعت ۹ از جانپناه خارج شده و در ساعت ۴:۳۰ از خواب بیدار شدیم بعد از خوردن صبحانه ساعت ۶ صبح حرکت کردیم و وارد دشت ناندل شدیم. برف منطقه را پوشانده بود که خوش‌بختانه کمی یخ‌زده و احتیاج زیادی به برف‌کوبی نداشتیم.

ساعت ۴:۳۰ از خواب بیدار شدیم و ساعت ۶ کرامپون به‌پا پناهگاه سیمرغ را ترک کردیم. در ابتدا هوا مه‌آلود بود و هرچه ارتفاع می‌گرفتیم مه به پایین‌تر می‌رفت. برف یخچال سفت و یخ‌زده بود ساعت ۱۲ به قله رسیدیم در قله دو نفر را دیدیم که بعداً متوجه



11/19/2012 08:58

وسایل خود را جمع کرده و در مه غلیظ به پایین سرازیر شدیم. ساعت ۱۳:۴۰ دقیقه با آقای لاریجانی تماس گرفته و درخواست کردیم که به دنبالمان بیایند. ساعت ۱۴:۴۵ دقیقه در دوراهی سوار ماشین شدیم و کمی بعد به رینه رسیدیم و بعد از خوردن ناهار، رینه را به مقصد تهران ترک کردیم. در تهران آقایان علی محمدی و عباس محمدی دوتن از مربیان افتخارآمیز استانمان منتظرمان بودند. ما را در آغوش گرفته و به اتفاق تهران را به مقصد اراک ترک کردیم.

نکته: این برنامه بدون بارگذاری قبلی انجام شد. در پایان از زحمات تیم کوهنوردی هیکو، آقای سیامک رضایی، ریاست هیات کوهنوردی استان و مربی دلسوز استانمان، آقای علی محمدی تشکر ویژه داریم و این صعود را به جامعه کوهنوردی استان تقدیم می‌کنیم. ■

و تا صبح ادامه داشت.

(چهارشنبه ۱۳۹۱/۱۱/۲۵)

آماده صعود بودیم که آقای بهرامی به دلیل وضعیت جوی و هوای خراب از صعود منصرف شد. ما هم نتوانستیم تا ارتفاعی بیشتر از ۴۶۵۰ مقاومت نشان دهیم. بعد از بازگشت به جانپناه جنوبی، بچه‌ها خوشحال شدند و خود را آماده بازگشت به پایین کردند. زیرا طی تماسی که با آقای علی محمدی داشتیم قرار شد که شب از یک سایت هواشناسی پولی هوارا دقیق‌تر بگیرد. شب بود که آقای علی محمدی زنگ زد و هوای فردا را به این شرح اعلام کرد. نیمه ابری، مه‌آلود، سرعت وزش باد در ارتفاع ۴۹۰۰ به بالا ۳۰ کیلومتر در ساعت.

(پنج‌شنبه ۱۳۹۱/۱۱/۲۶)

هوا بهتر و سرعت باد کمتر شده بود ولی مه همه‌جا را فرا گرفته بود. ساعت ۶:۱۵ از بارگاه بیرون آمدیم. باد نیز شروع به وزیدن کرده بود. در هوای مه‌آلود تپه گوگردی را برف کوبی کرده و درنهایت در ساعت ۱۰:۴۰ دقیقه به قله رسیدیم بعد از گرفتن عکس و فیلم از داخل یخچال سرازیر شده و به سرعت ارتفاع کم کرده و به بارگاه رسیدیم.

طی تماسی که با آقای علی محمدی گرفتم، خبر پایان کار را به ایشان اعلام کردیم و به سرعت

علی محمدی تماس گرفته و از وضعیت هوا جويا شدیم. ایشان هوا را ابری به همراه باد با سرعت ۲۵ کیلومتر در ساعت اعلام کردند

(سه‌شنبه ۱۳۹۱/۱۱/۲۴)

صبح در ساعت ۷:۴۵ دقیقه از پناهگاه خارج شدیم هوا ابری و مه‌آلود بود در ساعت ۱۱:۴۰ دقیقه به قله رسیدیم. از آنجا بلافاصله به طرف بارگاه حرکت کردیم و در ساعت ۱۳:۲۰ دقیقه به بارگاه رسیدیم که متأسفانه بسته بود. به پناهگاه پایینی رفتیم. مشغول آب کردن آب‌پرتقال یخ‌زده بودیم که دو تا از بچه‌های تهران آقایان: امید بهرامی و سعید بنی‌عمریان وارد جانپناه شدند. هواشناسی هوای چهارشنبه را با بارش حدود ۱۴ سانتی‌متر برف و ۳۰ کیلومتر باد نشان می‌داد و تا شنبه هم خراب‌تر می‌شد شاید این آخرین فرصت برای صعود قله و اتمام کار بود. با مشورتی که با دوستان تهرانی داشتیم قرار شد صبح ساعت ۷ از پناهگاه خارج شویم. بعد از ظهر باد شدیدی به همراه برف شروع شد



11/20/2012 18:47

جناب آقای مهندس هادی فوقانی

در گذشت مادر گرامی‌تان را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض می‌نماییم.

قادر عظیمی - محمد قلانی - نصرت‌الله تواضع - عزت‌الله توازهی

جناب آقای ندیری و خانواده محترم

مصیبت وارده را به شما تسلیت گفته و برای آن مرحومه رحمت الهی آرزو مندیم

رییس هیات کوهنوردی رفسنجان محمدرضا سلمانی

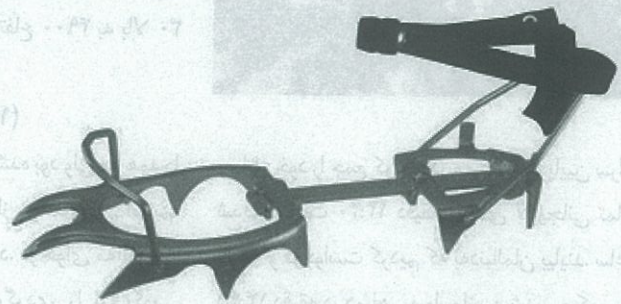
اسکی (کوه‌پیمایی) سفری

مقاله شماره هفت

www.beygi.net شهریار بیگی

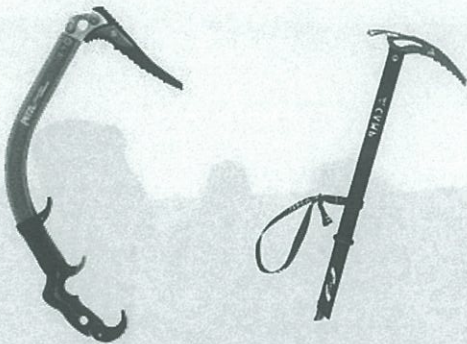
در شماره‌های گذشته در مبحث اسکی (کوه‌پیمایی) سفری به معرفی وسایل پیشگیری، نجات و امداد در بهمن نفریاب، میله سونداژ، بیلچه و کیسه هوا، توپ بهمن، رککو، هوابخش و شیب‌سنج پرداختیم. اکنون به معرفی دیگر وسایل لازم می‌پردازیم که اگرچه در گروه وسایل پیشگیری، نجات و امداد در بهمن قرار نمی‌گیرند اما وسایل مفیدی هستند که استفاده از آنها در برنامه محرز است، در پایان هم صورتی از وسایل لازم یک‌روزه و چندروزه را که می‌توانند مفید و لازم باشند را در اختیار تان قرار داده‌ایم.

وسایلهای بسیار مفید و کارآمد است. این وسیله با تبر برف یا چوبدست‌های اسکی در دست مسلماً کنترل و تعادل بیشتری به شخص می‌دهد. در بعضی از مواقع در راه صعود به بالای کوهستان و ارتفاعات، استفاده از تبر ضروری است. روش استفاده از یخ‌شکن و تبر یخ به همان صورتی است که در کوه‌نوردی از آن استفاده می‌کنیم. فراموش نکنید که یخ‌شکن را قبل از خروج از منزل به اندازه کفش‌هایتان تنظیم کنید تا در موقع استفاده از آن در کوهستان دچار مشکل نشوید.



Crampons

کفش یخ یا یخ‌شکن یکی از وسایل ضروری به حساب می‌آید در هنگامی که شیب کوهستان و مسیر صعود افزایش می‌یابد. وقتی شیب به حدود سی و پنج درجه می‌رسد دیگر بالاروی با اسکی و کفش بدون یخ‌شکن غیرممکن می‌گردد. در این موقع اسکی‌ها را بر روی کوله‌پشتی حمل می‌کنیم و با به پا کردن یخ‌شکن به صعود می‌پردازیم. ناگفته نماند که نوع دیگری از یخ‌شکن نیز وجود دارد و از سر خوردن اسکی به عقب در سراسیمی‌های تند و یخ‌زده جلوگیری می‌کند. این یخ‌شکن در زیر قسمت متحرک فیکس و کفش قرار می‌گیرد و با پایین آمدن پاشنه پا طبیعتاً آن هم به سطح سفت و یخ‌زده برف فرو می‌رود و به واسطه درگیری با یخ و برف از سر خوردن اسکی به عقب جلوگیری می‌کند. همان‌طور که پیشتر هم به آن اشاره کرده‌ایم جهت دندان‌های این یخ‌شکن به‌صورتی است که تنها از سر خوردن اسکی به عقب جلوگیری می‌کند. اما یخ‌شکنی که در اینجا صحبت از آن به‌میان می‌آوریم یخ‌شکنی است که به کرامپون مشهور است و در کوه‌نوردی نیز از آن برای عبور از برف سفت و یخ‌زده و یخچال‌ها استفاده می‌شود. کرامپون اگر در جای مناسب خود به کار گرفته شود



Ice Axe

قبل از هر چیزی باید بگویم که تبر یخ وسیله‌ای نیست که برای انجام اسکی سفری ساده به آن نیازمند باشید بلکه وسیله‌ای است که در سطح بالای کوه‌نوردی و اسکی (کوه‌پیمایی) سفری از آن استفاده می‌شود تبر یخ در مجاورت بدن خطراتی جدی را در بر خواهد داشت که در موقع زمین خوردن می‌تواند به انسان آسیب‌های جدی وارد کند. پس هرگز آن را مستقیم در مجاورت و نزدیک به بدن در موقع اسکی حمل نکنید. آن را در جای تبر یخ بر روی کوله‌پشتی محکم کنید و مطمئن شوید که در جای خود لق نمی‌زند و در موقع زمین خوردن به شما و کوله‌پشتی شما آسیب نمی‌رساند. از تبر یخ بر طبق روش کوه‌نوردی و روش‌های مربوط به آن استفاده کنید یعنی در بخش کوه‌نوردی برنامه، برای رسیدن به ارتفاعات بالا و پایین آمدن از شیب‌های بسیار تند که اسکی کردن میسر نیست. در دست گرفتن تبر یخ در هنگام اسکی و اسکی کردن با آن بسیار خطرناک خواهد بود. پس بیوسته نسبت به این مهم آگاه و مراقب باشید. از تبر برای اهرم کردن و ساختن





کارگاه برای امداد و نجات نیز در ارتفاعات می‌توانید استفاده کنید. توجه کنید که کنگ‌های سبک برای یخ‌نوردی‌های سنگین ساخته نشده‌اند بلکه برای کوه‌نوردی و کوه‌پیمایی‌های سبک در حد اسکی سفری کاملاً جوابگو هستند.

The Global Positioning System, GPS Unit

جی‌پی‌اس یک سیستم جهت‌یاب ماهواره‌ای است که هماهنگ با فرستنده و دریافت‌کننده مخصوص در دست، محل شخص را مشخص و مقدار ارتفاع را به اطلاع او می‌رساند. به‌همین گونه ساعت دقیق، زمان طلوع و غروب آفتاب را نیز به اطلاع شخص می‌رساند. این سیستم در ارتباط با بیست و چهار ماهواره در سطح مدار زمین است و هر ماهواره، زمین را دو بار در روز یعنی در طول بیست و چهار ساعت دور می‌زند. این دستگاه ساخته وزارت دفاع آمریکا است و از سال یک هزار و نهصد و هفتاد و هشت مورد استفاده قرار گرفته است ماهواره‌ها مجهز به ساعت اتمی هستند آنها، سیگنال ممتد و پیوسته می‌فرستند. این سیگنال‌ها را مسلماً دستگاه جی‌پی‌اسی که در دست شخص قرار دارد دریافت می‌کند و این همان اطلاعاتی است که به محاسبه محل و ارتفاع می‌پردازد و در زمان معین و مشخص به دست ما می‌رسد. گیرنده جی‌پی‌اس باید دریافت‌کننده امواج از حداقل چهار ماهواره در یک زمان مشخص باشد که بتواند اطلاعات خود را در این دستگاه گیرنده به روز نماید. مشخص کردن یک موقعیت بعد از روشن شدن جی‌پی‌اس به این بستگی دارد که چقدر جابه‌جا شده باشد یعنی از آخرین باری که از آن جی‌پی‌اس استفاده شده بود چقدر جابه‌جا شده‌ایم و چقدر این زمان از چهل و پنج ثانیه تا پنج دقیقه به طول انجامیده است. معمولاً حساسیت جی‌پی‌اس تا ده متر فاصله از محل موردنظر می‌تواند کاملاً دقیق عمل کند. توجه داشته باشید که جی‌پی‌اس در هر حال در محاسبه ارتفاع کاملاً دقیق نیست و شاید هنوز بهتر است که ارتفاع سنجی را به همراه داشت. جی‌پی‌اس میزان بسیار بالایی از مصرف باتری را به خود اختصاص می‌دهد. همچنین این دستگاه در مناطق مه گرفته کارایی خوبی دارد.

و میله سونداژ. طناب هشت میلی متری بیست و پنج متر، هشت فرود، سه طنابچه برای زدن گره پروسیک، چند کارابین پیچی، پیچ یخ، چندین طنابچه کوتاه و بلند تا چنانچه اگر در مسیر نیاز به کار فنی کوه‌نوردی شد از آنها استفاده نمایند. کیسه نازک یا پتوی محافظ نازک بیواک اضطراری. غذای سبک و مقوی برای یک روز (و کمی بیشتر اگر روز به درازا بکشد). دو لیتر آب اگر چشمه آب در مسیر شما نیست. عینک مخصوص اسکی با لنز چهارصد یووی. میوه، خشکبار، تنقلات مقوی. کلاه آفتابگیر سبک، کرم آفتاب برای صورت، بینی و لب‌ها. کلاه کاسک و کلاه گرم. دستکش ساده و دستکش گورتکس. کت سبک فلیس. شلوار و کاپشن ضد آب که دارای خاصیت تنفسی از درون است. لباس نازک زیر مخصوص که لایه اول در تماس با بدن است و عرق را به خود نمی‌گیرد و رد می‌کند. قطب نما. شیب سنج و ارتفاع سنج و نقشه با مقیاس یک به بیست و پنج‌هزار که به این معنی است که یک سانتی‌متر بر روی نقشه برابر با دویست و پنجاه متر در واقعیت است.

صورت اسکی وسایل چندروزه:

جز وسایل اسکی (کوه‌پیمایی) سفری یک روزه که در بالا از نظر شما گذشت همچنین وسایل زیر نیز لازم خواهد شد: چراغ همراه سبک و باتری از نوع پتزل یا مشابه آنکه از لامپ دیودی با مصرف بسیار کم باتری بهره می‌برد. مواد آتش‌زا و الکل جامد یا مشابه آن همراه با اجاق سفری کمپینگ سبک، ظروف سبک مخصوص آشپزی، قاشق و چنگال و چاقو. غذای چند روزه پخته شده و آماده که کل مواد گرم‌کننده را در یک وعده به مصرف نرساند و دیگر اینکه زود بپزد و وقت زیادی برای آماده کردن یک وعده غذا در نظر گرفته نشود. مواد شستشو دهنده برای شستن دست و صورت و ظروف استحمام. وسایل دوخت و دوز و وسایل سبک تعمیر کفش، و زیرانداز مخصوص کوه‌نوردی، واکس اسکی سرد. وسایل حفظ و نگهداری و تعمیر پوست مخصوص (موهر و نایلن). کفش سبک برای راحت در موقع شب‌مانی. جوراب و لباس زیر اضافه. عینک سبک آفتابی. جی‌پی‌اس، تلفن، رادیو (رادیوی جدا از تلفن گیرنده قوی‌تری است) ■

صورت وسایل لازم:

برای انجام اسکی (کوه‌پیمایی) سفری به وسایل مختلف دیگری نیز نیاز داریم که با خود حمل می‌کنیم. وزن و حجم وسایل را در نظر داشته باشید. اگر چه کوه‌پیمایی با کوله‌پشتی سنگین طاقت‌فرسا است اما در فرود با اسکی هم این کوله‌پشتی سنگین می‌تواند به پاندولی بسیار خسته‌کننده و خطرناک تبدیل شود. برای اینکه هیچ‌چیز را از قلم نیندازیم صورت اسامی وسایل یک‌روزه و چندروزه را در زیر می‌آوریم. تهیه صورت لازم شخصی مفید برای شما تنها توسط شما میسر خواهد بود که به تجربه پس از شرکت در چند برنامه آن را به دست خواهید آورد. هرگز باری اضافه را با خود حمل نکنید. به‌ویژه در برنامه‌های یک روزه کوتاه. یادآوری کنیم که سبک کردن کوله‌پشتی نباید به قیمت کمبود وسایل لازم برای اجرای برنامه تمام شود. باید یاد بگیریم تنها آنچه را که لازم است با خود همراه کنیم و بی‌دلیل باری سنگین را بر دوش خود و با خود در کوه همراه نکنیم.

صورت وسایل یک روزه:

کوله‌پشتی کوچک مخصوص یک روزه با محل مخصوص حمل اسکی. کرامپون (یخ‌شکن کامل تمام پا) با سرپوش کلفت و لاستیکی برای پوشش دادن دندان‌های آن. پوست مخصوص چسبان (نایلن و موهر) با چسب و مواد چسبنده مخصوص آن. چوب اسکی، چوبدست اسکی، کفش اسکی. کرامپون مخصوص اسکی (کوهپیمایی) سفری. تبر یخ اگر مسیر در پیش‌روی شما بیش از سی و پنج درجه، سفت و یخ‌زده باشد. هارنس کامل (تمام تنه) سنگ‌نوردی اگر مسیر شما با کوه‌نوردی فنی همراه می‌شود که نیاز به حمایت به وسیله طناب دارد. ترانسی‌ور بهمین که باید از کارکرد دستگاه چه در حالت فرستنده و چه در حالت جستجو با باتری نو مطمئن شوید. بیلچه بهمین

باد و کوهستان

شهریار بیگی www.beygi.net

یک برنامه کوه‌نوردی یا اسکی در کوهستان صرف‌نظر از چگونگی اجرای آن ارتباط مستقیم و نزدیک با چگونگی وضعیت باد در منطقه موردنظر برای اجرای این برنامه خواهد داشت چرا که وضعیت باد و سرعت آن نقش مهمی در شرایط آب و هوایی در کوهستان دارد. بی‌شک همه کوهنوردان و اسکی‌بازان سرد شدن هوا به علت وزیدن باد و سرعت آن را بر تن و بدن خود تجربه کرده‌اند و بر کسی پوشیده نیست که با افزایش سرعت باد به ویژه در صبح زود و ساعت آخرین عصر آن گاه که سایه در منطقه افزایش می‌یابد، هوا سردتر و سردتر می‌شود. این مهم در فصل زمستان ضرورت توجه بیشتر را ایجاد می‌کند چرا که با سرعت بیشتر باد، هوای سرد و تاثیر آن بر بدن (هرچه باد تندتر شود احساس سرما) افزایش می‌یابد و سرما را از دمای آن در محلی با هوای ساکن به دور از باد بیشتر و بیشتر به انجماد می‌کشاند. حرکت هوا (باد) و سرعت آن را بر حسب مقیاس کیلومتر در ساعت به حساب می‌آورند و در جدولی به نام مقیاس بیوفورت به صورت زیر قرار می‌گیرد:



جهت باد می‌تواند به وسیله قطب‌نما مشخص شود، جهتی که ابرها حرکت می‌کنند و نقاب‌های برفی به‌وجود می‌آیند و جهت می‌گیرند. وقتی برف‌ها به وسیله باد به این طرف و آن طرف برده می‌شود بالا بردن تکه پارچه‌ای جهت باد به زودی مشخص می‌شود. همان‌طور که می‌دانید جهت به‌وجود آورنده بهمن‌های تخته‌ای می‌شود. باد شدید که هوا را از محلی به محلی دیگر می‌برد می‌تواند عامل به‌وجود آورنده بهمن به‌واسطه برهم زدن تعادل مناطق بهمن‌خیز شود. یا فرورفتگی دره‌ها را نیز از برف انباشته کند به‌صورتی که حرکت در مسیر آن مشکل شود. حرکت باد می‌تواند هم به صورت عمودی و هم به

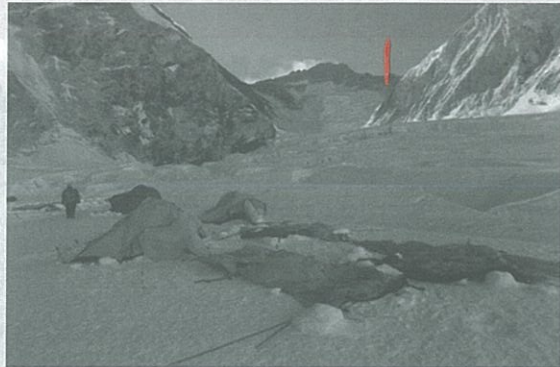


کشش و رهایی در جریان هوا می‌شود که این کشیدن و رها کردن جریان هوا خود سبب به‌وجود آمدن جریان باد می‌شود. از دیگر مواردی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که فشار هوا با زیاد شدن ارتفاع کم می‌گردد. در ارتفاع شش هزار متری فشار هوا تقریباً نصف سطح دریاست. در آنجا هوای سرد سنگین‌تر است و به طرف پایین مایل می‌شود. در نتیجه دمای هوا کم شده و تقریباً هر یک صد متر تغییر ارتفاع یک درجه برودت هوا را به‌همراه دارد. توجه کنید که افت ناگهانی فشار در ارتفاع مشخص که آن را مشخص و اندازه‌گیری می‌کنیم نشانه تغییر هوا و ناآرام شدن

صورت افقی باشد. باد افقی می‌تواند فشار کم یا زیاد بر شخص وارد کند در صورت وزش شدید باد مسلماً باید از محل‌هایی چون خط‌الرس‌ها و سنگ‌های برگه‌ای مشرف به پرتگاه‌ها و مسیری که باد، برف را در فرورفتگی‌های مسیر جمع می‌کند، اجتناب ورزید. در کوهستان‌های وسیع و مرتفع و با پستی و بلندی‌های متعدد، و خط‌الرس و یال و دره‌های گوناگون، باد می‌تواند از منطقه‌ای تا منطقه‌ای دیگر کاملاً تفاوت داشته باشد که این مهم سبب به‌وجود آوردن جریان هوای گوناگون معروف به جریان هوای کوه، دره شود. یعنی تفاوت جریان هوا در این پستی و بلندی سبب

بنادک

میزان سردی هوا	تاثیر آن بر فرد در کوهستان	حالت هوا	کیلومتر در ساعت	مقیاس بیوفورت
منهای ۲ تا به علاوه ۳	روزی خوب برای کوفوردی و اسکی	وزیدن آرام	۲۰ تا ۲۰	۱ تا ۳
منهای ۶	در قله باد احساس سرما به وجود می آورد	وزیدن معتدل	۲۱ تا ۲۹	۴
منهای ۸	توجه بیشتر در هنگام گذشتن از خطالسرها	وزیدن تند	۳۰ تا ۳۹	۵
منهای ۹	برف افقی، سخت، خطر در خطالسرها ۲	وزیدن شدید	۴۰ تا ۵۰	۶
منهای ۱۲	تندباد، تعطیلی بالابرهای مناطق اسکی	تقریبا تندباد	۵۱ تا ۶۱	۷
منهای ۱۴	باد شخص را به جلو یا عقب می اندازد	تند باد	۶۲ تا ۷۴	۸
منهای ۱۸	ایستادگی در مقابل آن تقریبا غیرممکن است	تندباد شدید	۷۵ تا ۸۷	۹
منهای ۲۰	توفان همه چیز و همگان را با خود می برد	توفان	۸۸ تا ۱۰۰	۱۰



آن است. هر افت فشار ناگهانی نشانه طوفانی شدن هوا و بالا رفتن ناگهانی فشار نشانه خوب شدن هوا به مدتی کوتاه است. حرارت هوا هر یکصد متر ارتفاع در هوای خشک و هر دویست متر ارتفاع در هوای سرد و مرطوب یک درجه کم می شود. قبل از رسیدن جبهه هوای گرم فشار هوا آهسته افزایش می یابد. قبل از رسیدن جبهه هوای سرد یک افت سریع فشار به وجود می آید. درجه صفر معمولا دمای ریزش برف است اگرچه در بالای صفر هم به وجود می آید. ■

کوهستان خالی از خطر

نیست

با آموزش، تمرین، احتیاط، خودداری از غرور بیجا و برنامه ریزی صحیح امکان بروز حادثه را به حداقل ممکن برسانیم.

فصل نامه کوه

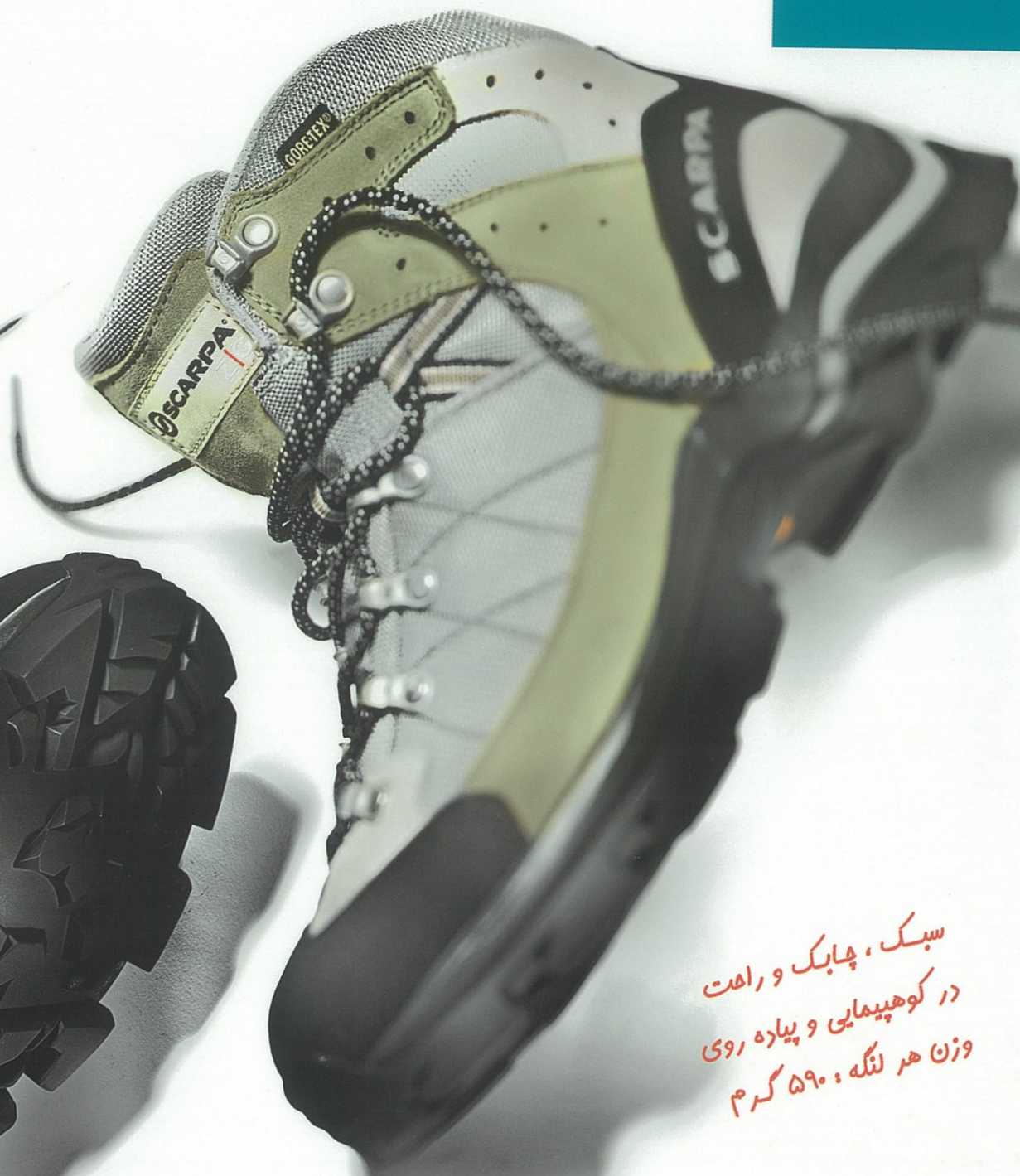


www.damawand.com
info@damawand.com
0912 513 7118

سازمان اسکی و تفریح و ورزش های کوهستانی
طراح و دبیر فنی: کوهنوردی، طبیعت گردی، پیاده روی و اسکی
دبیرات: مانی یا یکریک انجمن فنی و صدا

NANGPA-LA


SCARPA
NESSUN LUOGO È LONTANO™



سبک ، چابک و راحت
در کوهپیمایی و پیاده روی
وزن هر لنگه : ۵۹۰ گرم


FLEX POINT
SYSTEM


Zero Gravity
Soft


GORE-TEX


vibram


Women's
Adventure
EDITORS
CHOICE
AWARDS
2009

LET YOUR FEET GO FAR

تلفن: ۴۴ ۴۸ ۶۱ ۴۴۰ فکس: ۴۴ ۴۸ ۶۱ ۰۴ سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰ ۸۱ ۹۱ ۰۰۰ ۲۹۰


ONISEH

www.oniseh.net
info@oniseh.net

فروشگاه تخصصی ورزش های کوهستانی

بنادک

B o n a d a k

Shop *Bonadak*

عرضه کننده لوازم:

کوهنوردی ، سنگ نوردی، اسکی و کمپینگ

نماینده محصولات کفش بنادک

عینک های *bolle* و *CEBE*

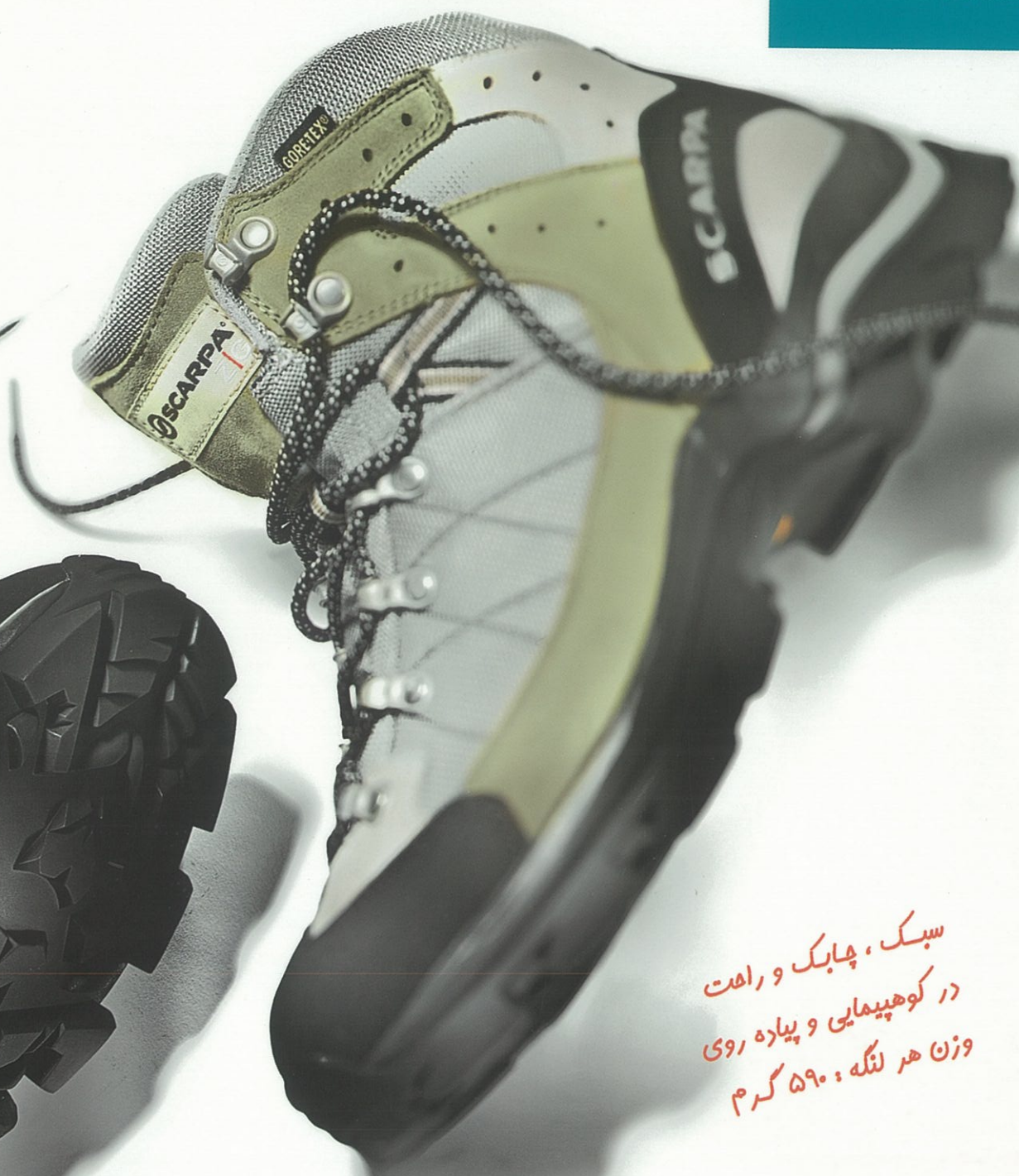
نشانی: تهران، بالاتر از میدان منیریه
روبه روی پاساژ تابان، پلاک ۹۹۴
تلفکس: ۰۲۱-۶۶۴۷۶۶۴۸
۰۲۱-۶۶۴۶۰۵۷۰
۰۲۱-۶۶۹۶۵۸۵۰
کارشناس فروش: ۰۹۱۲۲۰۴۶۹۳۸



NANGPA-LA


SCARPA®
NESSUN LUOGO È LONTANO™

TRAIL



سبک ، چابک و راحت
در کوهپیمایی و پیاده روی
وزن هر لنگه : ۵۹۰ گرم



LET YOUR FEET GO FAR

تلفن: ۴۴ ۴۸ ۶۱ ۴۴ فکس: ۴۴ ۴۸ ۶۱ ۰۴ سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۰ ۸۱ ۹۱ ۰۰۰ ۲۹۰

ONISEH

www.oniseh.net
info@oniseh.net